

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

- صاحب امتیاز: محمدرضا زائری ● مدیرمسئول: مرتضی وافی ● سردبیر: مبثم غضنفری ● دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی
- دبیر اندیشه: حسین سخنور ● دبیر تاریخ: سیدغلامرضا هزاوه‌ای
- دبیر هنرهای نمایشی: هانیه خاکپور ● دبیر هنرهای تجسمی: محمد محمدی ● دبیر جامعه: علی حقیقت
- دبیر مردم‌شناسی: پیمان اسحاقی ● دبیر ادبیات آیینی / دبیر هیئت: امیر عیسی ملکی ● دبیر رسانه: فرزانه نزاکتی

همکاران تحریریه: پدram الوندی، مانا دشت‌گلی، مرضیه کوهستانی، ملیحه پژمان، داوود بهلولی، متین رضوانی‌پور، مجید مبینی، انسیه نوش‌آبادی
منصور رضایی‌آدریانی، سمیرا شاه‌قلی، زهرا قدیانی، حمیدرضا صداقت‌چم، مهدی امین‌فروغی



KHEIMEH CULTURAL-SOCIAL MONTHLY

- همه چیز درباره نذر / ۳۸
- نذر و عهد / ۴۰
- آداب نذر کردن / ۴۱
- سفره‌هایی از جنس نذر و نیاز / ۴۲
- نذری برای سیدالشهدا / ۴۳
- نذرهای برای اهل قبور / ۴۴
- مؤثرترین نذر / ۴۵
- نذری روزهای محرم در فرهنگ مردم / ۴۶

هنر و ادبیات آیینی

- گنجی نویافته / ۴۹
- انتظار به مثابه روش راهبردی / ۵۰
- عاشورا و انتظار / ۵۱
- راهی به رهایی / ۵۲
- تعزیه سر بر آسمان و تراژدی نگاهی زمینی دارد / ۵۴
- تعزیه، تراژدی نیست / ۵۵
- پرند ستایش در ایران / ۵۶
- موسیقی در تعزیه‌خوانی شهرستان تفرش / ۵۹

تاریخ و اندیشه

- پرده دوم: مسلم، مسلمی، مسلم / ۶۰
- حجیت رویاها / ۶۲
- لوازم عاشورا/پژوهی / ۶۶
- شیوه‌های تبلیغی عاشورا / ۶۸

رسانه

- رسانه دینی نمی‌تواند مبلغ آموزه‌های ناسازگار با روح دین باشد / ۶۹
- رسانه ملی و بایسته‌های دینی / ۷۲
- ضرورت بازتعریف انتظارات دستگاه‌ها و مردم از رسانه ملی / ۷۶

- ۲/ خیر سرمان منتظر آقاییم!
- ۳/ اندیشه، عدالت، انصاف، اعتدال، منطقی نیست
- پرونده ویژه شیخ محمد تقی بهلول کتابادی
- ۵/ قلندران طریقت
- ۸/ دوران سیاه
- ۹/ قیام مسجد گوهرشاد
- ۱۰/ شیخ محمد تقی بهلول کتابادی
- ۱۲/ مرد علم و عمل، بهلول
- ۱۷/ عرفان بی‌افاده

هیئت

- ۱۸/ کارکردهای هیئت‌های مذهبی
- هیئت‌های مذهبی و نقش آفرینی در
- ۲۰/ نهاد اوقات فراغت
- ۲۲/ جبهه حمله فرهنگی
- ۲۴/ سلام مخفی

پرونده عاشورا و انتظار

- ۲۷/ عبرت‌ها و هشدارها
- ۲۸/ انتظار و عاشورا
- ۳۰/ تشکل‌های دینی، خط مقدم جبهه انتظار
- ۳۰/ انتظار پویا
- ۳۰/ نقش و کارکرد تشکل‌های دینی
- ۳۱/ تئوری آینده‌نگری مهدویت
- ۳۱/ تشکل‌های دینی تذکردهنده فرهنگ انتظار
- ۳۲/ آزادی طفیلی عدالت نیست
- ۳۴/ عاشورا بن‌مایه انتظار

جامعه

- ۳۶/ بررسی جایگاه نذر در تعالیم اسلامی

حروف چینی و ویراستاری: فاطمه غریبی‌ابر
ویراستاری و تصحیح: مریم گل‌باز
طراح نامواره: حمید عجمی
صفحه‌آرایی و طرح جلد: علی اکبر محمدخانی
عکس: حسین اینانلو

سایر همکاران: عادل محمدحسینی، جلال بیطرفان
جواد محمدی، محمدعلی بیطرفان
جواد جواهری، محمدجواد اسماعیلی‌نژاد
یدالله جباری، فاطمه ایدوست

مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید. خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است. برگشت‌دادن مطالب ارسالی امکان‌پذیر نیست. بهتر است برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید. چاپ: هنر سرزمین سبز/ ۳۰ هزار نسخه

برای دریافت روزنامه الکترونیکی خیمه (خیمه ۲۴) آدرس پست الکترونیک خود را به شماره ۳۰۰۱۳۵۷۰۲ پیامک یا به آدرس info@kheimhnews.com ایمیل کنید.

دفتر ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات‌اللهی، پ ۲۴۱ (ساختمان ۲۱۳ سابق) طبقه چهارم، واحد ۹/ تلفن دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۱۵۸۱۵ - ۱۹۴۱ - ۱۵۸۱۵ تلفن دفتر قم: صندوق پستی تهران: ۰۲۵۱ - ۳۷۱۸۵/۴۴۹ صندوق پستی قم: ۳۷۱۸۵/۴۴۹ www.kheimh.com آدرس الکترونیک: info@kheimh.com پست الکترونیک:



جامه‌دران، نام مجموعه‌ای از نوحه‌های اصیل مذهبی است که در قالب سیدی صوتی به شماره‌های ۶۳، ۶۴ و ۶۵ ماهنامه خیمه ضمیمه شده است. این سیدی‌های صوتی به ترتیب با صدای پیرغلامان حسینی «مهداد عباس‌زادگان»، «حجت‌الاسلام سیدعباس میرحسینی»، «حسین قدوسی» و در جامه‌دران ۴، ۱۰ نمونه از نوحه‌های اصیل کشور عراق که دقیقاً از لحاظ فواصل، وزن و نغمه‌ها بر اساس موسیقی دستگاهی ایران اجرا شده، در دفتر قم ماهنامه خیمه موجود است و علاقه‌مندان می‌توانند برای دریافت آنها به صورت حضوری یا تلفنی اقدام کنند.

شاید برایتان جالب باشد که بدانید، نام «جامه‌دران» از یک بیت از اشعار حاج علی انسانی که در محتوای سیدی‌ها موجود است، گرفته شده است. ■

خیمه
با همکاری مرکز مطالعات راهبردی خیمه



با حمایت سازمان تبلیغات اسلامی

خیر سرمان منتظر آقاییم!

محمد رضا زائری

در احوال یکی از مشتاقان دل سوخته و شیفتگان چشم به در دوخته گفته اند که چهل شب چهارشنبه در مسجد سهله ملازم آستان امید بود. هفته ها با عشق و شوق در انتظار امام موعود جان می داد و جان می گرفت. روزها و شبها می گذشت و لحظه به لحظه در انتظار می گذراند. دستی به روفتن غبار راه، بر خاک می کشید و دستی به ادب خدمتگزاری، بر سینه می نهاد. پایی به سراسیمگی حرکت بر می آورد و پایی به احتیاط خطر باز می کشید. چشمی به مراقبت نظر می بست و چشمی به انتظار گذر می گشود.

جانش همه جانان شده بود و ذکر و فکرش همه یقین و اطمینان به وفای وعده ای که در آن تخلف نبود. چله نشینی سه شنبه شبهای سهله راهی بود که بی تردید به مقصد دیدار منتهی می شد و او همه وجودش شمع می بود که در شعله شوق و انتظار می سوخت.

سه شنبه ها اما می گذشت و او هنوز در میان چهره ها آن نگاه لاهوتی را ندیده بود و در برق نگاهها آن آینه آسمانی را نمی یافت. سه شنبه ها می رفت و هنوز در برابر مرگ چشمانش برق زندگی نمی درخشید و در میان شام تیره اش خورشید حیات نمی افروخت.

در قامت رهگذران خیره می شد و به قلبی که تندتر می تپید، وعده می داد و به سیمای مؤمنان می نگریست و دلی سرد و خسته را به وعده وصل گرم می کرد. یعنی می شود این وعده را تخلف باشد؟ یعنی ممکن است این انتظار به نتیجه نرسد؟ یعنی می شود نهالی که با این سه شنبه ها، این آمدن ها، این رفتن ها، این اشکها و این آهها برافراشته بی ثمر باشد و بار و بری ندهد؟

پس تنهایی زن و بچه هایش چه خواهد شد؟ پس مشتری هایی که از دست داده، چگونه جبران خواهد شد؟ پس پاسخ طعنه و کنایه مردمان را چه باید داد؟ پس... پس...

دل پریشان و جان نگرانش را سیلاب فکر و خیال و نگرانی می برد و در این حال و روز آشفته یکی هم آمده بود تا نمک بر زخم این پریشانی بیاشد:

«این پیرمرد نادان چرا اینجا مزاحم من می شود؟ این آدم بیکار چرا وسط این پریشانی بر درد و فکرم می افزاید؟ آقا جان بساطت را جمع کن ببر جای دیگر، من ۳۹ هفته است، درست بر لب همین سکو می نشینم. بلند شو آقا جان! تو می دانی در این هفته ها چه کشیده ام تا بتوانم این لحظه ها و دقیق و تمرکز و دقت کامل روبه روی در بنشینم و منتظر

محبوب باشم؟ تو از حال و روز من خبر داری؟ تو از سوختگی دل و جانم آگاهی؟ نیستی... اگر بودی که الان قدمهای حضورت را میان آرامش و سکوت انتظارم نمی گذاشتی! اگر از شوق معنوی و عشق عرفانی من خبر داشتی که اکنون این خلوت را چنین نمی آشفتم!

مرد به اشاره رهگذر میانه بالای گندمگون روی می گرداند. رهگذر آرام می پرسد: «برادر، مشکلی هست؟ چیزی شده؟» مرد بی حوصله و نارام می گوید: «نه آقا، شما بفرمایید، مشکلی نیست، حل می شود.»



رهگذر می رود - آرام و پنهان همان طور که آمده است - و مرد موفق می شود زحمت پیر همسایه را رفع کند و دوباره به انتظار و سکوت و خلوت و ذکر مشغول می گردد. دقیقه ها می گذرند، این دقیقه های آخر، لحظه ها سپری می شوند... این لحظه های آخر، حتی از خواندن نماز شب هم می ترسد، نکند لحظه ای محبوب بگذرد و او آن لحظه را در نیابد. سر به سجده نمی گذارد، مباد که آنی مولا حاضر باشد و او آن «آن» را درک نکند. به صفحه قرآن نظر نمی کند، از ترس آنکه حقیقت وحی بر زمین شوقش نازل شود و او آن فرصت عمر را از دست دهد.

خیره به چشمان و نگاهها و چهره ها می ماند تا اذان صبح را می گویند و نماز می خوانند و هوا روشن می شود و مردمان می روند. مرد ناباورانه به آسمان نگاه می کند و به در زل می زند و ناامیدانه می گرید، تلخ و سیاه. در خود فرو می رود. از خودش خسته است. در محبت و لطف آقا شک کند یا در لیاقت و قابلیت خود؟ با وعده قطعی و حتمی چه کند؟

روزی نمی گذرد که پیام مولا را یکی از اهل دل به او می رساند: «بیهوده گله مکن. ما آمدیم به وعده و وفا کردیم به پیمان. آمدیم و سراغت را گرفتیم و احوالت را پرسیدیم. تو به دعوی کودکانه با آن پیرمرد مشغول بودی!»

امروز همه ادعای چله نشینی در سهله روزگار و جمکران زندگی داریم. همه بر سینه شوق می زینیم و علم انتظار برافراشته ایم. همه اشک مهر و محبت می ریزیم و چشم بر در دوخته ایم.

همه در این کشور از انتظار دم می زینیم و از موعود سخن می گوئیم؛ اما آیا انتظار نشانه ای ندارد؟ رفتار و کردارمان چقدر بوی انتظار می دهد؟ اگر امروز سرور و مولایمان بر این خانه بگذرد، در رفتار ما چه مشاهده خواهد کرد؟

اگر امروز محبوب به حال و روزمان نظر کند، چه خواهد دید جز دعوای کودکانه و ستیزه جویی های ناشی از منیت و نفسانیت؟ چه خواهد یافت جز خودپسندی ها و خودپرستی ها؟ بوی کدام انتظار و رنگ کدام شوق در رفتار و کردارمان هست؟

در تهمت زدن ها و ناسزا گفتن ها و دروغ بافتن ها و فتنه انگیزدن ها و حرام خوردن ها و خیانت ورزیدن ها و غفلت کردن هایمان آیا نشانه ای از حال و روز منتظران هست؟

... «خیر سرمان منتظر آقاییم» و به امانت هایش خیانت می کنیم! خیر سرمان منتظر آقاییم و همدیگر را به چشم دشمن خونی می بینیم! خیر سرمان منتظر آقاییم و از تقوی و تشریح و دیانت چون خاطرات گذشته یا گنجینه های باستانی سخن می گوئیم!

حال و روز ما کجا به منتظران می ماند؟ حرف زدن هایمان، راه رفتن هایمان، زندگی هایمان چه نقشی از انتظار دارد؟ آنکه منتظر است، مگر همه وجودش فکر و ذکر مولا نیست؟ آنکه ادعای انتظار دارد، مگر همه خواب و خیالش شیفتگی دیدار محبوب نیست؟ پس کجاست آن نشانه ها و علامت ها؟ کجاست آن انتظار؟

با چه کسی نفاق می ورزیم؟ برای چه کسی بازیگری می کنیم؟ به چه کسی دروغ می گوئیم؟

تلخ است... اما راست. دردآور است... اما حقیقی. شرمبار است... اما واقعی که نیمه شعبان برایمان یک مناسبت شده برای تعارف و تشریفات؛ مناسبتی که روابط عمومی اداره و سازمان و نهاد متبوعان پرچمی بیابوز و چراغی برافروزد و کسی گلی بدهد و کسی شیرینی و شربت ب بخورد و باز روز از نو و روزی از نو.

مناسبتی در کنار مناسبت ها، جشنی مانند بقیه جشن ها، سخنرانی و شعرخوانی... ما اکثر الضحیح... ناله و فریاد و سر و صدا فراوان است. آوازهای خوش بسیار است. فریادهای گوشخراش کم نیست.

اندیشه، عدالت، انصاف، اعتدال منطقی نیست

مرتضی وافی

حل می‌کرد و حول و حوش هم از این سؤال و جواب استفاده خود را می‌کردند. به واسطه همین مجالس بود که معارف اسلامی در عارف و عامی مردمان این کشور عمومیت داشته و همه پیش و کم سعی می‌کردند، خود را متخلق به اخلاق اسلامی کرده، در فرهنگ و اخلاق و مذهب عامی بحث بسط نباشد. در همین مجالس بود که **روح دموکراسی اسلامی** مورد بروز و ظهور پیدا می‌کرد. فلان مرد کاسب که طمطراق و غاشبیه و اسب و نوکر فلان اعیان و محل را دیده بود، در این مجالس می‌دید که پسر همان اعیان که صاحب مجلس است، با کمال ادب و با تبسمی که دلیل رضایت او از این عمل است، فتنجان چای را در دست گرفته، دو زانوی ادب بر زمین می‌گذارد و به او تقدیم می‌دارد. همین عمل ساده **حس تعالی و برادری، برابری و یکرنگی** را در طرفین ایجاد و در نتیجه سبب پرورش روح و علو طبع طبقه پایین‌تر شده و روح دموکراسی را در قلب طرفین جای‌گیر می‌کرد. باز در همین مجالس بود که طبقات پایین‌تر با اعیان و اشراف زانو به زانوی نشسته و از آنها ادب اجتماعی را که در هر جامعه در طبقات بالاتر زیاده‌تر است، می‌آموختند. خیلی از مردم بودند که تا سینه‌های جلوتر جزو طبقات پایین‌تر بوده و درس هم نخوانده بودند و با وجود این به مقامات عالیه می‌رسیدند. اینها ادب اجتماعی ناگزیر شغل خود را از کجا آموخته بودند؟ مسلماً از همین مجالس؛ و الا بر فرض دارا بودن هوش کافی همان آداب‌دانی آنها

«... این بود وضع عزاداری و این بود اخلاق مردمانی که وجهه عمومی این عزاداری را اداره می‌کردند. آیا این مردم بی‌سواد و عامیان بحث بسطی که اسم خود را هم نمی‌توانستند بخوانند، این **اخلاق نیک و این نکته‌سنجی‌ها و لطیف‌گویی‌ها و حریت فکری و اراده** را از کجا آموخته بودند؟ مسلماً پای همین **منبرها** و در همین اجتماعات؛ زیرا **روضه بهانه و اصل مقصود انتشار تربیت و معلومات اسلامی در توده مردم** بود. گذشته از منبر واعظ‌ها که نصف بیشتر روضه را اشغال می‌کرد، همان روضه‌خوان‌ها و ذاکرین هم مطالبی برای مردم می‌گفتند که مایه پرورش افکار و اخلاق آنها بود و «فمن یعمل مثقال ذره خیرا یره و من یعمل مثقال ذره شررا یره» را در مغز آنها فرو می‌برد و توده را عملاً تربیت و از همه بالاتر ایمان را در قلب آنها جای‌گزین و محکم می‌کرد. جمع‌شدن عارف و عامی و اعیان و اشراف و متوسط و فقیر در یک مجلس و زیر یک چادر و برای یک مقصود باعث خیردارشدن طبقه توانا از حال ناتوان و بالنتیجه تراوش اعمال خیر از این طبقه و **عمومیت‌دادن فرهنگ در طبقات پایین** بود. در فاصله دو روضه‌خوان که قلیان و چای به مردم می‌دادند، هر کس با همسایه خود در اطراف بیانات روضه‌خوان و واعظ مذاکراتی می‌کرد و اگر مشکلی داشت، از عالم‌تر از خود که در آن مجلس زیاد و اکثر نزدیک به او بودند، سؤالاتی کرده و مشکل خود را

خدا نکند اما همان آقایی که از کنار این خانه می‌گذرد و مشغولیت‌ها و نزاع‌های کودکانه‌مان دلش را خون می‌کند، بخواهد ما را بیازماید. خدا نکند، بگوید یکی‌تان برای من از دیگری بگذرید. یکی‌تان برای من سکوت کنید. یکی‌تان صدلی‌تان را رها سازید. یکی‌تان بر دست و روی رقیقتان بوسه زنید و با هم مهربان شوید. خدا نکند آقایمان بخواهد ما مدعیان انتظار را بیازماید. خدا نکند آقایمان بپرسد هنوز که آزمون سخت‌تر ظهور نرسیده، با آزمون سخت اطاعت از پرچمدار من چه کرده‌اید؟ شما مدعیان ولایت‌مداری و رهبر دوستی و ذوب‌شدن در ولایت؟ کارنامه همه‌مان سیاه است، بی‌تعارف و ملاحظه. اوضاع همه‌مان خراب است، بی‌دروغ و مجامله. جز آنان که به مصداق قضی نخبه رفته‌اند و جز اندک‌شمار کسان که به معیار من منتظر در آزمون صداقت درد می‌کشند، همه باید سر از خجالت و شرم به زیر افکنیم.

همه باید استغفار کنیم و عذر تقصیر بیاوریم و زبان بندیم و خاموش شویم. همه در شتاب تند دروغ‌ورزی و نفاق‌گستری گرفتار سرازیری فاصله‌ها شده‌ایم و اکنون باید اندکی با خود و مولایمان صداقت پیشه کنیم و سر بر خاک توبه بگذاریم.

جز ظاهر و شکل‌مان در کدام باطن با غیر منتظران فرق داریم؟ جز الفاظ و کلماتمان در کدام حقیقت با دیگران تفاوت می‌کنیم؟ آنان که حتی نام آن بزرگ را ننشیده‌اند، با ما جز در این سر و شکل چه مرزی دارند؟

لکه شرم تقصیر ماه شعبان را جز به آب استغفار و توبه ماه رمضان نمی‌توان زدود. با خود راست باشیم و همه سر بر خاک بگذاریم و دل بر دست گیریم و زبان به اعتراف بگشاییم. خدا شاید به دعای نیم‌شب مادران و پدران شهید، شاید به آه سوختگان صادق جانباز، شاید به ناله راستی و درستی مؤمنان گمنام نماز جمعه‌های بی‌نشان و دور... شاید خدا ما مدعیان پرآواز را هم بیخشد و به راه بازگرداند. ■

پی‌نوشت:

* از رباعی زیبای «جلیل صفریگی» در مجموعه «او نویسی»: از شنبه درون خود تلنبار شدیم تا آخر پنجشنبه تکرار شدیم خیر سرمان منتظر آقاییم... جمعه شد و لنگ ظهر بیدار شدیم!



باعث می‌شد که در بدو امر داغ باطله خورده و از چارچوب طبقه خود نتوانند بیرون بیایند.

این بود که در جامعه، مردمان خوب با ایمان بالادب در همه صنف و همه طبقات زیاد بودند... همه با هم مهربان بودند، هم آداب اجتماعی داشتند و همه با ایمان بار آمده بودند. در صورتی که دوات وظیفه‌دار تربیت جامعه است، ابتدا کاری در این مشروع انجام نمی‌داد و دیناری در راه فرهنگ آموزش و پرورش جامعه خرج نمی‌کرد... مردم، خود آموزگار خود بودند و باز از حدیث اخلاق هم خود، خود را اداره می‌کردند و تا این مجالس رویه خود را از دست نداده بود، در به همین پاشنه می‌گشت.

ولی از وقتی که توانا، مجالس عزاداری را وسیله تظاهر و نمایش تجمل قرار داده و مستمعان هم برای وقت‌گذرانی به این مجالس رفتند و روضه‌خوان‌ها هم جنبه‌های اخلاقی منبرهای خود را ترک گفته، بیشتر به ظاهرسازی پرداختند، روح و معنی هم جای خود را به لفاظی سپرد و روضه‌های طرز ملافا بندری رواج گرفت و خواب و خیال جزو حقایق گشت. روضه‌خوان‌ها به نقل اخبار ضعیف پرداخته، سهل است. در همان روایات هم تعبیرات زاده فکر خود را مداخله دادند و به عنوان زبان حال، دروغ‌های ناروا به خانواده پیغمبر بستند و برای سکه کردن منبر خود، تا توانستند رطب و یا بس به هم بافتند. این وضع از اواخر سلطنت ناصرالدین شاه شروع و روزبه‌روز قوت گرفته در زمان مظفرالدین شاه به اوج کمال رسید و ایمان را در مردم سست کرد.

پاره‌ای از متدین‌ها که این رویه را مخالف روح عزاداری می‌دانستند، بنای نقادی را گذاشتند. نقادی این دسته برای اصلاح بوده ولی جمعی که تا این وقت جرئت تزکین بر ضد روضه‌خوانی را نداشتند، از این نقادی به جرئت آمده، درصد متزلزل کردن اساس آن برآمدند...^۱

متن بالا بخشی از کتاب «شرح زندگانی من» نوشته عبدالله مستوفی در شرح وضعیت مجالس وعظ و عزاداری در اواخر دوران قاجار است. آنچه در اولین نگاه به نظر می‌رسد، شباهت بعضی موقعیت‌ها در آن دوره و عصر حاضر است. کارکرد اجتماعی موفق مجالس وعظ و خطابه، عده‌ای فرصت‌طلب را به این وسوسه می‌اندازد که با استفاده از ظرفیت این پایگاه بزرگ اجتماعی، منافع شخصی خود را (اعم از سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...) دنبال کنند. این فرصت‌طلبی و منفعت‌جویی در کنار عوامل دیگر، سبب بروز برخی انحرافات و آسیب‌ها در این مجالس می‌شود. عده‌ای دلسوز، علم مبارزه با این انحرافات را بلند می‌کنند و بی‌درنگ از سوی منفعت‌طلبان و با هدف بیرون رانده شدن از میدان به مخالفت با اصل دین متهم می‌شوند.

در این بین، متعصبان خشک‌اندیش و ظاهر بینان نیز ناآگاهانه به یاری منفعت‌طلبان می‌پردازند؛ در

نهایت مجالس وعظ و خطابه را با دشمنان واقعی خود که داعیه حذف کلی این مجالس را دارند، تنها می‌گذارند؛ داستانی تلخ و تکراری که هم در نوشته عبدالله مستوفی دیده می‌شود و هم در سخنان بسیاری بزرگان در حال حاضر. این داستان پنج نقش اصلی دارد: «مولدان محتوا» و «مخاطبان» که هویت اصلی این مجالس را شکل می‌دهند، «مخالفتان» و «سوءاستفاده‌کنندگان» از این مجالس که درصدد ضربه‌زدن و استحاله کردن این مجالس هستند و «منتقدان دلسوز» که از روی دغدغه‌های دینی به انتقاد از عملکرد ۲ گروه دوم می‌پردازند.

جنگ اصلی میان مخالفتان و سوءاستفاده‌کنندگان از یک‌سو و منتقدان واقعی از سوی دیگر با هدف «تسخیر اذهان و افکار مخاطبان مجالس مذهبی» به نفع خود است؛ اما آنچه این جنگ نرم‌افزاری را پیچیده‌تر می‌کند، ظاهر و گفتمانی است که «سوءاستفاده‌کنندگان از این مجالس» برای خود انتخاب می‌کنند؛ ظاهری بسیار فریبنده و گفتمانی کاملاً درون‌دینی و موجه. ظاهر و گفتمانی که بسیاری بزرگان دین در طول تاریخ در همان قالب ظاهر شده‌اند و خواهند شد و دقیقاً همان قالبی که «منتقدان دلسوز» نیز از آن استفاده می‌کنند؛ کسانی که امام خمینی (ره) از آنان به «چند نفر شهادت که با استفاده از علوم اسلامی خود را در بین مردم جا زده‌اند» یاد می‌کند.^۲

اینان در قامت مدافعان دین و ارزش‌ها و با ادبیاتی پرخاشگرانه و استفاده از تکنیک‌های روانی و رسانه‌ای «گروه منتقدان دلسوز» را در موضع انفعال و دفاع از خود قرار می‌دهند و با بزرگ‌نمایی برخی خطاهای سهوی و معمولی که در زندگی بسیاری از ما وجود دارد، به دنبال اثبات اتهامات خود هستند.

در این بین آنچه رمز موفقیت یا شکست هر یک از طرف‌های جنگ برای تسخیر اذهان عمومی است، سطح بینش، تفکر و شناخت مخاطبان این مجالس از دین و ارزش‌هاست. در واقع این مخاطبان هستند که با گرم کردن مجالس و پذیرش گفتمان هر یک از گروه‌های درگیر به حذف گروه مقابل کمک می‌کنند.

گروه «سوءاستفاده‌کنندگان» برای این نقطه استراتژیک، نسخه ترویج سطحی‌نگری را پیچیده‌اند؛ پدیده‌ای بسیار خطرناک که از یک‌سو مرزهای تقلید واجب را تا تقلید حرام گسترش می‌دهد^۳ و از سوی دیگر بی‌تابی و کم‌تحملی را در مقابل شنیدن نظریات متفاوت و گاه مخالف ترویج می‌کند. سطحی‌نگران بسیار زودباورند و در کوتاه‌ترین زمان ممکن به یقین می‌رسند و این دقیقاً همان چیزی است که «گروه سوءاستفاده‌کنندگان» نیاز دارند. با ترویج سطحی‌نگری، آنها به دو هدف عمده خواهند رسید؛ اول اینکه اذهان عمومی مخاطبان مجالس مذهبی را به نفع خود تسخیر

سبیری که مجالس وعظ و عزاداری حداقل در ۲ سده اخیر بارها و بارها طی کرده است:

- اصالت و ضرورت مجالس روضه و عزاداری و کارکرد موفق این مجالس در ساختن جامعه‌های دینی و اخلاقی
- سوءاستفاده عده‌ای فرصت‌طلب از استعداد این مجالس برای رسیدن به مقاصد خود
- بروز برخی انحرافات در این مجالس
- نقادی عده‌ای دلسوز مصلح
- سوءاستفاده عده‌ای غیر معتقد و مخالف با اصل این مجالس از فضای به وجود آمده حاصل از انحرافات و نقادی‌ها

۵ نقش اصلی که هر یک از ما در این سیر ایفا کرده‌ایم:

۱. توده مردم و مخاطبان این مجالس
۲. مولدان محتوا (ذاکر و واعظ و...)
۳. منتقدان به برخی انحرافات
۴. دشمنان و مخالفان با اصل این مجالس
۵. سوءاستفاده‌کنندگان از این مجالس

می‌کنند. دوم اینکه ارتشی برای مقاله با منتقدان دلسوز و مولدان محتوای اصیل و در نهایت رسیدن به اهداف خود مهیا می‌کنند.

مروجان سطحی‌نگری، سیل اتهامات و پرخاش‌ها را به این و آن روانه می‌کنند و به پشتوانه ارتش سطحی‌نگر خود مقدمات حذف عملی گروه‌های مقابل خود را نیز فراهم می‌کنند. **تحریف در نظر، بدعت در عمل** و در نهایت نقض یکی از اغراض اصلی دین که همانا **معرفت** است، از جمله نتایج این پدیده است.

بررسی آنچه پس از شنیدن کلمه «هیبتی» به ذهن‌ها خطور می‌کند، نشان‌دهنده میزان موفقیت این استراتژی است. عجیب‌تر اینکه هنگامی که سخن از عرضه محتوای اصیل به مخاطبان هیبت‌ها و زدودن برخی خرافات می‌شود، به روشنفکری، نخبه‌سالاری، گفتمان آکادمیک و بی‌توجهی به سطح مخاطب متهم می‌شویم!

سطحی بگوئیم! چون مخاطبان سطحی شده است. از فجایع محتوایی و تحریفات و خرافات هیچ نگوییم؛ چراکه مخاطبان سطحی‌مان که سال‌هاست سطحی مانده‌اند، بر نمی‌تابند.

به مروجین سطحی‌نگری کاری نداشته باشیم؛ چراکه مردان‌شان، قدیسان می‌پندارند...

اما نه راهکارهای فوق درست است و نه وضعیت اندیشه و تفکر در میان هیبتی‌ها با همه مشکلات موجود، چنین اسفبار است؛ بلکه این ما هستیم که گاه از روی نبود شناخت و گاه از روی راحت‌طلبی و... نوای «نمی‌شود»، «نخواهند گذاشت»، «نخواهند پذیرفت» و «بر نمی‌تابند» را سر داده‌ایم.

قلندران طریقت

بررسی زندگی و فعالیت‌های شیخ محمد تقی بهلول گنابادی

مصطفی دامغانی

مسافرت به قم

در ۱۸ سالگی شیخ بهلول، رضاخان بهلولی به قدرت رسید. رضاخان و پادشاه ترکیه، مصطفی کمال پاشا (معروف به آتاترک) عهد بسته بودند که ایران و ترکیه را به صورت کشورهای اروپایی درآورند و برای این منظور ممانعت از حضور و فعالیت‌های اجتماعی روحانیان و حجاب‌زدایی از جمله دغدغه‌های رضاخان بود. نگرانی‌های ناشی از این فعالیت‌های رضاخان باعث شد بهلول به قم برود تا در کنار علما در مقابل دولت بایستد.

بهلول در قم به تحصیلاتش ادامه می‌دهد و گاهی اوقات برای سخنرانی به دهات اطراف قم می‌رود تا جایی که در بسیاری از دهات نفوذ پیدا می‌کند. در همین ایام شهرداری پس از خراب کردن قبرستان قم تصمیم گرفته بود، باغ ملی قم را در آنجا احداث کند و برای همین منظور نهال‌های زیادی را در آنجا کاشت.

در پی مخالفت با این امر مردم با همراهی بهلول شبانه نهال‌ها را کنند و با خود بردند. شهربانی فهمیده بود این کار با تحریک بهلول انجام شده است و تصمیم گرفت او را دستگیر کند؛ اما طرفداران و دوستداران شیخ او را پناه دادند و این امر مانع از دستگیری بهلول شد. ترس از شهربانی مانع از فعالیت‌های بهلول نمی‌شد و او از دهی به ده دیگر در مجالسی که برای مرگ یا عروسی

محمدتقی بهلول فرزند شیخ نظام‌الدین از مشاهیر و علمای گناباد، شاگرد حاج میرزا ابراهیم، مجتهد مشهور سبزواری و مرحوم حاج ملاهادی سبزواری بود که در روستای بیلند از توابع شهرستان گناباد به دنیا آمد. درباره تاریخ تولد بهلول اختلاف‌نظر وجود دارد؛ به گونه‌ای که عمر ایشان را با توجه به تاریخ وفاتشان در مردادماه ۱۳۸۴ ش. به شرح زیر گزارش داده‌اند:

■ در کتاب «عجوبه عصر»، تاریخ تولد، ۱۳۲۰ ق. ذکر شده که به این ترتیب عمر ایشان ۱۰۶ سال قمری است.

■ در زادگاه ایشان سال تولد را ۱۲۷۹ ش. می‌گویند که به این ترتیب عمر ایشان ۱۰۵ سال شمسی است. (در سایت www.bohloul.com نیز این تاریخ ذکر شده است.)

■ در «فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران» سال تولد ۱۳۲۸ ش. ذکر شده که به این ترتیب عمر ایشان ۹۸ سال قمری است.

در این شعر که سروده شیخ محمدتقی بهلول است:

سال یک هزار و سیصد و سی
دو کمتر سال، مهتابی نه شمسی
به روز هشت ماه جیم ثانی
مرا شد جا در این دنیای فانی

تاریخ تولد ایشان هشتم جمادی‌الثانی ۱۳۲۸ ذکر شده است.

در وبلاگ <http://bohloul-gonabad.persianblog.ir> با مدیریت «آذری‌برون» با اشاره به تصریحی که در مقدمه «دیوان بهلول» چاپ ۱۳۶۱ ش. شده سال تولد ایشان ۱۲۸۶ ش. و میزان عمرشان ۹۸ سال شمسی یا ۱۰۱ سال قمری ذکر شده است.

دوران کودکی و نوجوانی

بهلول تحصیلات ابتدایی و فراگیری مقدمات علوم اسلامی، فن بیان و خطابه را نزد پدر خود آغاز کرد. در شش سالگی به مکتب رفت و در هشت سالگی همه قرآن را حفظ کرد. در همین ایام بود که به علت رفتار ویژه‌اش به بهلول شهرت پیدا کرد.

شیخ محمدتقی بهلول در ۱۴ سالگی یک منبری معروف بود و در ۱۶ سالگی زمانی که امر به معروف و نهی از منکر در زمان احمدشاه قاجار ممنوع شده، اولین سخنرانی‌اش را علیه رژیم شاه ایراد کرد.

آن قدر تکرار کرده‌ایم که فراموش کرده‌ایم، متوسط سن حدود ۷۰ درصد مخاطبان هیئت‌ها زیر ۳۰ سال، متوسط سطح تحصیلاتشان فوق دیپلم است و ۶۰ درصد از آنها به اینترنت دسترسی دارند.

فراموش کرده‌ایم، تجربه موفق عاشوراییان اصفهان و ره‌پویان وصال شیراز و خادم‌الرضا و فاطمیون قم را. فراموش کرده‌ایم تجربه موفق «شب آفتابی» و «دا» و «تبیان» را که همگی با همین مخاطب سر و کار داشته‌اند.

همان‌طور که ابتدای این مکتوب گفته شد، سطح بینش، تفکر و ادراک مخاطبان در این جنگ نرم‌افزاری بسیار تعیین‌کننده است. اقلیتی سطحی‌نگر توانسته‌اند ذهنیت‌ها را نسبت به کلمه «هیئت» و «هیئتی» تغییر دهند و این مفاهیم را از معنا تهی کنند و به هدف نرسیده‌اند، مگر با تسخیر آذهن مخاطبان.

آیا اگر خطاب به مخاطبان مجالس مذهبی بگویم: یکی از راه‌حل‌های مسائل فوق در چهار کلمه خلاصه می‌شود: **اندیشه، عدالت، انصاف و اعتدال**، منطقی نیست؟

پی‌نوشت:

۱. شرح زندگانی من، عبدالله مستوفی، ص ۳۱۵ (با ویرایش کتاب)
۲. «... خطر بسیار عظیم در درازمدت به مقامات بالارسیدن یک یا چند نفر شایع است که با آگاهی بر علوم اسلامی و جازدن خود در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه‌مندند نمودن آنان به خویش و ضربهٔ مهلک‌زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد.»
۳. «تقلید مشروع، سرپریدن و چشم‌پستن نیست، چشم‌پاز کردن و مراقب‌بودن است و اگر نه مسئولیت و شرکت در جرم است. بعضی از مردم خیال می‌کنند، تأثیر گناه در افراد یکسان نیست، در مردم عادی گناه تأثیر دارد و آنها را از تقوا و عدالت ساقط می‌کند؛ ولی در طبقهٔ علما تأثیری ندارد. آنها یک نوع «کریت» و یک نوع اعتصام دارند؛ نظیر فرقی که بین آب قلیل و آب کثیر است که آب کثیر اگر به قدر کر شد، دیگر از نجاست منفعل نمی‌شود؛ در صورتی که اسلام برای احدی کریت و اعتصام قائل نیست؛ حتی برای شخص پیامبر S؛ چراکه می‌گوید: «قل انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم» یعنی کریت و اعتصامی برای احدی نیست.» استاد مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۱۷۶
۴. نام هیئت‌های موفق و خلاق شهرهای قم، اصفهان و شیراز
۵. «دا» نام کتابی با موضوع دفاع مقدس بود که به چاپ ۱۱ رسید. «تبیان» یکی از موفق‌ترین و پربیننده‌ترین سایت‌های مذهبی به آدرس tebyan.net. «شب مهتابی» نام برنامه‌ای نمایشی با موضوع مذهب و دفاع مقدس به کارگردانی بهزاد بهزادپور که با تلفیق نور، صدا و تصویر و انتخاب فضایی متفاوت برای اجرا، تجربه‌ای جدید در خلق آثار فرهنگی و هنری رقم زد.
۶. ساختار تیتراژ از نام کتاب «ایشن قشنگ نیست» نوشته حامد اسماعیلیون وام گرفته‌ام.



برگزار می‌شد، به طور ناگهانی حاضر می‌شد علیه شاه و دولت سخنرانی می‌کرد و به محل اختفای خود برمی‌گشت. بهلول بعد از پنج ماه جنگ و گریز با شهربانی و انتظار برای قیام علما به سبزوار برگشت.

ملاقات با آیت‌الله اصفهانی

بعد از مراجعت از قم، بهلول به تقاضای مادرش، او را به کربلا می‌برد. بهلول در این سفر یک ماه در بیت مرجع بزرگ آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، منبر می‌رود و در همین ایام از ایشان حکم جهاد دریافت می‌کند. بهلول در صفحه ۲۷ از کتاب «خاطرات سیاسی بهلول» که در سال ۱۳۶۱ ش. تدوین کرده و یک مستند ارزشمند از تاریخ معاصر ایران است، می‌نویسد: «آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی به من گفت: «به فتوای من امروز درس خارج خواندن و برای اجتهاد کوشش کردن برای تو حرام است و منبر رفتن و خلاف مقرارتی که رضاشاه پهلوی در ایران خلاف قرآن اجرا می‌کند، سخن گفتن واجب عینی است. مجتهد بسیار داریم و مبلغ و منبری که بفهمد چه بگوید و با تقوی و متدین هم باشد کم داریم و تا زمانی که تو مجتهد شوی رضاشاه مسلمانی در ایران باقی نخواهد گذاشت که از تو تقلید کند.»

به دنبال فتوای آیت‌الله اصفهانی، بهلول به ایران برمی‌گردد و دستور مرجع عالی‌قدر خود را اطاعت می‌کند. بهلول در مسجد شاه سخنرانی می‌کند و به دنبال آن دستگیر و زندانی می‌شود. مردم تهران اعتصاب می‌کنند و او پس از ۱۰ روز آزاد می‌شود و به سبزوار بازمی‌گردد. در جریان این امر شهربانی از پدر بهلول می‌خواهد، ضمانت بدهد که پسرش دیگر سخنرانی نمی‌کند؛ اما ایشان با اشاره بهلول از این کار امتناع می‌کند و می‌گوید پسرش دیوانه است و به همین علت است که به او بهلول می‌گویند. او نمی‌تواند برای کارهای پسرش ضمانت دهد. شهربانی که می‌داند اگر او را آزاد نکنند، مردم سبزوار قیام خواهند کرد، سرانجام از خود او ضمانت می‌گیرند و آزادش می‌کنند.

جشن باغ ملی سبزوار

اسلام‌زدایی در کشورهای اسلامی به‌ویژه در خاورمیانه از مهم‌ترین دغدغه‌های استعمار بود و با افکار و عقاید رضاخان مطابقت داشت. وقتی رضاخان تصمیم به کشف حجاب زنان گرفت با مخالفت شدید مردم به رهبری روحانیت روبه‌رو شد تا جایی که آیت‌الله بافتی توسط شخص رضاشاه در حرم حضرت معصومه ^ع مورد ضرب و شتم قرار گرفت. این موضع‌گیری‌های تند موجب شد، طرح حجاب‌زدایی هشت سال به تعویق بیفتد. در این هشت سال یعنی در فاصله سال‌های

۱۳۰۵ تا ۱۳۱۴ ش. روحانیت در معرض شدیدترین توهین‌ها و یورش‌های تبلیغاتی بود. طرح استفاده از عمامه به شرط داشتن مجوز دولتی هم از جمله مصادیق فشارهای روانی به روحانیت در این ایام بود. رضاشاه برای رسیدن به مقاصد فرهنگی مدنظر خود، امان‌الله‌خان، شاه افغانستان را همراه با همسرش به ایران دعوت کرد.

در بین راه در هر شهر باغ ملی آن شهر آذین‌بندی



می‌شد و مراسم جشن و سرور با انواع محرمات دینی نظیر: شراب‌خواری، رقص زنان و... در آن برپا می‌شد. اتفاقاً ورود امان‌الله به سبزوار با شب اول محرم مصادف شد. بهلول از امامان جماعت سبزوار درخواست کرد که نسبت به برگزاری جشن در ماه محرم اعتراض کنند؛ ولی آنها ترسیدند و گفتند: «مخالفت با دولت، حکم خودکشی را دارد و شرعاً و عقلاً ممنوع است.»

بهلول با بیان اینکه «من تأسف می‌خورم که روز اول محرم شهر ما باید همانند شهر شام زینت داده شده باشد» و توضیح اینکه «همه به بدی این کار اقرار دارید و هیچ غیرتی نشان نمی‌دهید.» مردمی را که معتقد بودند این کار وظیفه علماست و آنها باید پیش‌قدم شوند را تحریک کرد.

علامه بهلول به مردم شهر می‌گوید: «اگر من هم که مجتهد نیستم قیام کنم، مرا همراهی می‌کنید؟» و جواب می‌شوند: «ما تو را از مجتهدین خود محترم‌تر می‌دانیم.»

در حین این موضوع ۱۵۰ نفر اطراف بهلول جمع می‌شوند و نهایتاً در پی آنچه بین شهردار و شهربانی و مردم می‌گذرد، شهردار مضطرب شده و با صدای لرزان می‌گوید: «آقایان بی‌نظمی نکنید، ما خودمان این بساط را جمع می‌کنیم.» علامه بهلول می‌گوید: «۱۵ دقیقه مهلت دارید تا زمانی که ما به مسجد برویم، نماز بخوانیم و برگردیم. اگر

این بساط باقی بود، هر کاری که بخواهیم انجام خواهیم داد.»

علامه بهلول می‌گوید: «در این زمان به کوچک‌تر بودن دولت و بزرگ‌تر بودن خودمان از آن چیزی که در ذهن داشتیم، پی بردم.»

سیر آفاق

بعد از فتوای آیت‌الله اصفهانی، بهلول برنامه درازمدتی را برای ادامه مبارزاتش در نظر گرفت و نقطه عزیمت و مقصد خود را تعیین کرد ابتدا به حج مشرف شد و پس از این سفر همسرش را با همه علاقه‌ای که به او داشت برای اینکه به شکنجه و زندان مبتلا نشود، طلاق داد و او را با یکی از دوستان سبزواری‌اش که همسرش از دنیا رفته بود، عقد کرد.

علامه بهلول بعد از طلاق همسر با تقاضای خواهرش، خواهر را به کربلا برد. در این سفر که رفت و برگشت آن حدوداً ۱۰ ماه طول کشید، برای مردم شهرهای بین راه منبر می‌رفت و سخنرانی می‌کرد. بعد از سفر کربلا و برگرداندن خواهر به گناباد به اصفهان رفت و علیه رضاشاه سخنرانی کرد. بعد از آن به شیراز، یزد، کرمان، کرمانشاه، همدان، نهاوند، تویسرکان و... مسافرت کرد و در همه شهرهای جنوب و غرب ایران علیه رضاشاه سخنرانی می‌کرد و با معانت شهربانی و نیروهای دولتی مواجه می‌شد. علامه در صفحه ۴۵ از کتاب «خاطرات سیاسی بهلول» می‌گوید: «بنده در ضمن این سفرها یک مقصد مخفی مهم داشتم و آن مقصد این بود که می‌خواستم خود را به اهل همه ایران معرفی کنم و همه ایران مرا بشناسند و روابط دوستی با همه برقرار شود و بعد در مقابل دولت قیام رسمی کنم تا در وقت قیام، مردم ایران مرا یاری کنند.»

قیام مسجد گوهرشاد

بهلول در حین ادامه فعالیت‌هایش در ۱۸ تیرماه ۱۳۱۴ ش. در قائن خبر دستگیری آیت‌الله حاج حسین قمی را می‌شنود. آیت‌الله حاج حسین قمی با بالا گرفتن فشار دستگاه حکومتی بر علما و فعالان مذهبی، برای اعتراض به امر کشف حجاب و متجدالشکل کردن البسه از مشهد به تهران رفته بود و گویا در شهرری به حالت بازداشت‌گونه‌ای به سر می‌برد. علامه بهلول از قائن به سمت مشهد می‌رود و در حرم دستگیر می‌شود؛ البته به همت مردم آزاد می‌شود و آتش قیام گوهرشاد را روشن می‌کند.

در این زمان بسیج عمومی شکل گرفته است و در بجهوه جنگ، جمعی برای میانجیگری نزد بهلول می‌آیند و در همین زمان در جلسه‌ای فرزند یکی از بزرگان بهلول را آخوند احق خطاب می‌کند که به جای خدمت به اسلام به کفر خدمت می‌کند؛ اما بهلول در اوج فشار روانی و تنهایی کوتاه نمی‌آید و با

آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی: «به فتوای من امروز درس خارج خواندن و برای اجتهاد کوشش کردن برای تو حرام است و منبر رفتن و خلاف مقرارتی که رضاشاه پهلوی در ایران خلاف قرآن اجرا می‌کند سخن گفتن واجب عینی است.»

جمال عبدالناصر در دهمین سال ریاست‌جمهوری‌اش فعالیت جنبش‌ها و الازهر را محدود کرده است؛ البته در چنین شرایطی و در چنین فضایی بهلول در الازهر شروع به تدریس می‌کند و مدتی بعد با توجه به افزایش اختلاف شاه و عبدالناصر وارد رادیو و تلویزیون مصر و در حدود یکسال و نیم در آنجا مشغول به کار می‌شود و علیه یهود، آمریکا و ایران برنامه فارسی و عربی اجرا می‌کند. جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل در همین دوران رخ می‌دهد که به شکست جمال عبدالناصر و سرخوردگی جهان عرب می‌انجامد.

بازگشت به ایران

علامه بهلول در سال ۱۳۴۷ ش. به درخواست خواهرزاده‌اش و برای دیدن خواهر و مادرش به عراق می‌رود. این ایام مصادف با حضور امام خمینی (ره) در عراق است. دو سال و نیم اقامت در کنار مرقد پاک و مطهر امیرالمؤمنین ع و ادامه مبارزاتش در سال ۱۳۵۰ ش. بعد از ۲۶ سال دوری از وطن، در پی تصمیم دولت عراق به خروج ایرانی‌ها، به ایران بازمی‌گردد و توسط نیروهای سلطنتی دستگیر و به زندان تهران منتقل می‌شود.

بازجویی بهلول پنج روز طول می‌کشد و سرانجام پس از ۳۵ روز آزاد می‌شود. رژیم بهلولی همان‌گونه که بعد از قیام گوهرشاد بهلول را عامل بیگانه (از عوامل انگلیس) می‌خواند شایعه کرد که وی به حضور شاه رفته و از او طلب عفو کرده است.

بهلول درباره این موضوع گفته است: «اینکه در بین مردم مشهور شده که بنده به حضور شاه رفته‌ام و از او عفو خواسته‌ام دروغ محض است؛ بنده در همه عمر خود با محمدرضا بهلولی یا پدرش و همچنین هیچ‌یک از خاندان و کارمندانش غیر از نصیری ملعون که رئیس سازمان امنیت بوده و از بنده بازجویی کرده، روبه‌رو نشده‌ام و از او هم عفو نخواسته‌ام.»

سال ۱۳۵۹ ش. مصادف با ۷۳ سالگی بهلول، سرآغاز فصل جدیدی از حضور این پیر مجاهد در جمع مجاهدان جنگ تحمیلی بود.

روح این عالم فرزانه در هفتم مردادماه ۱۳۸۴ ش. پس از اینکه سه ماه در حالت کما بود به ملکوت اعلی پیوست. ■

منابع:

خاطرات سیاسی بهلول، انتشارات حضور

فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران

سایت www.bohlool.com

وبلاگ <http://bohlool-Sonabad.persianblog.ir>

شگفتی روزگار، احمد مقیمی، چاپ اول، ۱۳۸۶

اینکه تو را به هر کشوری که دوست داشته باشی می‌فرستیم. دیگر اینکه می‌توانی در افغانستان آزاد زندگی کنی و در دارالعلوم عربیه تدریس کنی و در آخر می‌توانی به ایران بروی.»

سرانجام بهلول تصمیم گرفت به مصر برود؛ زیرا می‌دانست رئیس‌جمهور مصر با دولت بهلولی مخالف است؛ بنابراین بعد از حدود ۳۱ سال حبس و تبعید بهلول با موافقت جمال عبدالناصر از راه هندوستان به مصر رفت.



اقامت در مصر

با آغاز نهضت امام خمینی (ره) و دستگیری ایشان، تبلیغات گوناگون وسایل ارتباط جمعی رژیم بهلولی علیه روحانیت اوج می‌گیرد و از هیچ تلاشی برای بی‌حیثیت‌کردن چهره‌های مبارز علیه طاغوت کوتاهی نمی‌شود. در این شرایط با استفاده از مجهول بودن وضعیت علامه بهلول یکی از مجلات وابسته به رژیم گزارش مفصلی درباره بهلول منتشر می‌کند؛ این گزارش بهلول را تاجری در ژاپن معرفی می‌کند. در این گزارش عکس‌هایی جعلی از بهلول و فرزندش به همراه مصاحبه فرزند دروغی بهلول که در آن نسبت‌های بسیار زشتی به پدرش داده بود، آمده است.

متأسفانه در آن زمان هیچ راهی برای اثبات یا نفی دروغ‌پردازی‌های رسانه‌ای دولتی وجود نداشت و این باعث می‌شد، ساده‌لوحان تصور کنند هر کس که اهل مبارزه است، این چنین است؛ البته دروغ‌ها و بافته‌های رژیم بهلولی درباره علامه بهلول سرانجام روشن شد و پس از چند دهه بی‌خبری از بهلول صدای او از پخش فارسی رادیو قاهره که علیه رژیم بهلولی صحبت می‌کرد، شنیده شد.

ورود بهلول به مصر هم‌زمان با اعلام «سیدقطب» رهبر معنوی «خوان‌المسلمین» و صاحب کتاب «معالم فی الطريق» بود. در این ایام روزگار اسلام‌خواهان در مصر چندان خوب نیست و

زیرکی تمام ماجرا را کنترل می‌کند. صبح روز جمعه، ۲۰ تیرماه ۱۳۱۴ صحنه درگیری‌های اولیه است که در آن ۲۲ نفر کشته می‌شوند. بهلول شب جمعه ۲۰ تیرماه را به شب عاشورا تشبیه کرده است. ۲۱ تیرماه به صلح موقت، تعطیلی عمومی شهر، حکومت نظامی و حفر خندق‌هایی اطراف مشهد برای کشته‌های پیش‌بینی شده گذشت و ۲۲ تیرماه، صدای شیپور آماده‌باش و جابه‌جایی سربازان، همه شهر را فراگرفت، مسجد گوهرشاد و صحن‌ها محاصره کامل شد و سحرگاه یکشنبه، ۲۲ تیرماه ۱۳۱۴ ش. حماسه خونین گوهرشاد که لکه ننگی بر پیشانی بهلولی به پیشگاه تاریخ و سند حریت روحانیان حقیقی مکتب تشیع است، ثبت شد.

بهلول در صفحه ۴۶ کتاب «خاطرات سیاسی بهلول» می‌نویسد: «اگر جنگ مسجد گوهرشاد به صورت ناگهانی پیش نمی‌آمد و بنده ۲ سال دیگر به مسافرت‌های خود دوام می‌دادم و مناطق شمال را مثل جنوب تحت نفوذ خود می‌آوردم و بعد به قیام رسمی دست می‌زدم ناممکن بود که دشمن بر من غالب شود و انقلاب بنده مثل انقلاب عصر حاضر ۱۰۰ درصد کامیاب می‌شد.»

فرار به افغانستان

پس از ورود غشون نظامی به داخل صحن‌ها در اجرای مسجد گوهرشاد، مأموران امنیتی جست‌وجوی گسترده‌ای را برای پیدا کردن بهلول آغاز کردند. بهلول به طرف افغانستان می‌گریزد و پس از اطلاع استاندار هرات از این موضوع به خانه سرمنشی استاندار منتقل می‌شود و تحت مراقبت قرار می‌گیرد. پس از ۴۰ روز به استاندار هرات دستور می‌رسد که بهلول را به کابل منتقل کند.

دولت افغانستان تصمیم گرفته بود که بهلول را به ایران تحویل ندهد؛ اما او را زندانی کند تا نتواند کارهایی را که در ایران علیه حکومت انجام داده بود در افغانستان هم انجام دهد. بهلول چهار سال از عمرش را در زندان انفرادی گذراند و در این ایام سرگرمی‌اش جوراب‌بافی و سرودن شعر بود. در آن ایام تقریباً ۱۰۰ هزار بیت شعر سرود و چون اجازه نداشت از قلم و کاغذ استفاده کند، اشعارش را حفظ می‌کرد.

پس از تشدید اختلافات میان افغانستان و پاکستان، رادیوی پاکستان اعلام کرد که افغانستان، شیخ بهلول را که پناهنده آن کشور بوده بدون هیچ گناهی زندانی کرده است؛ با وجود این افغانستان، علامه بهلول را آزاد نکرد تا اینکه پس از استقرار شخصی به نام غلام‌صدیق خان در استان شرقی و تلاش‌های او دولت افغانستان با آزادی بهلول موافقت و به او سه راه را پیشنهاد کرد: «یکی

بهلول: «در این زمان به کوچک‌تر بودن دولت و بزرگی‌تر بودن خودمان از آن چیزی که در ذهن داشتیم، پی برده‌ام.»



فاجعه مسجد گوهرشاد زمانی رخ داد که جامعه ایرانی، یکی از بسته‌ترین و سیاه‌ترین دوران‌های پراختناق خود را سپری می‌کرد. در این اوضاع روحانیان روشنفکر و غیر روشنفکر، روشنفکران روحانی و غیر روحانی، دانشجویان و همه اقشار جامعه در شرایط ملتهب و یأس آلودی به سر می‌بردند و روح جمعی جامعه از بی‌ادبی سیاستمداران ریاکار و نامتعادل خسته بود. اسناد و مدارک این مدعا از لابه‌لای بسیاری آثار دغدغه‌مندان آن زمان پیداست. متن زیر به یکی از نمونه‌های بسیار، درباره این موضوع اشاره می‌کند.

دوران سیاه

خودم، نه از لحاظ اجتماعی به رویش می‌خندم و به او می‌گویم: «برو آدم شو» من شخصاً کینه‌ای از او در دل ندارم.

اما من در «پنجاه و سه نفر» گفته دکتر ارانی را در محکمه ۵۳ نفر شعار خود قرار داده‌ام. دکتر معتقد بود که سه سند مهم عبارت از پرونده‌های ۵۳ نفر و مدافعات آنها و رأی محکمه در دست است؛ اگر محکمه رأی به محکومیت این ۵۳ نفر داد، آن وقت در آینده مردمی که در اوضاع اجتماعی این دوره سیاه مطالعه می‌کنند و از تاریخ درس می‌گیرند، از خود می‌پرسند: چه طبیب و قاضی، پسران بازرگانان متمول و مالکان درجه اول از منافع طبقاتی خود دست برداشته و کمونیست شده بودند. اگر محکمه رأی به برائت ۵۳ نفر داد، باز هم از خود می‌پرسند، چه اوضاع و احوالی در دوره سیاه در این مملکت حکمفرما بود که عده‌ای بی‌گناه را شهربانی با علم و اطلاع دولت و دستگاه قضایی یک سال و نیم زندانی کرده بود. «قضاة، هر کاری که بکنید پیچ و مهره این اجتماع از روی سه سند مهم کشف می‌شود.»

مقصود من «از پنجاه و سه نفر» همین است. من می‌خواهم پیچ و مهره اجتماع دوره سیاه را به طور بارز به خوانندگان خود نشان دهم. محکمه پنجاه و سه نفر با این وضع اقتضاح‌آور که یکی از آثار ننگین تاریخ ایران به شمار می‌رود محصول اوضاع و احوالی است که دوره سیاه را پابرجا کرده بودند: در محکمه ۵۳ نفر و در گرفتاری و آزادی آنها همه طبقات اجتماع ایران شریک بودند؛ بنابراین اگر من موفق شوم که حادثه ۵۳ نفر را به طوری که در حقیقت بوده و وقایعی را که اطراف آنها رخ داده، چنان‌که شاید و باید، شرح دهم، گمان می‌کنم توانسته‌ام اوضاع اجتماع ایران را در این بیست ساله اخیر تشریح کنم.^۲

پی‌نوشت:

۱. در شماره ۶۶ ماهنامه، پرونده ویژه‌ای درباره مؤسسه وعظ و خطابه کار شده است.
۲. تلاش کردیم، مقدمه کتاب پنجاه و سه نفر با نهایت رعایت امانت در ویراستاری آورده شود.

می‌گوید: «این گروه عبارت بود از روشنفکر، استاد، دانشجو تا کارمند و چند نفر آدم‌های خرده‌پای اهل فن...»

در حقیقت، سیاست‌های رضاشاه به‌گونه‌ای بود که در میان هیچ قشری از جامعه امید به آینده و رضایت‌مندی باقی نمی‌گذاشت. بزرگ علوی در کتاب «پنجاه و سه نفر» که گزارشی داستان‌گونه از زمان بازداشت او در سال ۱۳۱۶ هـ. ش. تا لحظه آزادی‌اش در ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ هـ. ش. است، بر برخوردهای توهین‌آمیز و خشونت‌بار مأموران اداره سیاسی با دستگیرشدگان را شرح می‌دهد. علوی که خود از گروه ۵۳ نفر است در رمانش به خوبی فضای مختنق دوران دیکتاتوری رضاشاه را ترسیم می‌کند و آن را «دوران سیاه» می‌نامد.

در مقدمه چاپ ۱۳۵۷ کتاب پنجاه و سه نفر از قلم سیدمجتبی بزرگ علوی می‌خوانیم: «... عده‌ای می‌گفتند که چرا من میرغضب‌ها و دوست‌بان‌ها را با نام و نشان اسم نبردم. مردم می‌خواهند بدانند این شم‌های دوره جدید که به لباس شهربانی و قاضی و وزیر درآمده بودند، چه کسانی هستند، صرف‌نظر از اینکه در این اواخر روزنامه‌ها به حد کافی این اشخاص را شناسانده‌اند، اساساً ذکر اسامی اینها چه تأثیری دارد؟»

فرض کنیم اسم فلان طبیبی که به دکتر ارانی بیمار مبتلا به تیفوس فلوسوی را که مادرش از خانه می‌آورد، نمی‌داد، حسن یا حسین بوده است. اسم این اشخاص از لحاظ سیاست روز مهم است؛ ولی من به کتاب خود بیشتر جنبه تاریخی می‌خواهم، بدهم. به عقیده من این اشخاص تقصیری ندارند و اگر گناهی متوجه آنها می‌شود، ناچیز است اینها محصول اوضاع و احوالی هستند که مجموعاً دوره سیاه نامیده می‌شود.

مقصود من از نوشتن «پنجاه و سه نفر» تشریح این اوضاع و احوال است. من این وزیرها و این قضات و این افسران شهربانی را کوچک‌تر از آن می‌دانم که اوقات فراغت خود را با آنها مشغول کنم؛ اگر آن وزیری را که حکم محکومیت مرا صادر کرد در اختیار من بگذارند و به من بگویند، با او هر کاری که می‌خواهی بکن، من از نظر شخص

شاید بتوان رضاشاه را از عجول‌ترین و کم‌طرفیت‌ترین دیکتاتورهای تاریخ ایران دانست که برای رسیدن به مقاصد به اصطلاح اصلاحاتی‌اش از کمترین بهره هوشی برخوردار بود. به‌رغم وجهه بسیار خوبی که رضاشاه در پی ناکامی مشروطه و سرخوردگی روشنفکران، سوار بر موج گفتمان‌های سطحی و تناقض‌های درونی جامعه ایران در آن زمان - که اغلب ناشی از ضعف علوم اجتماعی و طرح‌های عجولانه بود - به دست آورده بود، فساد و خودکامگی حکومت او این شرایط را دگرگون کرد و محبوبیت رضاشاه چندی نپایید.

رضاشاهی که تا پیش از سلطنت با هوشیاری، خواسته‌ها و تقاضاهای بخش‌های مختلف جامعه ایران را نمایندگی می‌کرد، پس از آنکه بر تخت سلطنت تکیه زد، بی‌توجه به قانون و قواعد تکرار در تاریخ و روح ربه‌تعالی انسان‌ها که برای مدت طولانی در اسارت استبداد در نمی‌آید، رویه‌ای متفاوت در پیش گرفت و وقاحت را تا آنجا پیش برد که شخصاً به «آیت‌الله محمدتقی بافقی» جسارت و ایشان را ضرب و شتم کرد.

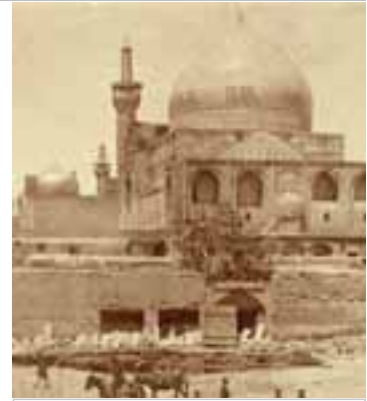
«آیت‌الله حائری» را تهدید کرد و به ایشان گفت: «رفتارتان را عوض کنید وگرنه حوزه قم را با خاک یکسان می‌کنم.»

فساد و خودکامگی حکومت رضاشاه بر تعداد مخالفان او می‌افزود و طیف گسترده‌ای از مذهبی‌ها و جوانان تحصیلکرده و روشنفکر را در جبهه مخالفان بسیج می‌کرد. در شرایطی که حکومت با تهدید و ارباب روحانیان و انجام فعالیت‌هایی نظیر تشکیل مؤسسه وعظ و خطابه، طرح مجوز عمامه و فعالیت دانشکده معقول و منقول که به زعم برخی استادان برای تحدید و تضعیف حوزه انجام می‌شد، برای مبارزه با مذهب و دین‌مداری در جامعه تمام تلاشش را انجام می‌داد، گروه‌های بسیار دیگری هم در مخالفت با سیاست‌های رضاشاه تلاش می‌کردند و حکومت نیز درباره آنها از هیچ خشونت‌ی فروگذار نمی‌کرد. از میان این گروه‌ها، گروه «۵۳ نفر» که با تشکیل حزب توده منشأ تحولاتی در کشور شدند، از همه مشهورتر است.

«سیدمجتبی بزرگ‌علوی» درباره این گروه



قیام مسجد گوهرشاد



احمد بهارلو

تا سفارت در کشورهای مختلف را بر عهده داشت و در سال ۱۳۱۴ که موضوع تغییر کلاه طرح شد، بین او و «اسدی» نایب‌التولیه اختلاف نظر ایجاد شد. اسدی برای اجرای موضوع کلاه فرهنگی توسل به زور را نمی‌پسندید؛ ولی پاکروان اعتقاد داشت، دستور رضاشاه باید به هر قیمتی اجرا شود. پس از سرکوب مردم در مسجد گوهرشاد، رضاشاه برای فرو نشانیدن خشم مردم، اسدی را که بی‌کفایت و محافظه‌کار می‌دانست، عامل کشتار معرفی کرد و به همین اتهام او را محاکمه و اعدام کرد؛ سپس امور نیابت تولیت نیز بر عهده پاکروان قرار گرفت.

پاکروان پس از برکناری و اخراج رضاشاه به تهران احضار شد و پس از چندی به علت قتل اسدی و به شهادت رساندن «سیدحسن مدرس» مورد تعقیب دیوان کیفر قرار گرفت و به زندان رفت. پس از رسیدگی به این پرونده‌ها با اعمال نفوذ، اتهامی متوجه او نشد و از زندان آزاد شد. فتح‌الله پاکروان سرانجام در سال ۱۳۳۰ درگذشت.

«حسن پاکروان» فرزند «فتح‌الله پاکروان» نیز در مقام رئیس ساواک در واقعه حمله به مدرسه فیضیه قم در سال ۱۳۴۳ ش. نقش فعالی داشت و در ۲۲ فروردین ۱۳۵۸ همراه با جمعی از بلندپایگان رژیم پهلوی دوم اعدام شد. ■

منابع:

<http://www.rasexhoon.net>

متفرق کنند و آنان را به گلوله بستند. در این میان با وجود کشته و زخمی شدن تعداد بسیاری از مردم، در برابر حاکمیت مقاومت شد و سربازان بنا به دستوری که به آنها رسیده بود، مراجعت کردند.

در پی این حادثه، مردم اطراف مشهد با بیل و داس و ... به طرف مسجد حرکت و فردای آن روز جمعیت زیادی در مسجد گوهرشاد تجمع کردند. سران نظامی و انتظامی مشهد این بار با تجهیزات بیشتر و عده فراوان در نقاط حساس مستقر شدند و به دستور رضاشاه در این روز سلاح‌های خودکار و حتی توپ‌ها را نیز برای سرکوب مردم به میدان آوردند. حوالی ظهر مأموران نظامی و انتظامی به مردم هجوم آوردند و داخل مسجد گوهرشاد به کشتار معترضان پرداختند. در این واقعه تعداد بسیاری از تجمع‌کنندگان، شهید، مجروح و بازداشت شدند.

یک روز بعد از کشتار معترضان در مسجد گوهرشاد، عملیات دستگیری علما و روحانیان آغاز شد و تعداد بسیاری از آنان دستگیر و به زندان روانه شدند. قیام گوهرشاد یک سال بعد از بازگشت رضاشاه از سفر به ترکیه به وقوع پیوست. عامل اصلی سرکوب مردم معترض در مسجد گوهرشاد، سرلشکر «فتح‌الله پاکروان» نوه دختری میرزا تقی‌خان امیرکبیر از نظامیان منسوب رضاشاه بود. او در سال ۱۳۸۰ ش. به استخدام وزارت خارجه درآمد و در ۱۳۱۳ استنادار خراسان شد.

پاکروان سمت‌های مختلفی از نمایندگی مجلس

در ۲۱ تیرماه ۱۳۱۴ وقتی رضاشاه دین‌ستیزی و خودمجوری را به اوج رسانده بود و تلاش می‌کرد، همه سنت‌های مذهبی و قوانین اسلامی را محو و نابود کند، مردم در مسجد گوهرشاد مشهد علیه سیاست‌های ضد دین و ضد انسانی او قیام کردند.

رضاشاه دستور داده بود، زنان مسلمان حجاب از سر بگیرند، مردان کلاه غربی به سر کنند و روحانیان لباس روحانیت را از تن بیرون کنند. این سیاست‌های رضاشاه که او و حامیان، آنها را به بهانه توسعه و پیشرفت اجرا و به صلاح جامعه قلمداد می‌کردند، واکنش عمومی عقیده‌ها و سلیقه‌های مختلف را در جامعه در پی داشت؛ از جمله علما و روحانیان مشهد تصمیم گرفتند، رضاشاه را از این کار منع کنند و قرار شد، «آیت‌الله حاج حسین قمی» به تهران برود و با رضاشاه مذاکره کند.

آیت‌الله قمی پس از ورود به تهران دستگیر و ممنوع‌الملاقات شد. سایر روحانیان سعی در آگاه کردن مردم داشتند و مسجد گوهرشاد از جمله مکان‌های تجمع مردم بود. اجتماعات مردم در این مسجد هر روز بیشتر می‌شد و شهر حالت عادی خود را از دست می‌داد. هم‌زمان با دستگیری آیت‌الله قمی، روحانیان دیگری چون «شیخ غلامرضا طبرسی» و «شیخ نیشابوری» به دستور رضاشاه دستگیر شدند. روز جمعه، بیستم تیرماه ۱۳۱۴ نظامیان مستقر در مشهد سعی می‌کردند، اجتماعات مردمی علیه رضاشاه را

شیخ محمد تقی بهلول گنابادی

مدل عملی در الگوسازی دینی

/ احمد یوسفی مقدم رهنی

مرحوم شیخ محمد تقی بهلول گنابادی دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که او را برای شناخته شدن به عنوان الگوی مناسب در جامعه مذهبی ایران بارز می‌کند. در این مقاله سعی می‌کنیم، انواع جنبه‌های شخصیتی که بهلول در رویکردهای اجتماعی‌اش با آنها حاضر شده، بیان کنیم؛ جنبه‌هایی که هر کدام برای خود طیف وسیعی از مخاطبان را می‌تواند جذب کند و در حلقه اصحاب و یاران دین درآورد و به سوی معرفت حقیقی رهنمود سازد.

به بیان کلی‌تر می‌توانیم بگوییم، بهلول هم در میان مردم عادی خاص است و هم در میان قشر علما، بسیاری کارشناسان معتقدند، این خصلت علم است که به دنبال مکان آرامی است تا رشد یابد و چندان دنبال حاشیه‌ها نیست.

به طور معمول طلبه‌ها در حوزه درس می‌خوانند، پای درس استادان می‌نشینند و شیوه زندگی نیکویی را می‌آموزند و کمتر حوادث دنیا آنها را از درس و کلاس غافل می‌کند؛ اما زندگی بهلول به عنوان یک طلبه و روحانی سرشار از مبارزه، زندان، سفر و رنج است و او را متفاوت می‌نمایاند.

علم او ضمن آنکه از شاگردی پای درس استادان برجسته حاصل شده، متکی به تجربه عملی خود اوست که سال‌ها اندوخته است. شاید از همین روست که مقام معظم رهبری در پیام تسلیت خود در مراسم تشییع جنازه بهلول او را «شگفتی روزگار» می‌خواند.

شخصیت خاص محمد تقی بهلول از بچگی تفاوت خود را با دیگر هم‌سالانش نشان داد؛ به طوری که مردم همان زمان او را با بهلول زمان هارون رشید مقایسه می‌کردند و نام «بهلول» به عنوان نام خانوادگی‌اش ثبت شد. در اینجا سعی شده، به سه ویژگی او پرداخته شود.

۱. مبارز و چریک

هنگامی که بهلول طلبه جوانی بود، به زیارت کربلا مشرف شد. در آنجا ۱۰ شب برای آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی و ۱۰ شب برای آیت‌الله العظمی حسین نایینی منبر رفت و سپس گفت‌وگوی سرنوشت‌سازي بین او و آیت‌الله اصفهانی صورت می‌گیرد. بهلول خود در این باره می‌گوید: «در یک ملاقات خصوصی آقای سید ابوالحسن از من پرسیدند: «تو به چه خیال به کربلا آمده‌ای؟ برای زیارت یا برای درس؟» گفتم: «احتیاج به خواندن درس خارج دارم تا مجتهد شوم.» گفتند: «از کی تقلید می‌کنی؟» گفتم: «از شما.» گفتند: «به فتوای من امروز درس خواندن و برای اجتهاد کوشش کردن برای تو حرام است و منبر رفتن و بر خلاف مقرراتی که رضاشاه پهلوی در ایران بر خلاف قرآن اجرا می‌کند، سخن گفتن، واجب عینی است.» (خاطرات سیاسی، ص ۳۷)

از آن روز مبارزه بهلول آغاز می‌شود و سخنرانی‌های او در سراسر ایران همراه با نوعی

زندگی چریکی و خانه‌به‌دوشی شکل می‌گیرد. او همسرش را هم طلاق می‌دهد و در تعقیب و گریز مأموران رضاشاه از این شهر به آن شهر می‌رود. «اگر جنگ مسجد گوهرشاد به صورت ناگهانی پیش نمی‌آمد و بنده دو سال دیگر به مسافرت‌های خود ادامه می‌دادم و مناطق شمالی را مثل مناطق جنوبی در اختیار خود در می‌آوردم و بعد به قیام رسمی دست می‌زدم، ناممکن بود که دشمن بر من چیره شود و انقلاب بنده مثل انقلاب کنونی صد درصد کامیاب می‌شد.» (خاطرات سیاسی، ص ۴۶)

به دنبال این مبارزات در سال ۱۳۱۴ ماجرای گوهرشاد پیش می‌آید و بهلول به افغانستان روانه می‌شود. در آن کشور کار سیاسی را تعطیل می‌کند. در زندان به زندانی‌ها درس می‌دهد و در فقر مالی و فرهنگی افغانستان مانند یک معلم و یک پرستار با مردم رفتار می‌کند؛ ولی همین که بعد از ۳۱ سال راهی مصر می‌شود، مبارزه دوباره آغاز می‌شود.

او در هدف مقدسش در مبارزه با حکومت و ظلم حکومت پهلوی در مصر به رادیو بغداد می‌رود و سخنرانی می‌کند. اکنون اسرائیل هم در تیررس حملات اوست. بعدها سفری به سوریه هم دارد و با حافظ اسد، رهبر سوریه دیدار می‌کند؛ سپس برای لشکریان سوریه که در جنگ شش‌روزه شکست خورده‌اند و اکنون بسیار ناامیدند، سخنرانی می‌کند. دوران جنگ تحمیلی هم زمان مناسبی برای فعالیت‌های مبارزاتی او بود. بسیاری رزمندگان سخنرانی‌های آن پیرمرد را در سنگرها به یاد دارند. او تا پایان زندگی‌اش بر عهده‌ای که به سید ابوالحسن اصفهانی داده، وفادار می‌ماند و همچون یک مبارز زندگی می‌کند. شیوه مبارزات و نوع حرکت‌های او در رساندن پیام مبارزه هم درخور تحقیق و الگویی است.

محمد تقی بهلول: بعد از نماز که اول عبادات

خداوند است، هیچ عبادتی مثل شنیدن موعظه ثواب ندارد. برای اینکه شنیدن موعظه عادت‌های بد را از بین مردم دور می‌کند و مردم را به عادات و کارهای خوب وادار می‌کند، این است که همه‌جا تأکید شده است که بعد





هوای نفس است. زیادی اسراف است. به این هوای نفس می‌گویند.» (ملکوتی خاک‌نشین، ص ۹۶)

به نظر می‌رسد، مردی که یک قرن را در سلامتی همراه با کوله‌باری از تجربه و مبارزه و سفر در سرزمین‌های اسلامی گذرانده، می‌تواند الگوی بسیار مناسبی برای جوانان باشند؛ به‌ویژه در نگاه جوان‌های امروز که بر گوشه‌نشینی و دنیاگریزی برخی علما ایراد می‌گیرند.

نگرش و جهان‌بینی‌ای که رابطه دنیا و آخرت را مستقیم می‌داند و بر کوشش و تلاش در دنیا در عین نداشتن دلبستگی تأکید دارد، نمی‌تواند از کنار اعجوبه‌ای همچون بهلول بگذرد؛ اما اصولاً شناخت این‌گونه انسان‌ها هم کار آسانی نیست؛ انسان‌های کم‌بایی که کسی قادر نیست، به راحتی در فضای ذهنی و اندیشه آنها جای گیرد و جهان‌بینی و توحید آنها را درک کند؛ بنابراین بسیاری برداشت‌ها از این چهره، یک‌سویه و ناقص است و کار تحقیق و الگوبرداری از او را مشکل می‌کند.

هر کسی از ظن خود یار بهلول شده و فهم این انسان چند بعدی را مشکل کرده است. ■

منابع:

خاطرات سیاسی بهلول، با نگاهی به قیام مسجد گوهر شاد، انتشارات حضور

مقیی، احمد، ۱۳۸۶، شگفتی روزگار، پرسش و پاسخ در محضر علامه شیخ محمدتقی بهلول، چاپ اول

موسوی‌مطلق، سیدعباس، ملکوتی خاک‌نشین، نگاهی به زندگی مرحوم علامه محمدتقی بهلول

۲. مبلغ

استعداد ناب بهلول در سخنوری از همان کودکی عیان شد. او قبل از سن بلوغ برای زنان منبر می‌رفت و در نوجوانی در سزوار علیه حاکم رضاشاه هم سخنرانی کرد. همین استعداد او در سخنوری بود که آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی او را برای مبارزه برگزید. مبارز بودن به همراه سلاح تبلیغ، همچنین خانه‌به‌دوشی‌اش او را انسانی چند بعدی کرده بود که در هر مجلسی می‌توانست صحبت کند. این ویژگی مبلغان است.

مبلغ نباید با توجه به سطح اطلاعات خود سخن بگوید، بلکه آنچه برای او مهم است، ظرفیت مخاطب است. مبلغ باید در کوتاه‌ترین فرصت سطح مخاطب را بسنجد و کلام مناسب با او را بیان کند؛ از همین روست که برخی به‌اشتباه چنین نتیجه می‌گیرند که کسی مانند بهلول جایگاه علمی و عرفانی خاصی ندارد؛ چون در جلسه‌ای صحبت‌های او را شنیده‌اند که برای مخاطب عادی و سطح پایین سخن گفته بود؛ در صورتی که بهلول در مقابل مخاطب خاص هم بسیار سخن گفته است؛ مخاطبان خاصی از جنس حوزویان و نیز سیاستمداران.

او حتی در جلساتی مهمان حافظ اسد، رئیس‌جمهور سوریه بود. بهلول بعد از آغاز مبارزه در دوران رضاخان از تحصیل رسمی باز ماند؛ ولی همراه با مبارزه، آموختن را رها نکرد. خودش در این باره می‌گوید: «همه گمان می‌کنند که من بعد از صحبت آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و حکم جهاد ایشان دست از درس و بحث برداشتم؛ در حالی که کسی خبر ندارد که حکم سید را عملی کردم و درسم را هم ادامه دادم. من اجازه اجتهاد از شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم دارم.» (شگفتی روزگار، ص ۲۳)

خاصیت مبلغ بودن، او را نیازمند سلاحی دیگر هم کرد و آن ساده‌زیستی و همچون مردم بودن بود که در این مرحله نیز در اوج قرار داشت. در یکی از خاطرات آمده است: «بهلول گفت: «برویم تهران.» ما هم قبول کردیم و تصمیم گرفتیم با ایشان به تهران برویم و هر چه به ایشان اصرار کردیم که با ماشین سواری برویم که هم راحت‌تر است و هم سریع‌تر است، قبول نکردند؛ لذا با اتوبوس حرکت کردیم. در بین راه فرمود: «ما هم مثل سایر مردم

باید با اتوبوس برویم.» وقتی هم به ترمینال رسیدیم، خواستیم که به میدان آزادی برویم؛ باز قبول نکردند که با ماشین شخصی برویم؛ لذا با واحد رفتیم و چون جایی برای نشست نبود، سراپا ماندیم. از ایشان سؤال کردم: «آقا خسته نشدید؟» فرمودند: «نه خیر؛ من می‌توانم شش فرسخ پیاده بروم. من برای شما ناراحتم!» (ملکوتی خاک‌نشین، ص ۷۳)

۳. سلامتی جسم

یکی از ویژگی‌های منحصربه‌فرد بهلول که می‌تواند الگوبرداری شود، عمر بالای صد سال به همراه سلامتی جسم در این دوره طولانی مدت است. این ویژگی بهلول حتی در جامعه غیر دینی و کسانی که ارادت می‌دهد به علما ندارند، تعمیم‌پذیر و گسترده است.

آنچه بهلول خود در علت این سلامتی بیان می‌دارد، بر دو گروه است؛ مسائل جسمی و تغذیه‌ای و دوم مسائل معنوی؛ برای مثال چند نمونه از توصیه‌های ایشان و خاطرات مربوط را نقل می‌کنیم؛ دور چایی خط قرمز کشیده بود و اصلاً مصرف نمی‌کرد، هر میوه را در فصل خودش می‌خورد، خوراکی‌هایی که به‌زور چیزهای دیگر خوشمزه شده‌اند، نمی‌خورد، بهترین لذت برای جسم را آبتنی و برای روح قرآن خواندن می‌دانست، بیشتر روزها روزه می‌گرفت، خواب اسیر او شده بود؛ یعنی روزی سه، چهار ساعت، برای قوی ماندن حافظه، پرهیز از دروغ را پیشنهاد می‌کرد.

آنچه در ذهن مردم بیشتر از او باقی است و مایه تعجب بود، پیاده‌روی‌های طولانی و شیوه خاص شناکردن در رودخانه‌ها بود که همه جوان‌ها را متعجب می‌کرد. نگاه معنوی و دینی به مسئله سلامتی هم در سخنان او بسیار گفته شده است.

در خاطره‌ای آمده است: «آقا هوای نفس که در غذا خوردن می‌گویند یعنی چه؟ مگر همه اینها از نعمت‌های پروردگار نیست؟» ایشان اول جوابی نداد و مشغول خوردن غذا بودند؛ پس از چند دقیقه فرمودند: «من تا الان که غذا می‌خوردم، ضرورت بدنم بود و به خاطر اینکه بتوانم عبادت کنم می‌بایست غذا بخورم.» و بعد دوباره ساکت شدند و مشغول خوردن غذا شدند. چند دقیقه بعد فرمودند: «این چند لقمه را تا کنون خوردم، چه بخورم چه نخورم ممانعی ندارد و اما اگر از حالا به بعد بخورم

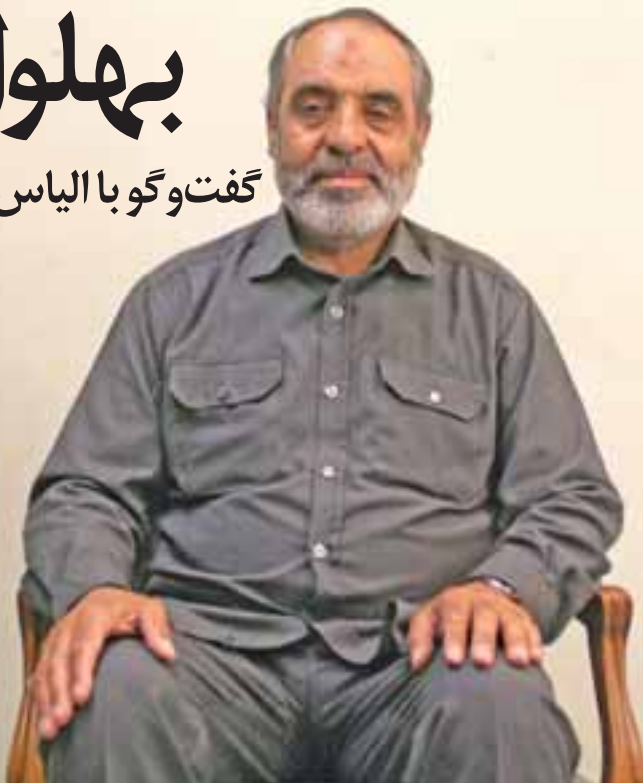
از نماز یک مقدار موعظه بشنوید؛ به‌ویژه در این سوره هود که خداوند می‌گوید: «کِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ»؛ «قرآن را برای شما فرستادیم که شما را از تاریکی به روشنی ببرد و شما را به راه خدای پاک هدایت کند.» اول کاری که می‌کنید، شریک برای خدا درست نکنید؛ یعنی همه کار باید بدانید که از طرف خداست. اگر قحط می‌شود، از طرف خداست، اگر خشکسالی می‌شود، خوب‌سالی می‌شود و رواج نعمت می‌شود، از طرف خداست؛ پس اگر سختی به شما رسید؛ به جز اینکه به خدا مراجعت کنید و دفع سختی را از او بخواهید، چاره‌ای ندارید و اگر خوشی هم می‌خواهید، به جز اینکه از درگاه خدا خوشی بخواهید، چاره دیگری ندارید. ■



مرد علم و عمل

بهلول

گفت و گو با الیاس کلانتری



مردادماه سال ۱۳۸۶ وقتی برای اولین بار در «خیمه» توفیق مصاحبت با دکتر الیاس کلانتری را پیدا کردیم، از محضرشان خیلی چیزها آموختیم. ایشان توفیق مجالست و مؤانست با بزرگانی را داشتند که هم‌نشینی با آنها برای خیلی‌ها فواید زیادی همراه داشته است. از میان همه اندوخته‌ها، فعالیت‌ها و ویژگی‌های استاد، یکی بیش از همه غبطه‌برانگیز است و آن اینکه ایشان حافظ قرآن کریم است و شاید به همین علت مصاحبت و مجالست با ایشان خاطره‌انگیز و به یادماندنی است.

صحبت از خیلی چیزها به میان آمد و در مورد بعضی بزرگان گفت‌وگو کردیم؛ در آن میان خاطرات ایشان از شیخ بهلول گنابادی خیلی به دل و روحمان نشست. همان‌جا تصمیم گرفتیم پرونده ویژه‌ای درباره زندگی محمدمتقی بهلول گنابادی در دستور کار ماهنامه قرار دهیم و شکر خدا سرانجام توفیق این کار حاصل شد.



امیر عیسی ملکی

خلیا به نظر شما که با ایشان مانوس بودید، جنبه عرفانی شخصیت ایشان برجسته‌تر بود یا شخصیت سیاسی و اجتماعی او؟
قبل از جواب این سؤال باید «عرفان» تعریف شود یا حداقل یک توضیح اجمالی در مورد آن ذکر شود و آن اینکه؛ اگر مراد از عرفان شیفتگی نسبت به پروردگار عالم و اخلاص برای او از طریق پاکسازی روح، به روشی که در معارف حقیقی دین توحیدی آمده است باشد که از آثار آن زهد در دنیا

شخصیت علمی و اخلاقی و ایمانی ایشان در همان مجلس تأثیر عمیقی در من ایجاد کرد و من از ایشان تقاضا کردم که به منزل ما بیایند و ایشان قبول کردند و یک شب به منزل ما آمدند و از آن شب باب رفت و آمد و مجالست باز شد. پس از آن چند بار دیگر هم در طول سال‌ها به منزل ما می‌آمدند؛ البته چون ایشان مسکن و مکان ثابتی نداشت، پیدا کردن او کار خیلی راحتی نبود. اغلب او را از طریق بعضی از دوستان یا تماس گرفتن با یکی از بستگانش پیدا می‌کردیم.

خلیا زمینه آشنایی و هم‌نشینی شما با علامه بهلول چه بود؟
در مورد شخصیت ایشان و موضوع قیام مسجد گوهرشاد من اجمالاً خبرهایی شنیده بودم، تا اینکه روزی یکی از دوستان گفت که شیخ بهلول در جایی حضور دارد که اگر تمایل داشته باشی، می‌توانیم او را ملاقات کنیم. من اظهار علاقه کردم و به جای موردنظر که خانه یکی از مؤمنان بود، رفتیم و آنجا توفیق آشنایی و مصاحبت با شیخ بهلول را پیدا کردم.

و توجه عمیق به آخرت است، طبعاً شیخ بهلول در مراتب بالایی از این عرفان قرار داشت. این نوع عرفان همان است که در آیات قرآن و سیره شریف معصومین^ع و سخنان آن بزرگواران مثل خطبه‌های امیرالمؤمنین^ع و دعاهای صحیفه سجاده به خوبی آشکار است. ایشان هر جا کاری به نفع دین خدا و برای کمک به بندگان خدا بود، با میل و رغبت زیادی برای آن قدم برمی‌داشت و با همت تمام آن کار را به آخر می‌رساند و در این قبیل کارها سختی‌ها و مشقت‌های زیادی را تحمل می‌کرد.

اما اگر مراد عرفان حرفه‌ای و به معنای متداول بین صوفیه باشد، ایشان به شدت با آن مخالف بود. از «مرید و مراد» بازی به روشی که بین صوفیه متداول است، به شدت نفرت داشتند و دیگران را توصیه به پیروی از ذوات مقدسه معصومین^ع می‌کردند.

هر وقت کسی به ایشان می‌گفت: ذکری به ما یاد بدهید. یا شما چه ذکری را بیشتر به کار می‌برید؟ ایشان می‌گفت: «همان دعاهایی که از ائمه معصومین^ع نقل شده را باید به کار برد» و می‌گفتند: «لفاظ ذکر خصوصیتی ندارد»؛ منظورشان این بود که حالات روحی یک ذاکر مهم است نه فقط لفظ معینی که کسی به انسان یاد بدهد.

یک شب در مجلسی که در منزل ما تشکیل شده بود، عده‌ای از علما و مؤمنان در آن حضور داشتند، «مرحوم مروی» که معتقد بودند شیخ بهلول حداقل قدرت طی‌الارض را دارد -مطابق آنچه از عده‌ای در مورد او شنیده بودند- به ایشان گفتند: «حاج آقای بهلول آیا شما طی‌الارض دارید؟» ایشان انکار کردند؛ ولی گفتند: «اگر یک وقت بخواهم جایی بروم مثلاً مشهد، می‌روم و کنار جاده می‌ایستم و وسیله‌ای پیدا می‌شود و من با آن می‌روم.»

از لایه‌لای سخنان ایشان برمی‌آید که در مقام دعا موفقیت ممتازی داشته و دعاهای زیادی از ایشان مورد استجاب خداوند قرار گرفته بود.

خایلیا بعد از انقلاب و در اواخر عمر ایشان فعالیت‌های ایشان ظاهراً بازتابی نداشت و چیزی از رفتارهای سیاسی و اجتماعی از ایشان دیده و شنیده نمی‌شد.

ایشان بیشتر به سخنرانی‌ها دعوت می‌شدند و در شهرها و کشورهای مختلف برای نشر معارف دینی فعالیت داشتند. عمده فعالیت ایشان در جهت نشر معارف قرآن مجید و سیره شریف حضرات معصومین^ع بود. ایشان تعداد قابل توجهی از خانواده‌های بی‌بضاعت را تحت تکفل داشتند، رفتارهای ایشان بیشتر جنبه فردی و تشخصی داشت در اواخر عمر خود هم بعد از وقوع زلزله بم یک یا چند سفر برای کمک به آسیب‌دیدگان از زلزله به آن منطقه سفر کرد و در همان‌جا در حین فعالیت‌های امدادی به زمین خورده و دچار آسیب بدنی شده بود و همان حادثه بعد از مدتی معالجه و بستری شدن به

رحلت ایشان منتهی شد. لازم به ذکر است که در این زمان بیش از ۱۰۰ سال از عمر ایشان سپری شده بود.

خایلیا اگر ممکن است تاریخچه‌ای از زندگی و فعالیت‌های ایشان ذکر کنید و شخصیت ایشان را بیشتر معرفی کنید.

ایشان می‌گفتند در سن هفت سالگی با همت عمه خود که بانوی بافضیلت و بزرگواری بود موفق به حفظ همه قرآن کریم می‌شود. یادم نیست که آیا حفظ قرآن را در هفت سالگی شروع می‌کنند یا در آن سن آن را به پایان می‌رسانند؛ سپس مشغول فراگرفتن علوم دینی در حوزه‌های علمیه می‌شوند. ایشان در سن جوانی ازدواج می‌کنند و همراه همسر خود برای ادامه تحصیل و سکونت به نجف‌اشرف سفر می‌کنند.

می‌گفتند: من در درس خارج مرحوم آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید بزرگ آن زمان شرکت می‌کردم. یک روز آیت‌الله اصفهانی به من گفتند آقای بهلول شما از چه کسی تقلید می‌کنید؟ گفتم از شخص جناب‌عالی. ایشان فرمودند اگر از من تقلید می‌کنید من به شما توصیه می‌کنم درس خارج را رها کنید و برگردید به ایران؛ چون شاه ایران -منظور رضاشاه بود- مبارزه با حجاب و کشف حجاب اجباری را در ایران راه انداخته است. شما به ایران برو و ببین چگونه می‌توانی در این جهت فعالیت کنی و چه کار می‌توانی بکنی. توضیح اینکه ظاهراً مرحوم آیت‌الله اصفهانی شیخ بهلول را اجلاً می‌شناخت و از میزان قدرت روحی، عرضه و لیاقت او خبر داشت.

شیخ بهلول گفت من امر ایشان را اطاعت کردم و با همسر من به ایران برگشتم و به همسر من گفتم آیت‌الله اصفهانی به من تکلیف فرمودند که با فعالیت‌های حکومت در کشف حجاب مقابله کنم و ممانعت‌هایی در این راه ایجاد کنم. حال اگر بنا باشد من با شاه درگیر شوم و مقابله و مبارزه کنم وجود تو مانع و بازدارنده خواهد بود و تو مورد اذیت قرار می‌گیری و به مشکل می‌افتی. من چاره‌ای ندارم جز اینکه تو را طلاق بدهم و بتوانم با آزادی و فراغت به مبارزه و مقابله با شاه بپردازم.

همسر بهلول در عین حال که زن جوانی بود و تازه با ایشان ازدواج کرده بود و به همسرش علاقه‌مند بود، گفته بود اگر هدف این است من ناچار می‌پذیرم؛ یعنی هر دو مبارزه با کشف حجاب اجباری را در رأس مسائل زندگی قرار می‌دهند و توافق می‌کنند که از هم جدا شوند.

شیخ بهلول می‌گفت: «بعد از این توافق، ایشان را طلاق دادم و صبر کردم عده‌اش تمام شد و امکان ازدواج او را هم فراهم کردم و او با مردی ازدواج کرد و من با خیال راحت به مبارزه برای لغو کشف حجاب اجباری پرداختم.»

خایلیا آیا شما این مطالب را بی‌واسطه از خود ایشان شنیده‌اید؟

من تمام این مطالب را از خود ایشان نقل می‌کنم و اگر نیاز به ذکر مطلبی باشد که از دیگران نقل شده، آن مطلب را معین خواهیم کرد.

شیخ بهلول در مسیر مبارزه با کشف حجاب با مرجع تقلید قدرتمند آن زمان در ایران مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین قمی همکاری می‌کند. آیت‌الله قمی در شهر مقدس مشهد سکونت داشت و شیخ بهلول هم فعالیت‌هایی را در این زمینه شروع کرده بود و این فعالیت‌ها عمدتاً در شهر مقدس مشهد جریان داشت.

خایلیا آیا در زمان آیت‌الله اصفهانی مراجع صاحب‌نام دیگری هم بودند، یا همه از ایشان تقلید می‌کردند؟

بله؛ مراجع دیگری بودند از جمله مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی، مؤسس حوزه علمیه قم و مرحوم آیت‌الله حاج آقا حسین قمی که در مشهد سکونت داشتند و در مورد موضوع کشف حجاب قیام کرد و مراجع دیگری هم بودند.

خایلیا علت خاصی داشت که شیخ بهلول به آیت‌الله اصفهانی گرایش داشتند؟ مگر نمی‌فرمایید آیت‌الله قمی در ایران بودند و در مورد کشف حجاب هم واکنش نشان دادند؟

بله؛ علما و مراجع تقلید در موضوع کشف حجاب اجباری، به این موضوع مهم بی‌اعتنا نبودند که آیت‌الله اصفهانی به مبارزه با رضاشاه اقدام کرد و ایشان در نجف حضور داشتند؛ اما پرچم مبارزه با رضاشاه در مسئله کشف حجاب در ایران در دست آیت‌الله قمی قرار داشت.

خایلیا آیا قبل از این جریان هم علامه بهلول فعالیت سیاسی انجام می‌داد؟ یا بعد از فتوای آیت‌الله اصفهانی فعالیت‌های خود را شروع کرد؟

من از فعالیت‌های سیاسی ایشان قبل از موضوع کشف حجاب اطلاعی ندارم؛ البته می‌دانم ایشان فعالیت‌های زیادی در نشر معارف دینی، عمدتاً به صورت سخنرانی‌ها در مجالس مختلف داشتند.

خایلیا استاد، به نظرم قبلاً از شما شنیده‌ام روزی رضاشاه شخصاً شیخ بهلول را مورد ضرب و شتم قرار می‌دهد.

نه، آن آیت‌الله باقی بود؛ وقتی رضاشاه تشکیل مجالس دینی، فعالیت‌های تبلیغی، سخنرانی، خطابه و امر به معروف و نهی از منکر را ممنوع کرد، مرحوم باقی از علمای آن زمان که در قم حضور داشت، به این ممنوعیت توجهی نکرد و به فعالیت‌های خود

پرچم مبارزه با رضاشاه در مسئله کشف حجاب در ایران در دست آیت‌الله قمی قرار داشت.

وقتی فعالیت‌های او و بی‌اعتنایی‌اش نسبت به دستورهای حکومتی به گوش رضاشاه رسید، خشمگین شد و به شهر مقدس قم رفت و شخصاً به آیت‌الله باقی اهانت کرد و او را با تمام مقام علمی، اخلاقی و عظمت شخصیت مورد ضرب و شتم قرار داد.

ادامه داد. او گفته بود که نشر معارف دینی و امر به معروف و نهی از منکر از ضرورت‌های دینی است و نمی‌شود آن را تعطیل کرد و وقتی فعالیت‌های او و بی‌اعتنایی‌اش نسبت به دستورهای حکومتی به گوش رضاشاه رسید. خشمگین شد و به شهر مقدس قم رفت و شخصاً به آیت‌الله باقری اهانت کرد و او را با تمام مقام علمی، اخلاقی و عظمت شخصیت مورد ضرب و شتم قرار داد.

خجلیا همه این حوادث هم به قیام مسجد گوهرشاد منتهی شد.

بله؛ وقتی رضاشاه جریان کشف حجاب را شروع کرد مرحوم آیت‌الله قمی برای اعتراض از مشهد به تهران آمد و شروع به فعالیت کرد. قبلاً رضاشاه از آیت‌الله قمی تقاضای ملاقات کرده بود و ایشان قبول نکرده بود؛ اما وقتی جریان کشف حجاب پیش آمد. آیت‌الله قمی برای جلوگیری از این جریان ناچار راضی شد که با رضاشاه ملاقات کند و او را از این کار بازدارد؛ اما رضاشاه دستور بازداشت -با رعایت بعضی از حدود- و سپس دستور به تبعید ایشان به عراق را صادر می‌کند.

در این شرایط شیخ بهلول در مشهد برای حمایت از آیت‌الله قمی قیام می‌کنند و مردم در پاسخ به ندای شیخ بهلول در آستان قدس رضوی^۳ در صحن مسجد گوهرشاد اجتماع می‌کنند. درهای حرم را می‌بندند و آنجا متحصن می‌شوند. این تحصن چند روز ادامه می‌یابد. رهبری این قیام به عهده شیخ بهلول بود و سرانجام به دستور رضاشاه نیروهای نظامی وارد مسجد می‌شوند و مردم را به رگبار می‌بندند و عده زیادی از مردم کشته می‌شوند.

خجلیا سرنوشت بهلول چه می‌شود؟

شیخ بهلول می‌گفت من به نحوی از مسجد خارج شدم و فرار کردم و به طرف مرز افغانستان رفتم تا از کشور خارج شوم. در مرز افغانستان مرا بازداشت کردند. از طرف حکومت افغانستان به من پیام دادند که ما با حکومت ایران رابطه سیاسی داریم و شما هم از نظر حکومت ایران مجرم سیاسی هستید، ۲ راه بیشتر برای ما وجود ندارد، یا شما را باید به حکومت ایران تحویل دهیم یا باید در افغانستان زندانی کنیم. من گفتم: «اگر مرا به حکومت ایران تحویل دهید، قطعاً مرا اعدام می‌کنند، پس ناچار زندان را می‌پذیرم.»

ایشان در افغانستان زندانی می‌شوند و طبق نقل خود مدت ۳۱ سال در زندان‌های آنجا به سر می‌برند. ایشان می‌گفت من عمده توفیقات خود را از زندان دارم.

ایشان به جز حفظ همه قرآن کریم تقریباً همه دعاها را معتبر و زیارتنامه‌ها را در حافظه خود داشت. خطبه‌های امیرالمؤمنین^ع را حفظ کرده بود ایشان می‌گفت ۲۰۰ هزار بیت شعر از سروده‌های خود در حافظه دارد و ۵۰ هزار بیت هم از سروده‌های شعری دیگر.



پیام مقام معظم رهبری
بسم الله الرحمن الرحيم
خبر درگذشت روحانی وارسته و پارسا
مرحوم حجت‌الاسلام آقای شیخ محمدتقی
بهلول (ره) را با تأسف و دريغ دریافت
کردم. این بنده صالح، مجاهد و پرهیزگار
که عمر طولانی و پرمجازی خود را یکسره
با مجاهدت و تلاش گذرانید یکی از شکفتی‌های روزگار ما بود. ۷۰
سال پیش در ماجرای خونین مسجد گوهرشاد زبان گویای ستمدیدگان
و حق‌طلبان شد و آماج کینه حکومت سرکوبگر بهلولی گشت. ۲۵
سال مظلومانه در اسارت حکومت ظالم دیگری انواع رنج‌ها و آزارها را
تحمل کرد. پس از آن سال‌ها در مصر و عراق ندای مظلومیت ملت
ایران را از رسانه‌ها به گوش مسلمانان رسانید.
سال‌ها پس از آن در ایران بی‌هیچ پاداش و توقی به هدایت دینی
مردم پرداخت. در سال‌های دفاع مقدس همه جا دل‌های جوان و
نورانی رزمندگان را از فیض بیان رسا و صادقانه خود، نشاط و شادابی
بخشید. ۹۰ سال از یک قرن عمر خود را به خدمت به مردم و عبادت
خداوند گذرانید زهد و وارستگی او، تحرک و تلاش بی‌وقفه پیکر نحیف
اوه، ذهن روشن و فعال او، حافظه بی‌نظیر او، دهان همیشه صائم او،
غذا، لباس و منش فقیرانه او شجاعت و فصاحت و ویژگی‌های اخلاقی
برجسته او از این مؤمن صادق انسانی استثنائی ساخته بود. اکنون
این یادگار قرن تاریخ پرحادثه مبارزات ملت ایران از میان ما رفته
و ان‌شاءالله قرین رحمت و مغفرت الهی است. به همه علاقه‌مندان
و دوستان و نزدیکان آن مرحوم تسلیت می‌گویم و فضل و فیض
خداوندی را برای او مسئلت می‌کنم.

سیدعلی خامنه‌ای
۱۳۸۴/۵/۱۰

این چایی که شما می‌نوشید اگر ضرری هم به بدن نداشته باشد حداقل عمل لغوی است و مؤمن نباید عمل لغو انجام دهد. غذای او عبارت بود از یک کاسه نان و دوغ که وقت افطار بعد از نماز آن را می‌خورد و تا ۲۴ ساعت دیگر چیزی نمی‌خورد؛ اگر در جایی مهمان بود، غذای ساده‌ای مثل مقداری عدس یا لوبیای آب‌پز با مقداری نان یا اندکی میوه، غذای او را تشکیل می‌داد؛ البته کسانی که او را مهمان می‌کردند می‌دانستند غذای اصلی و همیشگی او همان یک کاسه نان و دوغ است و همان غذا را برای او آماده می‌کردند.

ملاک غذا خوردن در زندگی او فقط گرسنگی بود و عادت به خوردن غذا در زمان معین. یک روز در منزل یکی از آشنایان در محضر ایشان بودیم؛ یعنی ایشان مهمان اصلی بودند و من و دیگران هم برای مجالست با ایشان از طرف صاحبخانه دعوت شده بودیم. ایشان آن روز، روزه نگرفته بود. حدود ساعت ۱۱ قبل از ظهر صاحبخانه مقداری میوه آوردند و تعارف کردند، شیخ بهلول هم یک عدد انار از ظرف برداشتند و خوردند. ظهر شد و نماز جماعت برگزار شد -البته ایشان دائماً نمازهای واجب روزانه را در مساجد می‌خواندند مگر در موارد استثنائی- بعد از نماز ظهر و عصر سفره باز کردند و غذا آوردند. مهمانان هم کنار سفره آمدند و ایشان در جای خود نشستند؛ صاحبخانه گفت: «حاج آقا بفرمایید سر سفره» ایشان فرمودند: «من گرسنه نیستم» صاحبخانه گفت: «آقا من به هوای شما این مهمانی را ترتیب دادم و غذا حاضر کردم»، ایشان تشکر کرد و گفت: «اگر من آن انار را نخورده بودم حالا مقداری از این غذاها می‌خوردم؛ اما وقتی آن میوه را خوردم دیگر گرسنه نیستم و من وقتی گرسنه نباشم غذا نمی‌خورم.»

خجلیا ایشان در افغانستان چه وضعیتی داشتند، آیا با ایشان سخت‌گیری می‌شد؟

ایشان در افغانستان مخالفانی داشتند که ضدشعبه بودند و یکی از آنها رئیس زندانی بود که شیخ بهلول در آن زندان محبوس بود؛ در آن زندان گاهی سخت‌گیری‌هایی از طرف رئیس به کار بسته می‌شد؛ اما به طور معمول ایشان با اخلاق جادب و تحملی که داشت بهانه‌ای برای بدرفتاری به دست کسی نمی‌داد. ایشان محبوبیتی در بین زندانیان و کارکنان زندان داشت و به طور معمول حرمتی هم به جهت

زندگی زاهدانه و عاقلانه عجیبی داشت. ایشان تقریباً همه عمر خود را بعد از چند سال دوره کودکی روزه گرفت؛ یعنی دائماً در حال روزه بود و فقط روزهای معدودی از سال به عللی روزه خود را می‌شکست. ایشان روزه استیجاری می‌گرفت و اگر پولی بابت آن به او می‌دادند خرج زندگی فقرا و نیازمندان می‌کرد.
او کاملاً بر نفس خود مسلط بود؛ کاری را مطابق هوای نفس انجام نمی‌داد او در همه عمر -غیر از چند سال کودکی- حتی یک بار چایی نوشید. می‌گفت

از «موسد و مراد» بسازی سه روشی که بین صوفیه متداول است، به شدت نفرت داشتند و دیگران را توصیه به پیروی از ذوات مقدسه معصومین می‌کردند

شدم و فرار کردم و از کوچه و خیابان‌ها عبور می‌کردم تا به نحوی از شهر خارج شوم و جایی مخفی شوم و سرانجام خودم را نجات دهم. در کوچه‌های یا خیابانی می‌رفتم که جوانی به من سلام و با من درددل کرد و گفت که می‌خواهم ازدواج کنم؛ ولی پولی ندارم که هزینه ازدواج را تأمین کنم من دلم به حال او سوخت و پولی هم نداشتم به او بدهم آن هم پولی در حد هزینه ازدواج؛ اما نخواستم ناامیدش کنم. گفتم بیا برویم قدم بزیم و صحبت کنیم؛ توکل به خدا» -البته چون من مطلب را از دیگران شنیده‌ام نه خود او بنابراین به طور اجمالی موضوع را بیان می‌کنم و شاید اصل حادثه مقداری متفاوت با نقل من باشد- او می‌گفت در حالی که با آن جوان راه می‌رفتم یک آگهی در دیواری دیدم که مضمونش این بود که یک زندانی سیاسی به نام شیخ بهلول از زندان فرار کرده و هر کس او را دستگیر کند و تحویل پلیس بدهد فلان مقدار پول جایزه دریافت خواهد کرد. من دیدم که پولی که بابت تحویل من به پلیس تعیین شده به میزانی است که آن جوان برای ازدواج خود احتیاج دارد. به آن جوان چیزی نگفتم و با هم راه می‌رفتم تا اینکه یک پاسگاه پلیس دیدم، دست جوان را گرفتم و به داخل پاسگاه پلیس بردم و به او گفتم من زندانی فراری هستم و برای دستگیری و تحویل من جایزه قابل توجهی تعیین کرده‌اند، شما مرا تحویل پلیس بده و جایزه را بگیر و برو به سلامت ازدواج خودت را راه بینداز.

آن جوان ناراحت شد و گفت من هرگز این کار را نمی‌کنم به من چه ربطی دارد، معنا ندارد من این کار را بکنم و می‌خواست از پاسگاه خارج شود. من به او گفتم اینجا پاسگاه پلیس است و من موضوع را اول به تو نگفتم که مبادا فرار کنی و بروی؛ بنابراین تو را آوردم داخل پاسگاه، حال من طبعاً نمی‌توانم از اینجا خارج شوم، همین الان مرا شناسایی می‌کنند و بازداشت می‌کنند و آن جایزه تعیین شده هم از بین می‌رود، من از تو می‌خواهم که به درخواستم عمل کنی و مرا تحویل دهی و جایزه را بگیری! آن جوان سر خود را پایین انداخت و من رو کردم به افسر فرمانده پاسگاه و گفتم: «من همان زندانی فراری یعنی بهلول هستم.» این جوان مرا دستگیر کرده و آورده ولی ظاهراً خجالت می‌کشید مرا تحویل دهد حال شما جلو چشم من جایزه او را پرداخت کنید و من در اختیار شما هستم! و آنها پول را به آن جوان تحویل دادند و من دوباره به زندان برگشتم.

حادثه نقل شده خیلی شگفت‌انگیز است و باور کردن آن راحت و آسان نیست؛ اما من با توجه به روحیه، ایمان و شخصیت ایشان آن را باور می‌کنم؛ چون شبیه به این حادثه موارد دیگری از ایشان شنیده‌ام.

یک بار برای من تعریف کرد که روزی از مکه به طرف مدینه پیاده می‌رفتم. کنار جاده استراحتگاهی بود و آب، چای و میوه آنجا بود. من در آنجا نشستم

او گفت: «وزیر کشور همان‌جا او را از مقام نظامی عزل کرد و دستور داد به نحو مفتضحانه‌ای او را دست‌بند زدند و فرستادند به همان زندانی که تازه ساخته شده بود و او قبلاً با تخبتر به من می‌گفت اولین زندانی آن تو خواهی بود!»

خیلیا مهم‌ترین ویژگی‌ای که شما در مصاحبت‌هایتان با ایشان دیدید، چیست؟

می‌توانیم بگوییم مهم‌ترین ویژگی او جدیت در عمل به فرمان‌های خداوند بود. او به تمام معنا اهل عمل بود. او آدم بسیار مهربانی بود هر وقت کسی درخواستی از او می‌کرد، در حد توان و بیش از حد توان در برآوردن حاجت آن شخص کار می‌کرد. اینکه گفتم بیش از حد توان شاید عبارت تعجب‌آوری باشد؛



ولی واقعیتی در زندگی او بود. توضیح اینکه او در برآوردن حاجات انسان‌ها از قدرت ناشی از «توکل» به خداوند و «دعا» کمک می‌گرفت. بعضی از مؤمنان یک جریان از ایشان نقل کردند که بسیار شگفت‌انگیز است. من اگرچه خودم این جریان را از خود ایشان نشنیدم؛ اما از قرابین موجود در نقل این مطالب و از توجه به روحیات و اخلاق و شخصیت ایشان برمی‌آید که این حادثه، واقع شده و مطلب نقل شده از ایشان صحیح بوده است و آن اینکه ایشان گفته بود:

«من روزی از زندان افغانستان به صورتی خارج

موقعیت سیاسی شناخته‌شده‌ای و موقعیت علمی او برایش قائل بودند. ایشان یک اطاق مستقل در زندان داشتند و دو سرباز هم مأمور به مراقبت از اطاق او بودند که روزها خارج از اطاق و دم در اطاق کشیک می‌دادند و شب‌ها داخل اطاق او می‌خوابیدند. از جمله خاطرات زندان موردی را گفت که خیلی جالب است و آن اینکه رئیس زندان که فردی ضدشیعه و آدم بسیار پست و ردلی بود در فرصت‌های مختلف مزاحمت‌هایی برای او ایجاد می‌کرد روزی به او گفته بود که زندانی در خارج از شهر در حال ساخته شدن است و اولین زندانی آن تو خواهی بود. شیخ می‌گفت یک شب که شب عاشورا بود، دیدم رئیس زندان تدارک جشنی را شروع کرده و می‌خواهد جشنی در زندان بگیرد، من رفتم پیش او و گفتم امشب شب عاشوراست و شب عزاداری، شما چه کار می‌خواهی، کنی؟! با تمام تعجب من، او گفت: «من می‌خواهم امشب در زندان جشنی بگیرم و کاری با عاشورا ندارم!» و من هر چه در این زمینه به او گفتم اثری نکرد و ایشان در زندان جشنی راه انداختند و آتش روشن کردند و شب تا صبح مشغول جشن و رقص دور آتش و آواز خواندن بودند.

این حادثه برای من قابل تحمل نبود و خیلی دلم شکست و حالم منقلب شد، گفتم: «خدا یا من خیلی سختی‌ها کشیده‌ام و خیلی مصیبت‌ها دیده‌ام؛ ولی هرگز تصور نمی‌کردم که شاهد جشن گرفتن عده‌ای در شب عاشورا باشم»، آن شب خیلی گریه کردم و به درگاه خداوند استغاثه کردم. وقتی صبح شد، شایع شد که شب گذشته چهار نفر از زندانی‌ها فرار کرده‌اند. به ذهنم خطور کرد که خداوند مهربان جواب استغاثه‌ها و گریه‌های مرا داده است. اوضاع زندان به هم خورد. بعد از ساعتی وزیر کشور افغانستان به زندان آمد و رئیس زندان و مسئولان را مورد عتاب قرار داد و گفت که علت فرار زندانیان چه بوده و چگونه این حادثه واقع شده است؟ رئیس زندان گفت اهمالی در این زمینه نبوده و طبیعی است که یک وقت چنین حادثه‌ای واقع شود و از زندان‌های دیگر هم یک وقت اتفاق می‌افتد زندانی فرار کند.

من رفتم جلو و گفتم اگر آقای وزیر اجازه می‌دهند من علت فرار زندانی‌ها را بگویم. او گفت: بگو! گفتم رئیس زندان دروغ می‌گوید. او دیشب در فضای زندان جشنی راه انداخته بود و همه زندانیان را از اطاق‌ها به صحن زندان آورده بودند و خود او و بقیه، شب تا صبح دور آتش می‌رقصیدند و آواز می‌خواندند. تا من این خبر را به اطلاع او رساندم به شدت خشمگین شد و به رئیس زندان که از افسران عالی‌رتبه بود حمله کرد و او را به زمین کوبید و درجه‌های او را کند و به شکل به شدت توهین‌آمیزی او را زیر مشت و لگد گرفت و فریاد می‌زد که اگر بقیه زندانی‌ها هم فرار می‌کردند تو چکار می‌توانستی، بکنی؟! «

اگر به او گفته می‌شد که چند ساعت دیگر از دنیا خواهد رفت، هیچ تغییری در زندگی نمی‌داد؛ یعنی در هر روز و هر ساعتی برای رفتن به جهان آخرت آماده بود

و یک هندوانه خریدم و آن را خوردم حتی ته آن را تا حدی که قابل استفاده بود تراشیدم و خوردم و پوست هندوانه را به طرف بیابان پرتاب کردم. دیدم یک خانم همراه ۲ بچه خردسال با لباس خیلی کهنه و مندرس از پشت بوته‌ها بلند شد و آمد و پوست هندوانه را - که حیوانات آن را می‌خورند - برداشت و تکه‌تکه کرد و داد، بچه‌ها آن را بخورند.

می‌گفت من از شدت فقر و استیصال آن زن و کودکانش به شدت ناراحت شدم - یعنی او در نهایت فقر و گرسنگی قرار داشت - و از جیب‌های خود هر چه پول داشتم درآوردم و به آن زن دادم. پول‌ها ۱۵۰ ریال عربی بود. با خود گفتم تا مدینه دو یا سه روز بیشتر راه نیست و من امیدوارم این مقدار گرسنگی را در راه تحمل کنم و از گرسنگی نمیرم و در مدینه هم آشنا دارم و می‌روم و از آنها پول قرض می‌کنم؛ ولی فقر و گرسنگی این زن و فرزندانش فوق تحمل است. (قابل توجه است که ایشان در یک کشور غریب آن هم در جاده و در حال سفر حتی یک ریال از آن پول‌ها را برای خود اختصاص نداده و همه دارایی خود را به آن فقیر داده است و اگر دارایی او بیشتر از آن می‌بود، حتی چندین برابر باز هم همه آنها را به آن زن فقیر می‌داد.

این رفتار شیخ بهلول رفتارهای کریمانه رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام را در برخورد با فقرا به یاد می‌آورد. آن بزرگواران وقتی با فقیری مواجه می‌شدند یا آنها را شناسایی می‌کردند، مال قابل توجهی به آنها می‌دادند که مثلاً وسیله‌ای برای کسب و کار و امرار معاش آنها شود و مشکل فقر آنها را در صورت امکان برای همیشه برطرف کند نه رفع نیاز و گرسنگی فقرا در یک یا چند روز.

شیخ بهلول ادامه داد من بعد از اینکه پول‌ها را در اختیار آن زن فقیر گذاشتم به طرف مدینه حرکت کردم. مقداری راه رفته بودم که صدای ماشینی از پشت سر می‌آمد و من کنار کشیدم تا آن ماشین رد شود. دیدم یک اتوبوس است و آن اتوبوس کنار جاده متوقف شد - این حادثه احتمالاً ۶۰-۵۰ سال پیش واقع شده است - و یکی از علمای ایران که او را می‌شناختم از اتوبوس پیاده شده و به من سلام کرد و گفت آقای بهلول اینجا چه کار می‌کنی؟! گفتم دارم به مدینه می‌روم، او گفت ما هم داریم به مدینه می‌رویم، سوار شو با هم برویم، گفتم نه من عهد کرده‌ام که پیاده به مدینه بروم. گفت به هیچ وجه سوار نمی‌شوی، گفتم نه؛ باید پیاده بیایم. در این حال عده‌ای از اتوبوس پیاده شدند - در واقع یک گروه زوار ایرانی بودند که از مکه به مدینه می‌رفتند و آن آقا روحانی کاروان بود.

او وقتی دید من سوار نمی‌شوم یک دسته پول از جیبش درآورد و به من هدیه کرد و عده‌ای از زوار هم به او تاسی کرده و مقداری پول به من هدیه کردند. من به ایشان گفتم: «حاج آقای بهلول، اجازه دهید من بقیه ماجرا را بگویم؛ حتماً شما پول‌ها را شمردید

و دیدید که ۱۵۰۰ ریال است!» گفت بله؛ متوجه شدم که پول‌ها در مجموع ۱۵۰۰ ریال است.

علت اینکه وسط کلام آقای بهلول من اجازه خواستم که آن مطلب را بگویم این بود که آیهای از قرآن مجید در ذهنم آمد و آن آیه ۱۶۰ سوره انعام است: «مَنْ جَاءَ بِالْخَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَلِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالْسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»؛ «هرگاه کسی کار خوبی بیاورد، ۱۰ برابر آن پاداش خواهد داشت و هر کس کار بدی بیاورد، جزای او به اندازه همان عمل خواهد بود و آنها مورد ظلم واقع نمی‌شوند».

ایشان زندگی بسیار ساده و زاهدانه‌ای داشت و



هیچ تعلق خاطر به دنیا نداشت. یک شب در منزل ما بود و من تنها بودم و ساعت معین رختخواب برای او آماده کردم و رفت برای خواب، چند لحظه بعد مرا صدا کرد، رفتم نزدش و گفتم بفرمایید گفت: «اگر صبح از خواب برخاستی و دیدی من مرده‌ام، مرا در نزدیک‌ترین قبرستان مسلمانین دفن کن و وصیت من همین است، دیگر هیچ وصیتی ندارم.» من گفتم: «حاج آقا شما ان شاء الله آن مقدار زنده می‌مانید که ظهور وجود مبارک امام زمان ع را می‌بینید.» گفت فرقی نمی‌کند من اگر قبل از ظهور امام ع هم بمیرم وقت ظهور زنده می‌شوم، از صحبت او فهمیدم که مدت ۹۰ سال است که دعای عهد او حتی یک بار ترک نشده است.

می‌گفت در همه عمرم یادم نمی‌آید که اذان صبح در حال خواب بوده باشم؛ یعنی همیشه و بدون یک استثناء سحرها قبل از اذان صبح بیدار و مشغول تہجد و نماز و قرائت قرآن بوده است.

اگر به او گفته می‌شد که چند ساعت دیگر از دنیا خواهد رفت، هیچ تغییری در زندگیش نمی‌داد؛ یعنی در هر روز و هر ساعتی برای رفتن به جهان آخرت آماده بود. او هیچ وقت حتی دقایقی بیکار نبود. حتی اگر صحبتی نمی‌کرد و فرصت کاری مثل نمازهای

مستحبی و امثال آن نبود، لطف‌های برای خوشحال کردن دیگران می‌گفت. آدم شوخ طبع و نکته‌سنجی بود. تصورم این است که لطف‌ها را هم برای توجه دادن به بعد نکته‌سنجی - عمدتاً - می‌گفت.

خایا! اواخر عمر ایشان چگونه سپری شد؟

- بعد از وقوع زلزله بم ظاهراً برای چندمین بار برای کمک به آسیب‌دیدگان به آنجا سفر کرده بود و در آنجا زمین خورده بود و به بیمارستان منتقل شده و یک عمل جراحی در بیمارستان روی او انجام گرفته بود. بعد از آن دیگر ادراکات کامل قبلی خود را نداشت و بعد از مدتی بستری شدن به منزل یکی از بستگان خود منتقل شده بود. من به عیادتش رفتم. ظاهراً نتوانست مرا بشناسد؛ اما ادراکات خود و حافظه کامل خود در مورد آیات قرآن را داشت. برای اطلاع از وضعیتش آیات قرآن را می‌خواندیم و از او می‌خواستیم آیات مورد نظر را بخواند او آیات مورد سؤال را می‌خواند؛ یعنی در مورد آیات قرآن در حافظه‌اش هیچ اختلالی پیش نیامده بود، حداقل در آخرین ملاقات و مجالستی که با او داشتیم؛ اما از اینکه بیکار بود ناراحت به نظر می‌رسید و چند بار گفت: الان چکار باید بکنیم؛ یعنی حتی در سن یکصد و چند سالگی و با وجود مریضی و بستری شدن هم بیکاری را نمی‌توانست تحمل کند.

چند روز بعد از طریق اخبار رادیو و تلویزیون خبر رحلت ایشان را شنیدیم. خدایش رحمت کند و او را با اولیاء خود محشورش کند.

نکته‌ای که مهم‌تر از همه گفتنی‌هاست علاقه شدید آن مرحوم به کلام‌الله و ذکرالله و ارتباط با خداوند و شیفتگی شدید به ذوات مقدسه رسول اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام بود. اشعار زیادی در مدح و منقبت و مراثی حضرات معصومین علیهم‌السلام سروده بود. در اغلب منبرها و سخنرانی‌ها و صحبت‌های متعارف در مجالس مؤمنین اشعار خود را می‌خواند و هر وقت ذکری از یکی از اهل بیت عصمت و طهارت به میان می‌آورد گریه می‌کرد. شیفتگی شدیدی نسبت به وجود مبارک امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام داشت و به ذکر فضائل آن بزرگوار و شخصیت‌های اهل بیت علیهم‌السلام مشغول بود.

علاقه شدید نسبت به زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و سفر کربلا داشت و از طریق ظاهراً غیرعادی هم به طور مکرر به این سفر می‌رفت. یک روز گفت: «من بخواهم به کربلا بروم راه می‌افتم و می‌روم و از رودخانه با شنا کردن عبور می‌کنم و آنجا اعراب بادیه مرا می‌شناسند و مهمان آنها می‌شوم و به کربلا می‌روم»؛ البته این زمانی بود که جنگ عراق و ایران ادامه داشت. به طور مکرر می‌گفت راه کربلا باز خواهد شد و ما همچنان که سوار ماشین می‌شویم و به شهر مشهد می‌رویم، به همان صورت به کربلا خواهیم رفت. ■



عرفان بی افاده

پیر ما این گونه بود...



دیدن امام زمان^E مهم نیست

ازش می پرسیدند: «چه کار کنیم که امام زمان^E را ببینیم؟!» جواب می داد: «باتقوا باشید که بین شما و حضرت سنخیت باشد. دیدن امام^E مهم نیست. مهم این است که او ما را می بیند. خیلی ها علی^a را دیدند؛ اما دشمنش شدند. اگر کاری کردیم که نظر امام^E را جلب کنیم، آن ارزش دارد.» ■

مرغ تسبیح گوی و من خاموش؟!

می گفت: «دو کار را در همه عمرم و در هر شرایطی انجام داده ام و برکتش را هم دیده ام؛ یکی ترک دروغ، یکی نماز شب.» ■

زهرآ قدیانی

یا روزه یا ماست و میوه

در تمام طول سال به جز ایام حرام روزه بود. بعد از تصادفی که کرد، مجبور شد، بعضی روزها روزه نگیرد؛ اما باز هم بیشتر از دو وعده غذا نمی خورد. می گفت: «بیشتر از دو وعده کاری مهمل و زائد است.» زمستان ها شلغم و تابستان ها انار می خورد. غذایش هم فقط ماست و بعضی میوه ها بود. می گفت: «ماست همه نیاز بدن را تأمین می کند» حتی وقتی مهمان بود، از بین غذاهای رنگارنگ سفره به ماست و نان اکتفا می کرد. ■

رضایت خدا و بس

عزمش همیشه جزم بود. می گفت: «قبل از اذان صبح به کارهایی که می خواهم در طول روز انجام دهم، خوب فکر می کنم و کارهای فردا را تنظیم می کنم. بین روز هم اگر کار پیش بینی نشده ای پیش آید، کاری را می کنم که رضای خدا در آن است. کار به کسی ندارم، رضایت خدا مهم است و بس.» ■

دقیقاً ۱۰ برابر

پیاده از مکه به مدینه می رفت. بین راه رسید به یک استراحتگاه. همان جا یک هندوانه خرید و تا تهش را خورد و پوست آن را پرت کرد سمت بیابان. زنی از پشت بوته ها بیرون آمد. چندتا بچه با لباس هایی کهنه هم دورش را گرفتند. زن آمد و پوست هندوانه ای که حیوان ها می خوردند را قاچ کرد و داد دست بچه ها. با خودش فکر کرده بود، اینها دیگر در اوج فقرند. همه پولی که همراه داشت، ۱۵۰ ریال عربی بود، همه را داد. با خودش حساب کرده بود تا مدینه ۲-۳ روزی بیشتر باقی نماند، می تواند گرسنگی را تحمل کند تا برسد مدینه و از آشناها پول قرض بگیرد. پیاده به راهش ادامه می داد که ماشینی کنارش توقف کرد. کاروانی بود که به مدینه می رفتند. روحانی کاروان دوستش بود. وقتی دید سوار نمی شود و قصد دارد پیاده برود، یک دسته پول بهش هدیه داد. بقیه مسافران هم هر کدام کمی پول دادند. شمرده دید دقیقاً ۱۵۰۰ ریال است! ■

در مدح پادشاه شعر گفت

شعری داشت در مدح پادشاه افغانستان. گفتیم: «شما که میانه خوبی با سلاطین و پادشاهان ندارید، پادشاه افغانستان هم که شما را ۳۱ سال زندانی کرد. چطور مدحش را می گوئید؟!» گفت: «او باید من را می کشت؛ اما نکشت و زندانی کرد. به گردن من حق داشت. من هم او را مدح کردم.» ■

در حد ضعیف ترین مردم

پایش را نشان داد و پرسید: می دانی چرا جوراب نمی پوشم؟! گفتیم: نه. گفت: می دانی چرا لباس هام آن قدر ساده است؟ گفتیم: نه. گفت: ما بزرگ مردمیم. در حد ضعیف ترین مردم لباس می پوشم تا اگر کسی لباس نداشت خجالت نکشد. فکر کند که لباس نداشتن عیب نیست، بهلول هم ندارد. ■

عبایش را چهار تکه کرد

مشهد، خانه یکی از آشنایانش مهمان بود. باران می بارید. خانم خانه تازه چند بچه به دنیا آورده بود و حالش مساعد نبود. شوهر هم منزل نبود. به زن گفت: «شما بخوابید، من بچه ها را نگه می دارم.» نصفه شب دید بچه ها گریه می کنند، خودشان را کنیف کرده بودند. کهنه ها توی حیاط بود و باران خیسشان کرده بود. چاره ای نبود، عبایش را چهار تکه کرد و بچه ها را با آن تمیز کرد و پوشاند. اذان صبح رفت که برسد به نماز حرم. چندتا سگ دورش را گرفتند. مشغول دفع سگ ها بود که سیدی آمد و سگ ها را رد کرد و بهش گفت: «کسی که تا صبح بچه های ما را نگه می دارد، یعنی ما نمی توانیم چند سگ را از او دور کنیم؟!» ■

خمینی خروشان ولی باوقار

رفته بودیم ترمینال که راهی قم شویم. یک اتوبوس مانده بود که آن هم جا نداشت. گفتیم: «فقط بوفه جا دارد.» گفت: «برویم بالا. برویم بالا.» اتفاقاً خیلی هم خوش گذشت. بین راه پرسیدیم: «شنیدم شما گفته اید، رهبری حق من بود؛ نه امام؛ اما امام چیزی داشت که من ندارم.» گفت: «اینها می خواهند بین من و امام را به هم بزنند. من از فدائیان امام بوده و هستم. اینها حرف دشمنان انقلاب است.» راست می گفت، اشعار «دیوان خمینی نامه» اش هم همین را می گویند:
خمینی خروشان ولی باوقار
امام خردمند پرهیزکار
زعیم شجاع و کریم سخی
که دین یافت از همش فرهی
گر آن همت و قهرمانی نبود
در این روز از دین نشانی نبود ■

هئیت

◀ در این شماره درباره کارکردهای هیئت‌های مذهبی از جمله نقش آنها در نهاد اوقات فراغت و در جبههٔ حملهٔ فرهنگی مطالبی ذکر شده است. گفت‌وگو با استاد «سیداحمد مراتب» و پروندهٔ ویژه‌ای دربارهٔ عاشورا و انتظار از دیگر موضوعات این شماره در بخش هیئت است.

در پروندهٔ عاشورا و انتظار، نقش و کارکرد تشکلهای دینی و هیئت‌های مذهبی در رسیدن به جامعهٔ آرمانی با قلم دکتر «سیدعلی جوادی» دبیر شورای هیئات مذهبی کشور بررسی شده است. ■

کارکردهای هیئت‌های مذهبی

قاسم وائقی

۱. کارکرد تعلیمی

و اجتماعی آنان و نیز ارتقای منش و روحیهٔ دینی، اثر فوق‌العاده‌ای داشتند. عمده‌ترین دلیل آن، شاید همین «روش چهره‌به‌چهره» بود. حضور مستقیم و رودررو و نشست‌های صمیمانه و محبت‌آمیز و کلام خیرخواهانهٔ معلم و مربی در میان متربیان، تأثیر بسیار عمیق و نافذی داشت. نگاهش و سخنش تا اعماق جان متعلمان و متربیان نفوذ و رسوخ می‌کرد. عامل دیگری که به نظر من دلیل کارکرد عمیق تربیتی هیئت‌های مذهبی است، استفاده از «اصل تربیتی توقع» بود. اصل تربیتی توقع یا «اصل تربیتی انتظار» معنی‌اش این است که جامعه یا جمعیتی از

مردم تربیت شوند. در آن وقت‌ها با اینکه در سطوح مدارس آموزش و پرورش، چیزی به نام «بینش دینی» یا «تعلیمات دینی» وجود داشت یا آقایی که در سن و سال ما هستند، در دورهٔ ابتدایی، درسی بود به نام «شرعیات»! در هر حال با اینکه تعلیمات دینی در سیستم دولتی و رسمی وجود داشت؛ ولی کارکرد تعلیمی و آگاهی‌بخشی آنها یا این هیئت‌ها قیاس‌پذیر نیست، به نظر من حتی با کارکرد تعلیمی چیره‌منبرها قیاس‌پذیر نبود. منبرها هم، این حجم از معارف دینی مورد نیاز را به طور مؤثر انتقال نمی‌دادند.

هیئت‌ها با همان تعریف و هویتی که گفتم، اولین کارکردشان، آموزش و تعلیم است؛ یعنی معارف دینی را به مردم یاد می‌دادند. حقیقتاً آن سال‌ها، هیچ دستگاه آموزشی و مراکز دینی به اندازهٔ هیئت‌های مذهبی در افزایش آگاهی‌های دینی مردم مؤثر نبودند.

جلسات، معمولاً با قرائت قرآن و آموزش روخوانی، روان‌خوانی و گاهی هم آموزش تجوید همراه بود. قرائت نماز هر کس، شنیده می‌شد و در صورت وجود اشکال در آن، اصلاح می‌شد؛



کسی توقع و انتظار رفتار و منش خاصی را دارند و همین انتظار در سازندگی انسان مؤثر می‌شود و او را به سوی موضوع و موارد قابل انتظار، سوق می‌دهد. وقتی که کسی عضو یک هیئت و جلسهٔ مذهبی شد، همهٔ همسایه‌ها و اهل محله می‌گویند، فلانی اهل جلسهٔ فلان آقا یا فلان خانم است. وقتی این انتساب را پیدا کرد، در تنظیم رفتار خودش تلاش می‌کند. این، همان اصل تربیتی توقع و انتظار است.

این اثربخشی تعلیمی در کارکرد هیئت‌ها در حالی است که منابع مادی و پشتیبانی هیئت‌ها در آن زمان با منابع وسیع و در دسترس امروز ما اصلاً قیاس‌پذیر نیست.

۲. کارکرد تربیتی

کارکرد دیگر هیئت‌های مذهبی، «کارکرد تربیتی» است؛ یعنی در زمینهٔ تأدب انسان‌ها به آداب اسلامی و تقویت ارزش‌های اسلامی در رفتار فردی

همین‌طور در آن جلسات، ذکر احادیث حضرات معصومین^ع می‌شد و در مورد آنها شرح و بسطی هم داده می‌شد.

ذکر آیات قرآن بود و تفسیر و توضیح آنها. یکی از محورهای آموزش، رسالهٔ علمیه و آشنایی با احکام و موازین شرعی بود و این موجب می‌شد که اهل هیئت، متخصصان رساله‌ای و آگاه به وظایف شرعی در امور عبادی، طهارت، کسب و کار و مراوده با



به زندگی فردی و اجتماعی‌شان باید رساله توضیح‌المسائل امام (ره) را می‌خواندند و با وظایفشان آشنا می‌شدند. وقتی که مرجع تقلید آنان امام (ره) بود، به عنوان یک شخصیت برجسته دینی و سیاسی، مقلدان او هم سیاسی می‌شدند؛ در عین اینکه اظهار تقلید از ایشان در زمان طاغوت خطرناک بود و دسترسی و نگهداری رساله ایشان هم با مشکلاتی همراه بود.

من فراموش نمی‌کنم، در سال‌های ۴۹ و اوایل دهه ۵۰ که دستگاه امنیتی رژیم (ساواک) در مورد تقلید از مرجعیت امام (ره) و داشتن رساله ایشان، بسیار حساسیت داشتند، رساله یکی از مراجع عظام تقلید را می‌گرفتیم و آن مسائلی که اختلاف فتوا داشتند، با حضرت امام (ره)، نظر ایشان را در حاشیه آن می‌نوشتیم؛ البته می‌گویند که رسم علما و بزرگان فقه این است که حاشیه بر رساله‌ها می‌نویسند؛ ولی آن وقت‌ها، اوضاع محیطی این بچه‌ها را واداشت که نه بر «عروة» نه یکی و دو تا، ده‌ها و صدها رساله به بنویسند! نه یکی و دو تا، ده‌ها و صدها رساله به این صورت نوشته می‌شد و در اختیار مقلدان امام (ره) گذاشته می‌شد و ساواک هم چون نمی‌فهمید، حساس هم نمی‌شد.

اعلامیه‌ها و نوارهای سخنرانی امام (ره) که می‌رسید، در همین جلسات دست‌به‌دست می‌شد. بدون تردید، جرقه انقلاب اسلامی و حرکت‌های ناشی از آن در این شهر و این منطقه و بسیاری مناطق کشور در همین هیئت‌های مذهبی زده شد؛ وقتی این موج دوباره از ۱۹ دی سال ۱۳۵۶ در قم آغاز شد، مناطقی که هیئت‌های مذهبی در آنجاها تأسیس شده بودند، بسیار سریع فعال شدند و همراهی کردند و موج آفریدند. هیچ حزب و تشکل سیاسی معروف و حرفه‌ای آن زمان از چپ و راست و ملی‌گرا و التقاطی، نقش مؤثری در انقلاب اسلامی نداشتند. روحانیان و دانشجویان و فرهنگیان و دانش‌آموزان و کسبه که در همین هیئت‌ها حضور داشتند، در این حرکت انقلابی مؤثر بودند. ■

دخترانی که در خانواده‌های ضعیف مالی و اقتصادی، در آستانه تشکیل خانواده بودند؛ همچنین کمک برای درمان انسان‌های نیازمند. تشکیل صندوق‌های قرض‌الحسنه در محدوده هیئت یا محله نیز از جمله کارهای اجتماعی هیئت‌های مذهبی به شمار می‌آید.

۴. کارکرد سیاسی

چهارمین کارکرد هیئت‌های مذهبی، «کارکرد سیاسی» است. همان‌گونه که گفتیم، هیئت‌های مذهبی، حزب نبودند و تشکل سیاسی به شمار نمی‌آمدند؛ چون یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های احزاب این است که درصدد کسب قدرت یا نفوذ در قدرت سیاسی و حکومتی‌اند؛ اما همین هیئت‌ها با وجود هویت غیرحزبی کارکرد سیاسی داشتند.

این جهت‌گیری و کارکرد، دلایل متعددی دارد؛ نمی‌خواهم به این بحث وارد شوم. عوامل و زمینه‌هایی که موجب کارکرد سیاسی هیئت‌ها می‌شد، فهرست بلندبالایی می‌شود؛ یکی از آن عوامل و زمینه‌ها، «هویت دین اسلام» است. مگر نگفتیم که اولین کارکرد هیئت‌ها «کارکرد تعلیمی» است؟ تعلیم چی؟ تعلیم معارف، ارزش‌ها و احکام اسلام.

اسلام در ذات خود، دارای «جهت سیاسی» است. به تعبیر رسای شهید بزرگوار «آیت‌الله مدرس»، «دیانت ما عین سیاست ما است». نظریه حضرت امام خمینی (ره) هم ادغام دین و سیاست بود. اگر دین خدا و شریعت اسلام را به‌درستی بگوییم، مخاطبان و فراگیران، به طور طبیعی، سیاسی می‌شوند. قرآن، مملو از مسائل سیاسی است. تاریخ اسلام و سیره پیامبر عالی‌قدر اسلام و حضرات معصومین ^ع، سرشار از جهت‌گیری‌ها و آموزه‌های سیاسی است. عامل و زمینه دوم در کارکرد سیاسی هیئت‌ها، مرجعیت امام (ره) بود. خیلی‌ها از امام (ره) تقلید می‌کردند؛ یعنی برای انجام وظایف دینی، عبادات، طهارات، کسب و کار، خمس و زکات، خوردن و آشامیدن، ذبح حیوان و امثال این اعمال مبتلا

امروز هم که گاهی بعضی دوستان می‌پرسند، ما در مورد بچه‌ایمان از نظر سلامت دینی و اخلاقی و رفتاری چه روشی را اتخاذ کنیم، به آنان می‌گوییم، کوشش کنید که بچه‌ها را در محله یا در مدرسه یا در دانشگاه یا در محیط کار، عضو یک گروه سالم و صحیح بکنید؛ مثل همین هیئت‌های مذهبی یا بسیج یا تشکل‌های دیگر از این قبیل؛ یعنی مهر وابستگی و تعلق به یک گروه سالم و تشکیلات صحیح را به پیشانی‌اش بزیند. کاری کنید که مردم از بچه‌ایمان توقع رفتار و منش خوب پیدا کنند؛ به نحوی که اگر رفتار نامربوط و زشتی از او صادر شود، ده‌ها نفر در محیط کار و زندگی و تحصیل به او بگویند: «ما از شما چنین انتظاری نداشتیم!» این را می‌گوییم: «اصل تربیتی انتظار». هیئت‌های مذهبی عمدتاً به واسطه همین روش (روشی که به کار گرفته می‌شد؛ ولی شناخته نبود) عمیق‌ترین زمینه حفظ و صیانت دینی و اخلاقی و رفتاری را در انسان‌ها به وجود می‌آوردند.

۳. کارکرد اجتماعی

سومین کارکرد هیئت‌های مذهبی، «کارکرد اجتماعی» است. مهم‌ترین کارکرد اجتماعی هیئت‌ها، ایجاد انسجام میان متدینان و تعمیق پیوندهای عاطفی و دوستانه میان آنان بود. این کارکرد در هویت‌بخشی به این جمعیت به‌ویژه نسل جوان متدین بسیار مؤثر بود.

بعضی هیئت‌ها، برنامه‌های خوبی برای تحقق آن هدف اجتماعی داشتند؛ از جمله آنها اردوها بود. در ایام تابستان یا تعطیلات نوروز یا سایر ایام فراغت که پیش می‌آمد، اهل هیئت را به سفرهای دور و نزدیک می‌بردند. این سفرها در آن اوضاع اجتماعی، سیاسی و فرهنگی زمان طاغوت برای حفظ انسجام و همبستگی عاطفی میان هیئتیان بسیار مؤثر بود. جلوه‌های دیگری نیز از کارکردهای اجتماعی هیئت‌ها، قابل طرح و بررسی است. بعضی از این هیئت‌ها کارهای خیر موسمی یا مستمر داشتند؛ مثل رسیدگی به معسران یا نیازمندان، تهیه چیزیه برای



هیئت‌های مذهبی و نقش آفرینی در نهاد اوقات فراغت

مجید مقدس

اوقات فراغت بشر پیشنهاد شده است. در این میان، متفکران اسلامی برای نیاز طبیعی جهان کنونی به سرگرمی چه پاسخی عرضه کرده‌اند؟ نهی از سرگرمی‌های غربی و معرفی نکردن جایگزین برای آن، راهکار شکست‌خورده‌ای است که نمی‌توان جوان پرشور امروز را با آن آرام ساخت. ارزیابی سرگرمی‌های غربی و یافتن سرگرمی‌های مشروع از میان آنها و نیز عرضه سرگرمی‌های نوین بومی، رسالتی است که هنوز بر زمین مانده است؛ حال آنکه معصومان حتی از اوقات فراغت اندک بشر ۱۴۰۰ سال پیش نیز غفلت نکرده بودند و در آن زمان هم برای پرکردن وقت‌های آزاد مسلمانان چاره‌اندیشی کرده، به عرضه راهکار پرداخته بودند. آن رهنمودها، برای گره‌گشایی از مشکلات اوقات فراغت بشر امروز نیز راهگشاست. با نگاهی اجمالی به روایات این باب، می‌توان رهنمودهای آن بزرگواران را در این حوزه به سه بخش تقسیم کرد:

کارکردها و بایسته‌های هر کدام از نهادهای دیگر باید الزامات دینی را در نظر داشت. با توجه به این مقدمه، اوقات فراغت نیز بسان سایر نهادهای اجتماعی، تابع دین خواهد بود و نیازمند آن است که چارچوب کلی خود را از دین الهام گیرد. امروز با توجه به فراغت گسترده بشر، نیاز به تعریف دینی از سرگرمی به عنوان یکی از اجزای مهم نهاد اوقات فراغت ضروری می‌نماید. نظریه‌پردازی دیرهنگام در این حوزه و بالطبع و بالتبع، انفعال مجموعه‌های فرهنگی از جمله هیئت‌های مذهبی، کشورهای اسلامی را در سرگرمی‌های غرب، غرق خواهد کرد. گیم، پارتی و مجالس مختلط، قرص‌های روانگردان، مشروبات الکلی، فیلم‌های غیراخلاقی، رمان‌های آلوده، ورزش‌های خشن مانند بوکس، کارناوال‌های خیابانی، موسیقی‌های شیطان‌آلود و... پاره‌ای از سرگرمی‌هایی است که با تأیید اندیشه غروب‌کرده متفکران علوم اجتماعی غرب برای نهاد

در اندیشه برخی جامعه‌شناسان، جهان معاصر نیازمند تعریف نهاد اوقات فراغت در کنار دیگر نهادهای اصلی اجتماعی است. از منظر این جامعه‌شناسان، ماشینی‌شدن جوامع برای بشر امروز، فرصت‌های آزادی را خلق کرده است که برای نسل گذشته فراهم نبود؛ از این رو در کنار پنج نهاد اصلی جامعه (دین، اقتصاد، حکومت، آموزش و پرورش، خانواده) باید از نهاد دیگری به نام اوقات فراغت نام برد. در اندیشه دینی نمی‌توان دین را نهادی مستقل از سایر نهادهای اجتماعی از جمله اوقات فراغت دانست؛ چراکه این نگاه، رویکردی حداقلی به دین و در تعارض با آموزه‌های آسمانی است. دین خلوطی کلی و گاه جزئی را برای بخش‌های مختلف زندگی بشر ترسیم می‌سازد و بر سایر نهادهای اجتماعی اشراف دارد؛ بنابراین محدودساختن آن به یک نهاد خاص و تفکیک سایر نهادها از آن پذیرفتنی نیست، بلکه در تعریف

مردادماه ۱۳۸۹ / شماره ۶۷

هائیت

۲۰



الف) در بخشی از روایات، امامان معصوم مشروعیت اوقات فراغت را تأیید کرده‌اند، بلکه بالاتر از آن به ضرورت وجود آن برای روح و جسم خسته آدمی اشاره کرده‌اند. امام کاظم ع می‌فرماید: «بکشید که اوقات شما چهار بخش باشد؛ ساعتی برای مناجات، ساعتی برای معاش، ساعتی برای معاشرت با برادران مورد اعتماد و کسانی که شما را به عیب‌هایتان واقف می‌سازند و در باطن به شما خلوص و صفا دارند و ساعتی را هم به لذت‌های خود اختصاص دهید و به کمک این ساعت است که بر انجام‌دادن کارهای سه ساعت دیگر توان می‌یابید.»^۱ بنا بر این فرمایش امام کاظم ع وجود اوقات فراغتی که انسان آن را به تفریح و سرگرمی‌های لذت بخش مشروع اختصاص دهد، جایز است و بلکه زمینه‌ساز انجام‌دادن بهتر سایر امور حتی عبادات خواهد بود.

در مقابل عده‌ای از مدعیان ایمان با استناد کردن به برخی آیات، هرگونه سرگرمی را برای مؤمنان تحریم می‌کنند؛ از جمله این آیات مورد استناد، می‌توان به این دو آیه شریفه اشاره کرد: «اعلموا انما الحیوة الدنیا لهو و لعب و زینة و تفریح بینکم و تکاثر فی الاموال و الاولاد»؛ «بدانید زندگی دنیا فقط بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است.»^۲ و نیز «و ما هذه الحیاة الدنیا الا لهو و لعب و ان الدار الاخرة لهی الحیوان»؛ «این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست و زندگی واقعی سرای آخرت است.»^۳

این در حالی است که این آیات در مقام تحقیر دنیا و تعظیم آخرت هستند و نه نفی مطلق سرگرمی‌ها؛ حتی سرگرمی‌هایی که می‌توانند نیروبخش انسان برای ساعات جدی زندگی، از جمله ساعات عبادات باشند. گذشته از آن، برخی دیگر از آیات به‌صراحت بهره‌مندی از دنیا را به منظور دستیابی به سرای آخرت سفارش کرده‌اند: «و ابتغ فیما آتاک الله الدار الاخرة و لاتنس نصیبک من الدنیا»؛ «در آنچه خدا به تو داده، سرای آخرت را بطلب و بهره‌ات را از دنیا فراموش مکن»^۴ و همان‌طور که گذشت در شماری روایات نیز بهره‌مندی از سرگرمی‌ها به منظور قدرت‌گرفتن برای انجام‌دادن بهتر سایر اعمال تأیید شده است.

یکی دیگر از این آیات، آیه شریفه «فاذا فرغت فانصب»؛ «پس هنگامی که از کار مهمی فارغ می‌شوی، به مهم دیگری پرداز»^۵ است که برخی با استناد به آن، بر این باورند که در عرف اسلامی مفهومی به نام «اوقات فراغت» وجود ندارد. علامه محمدحسین فضل‌الله (ره) در پاسخ به این ادعا، آن را برداشت غیر دقیق‌تری از این آیه می‌داند و می‌گوید: «این‌گونه برداشت از آیه برداشت دقیقی نیست؛ زیرا مقصود از آیه یادشده، گویا حالت خاصی است؛ نه برنامه‌ریزی برای واقعیت عام انسان‌ها؛ زیرا هدف

فرمود: «به تیراندازی روی آورید که یکی از بهترین سرگرمی‌های شماست.»^۱

استاد شهید مرتضی مطهری با الهام گرفتن از روایات دینی، شعرهای حکیمانه را نیز یکی از سرگرمی‌های مورد تأیید دین می‌داند: «قرآن با شعر به معنای آن تخیل‌بافی‌ها که فقط یک وسیله تخریب و سرگرمی برای افراد بشر است، موافق نیست. اسلام با شعر تخیلی و شعرهایی که صرفاً جنبه سرگرم‌کنندگی و در واقع جنبه تخریبی و جنبه انسان‌فاسدکنی دارد، موافق نیست؛ ولی پیغمبر فرمود: «ان من الشعر لحکمه»؛ «به‌راستی که بخشی از اشعار، حکمت است.» اسلام با کلام منظوم مخالف نیست. ممکن است در شعری حکمت باشد. آن وقت آن شعر، شعر به آن معنا نیست.»^{۱۱} با توجه به مطالب پیش‌گفته، نهادهای دینی از جمله هیئت‌های مذهبی باید به تعریفی دینی از مقوله سرگرمی دست یابند و سپس با تدوین و اجرایی ساختن سرگرمی‌های مشروع، زمینه‌ساز حضور اندیشه دینی در نهاد اجتماعی اوقات فراغت باشند. ■

پی‌نوشت:

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱
۲. حدید، ۲۰
۳. عنکبوت، ۶۴
۴. قصص، ۷۷
۵. شرح، ۷
۶. سایت ایشان، به نشانی: www.bayyinat.ir
۷. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۲۱
۸. مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۲۲۴
۹. کنزالعمال، ج ۴۰۶۱۱
۱۰. میزان الحکمه، ج ۲۴۶۵
۱۱. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۶۳۰



مساجد، هیئت‌ها و حسینیه‌ها خط مقدم جبهه فرهنگی هستند

جبهه هجمه فرهنگی

گزارشی از دومین همایش کارگاه آموزشی هیئت‌های مذهبی در شمال شرق تهران

حجت‌الاسلام خدایی، یکی از اهداف برپایی این مراسم را تبادل نظر بین مسئولان هیئت‌های مذهبی نام برد و درباره اهمیت هماهنگی بین هیئت‌های مذهبی و آشناسازدن مخاطبان هیئت‌ها با فضایل اهل بیت ^ع و قرآن کریم سخنرانی کرد. رئیس سازمان تبلیغات اسلامی شمال شرق تهران با تأکید بر زمان آگاهی، دید باز و شناخت اقتضائات زمانی دنیای جدید گفت: «در اوضاع کنونی که حجم وسیعی از اطلاعات در زمان بسیار کمی جا به جا می‌شود و در جبهه هجمه فرهنگی، ظرافت در امر تبلیغ و ترویج فضایل اهل بیت ^ع امری ضروری است. اطلاع از تاریخ و سیره اهل بیت ^ع و حسن سلیقه در بیان دیدگاه‌ها و آرای ایشان از موضوعات بسیار مهمی است که باید به آنها پرداخته شود.»

خدایی درباره وظیفه طلبه‌ها در آگاه کردن مخاطبان هیئت از مفاهیم قرآنی و احکام فقه گفت و درباره حضور روحانیان مسلط به مفاهیم قرآنی در هیئت‌های مذهبی تأکید کرد. رئیس سازمان تبلیغات اسلامی شمال شرق تهران در پایان سخنانش گفت: «هدف ما از برگزاری این جلسات این است که به مسئولان هیئت‌های مذهبی بگویم، اعضای خود را با مفاهیم قرآنی و احکام فقه آشنا کنید. این جلسات به صورت سیار برگزار خواهد شد. شورای هیئت‌های مذهبی ۱۳-۱۲ عضو دارد که یکی از آنها آقای «روح‌الله گلشنی»، مدیر برپایی همین جلسه است. ریاست این شورا به عهده آقای «الیاسی» است.» سردار طلایی در این مراسم حضور داشت و با اشاره به اینکه اقشار گوناگون در هر جامعه برای خود الگویی دارند و الگوی ما سیدالشهدا ^ع است، گفت: «اگر هیئت‌های مذهبی سیره و سنت ائمه معصومین ^ع را که همگی هم‌سو و هم‌جهت هستند، الگوی خود قرار دهند، آن‌گاه ما یک جامعه نورانی خواهیم داشت. ما نمی‌توانیم ادعا کنیم،

بود. جلوگیری از نفوذ و اشاعه خرافات و تحریفات دینی و ایجاد هماهنگی بیشتر بین هیئت‌های مذهبی از جمله دغدغه‌های موجود برای برپایی این جلسات است. در این کارگاه آموزشی از محضر رئیس محترم سازمان تبلیغات اسلامی شمال شرق تهران، حجت‌الاسلام والمسلمین خدایی، رئیس کمیسیون فرهنگی و عضو شورای اسلامی شهر تهران، سردار طلایی و رئیس محترم دانشگاه علامه طباطبایی، حجت‌الاسلام والمسلمین صدرالدین شریعتی بهره بردیم.

ان‌شاءالله در شورای هیئت‌های مذهبی شمال شرق تهران بتوانیم با برگزاری این مجالس برای نزدیک‌تر کردن هیئت‌های مذهبی و ساماندهی آن گامی برداریم. این خواسته ما و همه دلسوزان فرهنگ و مذهب است و استادان این کارگاه آموزشی هم برای این موضوع ابراز امیدواری کردند. ان‌شاءالله با ادامه برپایی این کارگاه‌های آموزشی و تلاش همه دوستان شاهد باشیم، هیئت‌های مذهبی همدل و همراه، در زمان برگزاری مراسم در سطح تهران، برنامه‌های مورد رضایت آقا امام زمان ^ع ارائه کنند.»



گروه هیئت: هفتم تیرماه ۱۳۸۹، مراسم دومین همایش کارگاه آموزشی هیئت‌های

مذهبی در شمال شرق تهران به پیشنهاد شورای هیئت‌های مذهبی شمال شرق و با نظارت و سرپرستی سازمان تبلیغات اسلامی شمال شرق تهران برگزار شد.

روح‌الله گلشنی، عضو شورای هیئت‌های مذهبی شمال شرق و مسئول هیئت «بکائون الحسین ^ع» مدیریت این مراسم را به عهده داشت. این مداح اهل بیت ^ع که سرپرستی هیئت‌های مذهبی منطقه هشت تهران را بر عهده دارد، درباره این مراسم گفت: «هدف از این کارگاه آموزشی، ارتقای آگاهی و اطلاع‌رسانی به هیئت‌های مذهبی





نرم را توجه به مفاهیم قرآنی برشمرد و با طرح این پرسش‌ها که: «چرا برنامه هیئت‌ها در حال حاضر با تلاوت قرآن کریم شروع نمی‌شود؟ چرا در هیئت‌ها از حضور روحانیان بهره برده نمی‌شود؟ چرا حسینیه‌ها فقط در ایام محرم فعال هستند؟ چرا در هیئت‌ها و حسینیه‌ها، کار فرهنگی غنی صورت نمی‌گیرد؟ چرا نباید در هیئت‌ها امکانات لازم برای استفاده از اینترنت وجود داشته باشد؟ تأکید کرد: «روحانیان محترم باید برای جذابیت سخنرانی‌هایشان تلاش کنند. هیئت موفق و هیئتی که می‌خواهد در مدار مبارزه با جنگ نرم باشد، حسینیه‌اش باید شبانه‌روز در جبهه فرهنگی کار کند. توسعه، پیشرفت و موفقیت در کشور حول محور انسان شکل می‌گیرد.»

دکتر صدرالدین شریعتی، رئیس دانشگاه علامه طباطبایی نیز در پایان سخنرانی‌ها با اشاره به لزوم معرفی صحیح شخصیت حقیقی اهل بیت ^ع گفت: «خواهش می‌کنم، نگذارید خرافات و چیزهایی که دور از واقعیت است، در فضای هیئت و حسینیه‌تان توسعه پیدا کند. اهل بیت ^ع با خرافات و دروغ مخالف بودند. اگر من روضه‌خوان و مداح یک مسئله خرافی می‌گویم، تذکر دهید و بگویید، من عمری در جلسه امام حسین ^ع نشست‌ام و این حرفایی که شما گفتید، صحیح نیست. دشمنان ما از پرچم امام حسین ^ع می‌ترسند. آنها از برگزاری مراسم عزاداری برای امام حسین ^ع می‌ترسند. پیامبر S، حضرت زهرا ^ن و همه امامان ^ع درباره پرپا کردن مجلس عزای حضرت سیدالشهداء ^ع سفارش کرده‌اند و به همه عزاداران و پرچمداران سلام و تحنیت فرستاده‌اند.»

حجت‌الاسلام شریعتی با اشاره به اینکه همه ستمگران تاریخ از عاشورا می‌ترسند. مصادیقی از برکات پیام عاشورا را برای همه کسانی که حقیقت این پیام را دریافت کرده‌اند، برشمرد. ■

آنها از همان ابتدا مهندسی جنگ اصلی را در جبهه فرهنگی انجام می‌دادند. در سال‌های اولیه پس از جنگ رهبر فرزانه انقلاب، موضوع تهاجم فرهنگی را طرح کردند و هشدار دادند؛ اما ما آن را به‌شوخی گرفتیم و به چند بیابانه بسنده کردیم. فرمودند: «تهاجم فرهنگی به ناتوی فرهنگی تبدیل شده است.» تهاجم فرهنگی یعنی دشمن به مرزهای فکری، عقیدتی و فرهنگی ما تعرض و به آن نفوذ کرده است. ناتوی فرهنگی یعنی دشمن همه یاران خود را در گوشه و کنار جهان جمع کرده، با هم بسیج شده‌اند، برای اینکه به شما حمله کنند؛ باز ما غفلت کردیم. به‌تازگی فرمودند، جنگ نرم و جنگ فرهنگی شروع شده است. اکنون جنگ نرم، جبهه‌اش کجاست؟ چه مهمانی دارد؟ کجاها را هدف‌گذاری کرده‌اند؟ عناصر دشمن در جنگ نرم چه کسانی هستند؟

در جنگ نظامی از همین هیئت‌ها و مساجد، عده‌ای جوان بسیجی به جبهه‌ها رفتند و عزت و شرف ما را حفظ کردند. امروز در جبهه جنگ نرم، چه کسانی را در خط مقدم قرار دادند و کجا هستند؟ من فکر می‌کنم، خط مقدمی که باید در مقابل دشمن در جنگ نرم و جنگ فرهنگی صف‌آرایی کند، مساجد، هیئت‌ها و حسینیه‌ها هستند.

آیا ما در جنگ نرم ترکش خورده‌ایم یا نخورده‌ایم؟ آیا ماهواره به خانه‌های ما راه پیدا کرده است یا خیر؟ آیا «فارس‌وان» یکی از ترکش‌های جنگ نرم نیست؟! ■

سردار طلایی به این نکته اشاره کرد که این کارگاه‌های آموزشی باید مسئولیت‌های هیئت‌های مذهبی را بازتعریف و وظیفه کسانی که خود را حسینی، علوی، فاطمی و... می‌دانند، مبنی بر ایستادگی در جبهه جنگ نرم و حراست از هویت دینی، ملی و اخلاقی گوشزد کنند. وی یکی از ابزارهای ایستادان در جبهه جنگ

حسینی هستیم، علوی هستیم، فاطمی، زینبی، حسنی، اهل بیتی ^ع هستیم؛ اما وقتی با خودمان خلوت می‌کنیم و به خودمان رجوع می‌کنیم، ببینیم نسبتمان با آنها نسبت مورد قبولی نیست.»

رئیس کمیسیون فرهنگی و عضو شورای اسلامی شهر تهران با اشاره به اینکه پرچم سیدالشهدا ^ع و اهل بیت ^ع مراسم سوگواری و بزرگداشت آنها سینه‌به‌سینه، رخ‌به‌رخ، نسل‌به‌نسل به دست ما رسیده و ما خود باید این امانت را به آیندگان بدهیم، به رسالت هیئت‌های مذهبی درباره این امانت تأکید کرد و گفت: «امروز مسئولیت و رسالت هیئت‌های مذهبی در قبال اهل بیت ^ع چیست؟ به طور طبیعی ما برای آنکه نسبت به وظایف خود آگاه شویم، باید شناخت پیدا کنیم. باید مسائل و ابتلائاتمان را درک کنیم. باید آنچه تهدید علیه هویت دینی، ملی و مکتبی ماست، بشناسیم. درباره چگونگی و چرایی جنگ ما با آمریکایی‌ها و غربی‌ها مطالب بسیاری گفته و شنیده می‌شود؛ اما جنگ آنها با ما جنگی ایدئولوژیک است. آنها با ما دعوای مکتبی دارند. حقوق بشر، انرژی هسته‌ای و خیلی چیزهای دیگر بهانه است. علت دعوا هم مشخص است. اگر مکتب تشیع و اسلام عزیز فرصت پیدا کند و به آن مجالی دهند که خود را عرضه کنند، آن وقت از سایر ادیان الهی به رسمیت شناخته شده هم خبری نخواهد بود. مسیحیان هم مسلمان می‌شوند. از امام هشتم ^ع نقل است که می‌فرماید: «اگر اسلام را آن گونه که هست، معرفی کنند، همه مسلمان می‌شوند.»

در دنیا چه کسی پرچمدار اسلام است؟ این ملت ماست که پیشینه آن هم در اختیارشان است. دشمنی آنها دشمنی سطحی نیست. ما درباره یک موضوع غفلت کردیم و آن اینکه فکر می‌کردیم، آمریکایی‌ها ما را تحریم اقتصادی و سیاسی می‌کنند و چون انقلاب ما فرهنگی است، در این زمینه سراغ ما نمی‌آیند و اگر هم بیابند، حریف ما نمی‌شوند؛ اما

استاد کسی است که اشک از مداح بگیرد

سلام مخفی

گفت و گو با استاد سید احمد مراتب

متن رضوانی پور

سید احمد مراتب، متولد ۱۳۳۱ در شهر اصفهان دیده به جهان گشود. وی دارای لیسانس ادبیات و الهیات و دکتری افتخاری موسیقی ایرانی است. او استاد ردیف‌های آوازی موسیقی ایرانی و بهترین شاگرد استاد بزرگ آواز «جلال تاج اصفهانی» است؛ به همین دلیل او را «درة التاج» - که تخلص شعریش هم هست - نامیده‌اند. ایشان در کسب موضوعات مختلفی - که دانستن آن برای خواننده و مداح ضروری می‌نماید - در محضر بهترین استادان عصر خود شاگردی و با آنان همکاری کرده است؛ در موسیقی از کسانی چون جلال تاج اصفهانی، ادیب خوانساری، جلیل شهنواز، حسن کسایی، فرامرز پایور، اسماعیل مهرتاش و... و در شعر و ادبیات از بزرگانی چون علامه جلال‌الدین همایی، فضل‌الله ضیاء نوره، ابوالبرکات صدهای، دکتر میردامادی و... در مسیر اعتقادی خود بهره‌مند شده است. بیشتر علاقه‌مندان، ایشان را به عنوان مداح و ذاکر اهل بیت عصمت و طهارت (و نه استاد ردیف‌های آوازی موسیقی ایرانی) می‌شناسند؛ چراکه از ابتدا به دلیل عشق و علاقه به اهل بیت^ع به الحان مذهبی از جمله مداحی، اذان، مناجات و... روی آورد و نیز به پیشنهادهای فراوانی که قبل از انقلاب برای اجرای آواز در مکان‌های مرسوم با بیشترین دستمزدها به او داده شد، جواب رد داد. جالب است بدانید استاد احمد مراتب، اولین ایرانی است که بر بام کعبه اذان خوانده است و بسیاری بر این عقیده‌اند که مراتب پس از بلال حبشی دومین مسلمانی است که دارای این افتخار شده است. نوای گرم استاد مراتب برای مردم اصفهان یادآور خاطرات سحرهای ماه مبارک رمضان است که هر روز صبح به صورت مستقیم از رادیو شنیده می‌شد. من، خود شاهد بودم که پس از اجرای ده دقیقه‌ای ایشان در همایش پیرغلامان سال ۸۸ در شهر زنجان در مدح حضرت سیدالشهدا ولوله‌ای عظیم بر پا شد و هزاران نفر که خود از پیرغلامان امام حسین^ع بودند، به پهنای صورت اشک می‌ریختند و ناله‌شان به آسمان رسید؛ نیز در همانجا یکی از استادان فن درباره‌شان گفت: «استاد کسی است که اشک از مداح بگیرد.»

خبايا تا کنون در کدام یک از شهرهای ایران به اجرای برنامه پرداخته‌اید؟
در اغلب شهرهای مذهبی از جمله کاشان، شیراز، آبادان، اهواز، کرمان، یزد، خراسان و....

خبايا پدر و پدربزرگان از صوت خوش خود در چه راهی استفاده می‌کردند؟
در امور مذهبی؛ از جمله مداحی، نوحه‌خوانی و چاووشی، اذان و ذکر اهل بیت عصمت و طهارت فعالیت بسیاری داشته‌اند.

خبايا به یاد دارید که ایشان چاووشی و اذان را در چه دستگاه‌هایی می‌خواندند؟
بله؛ چاووشی را در دستگاه چهارگاه و اذان را در گوشه روح الارواح آواز بیات ترک می‌خواندند.

خبايا از چه سالی و در محضر چه استادانی آموزش دیده‌اید؟

شش ساله بودم که در مدرسه برای قرائت قرآن آزمون دادم و رئیس آنجا (مرحوم عبدالحسین سپهری‌نژاد) که از خوانندگان خوش صدا و مسلط به ردیف‌های آوازی بود، تربیت مرا به عهده گرفت و از همان‌جا یادگیری دستگاه‌ها و آوازهای ایرانی را آغاز کردم.

در هشت سالگی توسط پدرم به محضر استاد محمدرضا شمشیری ملقب به شکیب اصفهانی



راه یافتیم و در دوازده سالگی به دبیرستان صارمیه اصفهان رفتیم که طبیعتاً برای معاینه چشم بچه‌ها آمده بود و صدایم را شنید و چون از دوستان پدرم و استاد جلال تاج اصفهانی بود، پس از صحبت با پدر، در نامه‌ای، مرا به استاد تاج معرفی کرد.

خیلیا از اولین برخورد با استاد تاج اصفهانی چه خاطره‌ای دارید؟

برایم آرزویی بود که ایشان را از نزدیک ببینم و در محضرش شاگردی کنم. با دوچرخه‌های کیلومترها تا منزل ایشان رکاب زدم و بسیار مضطرب بودم که استادی به این بزرگی با من که دوازده سال بیشتر ندارم، چه برخوردی می‌کند. ایشان با ظاهری ساده و افتاده به استقبال آمد که نفهمیدم، خود استاد تاج است و پس از خواندن نامه با مهربانی هرچه بیشتر دوچرخه‌ام را بغل کرد و داخل حیاط گذاشت و مرا به خانه دعوت کرد.

خیلیا اولین درسی را که از ایشان گرفتید، به یاد می‌آورید؟

بله؛ استاد با لحنی کتابی - که از ویژگی‌های کلامش بود- فرمود: «چیزی بخوانید.» و من این شعر را از صغیر اصفهانی خواندم:

من آنچه هست به عشق تو داده‌ام از دست خدای تار وجود مرا به موی تو بست...
استاد سؤال کرد: «پدرم چه خواندی؟» گفتم: «فکر می‌کنم افشاری.» فرمود: «من هم بی‌تی در همین افشاری می‌خوانم.» و این شعر را در جواب غزلی که خواندم، اجرا کرد:

چنین پسر که تویی راحت روان پدر سزاست مادر گیتی به تو پسر نازد یکی از ویژگی‌های ایشان همین مناسب‌خوانی بود و به فراخور موقعیت، شعری انتخاب و اجرا می‌کرد. قرار شد، این سیر را با استاد ادامه دهیم که نوزده سال به طول انجامید و در همه لحظات و سفرها تا آخر عمر همراهشان بودم.

خیلیا شیوه تدریس استاد تاج در آموزش دستگاه‌ها و گوشه‌ها چگونه بود؟

بسیار دلچسب و دلپذیر بود. ابتدا درآمدی می‌خواند و شاگردان همان را تکرار و تمرین می‌کردند و جلسه بعد جواب می‌دادند و چون نوار و ضبط نبود، هر کس در حد استعداد درش را جواب می‌داد. استاد هم با مهربانی و آرامش اشکالات بچه‌ها را می‌گرفت و نکاتی را گوشزد می‌کرد که دوستان یادداشت و عمل می‌کردند.

اگر کسی فاقد صدای مناسب بود، همان جلسه اول در کمال ادب می‌گفت که شما حنجره ندارید

و وقت خود را صرف این کار نکنید یا اینکه صدای شما برای آواز خواندن توانایی ندارد و به درد تصنیف می‌خورد.

خیلیا دیگر به شاگردان چه سفارش‌هایی می‌کرد؟

ورزش و کوه‌رفتن و تمرین مداوم را تشویق، از اموری که به صدا لطمه می‌زد، منع و به اخلاق و معنویت سفارش‌مان می‌کرد.

حرف کلی استاد تاج این بود که هر کسی دارای توانایی‌ای است و هر حنجره‌ای یک قدرتی دارد. صدای خوب صدایی است که در سه مرحله پایین، وسط و بالا بدون اینکه فشاری به صدایش بیاید، خوب بخواند، اشعار را مفهوم بخواند و هنگام ادای شعر تحریر (چه‌چه) نزنند؛ مگر بسیار کوچک و در جایی که بطلبید.

از استادش سید رحیم (خواننده دربار ضل‌السلطان) روایت می‌کرد که می‌فرمود: «تاج‌زاده اول شعر را تحویل بده، بعد تحریر بده.»

خیلیا کسانی که از نزدیک با شما آشنا شدند، می‌دانند که با استادانی چون جلال تاج اصفهانی، ادیب خوانساری، جلیل شهناز، حسن کسایی، فرامرز پایور، اسماعیل مهرتاش و... همکاری داشته‌اید. صدای درخشان شما را با استادان نام‌برده در آثار ضبط‌شده شنیده‌ایم.

با وجود جای پیشرفت بسیاری که در خوانندگی و موسیقی داشتید، چه شد، گرایش‌تان را به مذهب و مداحی اهل بیت عصمت و طهارت و مناجات‌خوانی از دست ندادید و صدای‌تان را در این امور وقف کردید.

بیشتر به این علت بود که در خانواده‌ای مذهبی و عاشق اهل بیت^ع تربیت شده و از خردسالی در این مسیر گام برداشته بودم.

طبیعی است، گرایش درونی من نیز به این سمت بود؛ همچنین شاگردی استادی را کرده بودم (استاد تاج) که خود تا پنجاه سالگی در کسوت روحانیت، اهل مدرسه و علوم دینی بود و درونش پر از عشق به حضرات معصومین^ع که این عامل هم در انتخاب این راه سهم بسیاری داشت.

خیلیا در زمینه‌های دیگری که شاگردی کرده‌اید، چه نکاتی آموخته‌اید؟

ببینید هنرجویان مداحی در قدیم باید در سه زمینه (آواز و گوشه‌های موسیقی، شعر و ادبیات

و مسائل دینی و حوزوی برای درک لغات عربی در اشعار) شاگردی استادان را می‌کردند که من هم این دوران را در محضر بهترین استادان آن زمان از جمله «علامه جلال‌الدین همایی، فضل‌الله ضیاء نور، ابوالبرکات صده‌ای، دکتر میردامادی و...» گذرانده‌ام.

خیلیا بیشتر در کدام یک از الحان مذهبی به اجرای برنامه پرداخته یا می‌پردازید؟

من همه الحان را اجرا می‌کنم؛ از جمله مناجات، اذان و... که قبل از انقلاب شکوهمند اسلامی هم مناجات‌های شبانه‌ای را در رادیو اجرا می‌کردم. مدتی هم سحرها ساعت ۲:۳۰ شب می‌رفتم استودیو، به صورت زنده مناجات می‌خواندم و اذان می‌گفتم.

خیلیا اذان‌ها را در چه دستگاهی می‌خواندید؟

من دو تا اذان می‌گفتم؛ یکی در همان بیات ترک معروف که در قدیم معمول بوده و مرحوم مؤذن‌زاده هم آن را اجرا کرده و دیگری اذانی بود که با لحن عربی اجرا می‌شد.

خیلیا چند ماه پیش در خدمت یکی از دوستان پژوهشگر بودم که گفت، استاد مراتب در سال‌های گذشته در خانه خدا و بر بام کعبه اذان گفته است. * در چه سالی بود و چگونه اتفاق افتاد؟

در یکی از نیمه‌شب‌های سال ۱۳۵۲ بود که با یکی از دوستان از کاروان جدا و با اتومبیلی روانه حرم شدیم. آن وقت جمعیت مثل امروز شلوغ نبود و بعد از طواف هفتم دیدم، پرده‌ای روی حجر اسماعیل^ع انداخته‌اند که لای آن باز است و مردم، حلقه‌های پایین خانه را گرفته‌اند و مناجات می‌کنند.

در داخل پرده چشمم به زرده‌بامی افتاد که به پشت‌بام می‌رسید و با نیرویی نهفته از آن بالا رفتم. روی بام، مناجات حضرت علی^ع «لک الجود و المجد والعلی» را در دستگاه سه‌گاه خواندم. دیدم کسی به سمت آمد بالا و از ترس اینکه از مأموران حرم آمده‌اند، دستگیرم کنند، در گوشه‌ای پنهان شدم. ایشان گفت: «چرا صدا را قطع کردی؟ بخوان، بخوان، بخوان.» ادامه مناجات را خواندم و هنگام اذان نیز در آواز بیات ترک اذان گفتم؛ سپس پایین آمدم و خوشبختانه هیچ اتفاقی هم نیفتاد.

خیلیا در آن لحظات چه احساسی داشتید؟

احساسی که تا آخر عمر هر چه دنبالش گشتم، مثل آن پیدا نکردم.



فرهنگ عاشورا و فرهنگ مهدویت، دو مؤلفه بنیادین فرهنگ شیعه‌اند. گرچه انتظار موعود اندیشه‌های شیعی نیست و پیش از ما بسیاری دعای فرج می‌خواندند و در انتظار «مسیح» و «سوشیانت» و «آواتارای دهم» و «بودای پنجم» و «آخرین جانشین ممتاطا» و... چشم به افق دوخته بودند، اندیشه‌ی عاشورا و فرهنگ برآمده از آن به نام شیعه ثبت شده و نقطه‌ی آغازین این فرهنگ تحول‌آفرین، مکتب تشیع است؛ بنابراین پیوند دو اندیشه‌ی موعود و اندیشه‌ی عاشورا و تأثیرات شگفت و شگرف آن نیز به شیعه اختصاص دارد که می‌توان با تبیین و ترویج آن در جهان کنونی، طرحی نو در انداخت و مانع از آن شد که غرب، آخرالزمان را آن‌گونه که خود می‌خواهد، به جهانیان تحمیل کند. فرهنگ ترکیبی برآمده از عاشورا و انتظار، این قابلیت را دارد که سیطره‌ی غریبان را بر کره‌ی خاکی پایان بخشد و تفکری عدالتخواهانه و خدامحورانه را در برابر اندیشه‌ی مستکبرانه و انسان‌محورانه غرب بر جهان حاکم سازد.

انجام‌دادن رسالت عدالت‌گستری جهانی مبتنی بر اندیشه‌ی شیعه، مشروط به شناخت دقیق و عمیق فرهنگ عاشورا، فرهنگ انتظار و نیز فرهنگ نوین برآمده از آن دوست و فقدان هر یک از این سه شناخت، مانع از دستیابی به هدف پیش‌گفته خواهد شد.

بیشتر تألیفات و تصنیفات، عموماً با رویکرد به یکی از دو مفهوم عاشورا و انتظار گرد آمده است و تحلیل ارتباط این دو و ظرفیت‌های منحصربه‌فرد فرهنگ حاصل از آن دو کمتر در کانون اندیشه بوده است. در هیئت‌های مذهبی نیز عموماً چنین رویه‌ای حاکم بوده و سوگ عاشورایی و جشن مهدوی هیچ‌گاه ارتباطی معرفتی با یکدیگر نمی‌یابند؛ حال آنکه فرهنگ عاشورا و مهدویت در یکدیگر تنیده‌اند و انفکاک یکی از دیگری مانع از ثمربخشی هر یک خواهد شد.

در زیارت عاشورای حسینی، قیام «مع امام هدی ظاهر ناطقِ بالحق» را انتظار می‌کشیم و در دعای ندبه مهدوی، به یاد «المقتول بکربلاء» هستیم. انتظار بدون عاشورا و قیام، «انجمن حجتیه» می‌آفریند و عاشورای بدون انتظار و امید، یأس و سستی در پی می‌آورد و به جای حماسه‌ی حسینی و حرکت و قیام، مرثیه‌ی حسینی و رخوت و قعود می‌پروراند.

یکی از وجوه ارتباطی فرهنگ عاشورا با فرهنگ انتظار، آن است که در عصر عاشورا نیز مردم، بسان عصر ما، منتظر آمدن منجی بودند. در آن زمان، مردم در انتظار رسیدن امام خویش بودند و اکنون نیز مردم در انتظار رسیدن امام خویش‌اند. آن روزگار برای امام زمانشان، نامه می‌دادند و این روزگار هم ما برای امام زمانمان، ناله سرمی‌دهیم؛ با این تفاوت که در سال ۶۱ هجری، امام زمان آن زمان، حسین بن علی ^a، مأمور به ظاهر نامه‌ها بود و چنین شد

خایا بهترین مداحان در اصفهان چه کسانی بودند؟

تا جایی که سن من اقتضا می‌کند، یکی مرحوم مرشد حسین پنجه‌پور بود که سینه‌اش مخزن اشعار بود. همه را از حفظ می‌خواند و به پهنای صورت اشک می‌ریخت. دیگر مرحوم مرشد کرمعلی دوامی که از قصیده‌خوان‌های اهل دل و استاد بود. حاج اصغر سعیدمنش، حاج احمد معظم، مرحوم ابوعطا و مرحوم مرشدزاده از دیگر مداحان بودند که ایشان هم هنگام خواندن در مدح حضرت اباعبدالله الحسین ^a ابتدا خود به گریه می‌افتادند.

خایا در اصفهان قدیم به جز زبان فارسی به زبان‌های دیگری هم عزاداری می‌شد؟

بله؛ عراقی‌هایی که مقیم این شهر بودند به زبان عربی و ترک‌ها هم که هیئت خود را داشتند، به همان زبان عزاداری می‌کردند.

خایا به نظر شما یک منبری یا ذاکر خوب چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد؟

شرط اول داشتن حنجره و صدایی تعلیم‌دیده برای خواندن است و شرط بعد علم و سواد است. مداح باید سال‌ها در محضر استادان بزرگ زانو زده باشد و به دقایق و ظرایف فنون آواز آشنا باشد و صحنه را چنان به تصویر بکشد که مخاطب خود را در آن حال و هوا ببیند و از نظر باطن، ارادت و عشق است که باید داشته باشد.

خایا برای اصلاح عزاداری‌های امروزی چه کارهایی باید انجام داد؟

شرط اول این است که علما و بزرگان دین آسیب‌ها را بشمارند و برای مردم بشناسانند و از طرف ارگان‌های دولتی هم کلاس‌های آموزش تشکیل شود و از استادان اهل فن هم برای ترویج شیوه‌های درست حمایت کنند.

هنرجویان مداحی در قدیم باید در سه زمینه:

۱. آواز و گوشه‌های موسیقی
۲. شعر و ادبیات
۳. مسائل دینی و حوزوی برای درک لغات عربی در اشعار شاگردی استادان را می‌کردند که من هم این دوران را در محضر بهترین استادان آن زمان گذرانده‌ام.

در مورد شعر هم استاد تاج می‌گفتند: «شعر را همیشه از استاد بخوانید.»
مرحوم صغیر اصفهانی تأکیدش بر این بود که آقایان ذاکر باید شعر بخوانند؛ نه داستان. ■

پی‌نوشت:

* البته ایشان بر این عقیده بود که آقای مراتب پس از بلال حبشی دومین کسی است که به این افتخار نایل شده و خود استاد از صحت آن مطمئن نبود.

خایا بیشتر اشعار کدام‌یک از شعرا را می‌خوانید؟

از شعرای متقدم، محتشم کاشانی و متأخرین هم از اشعار صغیر اصفهانی و عمان سامانی استفاده می‌کنم. یادم می‌آید، در مورد شعر هم استاد تاج می‌گفت: «شعر را همیشه از استاد بخوانید.»

خایا در ایام قدیم اصفهان، روند اجرای مراسم مذهبی چگونه بود؟ لطفاً از آغاز تا پایان را برایمان توضیح دهید؟

با بسم‌الله و یک رباعی که بیشتر «سلام مخفی» نام داشت، شروع می‌شد که این سلام مخفف اولین حرف چهار مصراع شعر مذکور بود مثل:

سربسته سخن گو بر دانای سخن
لب را مگشا ز هم مگر جان سخن
اندر بر نکته‌دان سخنرانی کن
مواج چه شد بحر گهرزای سخن
یا:

ساقی بده از باده گلگون کامم
لبریز کن از می‌محبت جامم
ای برده به غارت دل و دینم از کف
مردم ز غمت رها کن از این دمام

این به معنای سلام به حضار بود و آنان در جواب مداح صلوات می‌فرستادند. در برخی موارد از رباعی‌های اخلاقی و مذهبی هم استفاده می‌کردند؛ پس از آن غزلی یا محتوای اخلاقی، اجتماعی یا مذهبی به سلیقه‌ی مداح خوانده می‌شد و قصیده‌ای بر اساس مناسبت‌ها اعم از ولادت یا شهادت به اجرا درمی‌آمد؛ سپس به مصیبتی که موضوعش به همان مناسبت مربوط بود، وارد می‌شدیم و روضه‌ای در قالب شعر -که در قدیم این‌گونه روضه می‌خواندند و مثل امروز فاقد تعریف داستان بود- اجرا می‌شد.

مرحوم صغیر اصفهانی هم تأکیدش بر این بود که آقایان ذاکر باید شعر بخوانند؛ نه داستان. در انتها و بعد از روضه هم امن یجیب و دعا به وسیله‌ی عالم یا بزرگی خوانده می‌شد و مجلس به پایان می‌رسید.

خایا نوحه در چه مواقعی اجرا می‌شد؟

نوحه در ایام شهادت خوانده می‌شد و قبل از آن نوحه‌خوان ابتدا یک سردم می‌گرفت تا مردم از جای برخیزند و آماده‌ی سینه‌زنی شوند که از اشعاری مثل:

جانم حسین جانم حسین
ای جان جانانم حسین

استفاده می‌کردند. در ایام فاطمیه هم معمولاً شب‌های آخر سینه‌زنی می‌کردند؛ ولی در محرم از همان ابتدا نوحه‌خوانی برپا بود.

منتظران قرن اول و قرن چهاردهم

عبرت‌ها و هشدارها

مجید مبینی

آن می‌رویم. «دلیل، او را به سوی مدعا می‌کشاند؛ ولی نقطه مقابل این است که انسان از مدعا به دلیل می‌رود؛ یعنی اول مدعا را انتخاب می‌کند، بعد می‌رود برای آن دلیل پیدا کند. طبعاً آن دلیل‌های پیدا کردنی، دلیل‌های ساختگی و تراشیدنی است و دلیل تراشیدنی دیگر دلیل واقعی نیست و منشأ گمراهی انسان می‌شود.»^۱

منتظران سال ۶۱ هجری در مقابل سخنان بدون دلیلی که دستگاه تبلیغاتی اموی منتشر می‌کرد، موضعی انفعالی داشتند و بدون وجود دلیلی قاطع، آنها را باور می‌کردند. «سالم بودن هانی» و «در راه بودن لشکر یزید»، فقط دو نمونه از خبرهای دروغ‌بینی بود که اگر کوفیان با شک و تردید به آن می‌نگریستند، شاید هیچ‌گاه حادثه کربلا اتفاق نمی‌افتاد. در روزگار ما نیز گاه دیده می‌شود که کسی بدون ارائه دلیلی متقن و علمی، ادعا و دروغی بزرگ را طرح می‌سازد و عده‌ای از مردم به دلیل نداشتن روحیه علمی و اکتفا به دلایلی بسست برای اثبات ادعایی بزرگ به راحتی آن دروغ بزرگ را می‌پذیرند. و ماه‌ها کشور را در آتش التهاب و فتنه فرو می‌برند. فقدان بصیرت، تعصب و نداشتن آزادگی فکری این عده به حدی است که حتی دست‌افشانی و پای‌کوبی یزیدزادگان در تل‌آویو و واشنگتن هم آنها را حتی برای لحظه‌ای به شک نمی‌اندازد.

شباهت به کوفیان و منتظران دروغین قرن‌های پیشین تا زمانی که زوده نشود، مهم‌ترین عاملی است که ظهور را به تأخیر انداخته و شب انتظار را طولانی‌تر خواهد ساخت. صداقت در ادعای موعودخواهی در هر زمانه‌ای با آزمایشی متفاوت، محک زده خواهد شد و اگر کوچک‌ترین شباهتی به منتظران سال ۶۱ هجری وجود داشته باشد، صدای «آنا المهدی» در آسمان کره خاکی پیچیده نخواهد شد. این سنتی الهی است که مدعیان انتظار در هر زمانه‌ای به گونه‌ای امتحان می‌شوند: «أَحْسَبُ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ»؛ «آیا مردم پنداشته‌اند که چون بگویند ایمان آوردیم، رها شوند و دیگر آزمایش نمی‌شوند؟»^۲

پی‌نوشت:

۱. مسیح، موعود یهودیان است و مسیحیان نیز بازگشت دوباره او را انتظار می‌کشند، سوشیانث یا سوشیانس، موعود زرتشتیان است، آواتارای دهم، منجی هندویان، بودای پنجم، نجات بخش بوداییان و آخرین وصی ممتاز، موعود برهمنیان است.
۲. امام صادق^ع فرمود: «مقر حکومتش، کوفه و مجلس حکم فرماییش مسجد جامع آن خواهد بود.» (بحارالانوار، ج ۵۳، ص ۱۱)
۳. سوره مبارکه قصص، آیه ۵
۴. در جمع فرماندهان لشکر ۲۷ حضرت رسول^ص، ۱۳۷۵/۳۲۰
۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۲، ص ۵۴۹
۶. سوره مبارکه عنکبوت، آیه ۲

راه خدا را رها می‌کنند، اگر عده اینها زیاد بود، آن وقت واویلاست، آن وقت حسین بن علی‌ها به مسلخ کربلا خواهند رفت، به قتلگاه کشیده خواهند شد.»^۳

لغزش در برابر دنیا، فقط در ثروت و مقام خلاصه نمی‌شود، بلکه هزینه‌نکردن از اعتبار اجتماعی خود در دفاع از حق نیز یکی از مهم‌ترین مصادیق آن است. برای برخی گذشتن از پست و مقام و پول و ثروت، شدنی است؛ اما حاضر نیستند جایگاه و محبوبیت اجتماعی آنها کوچک‌ترین صدمه‌ای ببیند؛ حتی اگر به قیمت تضعیف حق در جامعه باشد. سکوت خواص و موضع خود را آشکار نکردن یا اتخاذ موضعی دوپهلوی در مواقعی که باید با حضور در صحنه با صراحت به تبیین حقیقت و بصیرت‌بخشی بپردازند، یکی از مهم‌ترین مصادیق لغزش خواص در برابر دنیاست.



عوام، فقدان روحیه علمی

استاد شهید مرتضی مطهری درباره لزوم وجود روحیه علمی در میان مردم می‌گوید: «اگر انسان خودش را بی‌غرض نگاه دارد و بخواید حقیقت را آنچنان که هست کشف کند، نه اینکه بخواید حقیقت آن طوری باشد که او دلش می‌خواهد [در این صورت او دارای روح علمی است.] یک وقت انسان مدعایی را پیش خودش فرض کرده، بعد می‌خواهد حقیقت آن جوری باشد که او دلش می‌خواهد، این خودش منشأ گمراهی است. در آیات سوره نجم این مطلب هست که یکی از منشأهای گمراهی افراد این است که هوای نفس را [در تشخیص خود] دخالت می‌دهند و در نتیجه با ذهن غرض‌آلود وارد مطالعه مسائل می‌شوند... آن که روح علمی دارد، از دلیل به مدعا می‌رود.

طلبه‌ها می‌گویند: «تَحَنُّنُ اِنْسَاءِ الدَّلِيلِ، تَمِيلُ حَيْثُ يَمِيلُ.» «ما فرزند دلیل هستیم، هر جا دلیل برود، دنبال

که از مکه به سوی کوفه به راه افتاد و سرانجام با ۷۲ تن قیام کرد؛ اما در قرن ۱۴ هجری، امام زمان این زمان، حضرت موعود^ع، مأمور به باطن ناله‌هاست و با هر ندبه‌ای از مکه به سوی کوفه رهسپار نمی‌شود و جز با حضور ۷۲ ملت قیام نخواهد کرد.

ارزیابی رفتار منتظران قرن اول هجری و عبرت‌گرفتن از آن به منظور اصلاح اندیشه و رفتار منتظران قرن چهاردهم هجری، نخستین و اساسی‌ترین درسی است که باید به آن توجه ویژه‌ای داشت. تا زمانی که کوچک‌ترین شباهتی بین منتظران قرن ۱ و قرن ۱۴ هجری وجود داشته باشد، حضرت موعود^ع رخ نخواهد نمود؛ هرچند در بامداد هر آدینه، ندبه سردهیم که «یا ابن طه و المحکمات، یا ابن یس و الذاریات، یا ابن الطور و العادیات...»^۴ او قرار نیست که بسان پدر از مکه رهسپار کوفه شود و در سرزمین کربوبلا، ملائک و خدای ملائک و زینت‌الملائک، زینب^ه را به گریه اندازد که قرار است از کویر کربلا به سلامت بگذرد و به کوفه برسد و عیدالله بن زیادها را -هرچند زیاد باشند- از اریکه جهان به زیر کشد و از مسجد جامع کوفه، حکومتی فراگیر و جهان‌شمول سامان دهد.^۵

او قرار است رسالت هزاران پیامبر را به انجام برساند و به خواست خدایش، مستضعفین را وارث زمین سازد: «وَوُتِّدُ أَنْ تُمَنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضِعُّوْا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ»؛ «ما می‌خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین قرار دهیم.»^۶ پسر راهی متفاوت با پدر در پیش خواهد گرفت، از این رو ما نیز باید راهی متفاوت با کوفیان عصر پدرانمان در پیش بگیریم تا بتوانیم در زمره یاران عاشورایی امام عصر^ع در آییم. در ادامه برخی ویژگی‌های منتظران قرن اول هجری به اختصار بیان می‌شود که طرح و بسط آنها در هیئت‌های مذهبی می‌تواند در زدودن آنها از جامعه تأثیربخش باشد.

خواص، لغزش در برابر دنیا

رهبر انقلاب، در سخنرانی مشهور خود درباره عبرت‌های عاشورا در سال ۱۳۷۵ بر نقش خواص در تحولات جامعه تأکید کرد و فرمود: «اگر [خواص] آن جایی که باید حق بگویند، نمی‌گویند، چون جانشان به خطر می‌افتد یا برای مقامشان یا شغلشان یا برای پولشان یا برای محبت به اولادشان، برای محبت به خانواده‌شان، برای محبت به نزدیکان و دوستانشان،

انتظار و عاشورا

انسبیه نوش آبادی

دشمنان می گوید. امام حسین ^ع بارها و بارها در وضعیتی سخنرانی کرد که می دانست، این سخنان هیچ سودی برای خود و اهل بیتش نخواهد داشت و ذره ای از آتش جنگ را نخواهد کاست؛ اما باز هم در آن لحظاتی که داغ بر دل داشت و نگران زنان و کودکان حرم بود، به جای آنکه کینه تیزی کند، به حال دشمنان دل می سوزاند و آن قدر در تبیین حقیقت و معرفی خود می کوشید تا کسی نماند که نادانسته دست به خون امامش آلوده کند.

در اثر همین تلاش ها عده معدودی توبه کرده یا با تردید از سپاه یزید جدا شدند. توبه حر بن یزید ریاحی، شاهد مثالی بر همین مدعاست حر با لشکرش راه را بر امام ^ع بست و در گرفتار شدن آن حضرت تأثیر گذاشت؛ اما به تنهایی توبه کرد؛ بدون آنکه این توبه بتواند آن خسارت را جبران کند؛ با این حال حضرت او را با مهربانی پذیرفت و در حق او دعا کرد.

امام ^ع حتی در نبرد نیز هر جا مجال می یافت، تکبیر می گفت و ندای «هل من ناصر ینصرنی» سرمی داد و خلاصه گاهی با استفاده از برهان های عقلی و گاهی با شکار عاطفی، کسی را از سقوط در هلاکت ابدی نجات می بخشید. تاریخ جایی جز عاشورا سراغ ندارد که مقتول این همه نگران عاقبت قاتلش باشد. شاید بعضی گمان کنند که چون امام ^ع مغلوب بود، این طور رفتار می کرد و اگر مانند امام زمان ^ع غالب می بود، این گونه رفتار

است، ادامه پیامبر ^ص و امام حسین ^ع است و با درک سیره و منش آن بزرگان، سیره حضرت نیز درک خواهد شد. «روایات مستفیض وجود دارد که سیره امام ^ع بر اساس کتاب و سنت است و هدف آن حضرت احیای قوانین قرآن و روش پیامبر ^ص خواهد بود.» (ارشاد، ج ۲، ص ۳۸۳)

سیره با مقتضیات زمان اشکال مختلفی پیدا می کند؛ اما برعکس و متضاد نمی شود، بلکه از یک جنس خواهد بود؛ چراکه پروردگار همان و دین همان دین است. حلال دین در هر زمانی حلال و حرام آن در همه زمان ها حرام است. مجازات کسی به دلیل اندیشه اش و مجازات قبل از ارتکاب جرم و کشتن پسر برای آنکه بعدها راه پدر در پیش نگیرد، حرام است و حضرت مهدی ^ع مرتکب مکروه نمی شود؛ چه رسد به حرام.

مروجان این قبیل تهمت ها بیشترین خیانت ها را به حضرت روا داشته اند. آنها کاری کرده اند که گاه دوستان هم آرزوی واقعی ظهور آن حضرت را نداشته باشند؛ هر چند زبانی بگویند.

عاشورا، سندی برای شناسایی موعود منتظر

عاشورا بهترین سند برای رفع شبهات و درک واقعیت های نابی است که انتظار از دل آن خواهد جوشید. عاشورا قبل از آنکه از شهادت سخن بگوید، از مروت امام ^ع و خیرخواهی او نسبت به

انتظار، احساس مسئولیت نسبت به مشکلات دیگران و آرزوی تحقق همه جانبه عدالت است. انتظار، احساس سازنده ای است که در هر زمان مناسبی منتج به اصلاحگری و آبادانی می شود. منتظر مثل ورزشکار است؛ نه مثل ورزش دوست. عامل به عدالت و نیکی هاست؛ اما چون نمی تواند همه مشکلات بشر را حل کند و ظلم و ستم ها را مرتفع سازد، آرزوی روزی را دارد که در آن جهان را به سامان ببیند. چنین انسانی حتی اگر با نام حضرت مهدی ^ع هم آشنا نباشد، منتظر اوست.

انسان خودخواهی که فقط به منافع خود می اندیشد و هیچ غمی از بی عدالتی های موجود به دل ندارد، از جرگه منتظران به حساب نمی آید؛ حتی اگر در مجلس دعای ندبه از شدت گریه بمیرد.

برای آنکه دوستداران حضرت بتوانند طعم واقعی انتظار را تجربه کنند، باید به تصویر روشنی از هویت منجی منتظر و جنس اصلاحات و سیره ای که در مسیر اصلاحات به کار خواهد گرفت، برسند. تا زمانی که می پنداریم قرار است کسی بیاید که با جنگ و شمشیر مشکلات را حل کند، انتظارمان از دایره شعار بیرون نمی رود و عملی نمی شود.

بهترین نقشه راهنما درباره شناسایی ویژگی های آن حضرت، تأمل در سیره اجداد مطهر اوست. حضرت مهدی ^ع، وارث انبیاء ^ع و ائمه ^ع است.

«قدرشع للموت جبینک واختلافت بالانقباض والانبساط شمالک وبمینک تدیر طرفا خفیا الی رحلک وبیتک، وقد شغلت بنفسک عن ولدک و اهلایک.» «عرق مرگ بر پیشانی مبارکت نشست و راست و چپ بدن مبارکت انقباض و انبساط یافت و تو هنوز چشم به سوی حرم و خیامت می گرداندی؛ در حالی که دیگر آنچه بر تو می رفت، تو را از فرزندان و اهل بیتت باز می داشت.»

وقتی در چنین وضعیتی برای نجات امام حسین ^E که سید جوانان اهل بهشت و از بهترین خلق خداست، معجزه نمی شود، برای آسایش و رفاه هیچ کس معجزه نمی شود و هر امامی باید با تحمل سختی ها به انجام دادن مأموریت خود بپردازد. اصلاً معجزه برای آسایش و رفع بلاها نیست. معجزه وقتی اتفاق می افتد که حق و باطل از هم مشخص نباشند؛ مثل وقتی که باید پیامبر ^S و امام ^A از دروغگو و شیاد تشخیص داده شوند؛ بنابراین معجزه سندی بر حق بودن است؛ نه وسیله راحت بودن.

در روایت است که آرزوگی هایی که امام زمان ^E از سوی نادانان روزگار خود تحمل می کند، بیش از زحماتی است که به پیامبر ^S جاهلان زمان خود وارد شده است. (الغیبه، نعمانی ۳۲۲) البته خداوند ائمه ^A و دوستانش را یاری می کند؛ ولی این یاری لزوماً معجزه نیست؛ مثل اینکه بعضی دشمنان حضرت به وسیله بلاهای طبیعی از بین بروند. توبه گناهکاران و ارتقای ایمان مؤمنان نیز به صورت کاملاً طبیعی و منطقی صورت می گیرد و فقط به دلیل فضای معنوی و لطیفی که امام ^E به وجود می آورد، سریع تر و عمیق تر اتفاق می افتد.

بعضی ها به دلیل فهم نادرست احادیث در مورد معجزات آخرالزمان مبالغه می کنند؛ مثل روایتی که می گوید، در زمان حکومت کریمه، همه، اهل علم می شوند؛ حتی زن خانه داری که در خانه نشست، می تواند فتوا بدهد و این اتفاق را معجزه ای می دانند که چون امام ^E دست بر سر امت می کشد، به وقوع می پیوندد.

این امر یکی از دستاوردهای طبیعی ظهور است؛ زیرا امام ^E علوم را کامل می کند و فرضیه ها و نظریه های باطل که حجم وسیعی از علوم امروز را تشکیل داده و نارسایی علوم را باعث شده اند، از دل علوم پاکسازی می کند و علم صحیح را جای آن قرار می دهد؛ بنابراین با توجه به ارزشمند شدن علم در زمان آن حضرت و رفع مشکلات علم آموزی و نابود شدن علوم که با تأیید عقل و نفس روبه رو شده و باعث آسان تر شدن آن می شود، همگان از زن و مرد با حرص و ولع شدیدی به سمت علوم می روند و ضمن تحمل زحمت، آن را فرا می گیرند.

در نهایت منتظران آن حضرت باید با تزکیه نفس و تقویت قوای روحی و جسمی خود را برای یاری آن حضرت آماده سازند. ■

چنین است که «لیظهر علی الدین کله» با تشکیل حکومت واحد جهانی و رسمی شدن دین اسلام در همه جهان به دست می آید و «لا اکره فی الدین» به قوت خود باقی می ماند؛ البته در این میان نباید قاعده حاکمیت هنجار برتر را از نظر دور داشت.

این قاعده می گوید: «گروه کمی از افراد هستند که از اراده قوی و ایمان قلبی محکمی برخوردارند و با هر شرایطی ملتزم به قانون و شرع می ماندند و جو جوامع پیرامون، تأثیری در آنان نمی گذارد و در طرف مقابل نیز گروه کمی هستند که بنای لاپالایی گری دارند و خوی سرکشی و تمرد از هنجارهای قانون و شرع در نهادشان نهفته است. بین این دو طیف، بیشتر مردم هستند که تابع وضع موجودند» (مؤسسه پژوهشی فرهنگی فهیم، مقاله حجاب اجباری حجت الاسلام سیدمحمدجواد بنی سعید)

بدیهی است که لیظهر علی الدین کله جریانی است که به برکت ظهور، خودبه خود و بدون اکره به دست خواهد آمد. عده ای به غلط گمان می کنند که در زمان امام عصر ^E دیگر کسی جرئت و توان گناه کردن ندارد. این امر با اختیاری که پروردگار برای بشر وضع کرده، منافات دارد.

آنچه جرم است، تظاهر به گناه در ملا عام است؛ مثل روزه خوردن در ماه مبارک در اماکن عمومی؛ و گرنه حضرت نه تحقیق می کند که مردم در خانه های خود چه می کنند و نه اگر هم به علم امامت از خلوت ها آگاه باشد، آن را ابراز می کند. مورخان نوشته اند که بعد از فتح مکه ساکنان مکه مسلمان شدند؛ اما ایمان برخی از ایشان ظاهری بود و در قلبشان منافق بودند و همچون گذشته در خانه های خود شراب می خوردند؛ با وجود این تا اثبات نمی شد حدی جاری نمی گشت؛ حتی اگر اطرافیانشان می دانستند. (مغازی واقدی، مربوط به فتح مکه)

برای امام زمان ^E

نیز مانند امام حسین ^A معجزه نمی شود

نکته مهم دیگری که عاشورای حسینی آن را در مورد فعالیت های امام زمان ^E مشخص می سازد این است که حضرت مهدی ^E نیز مانند امام حسین ^A با مشکلات و سختی های طاقت فرسا روبه رو می شود و آنها را به جان می خورد؛ اما معجزه نمی کند.

امام حسین ^A در کنار نهر فرات تشنه به شهادت رسید؛ در حالی به میدان می رفت که صدای العطش کودکان حرم شنیده می شد؛ اما با معجزه به آب دست نیافت. بعد از تحمل زخم شمشیرها و نیش تبرها و نیزه ها بعد از مدتی تقریباً طولانی به شهادت رسید. در ناحیه مقدسه آمده است که: «انت مقدم فی الهیوات، و محتمل للاذیات قد عجبت من صبرک ملانکه السموات.» «همچنان در دل گردوغبار به پیش می تاختی و نامالیما و اذیت ها را تحمل می کردی تا آنجا که ملانک از صبر و استقامت تو شگفت زده شدند.»

نمی کرد؛ اما مورخان می گویند، امام ^A هرچه به مرگ نزدیک تر می شد، چهره اش برافروخته تر و مصمم تر می شد؛ گویی که یگانه پیروز میدان اوست تا آخرین لحظه حیات هیچ خدشه ای به کرامت امام ^A وارد نشد؛ زیرا ایشان سعادت و شقاوت ابدی را در نظر می گرفت. (اقتباس از لیهوف سید بن طاووس)

امام زمان ^A نیز در مورد دشمنان دلسوز است و خود را مسئول هدایت و رستگاری همه می داند و تا زمانی که لجاجت و عناد نوزند، نخواهد جنگید. امام مهدی ^A هم همچون پیامبر ^S در فتح مکه، سعی خواهد داشت که بدون جنگ و خونریزی به فتح جهان بپردازد تا بندگان خدا را در سایه حکومت عدل خود به تدریج تربیت کند؛ بنابراین به ناچار کسانی کشته خواهند شد که مانع حق شوند و آشکارا و متکبرانه بخواهند، در مقابل امام ^A بایستند و ایشان را به جهاد مجبور کنند؛ حتی اگر جهاد ابتدایی هم باشد، از سر ناچاری صورت خواهد گرفت؛ آن گاه که مخالفان مانع هدایت شوند و به منطلق امام ^A هرچند به نظر خودشان هم منطقی و صحیح باشد، گوش نکنند.

«امام ^E در همه مراحل دعوت و فعالیت به تبیین اهداف و علل اقدامات خود می پردازد و نقطه ابهامی را برای مردم باقی نمی گذارد. مخالفان سیاسی و مذهبی با استفاده از جو آرمی که امام ^E ایجاد می کند، به بیان مواضع خود می پردازند و جواب می شنوند. امام ^E فقط با مخالفان مذهبی و سیاسی که مسلحانه علیه ایشان و برنامه های ایشان به پا خیزند، برخوردی قهرآمیز دارد.

در مورد آنان نیز از جاده انصاف بیرون نمی رود و با آنان مدارا می کند. پیشاپیش با مخالفان اتمام حجت می کند و به قرآن و سنت پیامبر ^S با ایشان گفت و گو می کند و تا زمانی که دشمن کینه خود را آشکار نسازد با او مقابله نمی کند.» (چشم به راه مهدی، جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ص ۳۹۵)

امام ^E اهل کتاب را نیز به اسلام آوردن مجبور نمی کند. اجبار ایشان بر حکومت واحد است؛ نه وحدت دین. وقتی حکومت در اختیار امام ^E قرار گیرد و کسی نتواند با تسلط بر مردم و به دست گرفتن ذخایر ثروت به گمراهی مردم بپردازد، همگان، خود با راهنمایی فطرت و جذبه قدرت و کمالات امام ^E و درک عدالت اسلامی که بنابر نقل روایات همچون گرما و سرما به خانه های ایشان وارد خواهد شد، گروه گروه بدون هیچ اکراهی به دین خواهند پیوست. «ادا جاءنصرالله والفتح * ورايت یدخلون فی دین الله افواجا...» (سوره فتح)

«شواهدی هستند که دلالت دارند، امام زمان، پیروان ادیان آسمانی را به ترک دین مجبور نمی کند و اگر آنان مسلمان می شوند، از روی رغبت و مشاهده اسلام ناب و فرود آمدن عیسی است.» (چشم به راه مهدی، ۴۰۰)



تشکل‌های دینی، خط مقدم جبهه انتظار

آیت‌الله حسن ممدوحی*

مردم در زمان غیبت وظایف سنگینی دارند؛ از آن جمله که باید متعهد باشند، به اینکه جامعه‌ای بسازند در خور شأن امام زمان^E؛ جامعه‌ای که در اوج اقتدار، شکوفایی و پیشرفت امیدوار آمدن موعودی است که حکومت جهانی و دادگسترش را در همه جهان جاری می‌کند. بدون شک چنین منتظرانی در هر وضعیتی به جز خدای تعالی وجود مقدس امام زمان^E را هم ناظر بر اعمال و افکار خود می‌دانند و همواره می‌کوشند، فضا را برای ظهور حضرتش مهیا کنند.

در چنین جامعه‌ای قطعاً نقش هیئت‌ها و تشکل‌های مذهبی پررنگ می‌نماید؛ چنان که هر تشکل دینی به منزله خط مقدم جبهه انتظار خواهد بود. این تشکل‌ها به جهت‌دهی و پویایی مسئله انتظار در جامعه کمک می‌کنند؛ ضمن اینکه باید توجه داشته باشیم که حرکت و جوشش این تشکل‌ها باید برای هم و هم‌سو با کلام دین باشند؛ یعنی موازی یا خلاف هم حرکت نکنند.

خوشبختانه در طی سال‌های اخیر تشکل‌های دینی رشد چشمگیری داشته و دارند و هر کدام محلی برای تجمع و هم‌اندیشی مؤمنان هستند؛ اما نکته درخور توجه این است که این تشکل‌ها هم باید زیر نظارت عده‌ای آگاه و مسلط باشند که گرایش‌های انحرافی در زمینه انتظار و مهدویت در این تشکل‌ها رخنه نکنند؛ به‌ویژه که این روزها گاه‌گاهی در گوشه و کنار از این گرایش‌های انحرافی مطلع می‌شویم. به امید ظهور حضرت و انقلاب جهانی‌اش..... ■

* نماینده مجلس خبرگان رهبری

انتظار پویا

دکتر ناصر رفیعی محمدی*

اگر بخواهیم وظایف جامعه منتظر را به طور خلاصه بررسی کنیم، مهم‌ترین مسئله توجه به روایاتی است که وظایف منتظران را تعریف کرده است. ما روایات متعددی در اسلام داریم که به منتظران تأکید می‌کند، تقوا داشته باشند، در مسیر اصلاح باشند و اخلاق را رعایت کنند. نکته دیگر ادعیه‌های موجود است که در آنها وظیفه منتظران در جامعه ترسیم شده؛ هم فردی و هم اجتماعی. مسئله دیگر هم عقل است که می‌گوید، وقتی منتظر کسی هستی، باید مطابق خواست او که انتظارش را می‌کشی، رفتار کنی؛ اما حضور در محافل دینی هم ما را متوجه امام عصر^E می‌کند؛ بنابراین محافل و تشکل‌های دینی هم باید به انتظار منتظران پویایی و جهت بدهند. این مهم میسر نمی‌شود؛ مگر با شناختن حق امام غایب. ■

* استاد دانشگاه تهران

نقش و کارکرد تشکل‌های دینی و هیئت‌های مذهبی در رسیدن به جامعه آرمانی

دکتر سیدعلی جوانی*

از آیات قرآن همچنین عدالت‌محوری به عنوان دیگر شاخص جامعه دینی و آرمانی استنباط می‌شود که هدف در آن اقامه عدالت و همانا حق و حقیقت است. این عدالت‌محوری در جامعه با مفهوم عدالت اجتماعی هم‌معناست که باید در عرصه اقتصاد، حقوق، منابع و منافع به شکل عملی محقق شود.

قانون‌گرایی و عمل به قانون در جامعه ایده‌آل قرآنی نیز توصیه شده و از راه‌های رسیدن به جامعه دینی و آرمانی عمل به قانون الهی و پرهیز از هرج و مرج عنوان شده است. در اسلام برخلاف سایر مکاتب که فقط به نیازهای انسان، تک‌بعدی و آن‌هم از جنبه مادی نگریسته می‌شود، همه ابعاد نیازهای انسانی در نظر گرفته شده و قوانین الهی نیز بر همان اساس چندبعدی و بر مبنای نیازهای مادی و معنوی انسان به منظور رسیدن وی به کمال تعیین شده است.

در نهایت در یک جامعه دینی آرمانی، تشکیل حکومت دینی از مؤلفه‌های اساسی جامعه ایده‌آل است؛ چراکه برای اجرای احکامی دینی حکومت دینی ضرورت دارد و بر همین اساس، سرپرستی این حکومت بر عهده رهبری دینی است که لازم و ملزوم یکدیگر و توأم با هم‌اند؛ چراکه از بعثت پیامبر^S و در ادامه آن تا حکومت امام زمان^E برای پاسداری و تثبیت حکومت دینی و آموزش آن به جامعه تلاش شده است.

این تلاش ۱۴۰۰ سال بعد و با رهبری امام (ره) در قالب حکومت انقلاب اسلامی ادامه پیدا کرد و از درون آن مجموعه بزرگ و ضابطه‌مند فرهنگی کشور یعنی «تشکل‌های دینی و هیئات مذهبی» رشد کرد. مجموعه بزرگ فرهنگی‌ای که بر اساس حق‌مداری، عدالت‌محوری، قانون‌گرایی و حکومت دینی بستر خوبی برای رسیدن به جامعه آرمانی فراهم می‌کند.

۵۴ هزار تشکل دینی در سه سطح شهرستان، استان و کشور با طرح مباحث ایجابی و صلیبی زیر پوشش شورای هیئات مذهبی فعالیت می‌کنند و اولویت‌های فرهنگی و آسیب‌زدایی از هیئات را در دستور کار خود دارد.

برنامه‌ریزی برای ارتقای آگاهی اعضای هیئت، نظارت و بازرسی مجموعه هیئات و ساماندهی هیئت‌ها از نظر کمی، کیفی و محتوایی از اهم فعالیت‌های این مجموعه تشکل‌هاست که در راه رسیدن به جامعه دینی و آرمانی قدم برمی‌دارد؛ به همین منظور ستاد ساماندهی شئون فرهنگی نقش مهمی در حذف آسیب‌های فرهنگی و خرافه از هیئات را به عهده داشته تا جایی که عدد خرافه

پیش از آنکه به نقش و کارکرد هیئات مذهبی و تشکل‌های دینی در رسیدن به جامعه آرمانی بپردازیم، باید تعریف درستی از یک جامعه آرمانی عرضه کنیم و نیز الگو و راه رسیدن به آن جامعه آرمانی را تشریح کنیم.

از گذشته و تاکنون همیشه متفکران و نخبگان هر جامعه در تلاش بوده‌اند تا تعریفی از جامعه آرمانی و ویژگی‌های آن عرضه کنند و مدینه فاضله‌ای را که افلاطون طرح کرد، به تصویر بکشند.

در دنیای اسلام، قرآبی و نظامی گنجوی را می‌توان به عنوان پیشگامان طرح و تعریف این مفهوم دانست و در عالم مسیحیت می‌توان برتراند راسل را به عنوان یکی از این متفکران برشمرد که در این زمینه به تعاریف و الگوهای نظری اشاره کرده است؛ با این همه برخی آرمان‌گرایی را غیر واقعی و دست‌نیافتنی دانسته‌اند و معتقدند که جامعه آرمانی حقیقت ندارد و بعضی دیگر نیز با نگاهی متفاوت در رسیدن به جامعه آرمانی و ساختن مدینه فاضله تلاش کرده‌اند.

در نگاه دینی، جامعه آرمانی همیشه وجود داشته است. این جامعه بر مبنای واقع‌بینی و با توجه به ظرفیت انسان‌های جامعه باید تعیین شود و در تعریف آن به ارائه طریق برای رسیدن به هدف که همان ساخت مدینه فاضله است، توجه شود. در این صورت، ضروری است که در این جامعه، اهداف غایی دست‌یافتنی تعیین و شور و شریط برای رسیدن به جامعه آرمانی فراهم شود.

در بستر تاریخ، مکاتب مختلفی از جامعه آرمانی و مدینه فاضله سخن گفته‌اند که جامع‌ترین و کامل‌ترین نظریات این مکاتب برگرفته از مکاتب دینی بوده است. از میان این مکاتب به شاخص‌ترین آن یعنی مکتب اسلام باید اشاره کرد که می‌فرماید: «ان الدین عند الله الاسلام».

در جامعه آرمانی از نگاه اسلام، هدف استكمال و به کمال رساندن انسان‌هاست و راه رسیدن به آن خداشناسی و خدایپرستی است. با مراجعه به مجموعه متون دینی و اسلامی و با تأکید بر قرآن، احادیث، روایات و سیره زندگانی و رفتاری پیامبر^S و ائمه معصومین^A، برای رسیدن به این جامعه آرمانی می‌توان الگوها و شاخص‌های خوبی را به دست آورد.

حق‌مداری و پیروی از حق و حقیقت یکی از این شاخص‌هاست که از متن قرآن استنباط می‌شود. به کارگیری این مفهوم در فکر و عمل توصیه می‌شود و حاکمیت حق و حق‌محوری از شاخص‌های جامعه دینی و از راه‌های رسیدن به جامعه آرمانی است.



مردامه ۱۳۸۹ / شماره ۶۷

هائیت

تئوری آینده‌نگری مهدویت

دکتر ابراهیم فیاض^a

فرهنگ و رسانه دو مقوله‌ای است که به صورت دو جانبه به هم گره خورده‌اند. از طرفی فرهنگ مبنای اساسی رسانه‌ها تلقی می‌شود و از سوی دیگر ارتباطات فرهنگ جوامع را پویا می‌کند؛ به همین دلیل است که اولین سؤال وجودی که برای رسانه‌ها طرح می‌شود، این است که «به کجا می‌رویم؟» در واقع همه رسانه‌ها برای تنظیم عملکرد خود، نوعی از آینده‌نگری را سرلوحه کار خود قرار می‌دهند و با ترسیم فرهنگ آرمانی (ideal culture) برای خود، فعالیت‌های رسانه‌ای خود را سازمان‌دهی می‌کنند. این فرهنگ آرمانی در هر جامعه‌ای به صورت متفاوتی ترسیم می‌شود؛ مثلاً در آمریکا زندگی روزمره است، در اروپا برتری اخلاق به دیگر مقولات است و در ایران هم فرهنگ انتظار و مهدویت نقش فرهنگ آرمانی را بازی می‌کند.

در واقع مهدویت تئوری آینده‌نگری است که رسانه‌های بسیاری در ایران داعیه‌دار پابندی به آن هستند؛ اما وقتی در عرصه عمل، بازنمایی این تئوری را در برنامه‌های رسانه‌ها واکاوی می‌کنیم، به این نتیجه می‌رسیم که ما در بازنمایی عمیق فرهنگ مهدویت «صفر» هستیم و حتی گام نخست را هم برای این فرهنگ بر نداشته‌ایم؛ یعنی رسانه‌های ما در مورد تئوری مهدویت هیچ کار عینی، عمیق و چارچوب‌داری را انجام نداده‌اند.

این موضوع به وضوح در مبانی تئوری و کتبی که در این زمینه به چاپ رسیده، خود را نشان می‌دهد. در واقع کتب عمیقی که درباره مهدویت به چاپ رسیده باشند، بسیار محدود است و آنچه هم در این زمینه وجود دارد، در رسانه‌های ما به صورت داده‌های خام کار می‌شود و هیچ بینش رسانه‌ای در تبدیل محتوای کتاب‌ها به تولید رسانه‌ای وجود ندارد.

رسانه‌های مختلف از جمله صدا و سیما با بازتولیدکردن رسانه‌های محتوای خامی که از کتب مهدویت می‌گیرند و انتشار بدون برنامه‌ریزی این محتوای خام نه فقط فرهنگ انتظار و مهدویت را گسترش نمی‌دهند که حتی در برخی موارد شبهه بیشتری هم ایجاد می‌کنند. از سویی این رسانه‌ها با تکیه بر احساسات و هیجانات، دینداری سطحی و عامیانه و گاه بدون چارچوب فکری غنی را گسترش می‌دهند و بسیاری برنامه‌هایشان نه در قالب برنامه‌های عمیق در زمینه مهدویت که بیشتر مانند جنگ‌های سطحی و مبتنی بر احساسات است.

از سویی محتوای رسانه‌های درباره مهدویت حتی در ظاهری متناسب با موضوع هم ساخته نمی‌شود و در واقع تلاشی برای تأثیرگذاری این موضوعات صورت نمی‌گیرد؛ البته این موضوع هم به تبدیل نکردن داده‌های خام به محتوای رسانه‌ای باز می‌گردد؛ اما برای رفع این مشکل شاید مهم‌ترین راهکاری که وجود دارد، برنامه‌ریزی هماهنگ بین همه رسانه‌هاست. پیش از هر چیز باید کتاب‌های مهدویت بازتولید شود و پس از آن به خوراک رسانه‌ای تبدیل شود. در این صورت است که می‌توان این ادعا را پذیرفت که رسانه‌های ما فرهنگ آرمانی خود را مهدویت قرار داده‌اند و برای دستیابی به این چشم‌انداز تلاش می‌کنند.

* استاد دانشگاه

تشکل‌های دینی تذکردهنده فرهنگ انتظار

دکتر ابراهیم شفیعی سروستانی^b

جامعه منتظر ویژگی‌های مهمی دارد. خوب است برای روشن شدن موضوع به این کلام امام صادق^a اشاره کنم که می‌فرماید: «هرکس دوست دارد، از یاران امام عصر^E باشد، باید منتظر باشد و در حالی که منتظر است باید که ورع و پرهیزکاری پیشه کند و خودش را به خصایل نیکو آراسته کند.» این کلام معصوم اشاره می‌کند، به جامعه و انسان منتظر؛ اما در زمان غیبت حلقه اتصال ما به امام عصر^E فرهنگ انتظار است؛ یعنی ما بر اساس این فرهنگ که انسان همواره نیازمند حجت الهی است، به وسیله انتظار خودمان را به امام غایب^E نزدیک می‌کنیم؛ چراکه رکن اساسی فرهنگ تشیع، ولایت‌محوری است و این رکن مهم با انتظار متجلی می‌شود.

با توجه به این نکات، جامعه و انسان منتظر باید ارتباط دایم و مستمری با حجت الهی داشته باشد و این مهم محقق نمی‌شود؛ مگر با درک صحیح فرهنگ انتظار؛ پس در جامعه‌ای که در انتظار آمدن موعود است، طبیعی است که تشکل‌های دینی سهم عمده‌ای داشته باشند؛ چراکه زندگی و روزمرگی آن انسان را به غفلت دچار می‌کند و آنچه این غفلت‌ها را از دل اجتماع می‌زداید، همین تشکل‌های دینی هستند که عمده‌ترین نقش آنها یادآوری و تذکر است.

این تشکل‌ها با برگزاری مراسم دینی و معنوی، حضور امام زمان^E را متذکر می‌شوند و اگر به جز این باشد، تشکل‌های دینی ارزش چندانی نخواهند داشت.

* مدیرکل پژوهش مرکز پژوهش‌های صدا و سیما



و آسیب در هیئت‌ها تا ۱۰ درصد در جامعه کاهش یافته است؛ بر همین اساس، پیش‌بینی آموزش‌هایی برای هیئت‌های مذهبی و تشکل‌ها ضروری است که از میان آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

هیئات باید در زمینه اسلام‌شناسی و آگاهی اعضا آمادگی کامل داشته باشند تا بتوانند دیگر بخش‌های جامعه را در کنار فعالیت‌های فرهنگی خود، آموزش دهند. این به آن معناست که مسئولان هیئات، روحانی هر هیئت و اعضا آن در خودسازی و ارتقای آگاهی خود بکوشند؛ چراکه خلأ در این بخش می‌تواند محل ورود آسیب به هیئت باشد.

پرهیز از رفتارهای نادرست و برطرف کردن موانع اخلاقی در میان هیئت و اعضای آن که به عنوان الگو و نمونه اخلاقی جامعه شمرده می‌شوند، از دیگر آموزش‌هایی است که در هیئات باید به آن پرداخت. سیاسی‌کاری و باندا بازی که آفت برخی هیئات است، باید جای خود را به فعالیت فرهنگی و روشن‌نگری بدهد و اجازه دست‌درآزی برخی سیاست‌مدارها به هیئات داده نشود تا از این طریق هیئت‌ها مورد سوءاستفاده سیاسی قرار نگیرند و از مسیر آرمانی خود منحرف نشوند.

هیئات همچنین موظف‌اند که شناخت درستی از اهل بیت^a داشته باشند و در ارائه درست این شناخت به جامعه بکوشند؛ چراکه افراط و تفریط در معرفی اهل بیت^a برخی خرافه‌ها و آسیب‌ها را به هیئات وارد می‌کند که تصحیح و اصلاح آسیب وارد شده هزینه و پیامدهای نامناسب بسیاری خواهد داشت؛ بنابراین معرفت‌گرایی و شناخت درست از اهل بیت^a به هیئات توصیه می‌شود.

اخلاق‌گرایی در هیئات و پیشگام‌بودن هیئت‌های مذهبی برای رسیدن به جامعه آرمانی ضرورت دارد؛ در عین حال از آنجا که هر رفتاری در هیئت‌های مذهبی با نام اهل بیت^a انجام شده و به نام ایشان نیز تمام می‌شود، باید اخلاق فردی و اجتماعی اعضا که به عنوان الگو در جامعه تلقی می‌شوند، از هر گونه بدرفتاری و بداخلاقی بری باشد.

در نهایت برگزاری جلسات هم‌اندیشی و گفت‌وگو دینی و تلاش برای برقراری ارتباط با جامعه مردمی و جوانان از دیگر ضرورت‌های هیئت‌های مذهبی و تشکل‌های دینی برای اشاعه فرهنگ هیئتی و اهل بیتهی برای رسیدن به جامعه آرمانی و مدینه فاضله است. ■

* دبیر شورای هیئات مذهبی کشور



مردنامه ۱۳۸۹/شماره ۶۷



عدالت اساسی ترین شاخص مهدویت

گفت و گو با عبدالحسین خسروپناه

اگر زمانی مهدویت به عنوان صرفاً اعتقادی طرح می‌شد، امروز به یکی از مهم‌ترین مسائل اجتماعی تبدیل شده است که تأثیراتی در سیاست داشته و دارد. درباره این نوع تأثیرات و رابطه آنها با اصول و معیارهای جامعه مهدوی با عبدالحسین خسروپناه، استاد حوزه و دانشگاه گفت‌وگو کردیم.

حسین سخنور

باشد؛ حتی خود این بحث آسیب‌شناسی از مهدویت، می‌تواند زاینده برخی انگیزه‌های سیاسی باشد؛ یعنی یک جناح سیاسی وقتی می‌بیند، جناح دیگر درباره مهدویت بحث می‌کند، برای کوباندن آن جناح به بحث آسیب‌شناسی مهدوی می‌پردازد. هم خود بحث مهدویت و هم آسیب‌شناسی از آن هر دو می‌تواند زاینده برخی انگیزه‌های سیاسی باشد؛ بنابراین هنگام آسیب‌شناسی هم طبیعتاً می‌تواند انگیزه‌های معرفتی و... دخیل باشد که به بحث خاصی هم اختصاص ندارد.

به نظر من به جای صحبت از انگیزه‌ها باید درباره خود اتفاق پیش آمده بحث شود؛ یعنی بهتر است، خود آسیب‌ها را برشمریم و بدانیم با چه آسیب‌هایی روبرو هستیم. همان‌طور که اشاره شد، یکی از آسیب‌های معرفتی مهدویت، تبیین‌گرانه آسیب‌شناسی به جای جامعه‌نگرانه و دیگری استناد به روایات ضعیف است؛ روایاتی که از نظر علم رجال و درایه به مقدار کافی اعتبار ندارند.

در مورد عالم سیاست، آسیبی که درباره بحث مهدویت، وجود دارد، این است که یک جناح سیاسی ممکن است به آن بیشتر بپردازد و جناح دیگر اصلاً به آن نپردازد. از آنجا که بحث مهدویت یکی از باورهای معرفتی دینی ماست و همان‌طور که اصل عدالت، آزادی جزو اصولی است که همه جناح‌های سیاسی باید به آن توجه کنند، حرکت اجتماعی مهدوی هم از اصولی است که باید به آن توجه شود.

اگر یک جناح سیاسی به آن بیشتر پرداخت و روی آن تأکید کرد، جناح دیگر نباید اعتراض کند. مگر چه اشکالی دارد؟ همه باید از این بحث استفاده کنند؛ اما استفاده به‌جا، معقول و مناسب؛ فرض کنید در جلسه‌ای که پزشکان حضور دارند، قرار است درباره کمبودها و کاستی‌های نظام پزشکی بحث شود. در اینجا نباید جلسه به بحث مهدویت اختصاص پیدا کند. می‌توانند هنگام شروع، دعای فرج را بخوانند تا جلسه حالت روحانی و معنوی پیدا کند؛ اما بحث آن جلسه، باید به طور اختصاصی به مسائل نظام پزشکی مربوط باشد.

به بُعد جنگ و ستیز امام^E اشاره نکنند و ابعاد معرفتی و فرهنگی حضرت هم ذکر شود.

۲. بی‌اعتباری اسناد و روایات

بعضی گزارش‌هایی که درباره عصر ظهور وجود دارد، با استفاده از روایات ضعیفی است که سندیت ندارند و جلب اعتماد نمی‌کنند. امام^E در برابر ادیان متعددی که تحریف شدند، عالمانه و منطقی برخورد می‌کند؛ بنابراین بسیاری معتقدان به ادیان گوناگون در زمان ظهور پس از آنکه حقانیت اسلام را باور می‌کنند، ایشان را یاری خواهند کرد. در واقع در این زمان است که «لیظهره علی الدین کله» تحقق می‌یابد.

خجایا برای سهولت در آسیب‌شناسی مهدویت شاید بتوان تقسیم‌بندی دیگری عرضه کرد؛ نخست بهره‌برداری‌های سیاسی و اجتماعی از مهدویت و دیگر نیز کژفهمی‌های معرفتی از این مفهوم. به نظر شما این دو آسیب به هم مرتبط‌اند؟

چگونه ارتباطی مورد پرسش شماست؟

خجایا مثلاً در مورد تأکیدات به جنگ و ستیز امام^E که شما اشاره داشتید، به نظر می‌رسد، اتفاقاً این همان حلقه اتصال باشد؛ یعنی تأکیدها و برجسته‌سازی‌های صورت گرفته در این باره برای بهره‌برداری‌های سیاسی‌ای است که متوجه نگاه جنگ‌طلبانه به عصر ظهور خواهد بود.

به عبارت بهتر این‌گونه خلط‌های معرفتی با انگیزه‌های سیاسی به جریان مهدویت وارد می‌شوند. منظور آنکه آیا نمی‌شود ریشه‌های کژفهمی‌های معرفتی را در بهره‌برداری‌های سیاسی جست‌وجو کرد؟

از این منظر که شما می‌گویید نیز به طور کلی آسیب‌ها را می‌توان به دو دسته معرفتی و رفتاری تقسیم‌بندی کرد. انگیزه‌های پیدایش این آسیب‌ها می‌تواند، سیاسی یا فرهنگی یا ناشی از جهل و...

خجایا همان‌طور که در کتاب «جریان‌های فکری ایران معاصر» اشاره داشتید، یکی از انحرافات جریان مهدویت در قرن بیستم بهائیت است. ضمن تأکید به آفات بهائیت به نظر می‌رسد، جریان‌های انحرافی جدیدی در سال‌های اخیر در مهدویت در حال شکل‌گیری است؛ بنابراین اگر بخواهیم، تقسیم‌بندی تازه‌ای داشته باشیم، جدی‌ترین انحرافات که امروز در سپهر عمومی و سپهر سیاسی موضوع مهدویت وجود داشته است، چیست؟

در مجموع مهم‌ترین آسیبی که در گذشته و در حال درباره بحث مهدویت در جامعه اسلامی وجود دارد، تبیین‌کردن دقیق مباحث مربوط به مهدویت است؛ به این معنی که وقتی حقیقت مهدویت برای مردم به‌ویژه تبیین و ابعاد و زوایای این مبحث به صورت جامعه‌شناختی بیان نشود، همین باعث می‌شود، زمینه و بستر انحرافات قیام مهدویت شکل پیدا کند که مهم‌ترین آسیب است.

من می‌دانم در جامعه ما وقتی این بحث طرح و کتاب‌هایی نوشته می‌شود، ابعاد گوناگون آن را بیان نمی‌کنند؛ مثلاً روایاتی که در آنها درباره کشتن معاندان، مخالفان و ظالمان گفته می‌شود، دریایی از خون به وجود می‌آید یا پاها تا زانو در جوی خون فرو خواهد رفت؛ روایاتی که نمی‌توان به آنها اعتماد کرد. مخاطب هنگام رویارویی با این روایات، تصور می‌کند، حضرت حجت^E چهره خشنی دارد و فقط برای کشتن می‌آید؛ اما نقش هدایت‌گری و رفتار محبت‌آمیز برای برگرداندن گروه‌های انحرافی را معرفی نمی‌کنند؛ در حالی که این‌طور نیست.

در مثالی دیگر، بعضی گمان می‌کنند، حضرت با متدیان هم سر جنگ و ستیز دارد و برای اینکه «لیظهره علی الدین کله» (آیه ۹/سوره صف) تحقق پیدا کند، همه متدیان را به خاک و خون می‌کشد؛ در حالی که چنین نیست؛ بنابراین به طور کلی ۲ آسیب جدی مهدویت را ذکر می‌کنم:

۱. اشاره صرف به جنگ امام مهدی^E

باید مهدویت‌شناسی جامع‌نگر باشد، فقط



حلیا وقتی که از تخصص‌های فنی و تکنیکی و علوم طبیعی (از جمله پزشکی که شما گفتید) صحبت می‌شود؛ وارد کردن بحث مهدویت، حد و مرز مشخص و معلومی دارد؛ ولی در عالم علوم انسانی مثل علوم سیاسی، چه از جنبه اندیشه سیاسی و چه از جنبه‌های کارکردگرایانه علوم سیاسی این‌طور نیست.

معتقدم که مهدویت در همه عرصه‌های زندگی ما حضور دارد؛ هم در پزشکی حضور دارد و هم در سایر علوم فنی و مهندسی؛ ضمن آنکه در روایات آمده، حضرت حجت^E عقلانیت بشر را تقویت می‌کند. علوم تجربی و عقلی رشد می‌کنند. خب علوم طبیعی و فنی هم جزو اینهاست. مهدویت به هیچ وجه با پزشکی چالشی ندارد؛ ولی اصولی برای چگونگی فعالیت ما از نصوص دینی به‌ویژه نصوص دینی مربوط به مهدویت به دست می‌آید. آن شاخص‌ها و اصول را باید در نظر بگیریم. به کار نگرفتن فصاحت و بلاغت این آسیب را دارد که مخاطب در حالی که توقع ندارد، این سخن را در مورد مهدویت بشنود، خودش باعث آسیب‌رساندن به عقیده مهدوی مخاطب شود.

در مورد جامعه و مسائل سیاسی نیز معتقدم، روحیه مهدویت باید در جامعه ترویج شود تا گفتمان مهدویت به عنوان رویکردی فکری در جامعه پذیرفته شود. در گام بعدی می‌توان گفت، نه فقط در ایران بلکه در جهان این رویکرد به مردم معرفی شود تا سیره و سنت حضرت حجت^E در اداره جامعه تبیین شود و بعد الگو قرار گیرد؛ مثل بحثی که در مورد امیرالمؤمنین^A و الگوگیری از ایشان در همه حوزه‌ها وجود دارد. گاهی در مورد کمالات امیرالمؤمنین^A صحبت می‌کنید؛ شجاعت و رشادت و اخلاق. گاهی نیز دیگر آموزه‌ها و اصول و شاخص‌هایی را که می‌تواند در زندگی ما دخیل باشد، طرح می‌کنید. مدیران ما هر تصمیمی که می‌گیرند، باید از شاخص‌های تصمیم‌سازی موجود در فرمایش‌های حضرت علی^A الگو بگیرند.

همین بحث در مورد مهدویت هم جاری است؛ بنابراین نباید اکتفا کنیم، به دعای فرج و ذکر حضرت. باید اصول شاخص‌های مدیریت مهدوی را شناسایی کنیم و ضمن تبلیغ و ترویج این اصول در عمل بتوانیم در نهادهای مدیریتی پیاده کنیم که

تصمیم‌هایی که می‌گیریم، بر اساس شاخص‌هایی باشد که از بحث مهدویت به دست می‌آید.

حلیا چه اولویت‌هایی از گفتمان مهدویت، چه در عرصه داخلی و چه خارجی وجود دارد؟ مهم‌ترین گفتمان مهدویت، عدالت‌محوری است.

حلیا چرا در مباحث مربوط مهدویت، ادبیات آزادی جایگاهی ندارد؟

چند شاخص اصلی در عرض هم، یک پارادایم را تشکیل می‌دهند؛ اما چرا به عدالت تأکید کردیم؟ چون جمیع روایات به عدالت تأکید می‌کنند؛ یعنی امام مهدی^E زمانی ظهور می‌کند که جهان پر از ظلم و جور است و حضرت می‌خواهد جهان را پر از عدل و داد کند؛ یعنی غایت، عدالت است؛ اما اهل ظلم، ستم خود را به حقوق انسان‌ها روا می‌دارند. اساساً در تعریف عدل هم آمده است: «اعطاء کل ذی حق حقه (یا وضع کل شیء موضعه)» منظور این است که عدالت در واقع عبارت از اعطای حق به صاحب حق است.

حقوق انواع و اقسامی دارد؛ یکی اقامه حق است. یکی حق آزادی است. آزادی مشروع؛ نه نامشروع. آزادی‌ای که برای کمال انسان است. این ضرورت اجتماعی است. معنای دقیقش این است که انسان بتواند از اختیاری که امری فلسفی و حقیقی تکوینی است، به تناسب رشد و تعالی خود و تبدیل «من علمی» به فعلیت استفاده کند که می‌تواند در عرصه مسائل سیاسی و اجتماعی باشد.

بعید می‌دانم، کسی در مورد مهدویت مطالعه کرده باشد؛ ولی تأکید فراوان عدالت را ندیده باشد. عدالت آزادی را هم شامل می‌شود؛ نه همه ابعاد آن. عدالت اعطای حق است که می‌تواند آزادی هم باشد. وقتی می‌گوییم اساسی‌ترین شاخص و اصل در مهدویت چیست؟ می‌گوییم، عدالت است؛ آن هم با تفسیری که مهدویت از عدالت آورده است.

حلیا در ابتدا نیز اشاره داشتید، یکی از آسیب‌های جریان مهدویت این است که جامع‌نگر نیست. این تأکید بر عدالت که در گفتمان مهدویت هست، آیا برخوردی

گزینشی در مورد مهدویت نیست؟ شما آزادی را هم به عنوان یک مطلوب بالعرض طرح کردید که اگر عدالت با به تفسیر خاصی، برقرار شود به آزادی هم می‌رسیم.

شما در سؤالتان از اولویت‌ها پرسیدید و من گفتم عدالت اساسی‌ترین شاخص مهدویت است. اگر بخواهیم شاخص‌های دیگر را ذکر کنیم، قطعاً عقلانیت هم جایگاه ویژه‌ای دارد؛ همچنین اخلاق. اشاره کردم، وقتی عدالت در گفتمان مهدویت اساس باشد، آزادی را هم شامل می‌شود. اگر آزادی حق است و اگر در تعریف عدالت اعطای حق به صاحب حق تأکید شده است، قطعاً آزادی در درون آن قرار می‌گیرد.

آزادی اصل طفیلی نیست، بلکه در دل عدالت است و برداشت ما از آزادی مثل آنچه در غرب وجود دارد، نیست. آزادی در غرب لیبرال دقیقاً اصلی است در برابر دین. برای درک آزادی در نظام لیبرال باید به آرای فیلسوفان لیبرال مراجعه کرد. برای درک بهتر مفهوم آزادی از دیدگاه جان لاک و هابز نیز باید به انسان‌شناسی آنها را بررسی کرد. ما وقتی می‌گوییم «آزادی»، باید مبانی انسان‌شناسی‌مان را مشخص کنیم.

در اسلام آزادی برای آن است که از نفس اماره به نفس راضیه و مرضیه برسیم. آزادی برای من اولی؛ اما آزادی مورد نظر فیلسوفان لیبرال آزادی برای من سفلی است. آزادی را می‌خواهند که استعدادها من سفلی را برآورده کنند؛ اما آیا حضرت حجت^E اجازه می‌دهد که عده‌ای آزاد باشند که استعدادها من سفلی‌یشان برآورده شود و زندگی شبه‌حیوانی داشته باشند؟

عده‌ای می‌خواهند، با آزادی خودشان چه در عرصه سیاست و چه اقتصاد خون مردم را بمکنند. چرا اصالت انسان که نظام لیبرال آن را طرح می‌کند و اکنون نتولیرال‌ها از آن دم می‌زنند، مطلوب جامعه مهدوی نیست؟ چون فقرا ساکت شوند و اگر هم مشکلی پیش آمد با راهکارهای موقتی‌ای چون تأمین اجتماعی برخی مشکلات حل شود؛ در حالی که امام زمان^E اساساً این مناسبات ظالمانه را نفی می‌کنند و جامعه مبتنی بر عدالت را بنیان می‌گذارند. ■

در جامعه مهدوی، کنار عدالت، عقلانیت و اخلاق هم جایگاه ویژه‌ای دارد. وقتی عدالت در گفتمان مهدویت اساس باشد، آزادی را هم شامل می‌شود. آزادی در دل عدالت است.



عاشورا بن مایه انتظار

دکتر جابر عنصری*

هنگامه‌سازان عاشورایی، حسین^ع به البشاره ظهور و حضور فرزندی از سلالة پاک خود را وعده می‌دهد که ذوالفقار علی بر کمر، جوش و دراعه^۲ خمره سیدالشهداء بر تن، در کنار منتظران فرزند رسول خدا^ص به منانت و وقار و به علم حضوری و به حق‌الیقین از حقیقت سخن خواهد گفت و به اعتقاد جدش حسین^ع به قیام و قیامت و صف محشر اشاره خواهد کرد تا پیروانشان یقین حاصل کنند که میان حقیقت و دنانت، فاصله‌هاست و معتقدان به یوم جزا، در صف محشر به دنبال انبیاء و اولیاء روانه پردیس برین خواهند شد و غافلان و ناگاهان از فرجام اخروی سرگردان ز مهریها و فراموشخانه‌ها خواهند گردید. به گوشه‌ای از مجلس تعزیه شهادت امام حسین^ع در روز عاشورا و مناجات و التجاه آن جناب به خدا گوش فرا دهیم و بدانیم که حسین^ع در انتظار روز محشر است و دیباجه کتاب مطالای انتظار به نام مهدی موعود رقم خورده است: امام حسین^ع:

ای خدا آگاهی از بی‌باریم
بین چه سان آماده جانبازیم
اندرین صحرا ندارم جز تو کس
در صف محشر به فریادم برس
جز شفاعت نیستی مقصود من
سردهم در راهتای معبود من

ماتم‌نگاری عاشورا، به مبارکباد ظهور حضرت امام قائم^ع گره می‌خورد و قصاص آل اطهار از خاطر گهر بار امام زمان به دور نمی‌ماند. نه قصاص زمینی و خاکسی بلکه هدایت مینوی و تنبه معنوی اشقیاء دلسپرده به مخالف‌خوانان کربلا که در طول تاریخ شنیده‌ایم که برخی از خلفای بنی‌عباس که نخست با چنگ توسل زدن به غیرت جانسپاران کربلا، برای خود ابرویی کسب کردند، سپس آرزو کردند که‌های کاش با بنی‌امیه همراه می‌شدند و جوانان بنی‌هاشم را زیر تیغ شرابار می‌گذراندند. کما اینکه منصور دوانیقی چنین می‌اندیشید و متوکل عباسی حتی برای ممانعت از زیارت مزار شهیدان گزرها و داروغه‌ها گماشته بود.

از این روست که شاعر میرز و برجسته دیار اردبیل و از زیدگان شاعران عاشورایی در دیوان خود میباحی را به این موضوع اختصاص داده است. مرحوم میرزا محمدصادق کاتب اردبیلی می‌گوید:

گل‌ای شمس ولایت دیده خفاش کور اولسون
صفا وترسن بودین احمد مختاره مشتاقم
اؤزوون چک ذوالفقاردن آل شه کرب و بلا قانین
دم تیغیله اوذوبر خرمن کفاره مشتاقم
قصاص آل اطهار ای اؤزوون آل قوم کافرندن
شررسال ذوالفقار یله صف اشاره مشتاقم
(برگردان: بیبای شمس ولایت، تا دیده خفاشان کور شود

به دین احمد مختار^ص صفا بده / که سخت مشتاقم
ذوالفقار برکش و خونخواه شاه کربلا باش

و ما شنیده‌ایم و خوانده‌ایم و دانسته‌ایم که: «کل یوم عاشورا، کل ارضی کربلا»
و می‌دانیم که چاوش انبیاء و اولیاء حضرت سیدالشهداء به قیام ظهوری در صحرای کربلا سنه «ولادت‌نامه» مهدی منتظر را در پشت قبالة خون‌نگار کربلا نوشت و خود در عین هادی بودن به هدایت یوسف زهرا^ح از بهر مؤمنان جانفدا وعده داد و قیامتی برپا کرد و در قدقامت‌الصلوة نماز عاشورا به تجلی نور عارض فرزند حسن عسکری^ع اشاره کرد. اینک ما به ادب دهانمان را گل‌بو می‌کنیم و عرض می‌نماییم:

کرده‌ای برپا قیامت از قیامتای صنم
در قفای خود نگر غوغای خاص و عام را
و باز می‌دانیم که اشقیای کوردل - در صحرای کربلا- گرفتار قیام حلولی شدند و فرجام دنیوی را پایبند و از انتظار و فرجام اخروی سرباز زدند یا اصلاً معنی و مفهوم «انتظار» را حتی به تنبه درنیافتند؛ در حالی که جمله جان‌باختگان طریقی الی الله به فرجامین صواب و ثواب دل بستند. جان فانی را به راه طریقی باقی سپردند. از خارستان تن گذشتند و دشت پرخار بدن را بله کردند و چشمان به گلنقش‌های نگارستان انتظار منور ساختند. در انتظار اینکه روزی، منتقم رخصت یافته از جانب خدا، نه به سیف بُزان بلکه به زبان بُز پُرده از روی حقیقت بردارد و بر آنان که در طی تاریخ، چشم به راه انتظار دوخته بودند، صلائی البشاره و گلپانگ مهربانی سر دهد. جانشان را به رامش و آرامش بکشاند و روح و روانشان را به جوهر مهر آب داده عطوفت صیقل دهد.

مظهر لطف بُود یار تو نوید میباش
یم^آ جودست و در او رحمت بسیار بُود
از این روست که مولای جانسپاران، حسین^ع شیفته جان - در صحرای کربلا- به یوم عاشورا، در کنار گوداله قتلگاه، خطاب به یاران و از سوی دیگر با خشم‌انگهی به کوردلان فرمود:

«... خداوند بعد از کشته شدن ما، اقوامی را ظاهر می‌کند که بین حق و باطل تمیز می‌دهند و قبرهای ما را زیات می‌نمایند و بر مصیبت‌های ما می‌گریند. آنان را من و جدم دوست می‌داریم و در روز قیامت ما با محشر می‌شوند.»

در قلمرو زرنشان تعزیه و در میانۀ میدان

آیا شود که گوشه چشمی به ما کنی؟
درد درون خسته ما را دوا کنی
ما را که هست وصل جمال تو آرزو
کی می‌شود که حاجت ما را روا کنی؟
بفکن نقاب از رختای آفتاب حسن
بنمای جلوه تا که ظهور خدا کنی

انتظار، چشم به راه بودن و منتظر ماندن و به معنی چشمداشت به‌ویژه از بزرگان صاحب کرامت و عایت است. در قلمرو ادیان توحیدی، منتظران، چشم‌انتظار ناجیانی هستند که انجام بقیة‌السیف و الباقی وعده‌های داده‌شده از سوی اسلاف را بر اخلاف گرانیپایه آنها محول نموده است. همان هادی منجی که افزون بر عرصه بی‌کران ایمان، در خطه آیین و اسطوره و باورهای عامیانه نیز، این گلوآژه امیدبخش موردنظر عموم اهل دل است به یک ترانه محلی و به وصف حال چشم‌انتظاری شیفته جان، گوش بسپاریم:

شو امشو دم دروازه می‌شوم
صدایت می‌شنوم، من زنده می‌شوم
صدایت می‌شنوم، از دور و نزدیک
مغال غنچه گل، تازه می‌شوم
(برگردان: شب امشب، به طرف دروازه شهر می‌روم [به انتظار آمدنت].

پژواک صدایت را می‌شنوم، من زنده می‌شوم
پژواک صدایت را از دور و نزدیک می‌شنوم
همچون گلغنچه‌ای، طراوت می‌یابم.)

و ما... در حیطة انتظار، منتظر کسی نیستیم که هزار بار بیشتر اقمشه^۱ و البسه به هدیه بیاورد، بلکه تاول به چشم‌ها نهادیم تا آن ناجی مهر در آستین به مهربانی و عطوفت دوباره دستمان را بگیرد.

و ما را از چنبره خفاشان شب‌پرواز و شبتابان گریزان از آفتاب عالم‌تاب نجات دهد.

عاشقان گر بنگرند آن عارض گلفام را
محو بنمایند از خاطر، غم ایام را
با جمال ایزدی بنما تجلی در جهان
پاره کن از هم سراسر پرده اوهام را
ما به یاد لعل میگون تو مستیم از نخست
خیز ز آب آتشین لبریز بنما جام را
...

اما عمری است به درازنای زمان از عاشورای بی‌امان
تا کیهان حاضر زمان گفته‌اند و نوشته‌اند و فریاد زده‌اند

هلاهل، خفتن در گوشه مجلس‌ها و... آرام آرام زمزمه می‌کردند که:

گر در طلبت ما را رنجی برسد، غم نیست چون عشق حرم باشد، سهل است بیابان‌ها و هر روز خدا، علائم این انتظار را اهل دل به شهادت دل می‌بینند و خود می‌دانند که «نطفه پاک انتظار» در دشت عریان کربلا بسته شد و نشانه‌های آن فداکاری امروز به صورت نمادهای زیبایی بر تار و پود قلبها نقش بسته است و این همه نشانه‌ها نه از باب تصادف، بلکه به یمن تقارن به لحظه اتمام انتظار است و این همه نقش عجب دیباچه کتاب مُطالای انتظار است:

هر صبح اگر نه تعزیت مفخر الهداست پیراهن کبود فلک غرق خون چراست؟
گر در فراق آن رخ گلگون نسوخت زار خورشید را چرا رخ لعلی چو کهرباست؟

و ما... هر روز و هر شامگاه، به هنگام فلک و شفق از باب دل‌سپاری به حسین^ع و فرزندش که چشم‌انتظار او هستیم، گلبانگ اذان در مصالای عشق می‌زنیم که:

من و اقتدا با تو در هر نمازی همین است تا زنده‌ام قسمت من به محراب ابروی تو رو نیارم کجا در پذیرد خدا، طاعت من؟ ■

پی‌نوشت:

۱. اقمشه (به فتح همزه و کسر میم) جمع قماش
۲. یم (به فتح یا و تشدید میم) دریا
۳. دراعه (به ضم دال و تشدید را) جبه، جامه بلند که مشایخ و زهاد می‌پوشیدند.

یا حسین - قربان زخم پیکرت من فدای اکبر و هم اصغرت

در مجلس ذبح اسمعیل - آن قربانی راه خدا - نیز جبرئیل از میانه دو انگشت به آینده‌نگری و پیشداوری - صحرای کربلا را به خلیل خدا می‌نمایند:

جبرئیل: کن نظر این دم خلیل نیکخواه بین به چشم خویش دشت کربلا

به هنگام آشفته‌حالی حضرت ایوب و حضرت یعقوب و... نیز چنین حالتی بر آنها مستولی می‌شود. پس چگونه است که استمرار رویش عشقه حق‌الیقین را در منظر حسین^ع به گاه خون‌پاشیدن بر آسمان از دست کوردلان و اندیشه به آینده درباره منجی دارنده علم‌الیقین و عین‌الیقین و حق‌الیقین و گریزان از قیام حلولی و دل‌بسته به قیام ظهوری در مدنظر قرار ندهیم. با توجه به این نکته، که فرزند ساقی کوثر از قبیله منتظران دنیوی نبود، او به فکر فیضان خورشید حقیقت بود، او خوره‌های (=خورشیدهای کوچک) منوری را که شهدا باشند، در دشت شهادت نظاره کرده بود، او منتقم نبود و به بریده شدن رأس نابکاران دل‌بستگی نداشت، او خورشید جهانتاب معرفت را از محاق ابر تیره جهالت بیرون می‌آورد و به چشم دل‌منتظر این خورشیدی بود که در روزگار وانفاسی ظلم و ستم نه از مشرق جغرافیایی جهان، بلکه از پشت پرده اشراق و شهود، جمال جمیل و کمال اکمل خود را عیان خواهد ساخت. حسین^ع، خسته‌جانی خود را اتمام تکالیف و وظایف الهی خود شمرد. هنوز باید ذریه‌هایی از صلب پاک او به ادامه این نهضت، جان‌فدا می‌کردند و بی‌دلیل نبود که فرمود:

ریزند در مصیبت من آب چشم خویش هر مرغ و ماهی که در آب و هوا بود مسلماً آن‌گاه که انتظار به پایان رسد، شاهبیت شادمانی بر زبان هر زنده‌جانی به رؤیت قیام امام مهربانی جاری خواهد شد: صبح آمد و علامت خود آشکار کرد آفاتی را ز رنگ شفق لاله‌زار کرد

و -نیک می‌دانیم که در رثای حسین^ع، آن منتظر حقیقی جامه‌دران خواهد کرد و به روز قیام، عظمت آن نیک‌مرد را بازگو خواهد نمود. به زبان مهربانی نه از طریق جانسناسی:

چون بر سر کوی مهر من کشته شدی از عهده خونبها بیرون آیم من از این نظر است که تالیان و پیروان و فرزندان دل‌آگاه حسین^ع، به آگاهی تمام از پیش‌بینی فرزند زهرا^س درباره قیام آل محمد^س و سفارش به انتظار به یاران برای آماده‌سازی طریق صواب را نخستین گل‌بند از وصیت‌نامه خود قرار می‌داد و همان رهروان سالک صالح بودند که همواره در تحمل مصائب، در آن هنگامه نوشیدن ساغر زهر

شرار آتش از دم تیغ بر خرمن کفار بزن قصاص آل اطهار را از قوم کافر بگیر. با سیف دو دم -ذوالفقار- شر بر جان اشرار بینداز. ...

اما «انتظار، در عاشورا»، محملی می‌یابد تا آینده و حال و گذشته را به هم پیوند زند. مگر نه اینکه حسین^ع یک عمر به یاد عهد الست و سرسپار قول و وفا و عهدی بود که انتظار داشت، در صحرای خونبار کربلا ظاهر شود و به اتمام برسد. نوشیدن جام الست در پگاه آفرینش و داوطلب‌شدن به رفتن به کربلا و خوردن جام بلا، یادمان نرفته است و این انتظار سنبله بست و گل وجود حضرت حسین^ع از خون مقدسش سیراب شد و انتظار سبط نبی برآورده شد. افزون بر آن قدرت پیشداوری و آینده‌نگری پیش‌بینی، هبه‌ای است از سوی خدا به بندگان نیکوکار پروردگار که به امداد از عالم غیب و به یاری شهپر عشق، صاحب‌دلان و صاحبان فرة ایزدی و بهره‌مندان از کنز مخفی را به علم و دانایی و پیشگویی از ظهور و بروز وقایع عدیده در زمان آینده، آگاه می‌نماید و سرنوشت سرسپاران درگاه حضرت معبود را آشکار می‌سازد و از میانه دو انگشت عبرت، پیشانی‌نوشته ملک سیمایان شیفته چشمه کوثر و تیزهوشان گوشسپار صوراسرافیل را بازگو می‌نماید.

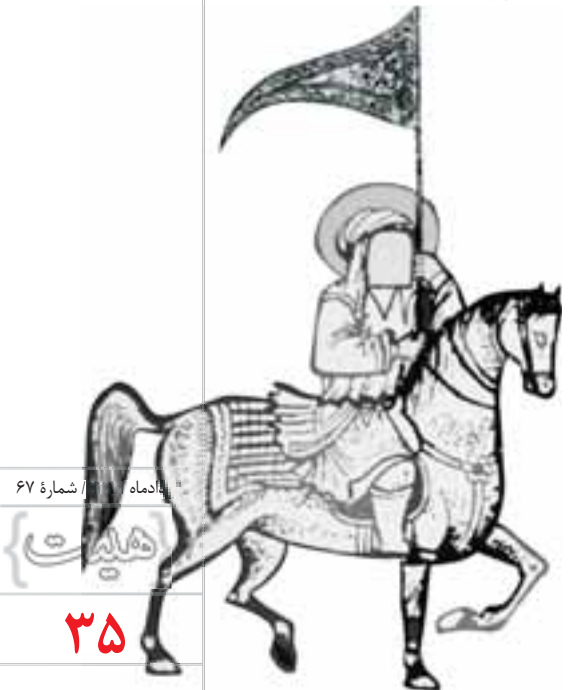
بیا و از دو انگشتم نظر کن هر آن دیدی مرا زودی خبر کن

و... شبیه‌نامه‌های زرنشان ما، مصرع به مصرع و بند به بند و چهارپاره به چهارپاره و... آکنده از عطر انتظار و چشم‌به‌راهی است. تورقی به این مصحف برآزنده، ردپای انتظار بزرگواران را نشان می‌دهد و آینده درخشانی را در برابر دیدگاه آنها بازمی‌گشاید. کمالینکه در قلمرو نخستین سوگ، -در عهد عتیق- یعنی به هنگام خسته‌جانی هابیل، آدم ابوالبشر در پرسه‌دردانه عمرش، قرار و آرام از کف می‌نهد. پس جبرئیل به اذن پروردگار درحرم «آدم» حضور می‌یابد و چشم‌انتظاریش را برای قیام سالار شهیدان بازگو می‌کند:

جبرئیل: جَزَع بس است ایا آدم صفی‌الله که یک پسر ز تو شد کشته اندرین دنیا ولی حسین پسرش را به کربلا قربان دهد به راه خدا، بهر شیعه از دل و جان به پیش چشم حسین پاره‌پاره اکبر او شود شهید ستم، آه -در برابر او

پس از مذاکره و محاوره طولانی میان جبرئیل و حضرت آدم، در باب ظلم اشقیاء در شورستان کربلا بر حسین^ع، آدم ابوالبشر از دریدالی حسین^ع به حیرت می‌افتد و خود را در برابر فتوت او عاجز می‌یابد و حدیث کربلا را که در آینده‌ای دور اتفاق خواهد افتاد، حیرت‌انگیز می‌خواند و می‌گوید:

حضرت آدم: فاش می‌گویم خدای عالمین صد چو این هابیل قربان حسین



◀ نذر یکی از موضوعات مورد توجه مؤمنان است؛ به ویژه اینکه دستاویزی است برای رسیدن به مقصود و حاجت. گروه جامعه هم‌اکنون موضوع نذر را بررسی کرده است. در این شماره می‌خوانیم، نذر و جایگاه آن در اسلام در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام فاطمی‌نیا، احکام نذر، سفره‌های نذری و مطالب خواندنی دیگر... ▶

بررسی جایگاه نذر در تعالیم اسلامی

آزاده عباسی*

مقدس اردبیلی در تعریف نذر می‌گوید: «نذر عبارت از عقی است که به وسیله آن انسان چیزی را بر خود واجب می‌کند، البته از اعمال و کارهای خوب و آنچه در جهت نیکی باشد یا شرایط خاص. انعقاد شرعی آن با لفظ «برای خدا بر عهده من فلان نذر» است که با غیر این لفظ شرعاً منعقد نمی‌شود.»

انسان همواره در طول تاریخ برای رسیدن به خواسته‌هایش از ابزارهای گوناگونی بهره برده و سعی کرده تا از مسیرهای مختلف به اهداف و خواسته‌های خود دست یابد. یکی از این راه‌ها که مردم معمولاً برای رسیدن به خواسته‌های خود از آن استفاده می‌کنند، «نذر» است. مطابق با روایات اسلامی می‌توان گفت که نذر نوعی عبادت، دعا و درخواست از قادر متعال، خداوند تبارک و تعالی است. نذر آن است که انسان چیز غیرواجبی را بر خویش واجب کند و مشروط به شرطی است؛ مثلاً انسان می‌گوید که اگر از این مرض صحت یافتم، پنج روز برای خدا روزه خواهم گرفت؛ البته باید گفت که نوعی نذر نهم هست که مطلق است، مشروط به شرطی نیست و به قصد تبرع است. (قاموس قرآن، ج ۷، ص ۴۱)

مقدس اردبیلی در تعریف نذر می‌گوید: «نذر عبارت از عقی است که به وسیله آن انسان چیزی را بر خود واجب می‌کند، البته از اعمال و کارهای خوب و آنچه در جهت نیکی باشد یا شرایط خاص. انعقاد شرعی آن با لفظ «برای خدا بر عهده من فلان نذر» است که با غیر این لفظ شرعاً منعقد نمی‌شود.» (زبدةالبیان، ص ۴۳)

نکته شایان توجه آن است که در نذر انسان چیزی را بر خود واجب می‌کند که واجب نباشد. (ترجمه المیزان، ج ۳، ص ۲۶۶)

از دیدگاه قرآن، نذر از جایگاه بسیار مهمی برخوردار است. باید گفت در آیات قرآن به نذر تصریح شده است و بیان شده که خداوند از نذرهای مردم آگاه است.

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِّنْ نَّذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُهَا» (سوره بقره، آیه ۲۷۰)

در این آیه خداوند می‌فرماید: «آنچه انفاق می‌کنید یا نذرهایی که انجام داده‌اید، همه را خداوند می‌داند.» کم باشد یا زیاد، خوب باشد یا بد، از طریق حلال باشد یا حرام، با اخلاص همراه باشد یا توأم با ریا، همراه با

منت و آزار باشد یا بدون آن، از اموالی باشد که خداوند دستور انفاق داده است یا به وسیله نذر بر خود واجب کرده باشید، هرگونه باشد، خدا از همه جزئیات آن آگاه است و جزای آن را از خوب و بد به تناسب آن خواهد داد. (تفسیر نمونه، ج ۲، ص ۳۳۴)

بنابر نظر مفسر محترم در تفسیر نمونه از این آیه به دست می‌آید که نذر مشروعیت دارد و باید به آن عمل کرد و نذر از جمله اموری بوده که قبل از اسلام وجود داشته و اسلام بر آن صحنه گذاشته است. (همان)

با توجه به این آیه همچنین به دست می‌آید که نذر نوعی انفاق جدی و دارای مسئولیت است. (تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۱، ص ۵۱۲)

۱. نذر مادر حضرت مریم ^h

مطابق با آیات قرآن کریم مادر حضرت مریم ^h به هنگام بارداری خود چنین نذر می‌کند که «إِذْ قَالَتِ امْرَأَةٌ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» (آل عمران، آیه ۳۵)

همسر عمران، مادر حضرت مریم ^h و جدۀ حضرت عیسی ^{as} است. این بانو نامش «حنه» بوده است. به کسی «محرر» می‌گفتند که در معبد بیت‌المقدس خدمت و در اوقات فراغت خداوند را عبادت می‌کرد. نقل کرده‌اند که اگر بچه‌ای را پدر و مادرش محرر می‌کردند، آن فرزند تا هنگام بلوغ در خدمت معبد زندگی می‌کرد و بعد از آن مخیر بود؛ یعنی اگر می‌خواست به خدمت ادامه می‌داد؛ وگرنه از معبد خارج می‌شد. وقتی مادر حضرت مریم ^h به این شکل نذر می‌کند، معلوم است که این نذر در آن روزگار وجود داشته و جایز بوده است؛ بنابراین «حنه» مادر مریم ^h این نذر را انجام می‌دهد. (تفسیر احسن‌الحدیث، ج ۲، ص ۶۳)

مادر حضرت مریم ^h به دنبال نذر خود از خداوند می‌خواهد که آن را قبول کند. او می‌گوید: «فَتَقَبَّلَ مِنِّي إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (آل عمران، آیه ۳۵) «حنه» می‌گوید که خداوند نذر مرا به دیده رضا

قبول فرما؛ زیرا تو به آنچه می‌گویم، شنوایی و به آنچه نیت من است، دانایی. (ترجمه مجمع‌البیان، ج ۴، ص ۴۷)

واژه «تقبل» به معنای قبول کردن چیزی است از روی رغبت و رضا، مانند قبول کردن هدیه و تقبل دعا و... (ترجمه تفسیرالمیزان، ج ۳، ص ۲۶۶)

... و خداوند نذر مادر مریم ^h را به نیکوترین وجه می‌پذیرد: «فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» (سوره آل عمران، آیه ۳۷)

با توجه به این آیه مبارک می‌توان گفت، پذیرش دعا و قبولی نذر جلوه‌ای از ربوبیت پروردگار است و دارای درجاتی است که نذر مادر مریم ^h به بهترین و بالاترین درجات پذیرفته شده است. (تفسیر نور، ج ۲، ص ۵۳) و این پذیرش نذر به بهترین وجه، پاداش اخلاص قلبی و حقیقی اوست. (فی ضلال القرآن، ج ۱، ص ۳۹۳)

۲. نذر حضرت مریم ^h

وقتی حضرت عیسی ^{as} به طور معجزه‌آسایی به دنیا آمد، مریم ^h دل‌نگران سخن‌های بی‌مورد مردم بود و اینکه در پاسخ آنان چه باید بگوید. وحی آمد که‌ای مریم! هرگاه ببینی که از تو درباره این طفل سؤال کنند، بگو، من نذر کرده‌ام که با کسی تکلم نکنم. حضرت مریم ^h از جانب خداوند مأمور می‌شود تا روزهدار شود و نتیجه این عمل او آن است که خود طفل به سخن درمی‌آید و دامان مادر را از هرگونه تهمت پاک کند. (مجمع‌البیان، ج ۱۵، ص ۱۶۲)

خداوند به مریم ^h امر می‌کند که نذر سکوت کند؛ زیرا درست نیست، خداوند به او دستور دهد که به دروغ بگوید که روزه سکوت دارم. قرآن کریم در آیه ۲۶ سوره مریم می‌فرماید: «... فَأَمَّا تَرِيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا فَلَنْ أُكَلِّمَ الْيَوْمَ إِنْسِيًّا» حضرت مریم ^h طبق مفهوم این آیه مبارک که برای خداوند نذر می‌کند که سکوت کند.

یکی از شروط مهم در نذر قصد قربت است و اینکه



آداب نذر کردن

کسی برای خداوند تبارک و تعالی کاری را انجام دهد. این قصد قربت در نذر حضرت مریم ^h دیده می‌شود: «إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا»

مریم ^h برای خدا ذکر می‌کند که روزه سکوت بگیرد و از سیاق کلام به دست می‌آید که این نوع روزه در آن دوره مرسوم بوده است؛ بنابراین وقتی به او امر می‌شود که چنین روزه‌ای بگیرد، می‌پذیرد. (ترجمه المیزان، ج ۱۴، ص ۵۷) یعنی در میان بنی‌اسرائیل روزه‌ای به نام روزه سکوت و حرف‌نزدن مرسوم بوده است که گویا سخن نمی‌گفتند و فکر می‌کردند. (تفسیر احسن‌الحديث، ج ۶، ص ۳۱۷)

روزه سکوت در اسلام از دیدگاه فقهی دارای نکاتی است که شایان توجه است.

۳. نذر علی ^a و همسر گرمی ایشان

به اتفاق علمای اهل شیعه و معظم اهل سنت آیاتی از سوره دهر در شأن حضرت امیرالمؤمنین ^a، حضرت فاطمه ^h، امام حسن ^a، امام حسین ^a و فضه خادمه نازل شده است. تعلی از علمای اهل سنت در تفسیر خود آورده که حسنین ^a مریم شدند. حضرت رسول ^s به حضرت علی ^a امر فرمود که برای این دو فرزند نذر کن تا حق تعالی ایشان را عافیت بخشد و آن حضرت هم نذر کرد که اگر عافیت یابند، سه روزه، روزه بدارد. وقتی خداوند تعالی ایشان را شفا مرحمت فرمود، عزیمت کرد که به نذر خود وفا کند. وقتی روزه گرفت، در سه روز متوالی افکار خود را به مسکین، یتیم و اسیر می‌داد و به دنبال این ایثار بزرگ آیات این سوره نازل شد. (تفسیر اثنی‌عشری، ج ۳، ص ۴۱۳)

«يُؤْفُونَ بِالَّذِرِّ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَأَنَّ شَرْهَ مُسْتَطِيرًا وَيَطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَشَكِيئًا وَتَيْبِيمًا وَأَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا» (سوره دهر، آیات ۷ تا ۹)

با توجه به این آیات قرآن کریم در سوره مبارکه دهر به دست می‌آید که ابرار کسانی هستند که به نذرهای خود وفا می‌کنند و مضارع بودن فعل «یؤفون» نشان می‌دهد که وفای به نذر برنامه مستمر و همیشگی ابرار است. (تفسیر نمونه، ج ۲۵، ص ۳۵۲)

فقه‌ها به دلیل این آیات و برخی روایات چنین استفاده کرده‌اند که اگر نذر روی میزان شرع واقع شود؛ مثلاً انسان خود را ملزم کند که اگر فلان حاجت من برآمد، برای خدا فلان عمل خیر را انجام بخواهم داد، وفای به این نذر واجب می‌شود. (مخزن‌العرفان در تفسیر قرآن، ج ۱۴، ص ۲۲۵)

شرایط تحقق نذر

الف. وفای به نذر

وفای به نذر در صورتی است که برای انجام آن نذر صیغه نذر خوانده شود؛ یعنی همه فقه‌های شیعه شرط تحقق نذر را استعمال کلمه «الله» در صیغه نذر می‌دانند. مرحوم صاحب جواهر در این زمینه می‌گوید: «عبارتی که وجوب التزام به عمل برای نذر را می‌رساند «نذر علی» است؛ یعنی اکنون

انسان بگوید، «برای خدا بر من است...» که در این صورت انجام آن عمل برای فرد ضروری خواهد بود.» (جواهرالکلام، ج ۳۵، ص ۱۷۲)

آنچه متأسفانه این روزها در جامعه ما دیده می‌شود، آن است که مردم اغلب از صیغه نذر اطلاعی ندارند و صرفاً به نیت‌های خود بسنده می‌کنند؛ حال آنکه بیان صیغه نذر شرط تحقق نذر است.

در روایتی از امام صادق ^a آمده است که «کنانی می‌گوید، از خدمت امام جعفر صادق ^a در مورد کسی سؤال کردم که می‌گوید، نذری بر گردن من است. حضرت فرمود، نذر در مورد امری محقق نمی‌شود؛ مگر اینکه نام خداوند بر آن برده شود و بگوید که برای خدا روزه، صدقه، قربانی و حج بر من است.» (الکافی، ج ۷، ص ۴۵۵)

ب. نذر باید در حد توان فرد باشد

انسان فقط انجام‌دادن اموری را می‌تواند نذر کند که در توانش باشد؛ مثلاً اگر کسی نمی‌تواند پیاده به کربلا برود، نذر کند که چنین کاری انجام دهد، نذر او صحیح نیست یا اینکه کسی نذر کرده بود که اگر حاجتش برآورده شود، پیرزنی را پیاده به سفر حج بفرستد!

ج. نذر کار حرام یا مکروه درست نیست

اگر کسی نذر کند که کار حرام یا مکروهی را انجام دهد یا اینکه مثلاً کار واجب یا مستحبی را ترک کند، نذر او صحیح نیست. پیامبر اکرم ^s فرمود: «لا نذر فی معصیة.» (من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۹۲)

د. یقین مورد نذر

در نذر باید مورد آن تعیین شود و پس از آن انسان نمی‌تواند آن مورد را تغییر دهد. اگر کسی نذر کند که عملی را انجام دهد، باید همان‌طور که نذر کرده، عمل کند و نمی‌تواند آن را تغییر دهد؛ اما اگر کسی از ابتدا به صورت عام نذر کرده باشد، در نوع مصرف آن مختار است؛ مثلاً اگر کسی برای حرم یکی از امامان ^a یا امام‌زادگان ^a نذر کند و مصرف معینی را در نظر نداشته باشد، باید آن را در تعمیر یا روشنایی یا فرش حرم و مانند اینها مصرف کند و در تعیین نوع مصرف آن مختار است.

کفاره نذر

اگر کسی همه موارد ذکرشده را رعایت کند و نذری بر گردن او باشد، به هر طریق ممکن باید آن نذر را به جا آورد و اگر آن را به جا نیاورد، باید کفاره بدهد؛ یعنی اگر کسی از روی اختیار به نذر خود عمل نکند، باید ۶۰ فقیر را سیر کند یا دو ماه پیاپی روزه بگیرد یا یک بنده را آزاد کند.

سایه خرافات بر نذرها

آنچه متأسفانه این روزها بسیار دیده می‌شود، آن است که نذرها، جنبه خرافی یافته و با انحراف از مسیر صحیح خود به نوعی از باور و اعتقاد تبدیل شده است. ناآگاهی از طریقه نذر کردن و ادای آن آسیب عمده‌ای بر باورهای دینی مردم وارد کرده است که باید به آن

توجه بیشتری شود.

شاید هم بتوان گفت که مهم‌ترین عامل در بروز و ظهور نذرهای جدید و بی‌پایه و اساس، نبود آگاهی کافی مردم است؛ البته نباید از تأثیر جاذبه‌های دروغین غافل شد؛ زیرا وقتی مردم می‌خواهند، به هر وسیله‌ای که شده به خواسته خود دست یابند و از طرفی هم می‌بینند که تبلیغاتی هم وجود دارد، به راحتی فریب می‌خورند و به دامان خرافات می‌افتند؛ حال آنکه با اندکی دقت و تأمل می‌توان به نذرهای صحیح آگاهی پیدا کرد و با این نذرهای شرعی به حوائج خود دست یافت.

در شروط تحقق نذر بیان شد که انسان نذر کند کاری را انجام دهد که انجام‌دادن آن بهتر از ترک آن باشد. آیا هیچ با خود اندیشیده‌ایم که روزه نذر کنیم بهتر است یا نمازهای واجب خود را در اول وقت بخوانیم؟! اینکه نذر کنیم، نمازهای خود را در اول وقت بخوانیم، یکی از نذرهای مشروعی است که اتفاقاً در دست یافتن به حوائج مؤثر هم هست.

یکی دیگر از کارهایی که می‌توان برای پیدا کردن نوع نذر صحیح از آن استفاده کرد، آن است که ببینیم چه کاری مکروه یا حرام است و ما متأسفانه از روی عادت آن را انجام می‌دهیم. از این به بعد نذر کنیم که دیگر آن کار حرام یا مکروه را انجام ندهیم؛ مثلاً نذر کنیم یک هفته غیبت نکنیم یا یک هفته دروغ نگوئیم یا نذرهایی از این دست!

دور شدن از خرافات در نذرها، نیازمند عزمی ملی و همگانی است؛ یعنی اینکه همگی با هم از انجام‌دادن این کارهای خرافی پرهیز کنیم و امیدواریم که خداوند به همه ما در این مسیر کمک کند. ■

* دانش‌پژوه دوره دکتری علوم قرآن و حدیث

منابع:

- قرآن کریم
- قرشی، سیدعلی‌اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ ش.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر، تفسیر احسن‌الحديث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- جمعی از ترجمان، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- قرآنی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تاریخ، ۱۳۸۳ ش.
- سید بن قطب، فی ضلال‌القرآن، دارالشروق، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، تفسیر اثنی‌عشری، میقات، تهران، ۱۳۶۳ ش.
- خانم امین اصفهانی، مخزن‌العرفان در تفسیر قرآن، نهضت زنان مسلمان، تهران، ۱۳۶۱ ش.
- شیخ الجواهری، جواهرالکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۴۵ ش.
- کلینی، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
- شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق.

می‌توان گفت پذیرش دعا و قبولی نذر جلوه‌ای از ربوبیت پروردگار است و دارای درجاتی است که نذر مادر مریم به بهترین و بالاترین درجات پذیرفته شده است.

آنچه متأسفانه این روزها در جامعه ما دیده می‌شود، آن است که مردم اغلب از صیغه نذر اطلاعی ندارند و صرفاً به نیت‌های خود بسنده می‌کنند؛ حال آنکه بیان صیغه نذر شرط تحقق نذر است.

یک گزارش ویژه

همه چیز درباره نذر

صدایی از پشت سرم می‌پیچد. مرد میانسالی که روی صندلی کنار در نشسته است و سیل عرق از سر و رویش رها شده، می‌گوید:

– این بدعته حاج‌آقا. نمک و نذر نمک فقط به نفع حجره‌داران بازار تمام شده که کامیون کامیون نمک می‌فروشند و... پیرمرد که حالا معلوم شده که حاج‌آقا و از سرشناسان امامزاده است، سرش را دوباره به سمت امامزاده برمی‌گرداند و می‌گوید:

– همه چی به دل آدم‌ها ربط داره. اما مردم دیگه فقط به چیزهای ارزون اهمیت می‌دهند. دیگه چیزی ارزون تر از نمک وجود نداره که بخوانند به عنوان نذری به امامزاده بدهند.

رو می‌کنم به سمت پیرمرد که سرش را به علامت تأسّف تکان می‌دهد. می‌پرسم: «ایا جایی دیگه هم نذر نمک رایج است؟» می‌گوید: «نه بابا. این نذر فقط و فقط در این امامزاده رایج است و در هیچ جای دیگری وجود ندارد. فکر کنم ورودی بقیه امامزاده‌ها شیب تند نداشته یا اینکه از اول پله بوده. در هر صورت مثل اینکه احتیاج به نمک فقط در این امامزاده خیلی زیاد بوده که دیگه به یک نذر تبدیل شده.»

مردی که روی صندلی نشسته است، زیر لب چیزی می‌گوید و سرش را برمی‌گرداند. خنده‌ام می‌گیرد. پیرمرد بسیار پرچانه و پرانرژی نشان می‌دهد. به خنده من، پیرمرد هم می‌زند زیر خنده.

بلند می‌شوم. از پیرمرد خداحافظی می‌کنم و از بین سیل جمعیت به سمت حرم راه می‌افتم.

صحن حرم پر از کسانی است که در گوشه و کنار و با آداب خاص خود به زیارت مشغول‌اند. در این میان کسانی هم انواع خوردنی‌ها را بین زوار قسمت می‌کنند. از میوه گرفته تا غذا. از آش گرفته تا کیک. هر کسی به شکلی در مجموعه نذری دادن و نذری گرفتن شرکت می‌کنند. بی‌تکلف و ساده و در عین خلوص. این را در اولین نگاه به آدم‌ها و فضای صحن می‌توان فهمید.

ورودی دیگر امامزاده مردی میانسال و بسیار مهربان و وظیفه راهنمایی زوار را بر عهده دارد. مرد بسیار مهربان و خوش‌اخلاق است و با احترام و حرمت خاصی به مراجعان خوشامدگویی می‌کند و آنها را راهنمایی می‌کند. آرام بهش نزدیک می‌شوم. – سلام آقا. بخشید می‌شه بگین کجا شمع روشن می‌کنند؟ منظورم سقاخونه...

– سلام. سقاخونه رو به بیرون صحن منتقل کرده‌اند. باید این نرده‌ها را ادامه بدی تا بهش برسی. می‌پرسم: «سقاخونه رو چرا بیرون منتقل کردند؟»

می‌پرسم: «پس این همه نمک که اینا نذر می‌کنند، برای چیه؟ وقتی مستند نباشه از کجا این سنت شکل گرفته؟»

عینکش را از چشمانش برمی‌دارد. چشمانش را گرد می‌کند و به سمت حرم نگاه می‌کند. آرام آهی می‌کشد.

– این امامزاده آقای باکرمتی است. هر کسی به نیتی اینجا می‌آید. خیلی‌ها هم به آنچه می‌خواهند رسیده‌اند. خیلی‌ها از قدیم همه به کرامات آقا واقف‌اند. هر چه باشد، پسر امام بوده و از نسل پیغمبر S. ولی این مردم گاهی به کارایی می‌کنند که اصلاً آدم نمی‌دونه چی بگه. همین مردی که الان پلاستیکش را پر نمک کرد و برد اصلاً به این فکر نمی‌کند که کارش درست نیست. بیشتر از یکی یا دو تا برداشتن ظلم در حق دیگران است.

حس می‌کنم که دارد، بیراهه می‌رود. دوباره می‌پرسم: «پدرجان، دلیل نذر نمک چیه؟»



– قدیم ورودی امامزاده پله نداشت. مردم زمستان که می‌شد، نمی‌تونستند وارد امامزاده بشن. آخه ورودی امامزاده شیب تندی داشت که الان جاش پله گذاشتند. مردم برای اینکه یخ‌های مسیر ورودی آب شه با خودشون نمک می‌آوردند و اینجا می‌پاشیدند. اون موقع سر همه کوچه‌ها یک جایی بود که نمک می‌فروخت.

– حال این مسئله چه ربطی به نذر و این گونه مسائل داره؟

– هیچی و همه چی.

– ...

– از به طرف نذر به نیت آدم‌هاست و مهم احوال درونی آدمه که باید متحول شه. آدم اگه اینجوری نگاه کنه، دیگه نیازی به هیچی نداره. از طرف دیگه گفتیم که این مسئله، ریشه تاریخی نداره...

گروه جامعه: عصر پنجشنبه بازار پر از هیاهو، پر از میوه، پر از بوی ادویه، پر از باقالی‌فروش‌های ریز و درشت و پر از نمک است. هر چه به امامزاده نزدیک‌تر می‌شوی، بسته‌های نمک بیشتر و بیشتر می‌شود. نمک‌هایی با مارک‌های مختلف و در بسته‌بندی‌های متنوع، نزدیک ورودی امامزاده و ورودی حجره‌های کوچکی که مواد غذایی می‌فروشند، انباشته از بسته‌های نمک است. دم در امامزاده میز قهوه‌ای رنگ‌پریده‌ای به چشم می‌خورد که پر از بسته‌های نمک است. مردم که اکثر آنها خانم هستند، بسته‌های نمک را روی میز چوبی می‌گذارند و بقیه مردم آنها را برمی‌دارند و درون کیف یا پلاستیکی می‌گذارند و به راه خود ادامه می‌دهند.

می‌ایستم و به آنچه بین مردم اتفاق می‌افتد، نگاه می‌کنم. برای لحظه‌ای روی میز خالی می‌شود. نظافتچی حرم سریع می‌آید و روی میز و کناره‌های آن را جارو می‌گذارد. می‌ایستند رو به امامزاده و زیر لب چیزی زمزمه می‌کنند و خم می‌شوند، به احترام دست بر سینه می‌گذارند و عقب‌عقب از صحن خارج می‌شوند.

دم در پسر از مردان و زنانی است که دور تا دور پله‌های ورودی نشسته‌اند. پیرمردی با عینک ته‌استکانی پای پله‌ها نشسته است و می‌گوید: «خدا هدایت کند. نکن این کارو. ظلمه.» نگاهش می‌کنم. نزدیکش می‌نشینم. می‌گویم: «سلام پدر. چی شده؟»

– سلام بابا. این مردم نمی‌دونم چشون شده. آخه بنده صالح خدا، فقط می‌تونی یک بسته نمک برداری یا شاید هم دو تا. بیشتر از دو تا گناهه، معصیته، ظلمه.

نگاه می‌کنم به سوی میز نمک. مردی هفت یا هشت بسته نمک در پلاستیکی گذاشته و در پلاستیک‌ها را می‌بندد.

– می‌گم این نذر نمک برای چیه پدر جان؟

– روی اون پارچه سفیدنوشته که ریشه شرعی نداره.

رد اشاره پیرمرد را می‌گیرم و در بالای میز نمک به پارچه سفیدی می‌رسم. «اطلاعیه‌ای در مورد نذر نمک: عطف به مراجعات و سوالات مکرر زوار محترم، به استحضار می‌رساند، پس از بررسی سوابق تاریخی و منابع شرعی هیچ‌گونه مستند یا توصیه‌ای در مورد نذر نمک وجود ندارد و نذر مذکور هیچ‌گونه استنادی ندارد.»

می‌ایستم و به آنچه بین مردم اتفاق می‌افتد، نگاه می‌کنم. برای لحظه‌ای روی میز خالی می‌شود. نظافتچی حرم سریع می‌آید و روی میز و کناره‌های آن را جارو می‌کند. دو نفر خانم که حدود ۴۰ ساله به نظر می‌رسند و دو بسته سفید نمک روی میز می‌گذارند.

می گوید: «آخه نمی دونی که ما چه غذایی از دست بو، دود و روغن شمع می کشیدیم. اینجا رودخونه روغن راه می افتاد. واقعاً قابل تحمل نبود. خدا رو شکر که بساطش برچیده شد.»

– الآن دیگه مردم شمع روشن نمی کنند؟

– هنوز هم بعضی ها روشن می کنند.

– خب، برای چی جمعش کردند؟ مگه یک رسم مذهبی نیست؟

نگاهی مهربانانه بهم می اندازد و می گوید: «نه باباجان اصلاً هم مذهبی نبود.»

می پرسم: «پس علت وجود چنین رسمی چیه؟»

در حالی که شانهاش را بالا می اندازد و می گوید: «قدیم قدیما کوچه ها اصلاً روشنایی نداشت. همه جا تاریکی و ظلمات محض بود.

مردم اون زمان ها جای خاصی در کوچه و در درون دیوار تعبیه می کردند و در این محل ها شمع روشن می کردند. در اصل دلیل وجودی آنچه امروز از آن به

عنوان سقاخانه یاد می شود، همان محل های خاصی است که در دیوارهای گلی کوچه های قدیمی برای

ایجاد روشنی در کوچه ها تعبیه می شده اند. با گذشت زمان این عمل به سنتی تبدیل می شود که رنگ و

بوی مذهبی به خود می گیرد و امروز به صورت یک آیین دینی در اکثر نقاط کشور جریان دارد؛

در حالی که در هیچ کتاب یا سندی به این مورد هیچ اشاره ای نشده است و هیچ سندیتی برای آن

وجود ندارد.»

می گوید که اینجا با شمع و پس مانده های شمع ماجراهایی داشته اند و این سنت، سبب می شد که

از بوی روغن و دود آسایش نداشته باشند و دائماً مجبور به تمیز کردن محوطه می شدند؛ حتی چندین

بار دیوار سقاخانه را رنگ کردند؛ اما هیچ فایده ای نداشت و بعد از چند روزی دوباره رنگ دیوار کنده

می شد و باز روز از نو و روزی از نو.

در حال صحبت با دربان امامزاده بودم که دو خانم میانسال به همراه چند دختر جوان در

حالی که هر کدام چندین بسته شمع در دست داشتند، نزدیک شدند. آنها از دربان آدرس محل

روشن کردن شمع را پرسیدند. دربان با احترام گفت که محل روشن کردن شمع به کنار رودخانه منتقل

شده است و دوباره به سمت من برگشت و گفت: «مردم اعتقاد دارند. همه چی به نیت آدم هاست.

الآن مدیریت بنا به نذر روشنی به جای شمع از مردم می خواهد که لامپ های کم مصرف و مهتابی

برای تأمین روشنایی مجموعه اهدا کنند که البته مردم هم از این مورد به شدت استقبال می کنند؛ ولی

هنوز هم برخی ها شمع روشن می کنند و کاریش همیشه کرد.»

از دربان امامزاده خداحافظی می کنم و به سمت نرده ها حرکت می کنم. کمی جلوتر و در کنار بنای مرتفع سیلی از روغن و دوده روی آسفالت دیده

می شود. چند تن از اونایی که آدرس پرسیده بودند، چیزی حدود ده تا پانزده شمع را کنار دیوار ردیف کرده بودند و به سختی تلاش می کردند که آنها را روشن کنند.

کنار دیوار با خطی کج و معوج نوشته شده بود: «آدم با خانواده و باتربیت در این مکان شمع روشن نمی کند.» و در کنارش نوشته ای دیگر با این

مضمون به چشم می خورد: «روشن کردن شمع در این مکان ممنوع.»

روی دیوار با رنگ قرمز تند علائمی که به سمت پایین رودخانه اشاره می کنند، به چشم می خورد. در کنار علائم نوشته شده است: «به طرف محل روشن کردن شمع.»

فلش های قرمز رنگ مرا با خود به کنار رودخانه می برند. دو محفظه سیاه از رنگ زغال در پایین رودخانه به چشم می خورد. از کنار محفظه های

فلزی، دود سیاه غلیظی بیرون می آید. پایین تر می روم و به محفظه های پر از شمع نزدیک می شوم.

کنار محفظه های سیاه رنگ چند نفری ایستاده اند و تلاش می کنند که در مقابل باد تنندی که در

حال وزیدن است، سدی ایجاد کنند، تا مانع

از شمع شدن شمع ها شوند. تلاششان تقریباً موفقیت آمیز است. ایستاده در مقابل آتش و خیره

بر شعله های لرزان، شمع هایی که به نظر می رسد، عمر چندانی نخواهند داشت. مادری به همراه دو

دخترش در حال زمزمه کردن دعایی زیر لب، به شعله ها خیره شده است.

نمک، خرما، آتش، شمع یا هر چیز دیگری بهانه ای می شوند، برای لحظه ای کنده شدن از این

جهان و به کمک شعله های لرزان آتش، رفتن به جایی فراتر از این جهان. گرچه این ابزار چیزهایی

این جهانی اند. برمی گردم به سمت امامزاده و نزدیک در

ورودی، کنار نرده ها شمع های خاموشی را می بینم

که به میله های فلزی تکیه داده شده اند. کسانی که این شمع ها را روشن کرده اند، دیگر نیستند. آنها رفته اند و در حالی که در دلم آرزو می کنم که کاش به خواسته شان رسیده باشند، وارد امامزاده می شوم.

دربان نگاهی معنی دار به من می اندازد و لبخند می زند. می گویم: «من شمع روشن نکردم.» در

حالی که لبخندش کامل شده است، می گوید: «می دانم، پسرم.»

از کجا می داند؟ من که نمی دانم؛ ولی لابد او برای آنچه می گوید، دلیلی دارد. دقت که می کنم، می بینم، آنهایی که بیرون شمع روشن می کردند،

با آنهایی که در صحن امامزاده ایستاده اند، فرق می کنند. ما وقتی از خدا چیزی می خواهیم، نذر

می کنیم؟

برای چی با خدا معامله می کنیم؟ مگر به جز این است که خدا بخشنده است و به هر کی اگر

سلاحش باشد می دهد؟ مگر به جز این است که گفته شده، وقتی دعا می کنیم، خدا حاجاتمان را

می دهد یا در قالبی دیگر یا در آن دنیا با دفع بلا از مؤمن، پاسخ دعایش را می دهد؟

پس چرا ما ادای دینمان را می گذاریم، بعد از رسیدن به فقط همان چیزی که می خواهیم؟ چرا

نذرهایمان همیشه به نفع خودمان است؛ مثل زیارت امام رضا ع و...؟ چرا برای خوشحال کردن

دیگران نیست؟

نذر آن است که انسان بر خود واجب کند، کار خیری را برای خداوند به جا آورد یا کاری که ترک

آن بهتر است برای خدا ترک کند؛ مثلاً بگوید، اگر فرزند بیمارم خوب شد، فلان مقدار به فقیران کمک

می کنم یا سیگار را ترک می کنم.

عهد آن است که انسان عملی را برای خدا یا نسبت به مردم بر گردن بگیرد؛ مثلاً بگوید، اگر به ملاقات من آمدی، عهد می کنم به ملاقات تو بیایم

یا فلان مقدار به تو قرض بدهم.

قسم آن است که انسان به یکی از اسامی خداوند سوگند بخورد که عملی را انجام دهد یا ندهد؛ مثلاً

بگوید، قسم به خدا اول ماه رجب را روزه می گیرم.

نذر و عهد و قسم هر کدام احکام مخصوصی دارند. آنچه باید تذکر داد، دستورهای اکید اسلام

است، بر وفای به آنها که در این باره به چند آیه اشاره می شود:

خداوند متعال در سوره اسراء آیه ۳۴ می فرماید: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا»؛ «به عهدی

که کرده اید، وفادار باشید؛ چرا که بازخواست می شوید.»

خداوند یکی از صفات مؤمنان را رعایت عهد شمرده است؛ چنانچه در سوره مؤمنون، آیه ۸ می فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ»؛ «مؤمنان کسانی هستند که امانت ها و عهد خود را رعایت می کنند.» ■



قدیم ورودی امامزاده بله ندانست. مردم زمستان که می نشد نمی توانستند وارد امامزاده بشن. آخه ورودی امامزاده شیب تندی داشت که الان جاش پله گذاشتند. مردم برای اینکه بخ های مسیر ورودی آب نشه با خودنسون نمک می آوردند و اینجا می پاشیدند. اون موقع سر همه کوچه ها یک جایی بود که نمک می فروخت.

نذر در دایره احکام نذر و عهد



حضرت آیت الله بهجت: ۱۳ از روز بعد به روز قبل از آن متصل کند. ضرر به اتصال نمی‌زند؛ چون عمدی نبوده است.

حضرت آیت الله سیستانی: ۱۴ اگر وقت معینی ندارد، دو مرتبه از نو روزه بگیرد و اگر وقت معینی دارد، آن روز را بعداً قضا کند.

حضرت آیت الله تبریزی: ۱۵ چنانچه منذور غیر از روزه بوده، قضا و کفاره ندارد و اگر روزه بوده، باید قضا کند.

حضرت آیت الله فاضل لنکرانی: ۱۶ باید بقیه روزها را عمل کند تا ۴۰ تمام شود و لازم نیست، از ابتدا شروع کند.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی: ۱۷ احتیاط واجب آن است که آن یک روز را قضا کند.



عکس: بهرزی

حضرت آیت الله نوری همدانی: نذر زن می‌اجازه شوهر باطل است.

نذر زنان

حلیا! آیا نذر زن باید با اجازه شوهر باشد؟

امام خمینی (ره): ۱۸ نذر زن بدون اذن شوهر باطل است و اجازه بدی آن را تصحیح نمی‌کند؛ ولو عمل به نذر منافات با حق شوهر نداشته باشد.

حضرت آیت الله خامنه‌ای: ۱۹ انعقاد نذر زوجه در صورت حضور شوهر، بنابر احتیاط واجب مشروط به اجازه زوج است.

حضرت آیت الله بهجت: ۲۰ نذر زن، بدون اجازه شوهر بنا بر احتیاط واجب وضماً منعقد می‌شود؛ یعنی نذر زن باطل نیست.

حضرت آیت الله تبریزی: اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری کند، زن نمی‌تواند در صورتی که وفا به نذرش منافی با حق شوهر باشد، نذر کند. ۲۱

اگر زن با اجازه شوهر نذر کند، شوهرش نمی‌تواند نذر او را به هم بزند یا او را از عمل کردن به نذر جلوگیری کند. ۲۲

حضرت آیت الله سیستانی: ۲۳ نذر زن بدون اذن قبلی یا اجازه بدی شوهر در آنچه با حق استمتاع او منافات دارد، صحیح نیست؛ بنابراین در غیر این صورت صحیح است؛ حتی اگر قبل از ازدواج نذر کرده باشد و صحت نذر زن در مالش بدون اجازه شوهر محل اشکال است؛ پس باید رعایت احتیاط شود و در حج و زکات و صدقه و احسان به پدر و مادر و صلۀ ارحام.

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی: ۲۴ اگر شوهر از نذر کردن جلوگیری کند یا زن بدون اجازه

واجب نیست و آنچه با کمک دیگران به دست آورده، چنانچه در وقت ادای نذر موجود باشد، مال اوست و باید به نذر عمل کند. تقاضای کمک مالی از دیگران برای عمل به نذر واجب نیست و اگر نذر وقت محدودی ندارد، هر وقت تمکن پیدا کرد؛ ولو از راه قبول هدایا و بخشش‌های دیگران باید به نذر عمل کند.

حضرت آیت الله صافی گلپایگانی: ۲۵ و **حضرت آیت الله فاضل لنکرانی:** ۲۶ اشکال ندارد.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی: ۲۷ ظاهر این است که از اموال خودش باشد؛ مگر اینکه از اول نیت عام کرده باشد.

حضرت آیت الله نوری همدانی: ۲۸ اشکال ندارد؛ مگر اینکه نذر کرده باشد که خودش انجام دهد؛ مثلاً روزه بگیرد و همانند آنکه در این گونه موارد لازم است مباحثاً انجام دهد.

فراموش کردن نذر در یک روز از ۴۰ روز حلیا! کسی که با رعایت همه شرایط، نذر کرده مثلاً ۴۰ روز پی‌درپی کاری را انجام دهد؛ اگر یک روز به علت فراموشی یا سهواً به نذر خود عمل نکند، وظیفه او چیست؟

حضرت آیت الله خامنه‌ای: ۲۹ اگر در نذر خود، نحوه جبران آن را در نظر گرفته است، طبق آن عمل کند و در غیر این صورت اگر عمل عبادی مانند نماز و روزه است آن را قضا کند و نذر بر حال خود باقی است، بقیه آن را عمل کند.

فقه و زندگی (احکام نذر)

گروه جامعه: نذر در لغت به معنای این است که انسان به علت حادث شدن امری، چیزی را که واجب نیست، بر خود واجب کند.^۱

نذر در اصطلاح شرع، التزام مسلمان به فعل یا ترک آن با قصد قربت و همراه صیغه مخصوص است.^۲

با توجه به اینکه نذر، نوعی التزام عملی و تکلیف شرعی به شمار می‌آید، شایسته است مکلف قبل از نذر، توانایی خود را در ادای آن بسنجد و آن‌گاه اقدام کند؛ وگرنه نذر کردن عملی خلاف احتیاط است.

باید دانست، نذری تکلیف‌آور است که با همه شرایطش محقق شده باشد. استثنائات این بخش نیز بر اساس این پیش‌فرض تنظیم شده است.

کمک گرفتن در ادای نذر

حلیا! آیا کمک گرفتن از دیگران برای ادای نذر صحیح است؟

حضرت آیت الله خامنه‌ای: ۳۰ کمک‌دادن کسی در انجام نذر اشکال ندارد.

حضرت آیت الله بهجت: ۳۱ اگر نذر عملی را کرده، آن عمل را مثل نماز و روزه خودش باید انجام دهد.

حضرت آیت الله سیستانی: ۳۲ مانعی ندارد؛ البته در صورتی که مخالف نذر نباشد.

حضرت آیت الله تبریزی: ۳۳ چنانچه در وقت ادای نذر مالی به اندازه منذور مال ندارد، ادای نذر

با توجه به اینکه نذر، نوعی التزام عملی و تکلیف شرعی به شمار می‌آید، شایسته است مکلف قبل از نذر، توانایی خود را در ادای آن بسنجد و آن‌گاه اقدام کند؛ وگرنه نذر کردن عملی خلاف احتیاط است.

گفت‌و‌گو با حجت‌الاسلام والمسلمین فاطمی‌نیا

آداب نذر کردن

ملیحه پژمان



نذر یکی از احکام عملی اسلام است که غالباً با عهد و قسم طرح می‌شود. نذر آن است که انسان بر خود واجب کند، کار خیری را برای خداوند به جای آورد یا کاری که ترک شد، فلان مقدار به فقیران کمک کند؛ اما آداب و شرایطی دارد و باید با توسل به این آداب و شرایط نذر را پی گرفت. برای آشنایی بیشتر با فلسفه نذر و شرایط آن طی گفت‌و‌گویی با حجت‌الاسلام فاطمی‌نیا، خطیب و پژوهشگر توانمند این مهم را مورد مذاقه بیشتری قرار داده‌ایم که در ادامه می‌خوانید:

نذر، یعنی اینکه انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا انجام دهد یا کاری را که ترک آن بهتر است، برای خدا ترک کند.

کسی که در نهایت سلامت عقل نذر می‌کند، هرگز نباید چیزی نذر کند که از عهده انجام دادن آن برنمی‌آید؛ مثلاً کسی که نمی‌تواند زیارت امام حسین (ع) برود، اگر نذر کند، نذر او صحیح نیست؛ ضمن اینکه نذر نباید موجب زحمت و زیان برای انسان مؤمن باشد.

شوهر نذر کند، نذر او باطل است.

حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی:^{۲۵} نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد، بی‌اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد، احتیاط واجب آن است که با اجازه او باشد؛ خصوصاً در نذر مال، گرچه مال متعلق به خود زن باشد.

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی:^{۲۶} نذر زن اگر مزاحم حقوق شوهر باشد، بی‌اجازه او باطل است و اگر مزاحم نباشد، احتیاط مستحب آن است که با اجازه او باشد.

حضرت آیت‌الله نوری همدانی: نذر زن بی‌اجازه شوهر باطل است.^{۲۷}

حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی:^{۲۸} بنابر مشهور نذر زن با نهی شوهر، بلکه بی‌اذن او صحیح نیست و ظاهراً با اجازه بعدی صحیح می‌شود؛ ولی بنابر احتیاط حتی در صورت نهی شوهر به نذر عمل شود.

حضرت آیت‌الله وحید خراسانی:^{۲۹} اگر شوهر از نذر کردن زن جلوگیری کند، زن نمی‌تواند در صورتی که وفا به نذرش منافی با حق شوهر باشد- نذر کند، بلکه بدون اذن شوهر در این صورت نذر زن باطل است و صحت نذر زن در مال خودش بدون اذن شوهر- در غیر حج یا زکات یا احسان به پدر و مادر یا صلۀ ارحام- محل اشکال است. ■

پی‌نوشت:

۱. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، تحقیق ندیم مرعشلی، دارالکتاب العربی، ص ۵۰۸
۲. گروه مطالعات اسلامی، فرهنگ اصطلاحات فقهی، دایرةالمعارف انسان‌شناسی، ص ۱۸۶
۳. برای شرایط نذر رجوع شود به رساله علمیه مراجع ۵، ۴، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۶، ۱۷، ۱۹، استفتانات موجود در واحد پاسخ به سؤالات جامعه‌الزهرا ^a
۲۰. توضیح المسائل، ص ۴۲۷، م ۲۱۲۶
۲۱. توضیح المسائل، ص ۴۶۹، م ۲۶۵۳
۲۲. توضیح المسائل، ص ۴۶۹، م ۲۶۵۴
۲۳. توضیح المسائل، ص ۵۴۰، م ۲۶۰۲
۲۴. توضیح المسائل، ص ۵۳۹، م ۲۶۵۳
۲۵. جامع المسائل، ج ۱، ص ۳۴۸، س ۱۳۳۴
۲۶. توضیح المسائل، ص ۴۵۲، م ۲۲۷۷
۲۷. توضیح المسائل، ص ۵۲۶، م ۲۶۲۴
۲۸. توضیح المسائل، ج ۲، ص ۲۷۴، م ۲۶۵۳
۲۹. توضیح المسائل، ص ۷۱۴، م ۲۷۰۸

خایلیا جناب فاطمی‌نیا! نذر چه معنایی دارد؟

نذر، یعنی اینکه انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا انجام دهد یا کاری را که ترک آن بهتر است، برای خدا ترک کند.

خایلیا و شرایط نذر چگونه است؟

نذر، صیغه‌ای خاص دارد؛ یعنی آنچه نذر کرده‌ایم، همراه نام خدا بر زبان جاری کنیم؛ ضمن اینکه لازم نیست به عربی خوانده شود، بلکه همین قدر که بگوییم بر من است، برای خدا این کار را انجام دهم، نذر صحیح است.

خایلیا پس در این شرایط، نکاتی هم متوجه نذرکننده می‌شود، درست است؟

بله؛ صدرصد. نذرکننده باید عاقل و بالغ باشد و با اختیار خودش نذر کرده و کسی او را مجبور به این عمل نکرده باشد، بلکه در نهایت سلامت عقل و قدرت تفکر این کار را انجام دهد.

خایلیا جناب فاطمی‌نیا! یکی از مسائل موردنظر در نذر، نذر کردن زن بدون اذن همسر است. اسلام به چه نکاتی در این مورد اشاره کرده است؟

زن نمی‌تواند بدون اذن شوهر نذر کند؛ وگرنه نذر او باطل است.

خایلیا و اگر زن با اجازه همسرش نذر کند، شوهر می‌تواند نذر او را بر هم بزند؟

هرگز؛ چون برای نذر کردن به او اجازه داده است.

خایلیا گاهی اوقات پیش می‌آید، کسی نذری در دل می‌کند؛ ولی قادر به انجام آن نیست. آیا نذر به این شیوه صحیح است؟

ببینید، کسی که در نهایت سلامت عقل نذر می‌کند، هرگز نباید چیزی نذر کند که از عهده

انجام دادن آن برنمی‌آید؛ مثلاً کسی که نمی‌تواند پیاده به زیارت امام حسین (ع) برود، اگر نذر کند، نذر او صحیح نیست؛ ضمن اینکه نذر نباید موجب زحمت و زیان برای انسان مؤمن باشد.

خایلیا ممکن است کسی نذر کرده باشد؛ ولی گذر زمان باعث فراموش کردن نذر او شده و نذرش را ادا نکرده باشد. چنین کسی چه شرایطی دارد؟

اگر فراموش کرده، کفارۀ بر او واجب نیست و هر وقت به یاد بیاورد، مدتی پیش نذری کرده است، باید آن را ادا کند.

خایلیا اشاره کردید، به کفارۀ نذر. میزان کفارۀ چطور تعیین می‌شود؟

کسی که از روی عمد به عهد و نذرش عمل نکند، باید کفارۀ بدهد و کفارۀ عهد به این شکل است که یک برده آزاد کند، ده فقیر را سیر کند یا آنان را لباس بپوشاند؛ ضمن اینکه اگر نتوانست این موارد را اجرا کند، باید که سه روز، روزه بگیرد.

خایلیا این روزها با برخی نذرهای خرافی روبه‌رو می‌شویم که در اصل دین وجود خارجی ندارند، نظر شما در این مورد چیست؟

بله؛ متأسفانه این روزها بازار خرافه‌پردازی در دین گرم است؛ به‌ویژه در آداب نذر کردن؛ مثلاً من چندی پیش شنیدم، گفتند: «نذر سه هزار تسبیح!» چنان‌که در اصل دین چنین نذری بی‌پایه و اساس است. در دین اسلام خلوص نیت و صدق عمل اولویت دارد؛ ضمن اینکه اسلام دین سهولت و آرامش است؛ نه اینکه انسان برای رسیدن به حاجتش خود را به زحمت بیندازد.

به عقیده من باید از طریق مطبوعات و رسانه ملی به این مهم توجه و اهتمام ویژه‌ای شود تا مردم آگاه شوند. ■



گزارشی از سفره‌های نذری در ایران

سفره‌هایی از جنس نذر و نیاز

پریسا امامی

امامزاده سیدنصرالدین ^a، امامزاده صالح ^a، شاهزاده عبدالعظیم ^a، بقعه بی‌بی شهربانو و بقعه حمیده‌خاتون اشاره کرد. بنابر سنتی معمولاً این سفره دو بار انداخته می‌شود و برای برآورده شدن حاجت، سومین سفره به گرو برداشته می‌شود که پس از برآمدن حاجت انداخته می‌شود.

در این سفره هیچ‌گونه دعوتی از کسی صورت نمی‌گیرد و کسانی که به طور اتفاقی در اطراف سفره هستند، از آن بهره‌مند می‌شوند.

سفره دیگر سفره حضرت ابوالفضل ^a است که مفصل‌تر از سفره حضرت رقیه ^h بوده و شامل این مواد است: عدس پلو، آش رشته، خرما، حلوا، نان، پنیر، سبزی خوردن، شله زرد و آجیل مشکل‌گشا.

سفره امام حسن ^a نیز از دیگر سفره‌های نذری مرسوم است که همه مواد و محتویات سفره از جمله شمع و سفره و... آن سبزرنگ است و بیشتر در نیمه ماه رمضان هم‌زمان با میلاد آن بزرگوار پهن می‌شود و شامل غذاهایی چون سبزی پلو، کوسبزی و آش رشته است.

سنت‌هایی همچون نذر آش، دادن گوشت یا پختن غذاهای سبکی چون شله زرد و حلوا

از جمله نذرهای متداول در میان مردم است. بعضی مردم برای ادای حاجت خود سفره‌ای به نام یکی از ائمه ^a نذر می‌کنند. برخی علاقه‌مندان به اهل بیت ^a و امام حسین ^a گاهی اموری را نذر و خود را ملزم به ادای آن می‌کنند؛ مانند نذر زیارت امام حسین ^a، عزاداری برای آن حضرت، برپایی مجالس و تزیین و ذکر مصیبت، اطعام ایتم و عزاداران امام حسین ^a، شرکت در دسته‌های زنجیرزنی و عزاداری و ساختن تکیه یا حسینیه از آن جمله است. این گونه نذرها به طور طبیعی محرم و ترویج فرهنگ تشیع و عاشورا است.

ادای نذرها در مناسبت‌های مذهبی به‌ویژه ایام محرم و شب‌های قدر بیشتر می‌شود و این عمل با فرهنگ دینی مردم کشور ما و سایر مسلمانان رابطه‌ای مستحکم و طولانی دارد. معمولاً نوع خوراکی‌هایی که در سفره‌های نذری به کار برده می‌شود، با ویژگی‌های اقلیمی و نوع فرآورده‌های هر منطقه هماهنگی دارد؛ مثلاً ممکن است، سفره حضرت ابوالفضل ^a در تهران به نوعی و در شیراز به نوعی دیگر انداخته شود و اضافه بر وسایل و خوراکی‌های اصلی در سفره خوراکی‌های بومی شیراز نیز در آن قرار گیرد. ■

گویا تداعی‌گر عناصر حیات و روشنایی هستند. این حکم تقریباً در همه سفره‌های آیینی، ملی و مذهبی ایرانیان موجود است. نان در سفره عقد، سمنو در سفره هفت‌سین و حلوا در سفره‌های ترحیم از فرآورده‌های گندم هستند که نماد حیات محسوب می‌شوند.

معمولاً شروع سفره‌های نذری با دعا و مناجات به‌ویژه دعای توسل آغاز می‌شود و پس از قرائت دعا و احیاناً ذکر مصاب اهل بیت ^a سوگواری به پایان می‌رسد و میوه و غذاهای موجود در سفره را بین حاضران پخش می‌کنند. پس از پایان مراسم نیز



عکس: حسین اهنالو

سفره را روی سر دختران دم‌بخت یا سایر کسانی که حاجتی داشته باشند، می‌تکانند. در همه سفره‌های نذری فقط زنان حضور دارند و مردان در این مراسم شرکت نمی‌کنند.

سفره حضرت رقیه ^h: اکثر پژوهشگرانی که راجع به سفره‌های نذری تحقیق کرده‌اند، سفره حضرت رقیه ^h را ساده‌ترین، مردمی‌ترین و گسترده‌ترین سفره نذری در سراسر ایران قلمداد کرده‌اند. این سفره را باید روز جمعه بیندازند. طریقه انداختن این سفره بدین نحو است که یک نان سنگک و مقداری خرما گرفته می‌شود و با آنها وارد امامزاده‌ای می‌شوند. سفره‌ای پهن می‌کنند، نان را تکه‌تکه کرده و در لای هر نان چند عدد خرما می‌گذارند. روضه‌ای از حضرت رقیه ^h در امامزاده خوانده می‌شود و در پایان نان و خرماها را بین شرکت‌کنندگان پخش می‌کنند. معمولاً در دو طرف این سفره شمع روشن می‌کنند. مواد اساسی و لازم برای این سفره به شرح زیر است: نان سنگک، پنیر، سبزی خوردن، خرما و شمع.

در تهران بقعه‌های متبرک و امامزاده‌ها اغلب محل برگزاری سفره حضرت رقیه ^h هستند که از میان آنها می‌توان به امامزاده یحیی ^a،

نذر و جنبه‌های آیینی و مناسک آن یکی از کهن‌ترین مراسم است که بین انسان و خالق جهان از گذشته‌های دور تا به امروز وجود و تداوم داشته است.

نذر در فرهنگ اسلامی این چنین تعریف می‌شود: «نذر آن است که انسان بر خود واجب کند، کار خیری را برای خدا به‌جا آورد یا کاری را که نکردن آن بهتر است را برای خدا ترک کند. نذر کردن سنتی قدیمی و پیمان دو سویه است که به نیت ادای حوائج و تقرب به خداوند در میان مردم رواج بسیاری دارد.»

سفره‌های نذری یکی از زیباترین آیین‌های ملی، مذهبی و اعتقادی است و پس از هزاران سال هنوز مورد احترام و علاقه ایرانیان است. تاریخچه پیدایش سفره‌های نذری به‌درستی مشخص نیست؛ ولی از قراین و شواهد موجود می‌توان دریافت که این رسم از زمان‌های بسیار قدیم در ایران وجود داشته است. سفره‌های آیینی شیعیان به دو بخش عمده تقسیم می‌شوند:

الف) سفره‌هایی که جنبه آیینی و ملی دارند؛ مانند سفره هفت‌سین و دیگری سفره‌ای که اکثر ایرانیان هنگام عقد ازدواج در پای آن می‌نشینند و شامل مواد زیر است: گردو، فندق، بادام، عسل، سکه، اسفند، نان، پنیر، سبزی خوردن، آب، قرآن، جانماز، میوه، نبات، شمع، گل، آینه، شمعدان و تخم‌مرغ، نقل و نبات و شیرینی که کله قند. سفره دیگر، سفره‌ای است که در هنگام برگزاری مجالس ترحیم درگذشتگان از آن استفاده می‌کنند و در میان مسجد یا مکانی که ختم در آن برپاست، گسترده می‌شود و آن پارچه ترمه‌ای است که روی آن قاب و ققد، حلوا و خرما و قرآن و شمع می‌گذارند.

ب) سفره‌های نذری شیعیان: این سفره‌ها معمولاً در استان‌های مختلف به صورت‌های گوناگون نذر و گسترده می‌شوند و طبعاً مرتبط با اوضاع طبیعی و جغرافیایی، همچنین خرده‌فرهنگ‌ها و سلیقه‌های مختلف هستند؛ از جمله این سفره‌ها می‌توان به سفره حضرت ابوالفضل ^a، سفره حضرت رقیه ^h و سفره امام حسن ^a اشاره کرد.

سفره‌های نذری ایرانی نماد کوچک‌شده مزرعه محسوب می‌شوند. سفره نمادی از مزرعه است که به صورت پارچه‌ای سفید (نمادی از زمین قبل از کشت) یا به صورت سبزی (مزرعه در حال رویدن) در داخل اتاق گسترده می‌شود. ظرفی آب و مقداری آرد گندم و شمع و چراغی روشن در داخل سفره قرار می‌دهند که

سفره‌های نذری یکی از زیباترین آیین‌های ملی، مذهبی و اعتقادی است پس از هزاران سال هنوز مورد احترام و علاقه ایرانیان است. تاریخچه پیدایش سفره‌های نذری به‌درستی مشخص نیست؛ ولی از قراین و شواهد موجود می‌توان دریافت که این رسم از زمان‌های بسیار قدیم در ایران وجود داشته است

سفره حضرت رقیه ^h: اکثر پژوهشگرانی که راجع به سفره‌های نذری تحقیق کرده‌اند سفره حضرت رقیه ^h را ساده‌ترین، مردمی‌ترین و گسترده‌ترین سفره نذری در سراسر ایران قلمداد کرده‌اند. این سفره را باید روز جمعه بیندازند

خیمه‌سوزان طاقانک

نذری برای سیدالشهدا

حمیدرضا پدیدار



این خیمه‌ها نذر مردمی هستند که هر کدام به نیتی خاص بر پا می‌شوند. در سال‌های گذشته عمدتاً خیمه‌ها را خود اهالی نذر می‌کردند؛ ولی طی چند سال اخیر این رسم بسیار عمومیت یافته و بسیاری از مردم از شهرهای دیگر استان و حتی استان‌های دیگر که بسیار به نذر خیمه اعتقاد پیدا کرده‌اند، خود را به طاقانک می‌رسانند، خیمه‌های خود را بر پا می‌کنند و هر ساله بر تعداد خیمه‌ها افزوده می‌شود.

بعد از سوختن خیمه‌ها، مردم به نشانه تبرک، تکه‌ای از خیمه‌های سوخته‌شده را همراه خود می‌برند.

و تزییه‌خوانانی که با لباس قرمز و در نقش سپاه یزید سوار بر اسب‌اند، به سمت گروه دیگر که نقش اسرای کربلا را دارند، هجوم می‌برند، آنها را با تازیانه می‌زنند و خیمه‌ها را آتش می‌زنند.»

وی گفت: «مراسم آتش‌زدن خیمه در ظهر عاشورا، واقعه‌ای است که صحنه‌ای از صحرای کربلا را بازسازی می‌کند و دل هر آزاده‌ای را به درد می‌آورد. هم‌زمان با این مراسم، فریاد «وا حسینا» و «یا زینب» به آسمان بلند می‌شود و حسی وصف‌ناشدنی از واقعه کربلا در فضای خیمه‌ها منعکس می‌شود.

بعد از سوختن خیمه‌ها، مردم به نشانه تبرک، تکه‌ای از خیمه‌های سوخته‌شده را همراه خود می‌برند.»

شهر طاقانک در جنوب شهر کرد و در بخش مرکزی این شهرستان قرار دارد. جمعیت این شهر در حدود ۲۶ هزار نفر برآورد شده است. مردم طاقانک به زبان ترکی صحبت می‌کنند و طبق روایات تاریخی از ترک‌زبانانی هستند که زمان صفویه به این محل مهاجرت کرده‌اند. ■

برای ادای نذر خود، خیمه‌هایی را آماده و در ورودی شهر نصب می‌کنند. این کار تقریباً تا عصر تاسوعا ادامه می‌یابد و با این کار به نوعی خیمه‌های امام حسین ع در سرزمین کربلا را شبیه‌سازی می‌کنند. شب تاسوعا نیز مردم با رفتن به میان خیمه‌ها به پخت نذری و توزیع آن می‌پردازند.»

وی ادامه می‌دهد: «روز عاشورا پس از برگزاری زیارت عاشورا، دسته‌ها و هیئت‌های عزادار بر کوه مشرف بر این خیمه‌ها اقدام به سینه‌زنی-زنجیرزنی و علم‌گردانی می‌کنند. آن‌گاه به سمت خیمه‌ها روانه می‌شوند. بقیه مردم نیز از نقاط مختلف شهر راه می‌افتند و از خیابان مرکزی شهر به سمت خیمه‌ها به حرکت درمی‌آیند. گروهی نیز در شکل و شمایل اسرای کربلا بین خیمه‌ها به حرکت درمی‌آیند. تقریباً نزدیک ظهر عاشورا دسته‌های عزادار به خیمه‌ها نزدیک می‌شوند.»

هیبتیان همچنین توضیح می‌دهد: «زمانی که همه این گروه‌های عزاداری سینه‌زن و زنجیرزن به خیمه‌ها می‌رسند، به مردمی که از ساعت‌ها پیش نزدیک خیمه‌ها مشغول عزاداری هستند، می‌پیوندند

در شهر طاقانک همه‌ساله در روز عاشورا آیینی برگزار می‌شود که در نوع خود بی‌نظیر و دارای عظمت بسیاری است. این آیین را به نام «خیمه‌سوزان» می‌شناسند.

کارشناس ارشد مردم‌شناسی این سازمان می‌گوید: «در این آیین تاریخی که از گذشته‌های دور در این منطقه رواج دارد، روز عاشورا خیمه‌های برپاشده توسط سپاه نمادین شمر به آتش کشیده می‌شود.»

فیروزه هیبتیان می‌افزاید: «این خیمه‌ها نذر مردمی هستند که هر کدام به نیتی خاص بر پا می‌شوند. در سال‌های گذشته عمدتاً خیمه‌ها را خود اهالی نذر کردند؛ ولی طی چند سال اخیر این رسم بسیار عمومیت یافته و بسیاری از مردم از شهرهای دیگر استان و حتی استان‌های دیگر که بسیار به نذر خیمه اعتقاد پیدا کرده‌اند، خود را به طاقانک می‌رسانند، خیمه‌های خود را بر پا می‌کنند و هر ساله بر تعداد خیمه‌ها افزوده می‌شود.»

هیبتیان تصریح می‌کند: «در مراسم خیمه‌سوزان، چند روز مانده به عاشورا مردم از نقاط دور و نزدیک

نذرها برای اهل قبور

گروه جامعه: یکی از نذرهای مورد تأکید، دعا برای اهل قبور است. برای این تیمه و هم‌مسئله‌کانش، در این مسئله رجزخوانی پرسروصدایی است که در آن فحش‌ها و ناسزاها گفته و از فرقه‌های مسلمانان که از لحاظ طرز تفکر با آنها مخالفاند، با عبارت توهین‌آمیز و زشت یاد کرده‌اند؛ از قصیمی در سابق نقل شد که او زیارت قبور و احترام به آن را از شعائر شیعه که ناشی از غلوشان درباره امامانشان و اعتقادشان نسبت به خدایی علی ع و فرزندانانش است، می‌داند؛ در صورتی که این نسبت، جز دروغ محض و تهمت ناروا چیزی نیست و هیچ‌گاه شیعه در این مسئله از آنچه امت اسلامی بدان اتفاق داشته و دارد، تکروی نکرده است.

خالدی در کتاب «صلح الاخوان» صفحه ۱۰۹-۱۰۲ به تفصیل در این باره بحث کرده که خلاصه آن چنین است: «مسئله دائر مدار نیات نذرکنندگان است و معلوم است که ارزش اعمال با نیت‌هاست. پس اگر قصد نذرکننده خود مرده و تقرب به او باشد، چنین نذری قطعاً جایز نخواهد بود و اگر منظورش تقرب به خدا و بهره‌مندی زندگان به وجهی از وجوه و وصول ثواب آن به مرده باشد، خواه مصرف مرده نذر را تعیین کرده یا مطلق

گذاشته باشد، ولی مصارف آن به حسب عرف مردم معلوم باشد؛ مانند مصرف مصالح قبر، مردم آن شهر مجاورانش، عموم فقرا، بستگان میت یا نظایر اینها که در همه این صورت‌ها، وفا به نذر واجب خواهد بود.» او این مطلب را از اذرعی، زرکشی، ابن حجر هیثمی مکی، رملی شافعی، قیانی بصری، رافعی، نووی، علاءالدین حنفی، خیرالدین رملی حنفی، شیخ محمد غزی و شیخ قاسم حنفی حکایت کرده است. رافعی نیز به نقل از صاحب «التهذیب» و... نقل کرده است که «اگر نذر کند مبلغی را به اهل منطقه معینی صدقه بدهد، باید آن مبلغ را بر آنان صدقه دهد.»

او بعد از نقل عبارت یادشده گفته است: «اگر چیزی را نذر کند که به سوی قبر معروف گرگان بفرستد؛ زیرا آنچه در آنجا جمع می‌شود؛ چنان که حکایت شده، میان عده معینی تقسیم می‌شود و این‌محمول بر این است، عرف اقتضای آن را داشته و نذر بر آن واقع شده است و شکی نیست

اگر عرفی باشد، نذر بر آن واقع خواهد شد؛ وگرنه مسئله مورد اختلاف و دو نظر درباره آن ابراز شده است.»

نظر اول اینکه: نظر صحیح چون شهادی از شرع ندارد، خلاف کعبه و حجره شریف رسول خدا ص. نظر دوم اینکه: صحیح است؛ در صورتی که آن کس که برایش نذر شده، مشهور به خیر باشد که در آن صورت سزاوار است، چیزی که نذر کرده، در مصالح مخصوص به آن صرف شود و از آن تجاوز نکند.

سبکی بطلان نذر را در صورتی که مصرف عرفی نداشته باشد، نزدیک‌تر به واقع دانسته است. در این باره به فتاوی سبکی، جلد ۱، صفحه ۲۹۴ مراجعه شود.



خواهد شد و احادیث صحیحه و مشهوری در این باره رسیده که از آن جمله است، حدیث صحیحی که از سعد آمده که از رسول ص پرسید: «ای رسول خدا، مادرم مرده است که می‌دانم اگر زنده بود، صدقه می‌داد. اکنون اگر از ناحیه او صدقه بدهم، برای او فایده‌ای خواهد داشت؟»

رسول خدا ص فرمود: «آری.» آن‌گاه پرسید: «چه صدقه‌ای نافع‌تر است ای رسول خدا؟» فرمود: «آب.» او هم چاهی حفر کرد و رسول خدا ص فرمود: «این برای مادر سعد.»

اینکه فرموده: «آب برای مادر سعد» منظور این است که ثواب آن هدیه روح مادر سعد است؛ نه اینکه او معبود است و فرزندش می‌خواهد، بدین وسیله او را عبادت کند و بدو تقرب جوید و همه مسلمانان در نذرهایشان مثل سعد هستند؛ نه اینکه بت پرست باشند.

«این برای فلان» مثل این است که گفته شود: صدقات مال فقرا و مساکین است؛ نه مثل اینکه بگوید: «برای خدا نماز می‌خوانم و نذر می‌کنم.»

پس اگر چیزی برای پیامبر ص ذبح یا نذر شد، منظور این است که از ناحیه او صدقه باشد و ثوابش هدیه روح مبارکش شود؛ نه اینکه نمودنانه او معبود است؛ پس نذرهای نوعی هدایا هستند که زنده‌ها برای اموات می‌فرستند و این عمل هم مشروع است و هم ثواب دارد. این مسئله به

طور مبسوط در کتب فقه و کتبی که در رد این مرد «ابن تیمیه» و پیروانش نوشته شده، آمده است؛ پس نذر ذبح و... برای انبیاء ع و اولیاء ع امری است مشروع و همه مسلمان‌ها بدون اختلاف آن را جایز می‌دانند و در مقام عمل نیز آن را به کار می‌بندید و نذرکننده در صورتی که آن را برای خدا انجام دهد و با نام خدا حیوان را ذبح کند، ثواب خواهد داشت.

خالدی گفته است: «منظور این است که ثواب مال آنهاست و حیوان برای خدا کشته شده است.» مثل گفته مردم: «برای مرده‌ام ذبح کردم.» یعنی: از ناحیه او تصدق کرده‌ام یا مثل گفته گویند: «برای مهمان ذبح کردیم.» یعنی او سبب انجام این عمل شده است.

هیچ مانعی از جواز نذر ذبح و لزوم وفا به آن در صورتی که روی جهت یادشده باشد، وجود نخواهد داشت و هیچ مسلمانی به جز آن فکر نمی‌کند. گاهی در این باره «جواز نذر» به چیزی که ابوداود سجستانی در سننش، جلد ۲، صفحه ۸۰ از ثابت بن

عزازی در «فرقان القرآن» صفحه ۱۳۳ گفته است که: «ابن تیمیه گفته است: «کسی که چیزی برای پیامبر اکرم ص یا دیگر انبیاء و اولیاء از اهل قبور نذر کند یا چیزی برای آنها ذبح کند، چنین کسی همانند مشرکان است که برای بت‌هایشان قربانی می‌برند و نذر می‌کنند؛ پس او بنده غیرخداست و بدین وسیله کافر شده است.» او در این باره طولانی سخن گفته و برخی کسانی که مصاحب او یا مصاحب شاگردانش بوده‌اند، فریبش را خورده‌اند؛ در صورتی که چنین مطلبی از او از باب نفهمیدن روح اسلام و حمل کردن آن به معنایی است که هیچ مسلمانی آن را اراده نمی‌کند و کسی که از چگونگی انجام این کارها از مسلمانان آگاه باشد، خواهد دانست که آنان از ذبایح و نذرهایی که برای مردگان از انبیاء و اولیاء می‌کنند، قصدی جز صدقه از ناحیه آنان ندارند و ثواب این اعمال را هدیه آنان می‌کنند.

دانسته‌اند که اجماع اهل سنت منعقد شده که صدقه زنده‌ها برای اموات مفید است و به آنها واصل

ابن تیمیه زیارت قبور و احترام به آن را از شعائر شیعه که ناشی از غلوشان درباره امامانشان و اعتقادشان نسبت به خدایی علی و فرزندانانش است، می‌داند در صورتی که این نسبت، جز دروغ محض و تهمت ناروا چیزی نیست و هیچ‌گاه شیعه در این مسئله از آنچه امت اسلامی بدان اتفاق داشته و دارد، تکروی نکرده است.

پس اگر چیزی برای پیامبر ص ذبح یا نذر شد منظور این است که از ناحیه او صدقه باشد و ثوابش هدیه روح مبارکش شود نه اینکه نمودنانه او معبود است، پس نذرهای نوعی هدایا هستند که زنده‌ها برای اموات می‌فرستند.



مؤثرترین نذر

حجت الاسلام رنجبر

یکی از راه‌های برآورده شدن حاجات، نذر کردن است که دارای آداب خاصی است؛ از جمله اینکه در نذر باید صیغه خوانده شود؛ ولی لازم نیست به عربی باشد؛ مثلاً اگر بگویید، نذر کردم اگر مریض من خوب شد، برای خدا بر من است که صد تومان به فقیر بدهم، نذر او صحیح است.

از شرایط نذر آن است که نذرکننده باید مکلف و عاقل باشد و با اختیار خود نذر کند؛ پس نذر انسان مجبور یا کسی که مثلاً از روی عصبانیت بی‌اختیار نذری می‌کند، صحیح نیست و کاری را هم که می‌خواهد به عنوان نذر انجام دهد، باید نوعی رجحان و برتری داشته باشد و انجام آن برایش ممکن و در حد توان او باشد؛ پس نذر آن است که انسان بر خود واجب کند که کار خیری را برای خدا به جا آورد یا کاری که انجام‌دادن آن بهتر است برای خدا ترک کند.

اینکه کدام نذر دارای تأثیر بیشتری است و زودتر ما را به حاجتمان می‌رساند، با تحقیقی که انجام شده، نذر برای ائمه اطهار^ع بسیار مؤثر است؛ مثلاً کسی نذر کند که اگر خدا حاجت او را برآورده کرد، یک ختم قرآن بخواند و ثواب آن را به ساحات مقدس یکی از چهارده معصوم^ع هدیه کند یا نذر کند روزه بگیرد یا ۴۰ روز زیارت عاشورا بخواند؛ البته این نکته هم درخور توجه است که گاهی ما حاجتی را می‌خواهیم؛ ولی هر چه تلاش می‌کنیم و نذرهای مختلف انجام می‌دهیم، به حاجتمان نمی‌رسیم.

باید دانست که این مسئله اهمیت نذر را کم نمی‌کند؛ بلکه بسیار مواردی وجود دارد که ما چیزی را برای خودمان ضروری و لازم می‌دانیم و دنبال به دست آوردن آن هستیم؛ ولی چون به خیر و صلاح ما نیست و ممکن است در آینده به ضرر ما تمام شود، خدا حاجت ما را به تأخیر می‌اندازد تا موقع انجام آن برسد و چه بسا ما چیزی را دوست داریم؛ در حالی که به ضرر ماست و چه بسا از چیزی بدمان می‌آید؛ ولی همان به نفع و صلاح ماست؛ پس هر موقع خدا صلاح بداند، حاجت و نیاز انسان را رفع می‌کند و تأخیر حاجت به معنای کم‌اهمیتی و بی‌تأثیر بودن نذر نیست. ■

ضحاک آورده استدلال شده و آن اینکه «در زمان رسول خدا ﷺ مردی نذر کرد که شتری را در «بواته» تحرک کند. پیش رسول خدا ﷺ آمد و جریان را به حضرتش عرض کرد. پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «آیا آن جابتی که در دوران جاهلیت عبادت می‌شده، وجود دارد؟» گفتند: «خیر.» فرمود: «آیا در آنجا عیدی از عیدهاشان هست؟» گفتند: «خیر.» رسول خدا ﷺ فرمود: «به نذرت وفا کن که در معصیت خدا، نذر لازم‌الوفاء نیست و نه در آن دو مورد که در آنها فرزند آدم مالک نیست.»

به روایت دیگری که ابوداؤد در «سنن»، جلد ۲، صفحه ۸۱ از عمر بن شعیب از پدرش از جدش آورده است، استدلال شده که «زنی گفت: «ای رسول ﷺ من نذر کردم که بالای سرت «دف» بزنم.» فرمود: «به نذرت وفا کن.» او گفت: «من نذر کردم که در فلان محل که مردم دوران جاهلیت در آنجا قربانی می‌کردند، قربانی کنم.» رسول خدا ﷺ فرمود: «برای غیر خدا؟» گفت: «نه.» فرمود: «برای بت؟» گفت: «نه.» فرمود: «به نذرت وفا کن.»

در «معجم‌البدان» جلد ۲، صفحه ۳۰۰ در حدیث میمونیه، دختر «کردم» آمده است که پدرش به رسول خدا ﷺ عرض کرد: «نذر کردم پنجاه گوسفند در «بواته» ذبح کنم.» فرمود: «آیا در آنجا چیزی از این بت‌ها وجود دارد؟» گفت: «نه.» فرمود: «به نذرت وفا کن.» پس چهل و نه گوسفند را قربانی کرد و باقی ماند. یکی که پشت سرش می‌دوید و می‌گفت: «خدایا به نذر من وفا می‌کنم.» تا آن را گرفت و ذبح کرد. (نقل به معنی)

خالدی در «صلح‌الاکوان» صفحه ۱۰۹، بعد از ذکر دو حدیث ابی‌داؤد گفته است: «و اما استدلال خوارج به این حدیث بر عدم جواز نذر در اماکن انبیاء روی این پندار که پیامبران و صالحان بتهایند «تعوذ بالله» و عیدهایی از عیدهای جاهلیت، چنین پنداری ناشی از گمراهی و خرافات و جسارت نسبت به انبیاء خدا و اولیاء اوست؛ و گرنه آنان را بت‌ها نمی‌خواندند و این نهایت تحقیر است از ناحیه آنها نسبت به انبیاء بزرگوار خدا. این بدبخت‌ها در اثر نادانی توسط به انبیاء و اولیاء را عبادت و خود آنان را بت‌ها نامند؛ بنابراین اعتباری برای گفتار جاهلان و گمراه‌کننده‌شان نخواهد بود و خدا داناتر است.» چنان‌که اعتباری برای جهالت و گمراهی این تیمه و هم‌مذهبان‌شان نخواهد بود.

خداوند در سوره محمد آیه ۱۶ می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ طَعَنَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَأَتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ»؛ «اینان کسانی هستند که خدا بر دل‌هایشان مهر نهاده و پیرو هوای نفس خود گردیدند.» ■

نذری روزهای محرم در فرهنگ مردم

دکتر ایرج افشار سیستانی

روش همیشگی ماه محرم است. همواره گواه هستیم، هم‌زمان با برگزاری آیین سوگواری سرور و سالار شهیدان جهان در مسجدها و تکیه‌ها، پخش نذری‌ها و خوراک را هم‌میتهان انجام می‌دهند.

در زیر به آیین‌های نذری وابسته به ماه محرم در برخی استان‌های ایران، اشاره می‌شود:

آذربایجان شرقی

با فرا رسیدن ماه محرم، عزاداران استان آذربایجان شرقی، به‌ویژه شهر تبریز و بازار آن با نظمی ویژه، سرتاپا سیاه‌پوش و بعضی با دستارهایی سیاه‌رنگ در سوگ حضرت اباعبدالله الحسین (ع) آیین سنتی - مذهبی دسته‌های «شاخسی واخسی» (شاه حسین وای حسین) شکل می‌یابد. عزاداران در مسجدها و تکیه‌ها به سینه‌زنی و زنجیرزنی می‌پردازند و در پسین روز تاسوعا شبیه‌خوانی برگزار می‌شود؛ سپس بر اساس نذر، شمع‌سوزی در مسجدها صورت می‌گیرد.^۵

در این روزها در برخی مسجدها و خانه‌ها سفره حضرت سیدالشهداء (ع) گسترده است و مردم به بهره‌گیری از این خوان‌های مبارک می‌پردازند. بیشتر خوراک‌های پخته‌شده، برنج با خورش‌های گوناگون است که برای پذیرایی از عزاداران فراهم می‌شوند. آش از دیگر خوراک‌هایی است که مردم در بزرگداشت روزهای عزاداری می‌پزند. آش‌ها بیشتر بنا بر نذر و نیازی تهیه و در میان همسایگان و آشنایان پخش می‌شوند. شله‌زرد هم از دیگر خوراک‌های نذری ماه محرم است. در برخی مسجدها و حسینیه‌ها نیز آبگوشت سنتی می‌پزند و در میان عزاداران پخش می‌کنند. شربت، نوشیدنی‌ها و چای، بخش دیگری

گسترده‌تری پدیده‌های فرهنگی انگیزه بخش‌بندی‌های گوناگونی در این زمینه، از جمله فرهنگ مادی و فرهنگ غیرمادی شده است. فرهنگ مادی شامل پدیده‌های هویدا، شایسته‌درک و اندازه‌گیری با سنجه‌های کمی و علمی است؛ مانند: هنرها، ابزارهای کاربردی و پدیدآوردنی، داروهای شیمیایی و...

فرهنگ غیرمادی به مسائلی گفته می‌شود، که شایسته اندازه‌گیری سنجه‌های کمی نیست و به‌آسانی نمی‌توان آنها را سنجید و ارزیابی کرد؛ مانند: باورها، روش‌های خوشیاوندی، زبان، هنر و... فرهنگ مادی و غیرمادی پیوندی تنگاتنگ دارند، از یکدیگر جدایی‌ناپذیرند و سرانجام فرهنگ یک سرزمین را شکل می‌دهند؛ بنابراین، فرهنگ در بردارنده دانش‌ها، باورها، هنرها، پیشه‌ها، منش‌ها، روش‌ها و مقرراتی است که انسان از جامعه خود، فرا می‌گیرد و در برابر آن، کارها و تعهداتی را به عهده دارد.

آیین‌ها، روش‌ها، باورها و... ماه‌های محرم، رمضان و... از پدیده‌های فرهنگ غیرمادی به شمار می‌آید که در کنار پیمان‌های دیگر نشانگر هویت فرهنگی یک سرزمین است. در ایران آیین‌های محرم و رمضان، به‌ویژه «نذری» یا «خیرات» برخاسته از فرهنگ ایرانی-اسلامی با ویژگی‌هایی است.

«نذر» و «خیرات» واژگانی هستند که همیشه بر زبان مردم جاری است؛ در حالی که کمتر کسی از معنای این واژگان و تعهدی که در اثر آنها برای گوینده ایجاد می‌شود، آگاه است. «نذر» در فرهنگ‌ها به معنی آن چیزی است که

انسان بر خود واجب می‌کند که پس از برآورده شدن نیازش انجام دهد یا چیزی که در راه رضای خداوند به دیگری بدهد یا چیزی را وقف جای متبرکی کند.^۱ «نذر» در فقه نیز عبارت از آن است که انسان انجام‌دادن کاری یا ترک آن را برای سیاس‌گذاری یا راندن آسیب یا سزای روان بر خود بایسته شمارد و با خدای خود عهد بندد.^۲

«نذری» ویژگی آن چیزی است که به اندیشه برآورده شدن نیاز یا پس از برآورده شدن آن در راه رضای خداوند به دیگری می‌دهند یا آنچه به عنوان نذر یا خیرات، در راه خدا دهند؛ همچنین به معنی مجانی، مفت، مفت‌مسلم نیز آمده است.^۳

«خیرات» به معنی آن چیزی است که به عنوان نذر و برآورده شدن نیازها یا چشمداشت اجر اخروی به دیگران (بیشتر تنگدستان) می‌دهند یا کارهایی چون ایجاد مسجد، مدرسه، بیمارستان که بهره‌اش به دیگران می‌رسد.^۴

روزهای محرم روزهای نذر و خیرات و رواشدن نیازهاست و به همین انگیزه از دیرباز در این روزها هر کسی به توانایی خود، در خوراک‌دادن عزاداران می‌کوشد؛ حتی کسانی که توانایی خوراک‌دادن ندارند، با ریختن مشتی برنج در پلوی نذری یا تکه گوشتی در خورش در نذر شریک می‌شوند.

باور به اینکه این شب‌ها، بهترین زمان خواستن آمرزش برای رفتگان است، خرما، حلوا، شکرپنیر، آش و سمنو نیز به نذری‌ها افزوده می‌شود. نذری‌پختن



از گوشت آنها برای عزاداران خوراک تهیه می‌کنند. بسیاری خانواده‌ها هم برنج اولیه و نهار عاشورا یا قند و چای هیئت‌ها را فراهم می‌کنند. بانوان هم نانی به نام «زرد» می‌پزند و به کسی که بر نخل سوار است، می‌دهند.^{۱۴}

در شماری روستاهای نطنز برخی خانواده‌ها که بیماری دارند، شب تاسوعا یا عاشورا، نذری خویش را به هیئت‌گردان دسته‌ذاکران و علم‌داران می‌دهند. این نذرها بیشتر چای، شربت، نقل، نبات، گردو، کشمش، مویز و انجیر است که پس از آیین سینه‌زنی میان اعضای هیئت پخش می‌شود.^{۱۵}

در شهر خور روز تاسوعا از بامداد تا شامگاه، هنگام «علم‌گردانی» است که علم را به خانه‌ها می‌برند و مردم خانه را برای پذیرایی از علم آماده می‌کنند. علم به خانه کسی که رسید، کاسه‌ای آب روی سر علم در کاسه دیگری می‌ریزند و به نشانه تبرک می‌خورند.

هدیه‌هایی که مردم به علم پیشکش می‌کنند، نقدی یا جنسی است و برای تعمیر و بازسازی حسینه یا کمک به نیازمندان هزینه می‌شود.^{۱۶}

در ایبانه بعضی مردم برای تندرستی کسان خانواده و دام‌های خود و... بزغاله‌ای را نذر ائمه ع، امام‌زاده ع، دسته‌عزادار و نخل (نشانه عزاداری) می‌کنند تا در زمانی مناسب او را سر ببرند. چنانچه فرزند آنان پسر باشد، سالی یک‌بار روزهای تاسوعا یا عاشورا بز یا بزغاله‌ای جلوی نخل سر می‌برند. گوشت بزغاله سربریده شده میان مردم پخش می‌شود، کله‌پاچه آن به بابای نخل می‌رسد و پوست آن را می‌فروشند و پولش را به تنگدستی می‌دهند یا در صندوق امام‌زاده می‌اندازند.

بعضی دامداران به منظور سالم‌ماندن گله گوسفند، بزغاله‌ای را نذر زیارتگاه‌های گوناگون از جمله آقا علی عباس ع می‌کردند. بزغاله نذری را به امام‌زاده می‌بردند، همان‌جا سر می‌بریدند یا متولی امام‌زاده به سر گله می‌آمد و گوسفند یا بزغاله نذری را از گله‌دار می‌گرفت.^{۱۷}

حلیم گندم یکی از آش‌های نذری مردم ایبانه است که روز تاسوعا پخته می‌شود. در کار تهیه و پخت آن، بیشتر مردم شرکت دارند. چند روز پیش، بانوان همسایه گندم می‌کوبند و در کار خرد کردن پیاز و شست‌وشوی ظرف‌ها به صاحب نذر کمک می‌کنند. بانوی حمامی مسئولیت پخت این آش را به عهده دارد و مردان نیز در کارهایی، همانند جابه‌جا کردن دیگ‌ها و آوردن آب و به هم زدن خوراک در پیمایش شب و تهیه هیضم به بانوان کمک می‌کنند.

حلیم گندم در روزهای تاسوعا و عاشورا و ۲۸ صفر پخته می‌شود. به همین منظور پخت شله‌زرد و آش شله‌قلم‌کار در دهه‌های تازه روا بوده است. این دو گونه خوراک را یکی از مردم ایبانه که خود اکنون در تهران ساکن است، هر ساله در این روستا می‌پزد. شله‌زرد را روز ۲۸ صفر، ولی آش شله‌قلم‌کار را روزهای تاسوعا و عاشورا برای صبحانه عزاداران آماده می‌کنند.

می‌افزودند که نذر بسیاری ساکنان شهر اردبیل و پیرامون آن است که برای برآورده شدن نیازهای خود می‌افروزند.^{۱۸}

خانواده‌ها برای آیین نذری دادن ویژه این ماه، آنچه برای نذر و احسان کردن نیاز است، آماده می‌کنند. گونه نذری گوناگون است. بعضی به پختن آش‌رشته یا آش شیربرنج می‌پردازند و بعضی دیگر به پخش حلوا یا خرما بسنده می‌کنند یا با تهیه شربت زعفران و پخش گونه‌ای نان محلی به نام «فتیر» اقدام می‌کنند؛ همچنین بسته به توان مالی نذرکننده، عزاداران را برای نهار و شام نیز فرامی‌خوانند.

در درازای گذرگاه پخش‌کنندگان شمع، کسانی که شربت، چای، حلوا، کاکائو، خرما و فتیر نذر کرده‌اند، از دسته‌های شمع‌گذار پذیرایی می‌کنند. روز عاشورا مردم شهر شربت قند، زعفران و حلوا احسان می‌کنند.

فردای روز عاشورا آیین «سحرمزازی» برگزار می‌شود که برگرفته از شیوه‌های محلی وابسته به مردگان است. بامداد این روز، در بیشتر مسجدها، مجلسی به همین نام ترتیب داده می‌شود و باشندگان ضمن خواندن نماز و قرآن، صبحانه‌ای با چای شیرین، فتیر و حلوا می‌خورند؛ همچنین از همین نان ویژه فتیر و حلوا در میان مردم کوی، خانه به خانه پخش می‌شود.^{۱۹}

اصفهان

سوگواری امامان بزرگوار به‌ویژه حضرت امام حسین ع، در ساختار فرهنگی ایران اسلامی نمودهای بسیار دارد که بی‌گمان ارزشمندترین ویژگی آن، گوناگونی است. گلستان عشق حسین ع در ایران به شمار کوی‌ها، روستاها و شهرهای این سرزمین اهورایی، گل‌های رنگارنگ دارد. این همه نمادهای عشق ایرانی‌ها به آزادی و دادخواهی و دادگستری و به بزرگداشت بزرگ‌ترین نماد پاکی و راستی، حضرت امام حسین ع است.^{۲۰}

محرم ارزشمندترین ماه برای انجام آیین‌های مذهبی به‌ویژه عزاداری، نذری یا خیرات در استان اصفهان است. بعضی خانواده‌ها از یکم تا دهم محرم در خانه خود، روضه‌خوانی و سوگواری برپا می‌دارند و از عزاداران یا خوراک‌ها و نوشیدنی‌های نذری پذیرایی می‌کنند.

روزهای تاسوعا و عاشورا دسته‌های عزاداران به حرکت درمی‌آیند. بعضی بر سینه می‌کوبند و نوحه می‌خوانند و گروهی زنجیر می‌زنند و بدین گونه در سوگواری ابا عبدالله الحسین ع شرکت می‌کنند. اربعین بیستمین روز ماه صفر و چهلمین روز شهادت حضرت امام حسین ع، روز عزاداری مردم است.^{۲۱} قربانی کردن گوسفند یا گاو و شتر در جلو دسته‌ها، از نذر و نیازهای محرم است که در همه شهرها و روستاها کاربرد دارد. در شهرستان نطنز روز تاسوعا نذراران ۴۰ تا ۵۰ گوسفند جلوی نخل‌های دسته‌های سوگواری قربانی می‌کنند و روز عاشورا

این نذری‌ها را تشکیل می‌دهند.

برخی دیگر از مردم در صورت قبولی نذرشان، دسته‌ها و هیئت‌های عزاداری را به خانه خود فرامی‌خوانند و از عزاداران پذیرایی می‌کنند.^{۲۲} قربانی کردن گاو و گوسفند در برابر دسته‌های زنجیرزنی و سینه‌زنی، پخش خوراک، شیر، شربت، حلوا، شله‌زرد، آش کشک، پلو، بستن پارچه بر علم‌های دسته‌های عزاداری، از دیگر نذری‌های پسندیده در روزهای سوگ حسین بن علی ع است.^{۲۳}

آذربایجان غربی

از آغاز ماه محرم مسجدها، حسینه‌ها و برخی خانه‌ها سیاه‌پوش می‌شوند. از روز نخست محرم تا روز اربعین، آیین سوگواری برگزار می‌شود و هر کس در اندازه توان خود در پرداخت هزینه‌های آیین‌های سوگواری شرکت می‌کند.

در دهه نخست ماه محرم به‌ویژه روزهای تاسوعا و عاشورا دسته‌های سینه‌زنی و زنجیرزنی و نوحه‌خوانی در مسجدها، تکیه‌ها، کوی‌ها و خیابان‌های شهرها و میدان روستاها به عزاداری حضرت امام حسین ع می‌پردازند. فریادهای شاخصی‌واخسی، حیدر، صفر، حسینیم وای، حسینیم وای، مظلوم اولن حسین وای و... از همه جای شهر و روستا به گوش می‌رسد. بیشتر آیین عزاداری روزهای اول تا هشتم محرم در شب انجام می‌پذیرد و روزهای تاسوعا و عاشورا این آیین در روز نیز برپاست.

ادای نذر شمع، شربت، خرما، برنج و خورش، آش، حلوا، شله‌زرد، نان و پنیر و سبزی، کلوچه‌های محلی و نان‌های روغنی، سیاه‌پوشیدن در محرم، بازسازی خیمه‌های سوخته حضرت امام حسین ع در کربلا، بازسازی گهواره حضرت علی اصغر ع و سوگواری با پای برهنه و انجام آیین روز سوم و چهلم (اربعین) حسینی، همه و همه گوشه‌هایی از ارادت مردم این استان به خاندان عصمت و طهارت و آقا حضرت امام حسین ع است.^{۲۴}

اردبیل

آغاز آیین عزاداری ماه محرم در استان اردبیل، به‌ویژه شهر اردبیل، هم‌زمان با روز عرفه که شهادت مسلم بن عقیل ع است، در کوی عالی‌قاپو به اجرا درمی‌آید. در این روز بازاریان و اصناف شهر، پرچم سیاه بر سر در فروشگاه‌ها نصب می‌کنند و ساکنان این کوی با گردآمن در مسجد، آغاز روزهای عزاداری محرم را اعلام می‌دارند. دسته‌های عزاداری کوی عالی‌قاپو پس از عزاداری در مسجد، سینه‌زنان به مسجد بزرگ شهر وارد و پس از عزاداری در آن، راهی مسجد جامع شهر و مسجد کوی‌های پیرملک و اوچکلان می‌شوند و به عزاداری می‌پردازند.^{۲۵}

روز نهم محرم، یعنی روز تاسوعای حسینی، بسیاری دوستداران خاندان نبوی بر پایه شیوه‌ای دیرین و ویژه اردبیل به یاد خیمه‌های تاریک حرم ابا عبدالله الحسین ع در مسجدها شمع نذری

در آیین روز عاشورا در ایبانه وظیفه تهیه ناهار نذری به عهده کسی است که روی نخل نشسته است. در آن روز حدود ۱۲۰ کیلوبرنج، ۳۰ کیلو گوشت یا ۸۰ کیلو مرغ، لپه، روغن و... توسط کسی که روی نخل نشسته، در اختیار آشپز قرار می‌گیرد تا خوراک را ببزد.^{۱۸}

در آران و بیدگل در هر یک از کوی‌ها، دسته و هیئتی برای عزاداری ماه محرم وجود دارد که از دید عنوان و نام تشکیلاتی، وابسته به یکی از شهدای کربلاست؛ مانند هیئت‌های: حسینی، ابوالفضل، علی‌اکبری... در هر کوی یکی از بزرگان که به او «بابا» گفته می‌شود، برنامه‌ریزی‌ها، چگونگی برگزاری و انجام عزاداری و هزینه‌ها و گردآوری نذرها و هدیه‌ها و... زیر نظر او انجام می‌شود.^{۱۹}

در پسین روز هشتم محرم (شب تاسوعا) مردم آران و بیدگل آمیخته‌ای آرد و شیرۀ انگور یا خرما و

حق و پاسداری ارزش‌های انسانی-الهی در برابر نیروهای باطل ایستادگی کردند و به بزرگ‌ترین دهش، یعنی «شهادت» نایل آمدند.

روزهای محرم پیام‌های بزرگ را در خود نهفته دارد؛ پیام‌هایی به رنگ عشق، گذشت، شجاعت و به رنگ آزادی و سرافرازی. پیام امام حسین ^a در دل‌های مردم اثر گذاشت. این امر خود انگیزه شکل‌گیری آیین مذهبی-اجتماعی ویژه‌ای در زاده‌های بعدی برای بیان و انتقال ارزش‌های آن دوره و نمونه‌ای برای انسان‌های تشنه عدالت و آزادی شد.

مردم استان ایلام، همانند مردم دیگر استان‌های کشور، ماه محرم را گرامی می‌دارند و در خلال آیین عزاداری به سینه‌زنی، نوحه‌خوانی و تعزیه‌گردانی می‌پردازند. در برخی جاها به‌ویژه نواحی شهری استان، زنجیرزنی نیز انجام می‌شود.^{۲۱}



در آیین سوگواری حضرت امام حسین ^a و یارانش، مردان به صورت پرکار شرکت دارند و بانوان فقط بینندگان اندوهگین رویداد هستند؛ اما در شیوه سوگواری «چاپینه» این آیین فقط توسط بانوان برگزار می‌شود.

در چاپینه یا سوگواری قاسم ^a روز هفتم ماه محرم یا روز «عروسی قاسم» پس از پایان چاپینه، به چاپینه‌خوان‌ها و میهمانان دعوت شده، شربت و نذری داده می‌شود؛ همچنین رسم است که از حنای درون سینی، کمی حنا برای تبرک بردارند تا اندیشه‌شان برآورده شود. روز هشتم محرم یا چاپینه‌عباس، شیوه ویژه‌ای به نام چای عباس برگزار می‌شود که از دعوت‌شدگان با شیرینی نذری خشکی به نام «کمک» و چای پذیرایی می‌شود. هزینه آن را کسانی که برای چاپینه قاسم نذری داشته‌اند، فراهم می‌کنند.

در چاپینه امام حسین ^a روز عاشورا به‌گونه‌ای معمول، شربت و نذری می‌دهند که بیشتر حلیمی است که در سخن محل به آن «هریسه» می‌گویند و این نذری خانواده‌ای است که چاپینه‌خوان‌ها

گونه‌ای نان نذری به نام عباس‌علی را در گردهایی به بزرگی ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر می‌پزند و میان عزاداران پخش می‌کنند.

در برخی حسینیه‌ها دیگ‌های مسی بزرگی وجود دارد که به دیگ شاه‌حسینی شهرت دارند. روزهای تاسوعا و یه‌ویژه عاشورا در این دیگ‌ها گونه‌ای حلیم نذری پخته و میان عزاداران پخش می‌شود.

با بهره‌گیری از آرد، شیرۀ انگور، روغن جانوری گونه‌ای حلوی نذری به نام «حسینی» پخته می‌شود. این حلوا را بعضی خانواده‌هایی که زاده به زاده و بر پایه روش خانوادگی از سال‌ها پیش به پختن حلوا می‌پرداخته‌اند، می‌پزند.

بعضی مردم آران نذر می‌کنند که در دهه نخست محرم و به‌ویژه روزهای تاسوعا و عاشورا با به دوش کشیدن مشک‌های چرمی پر از آب، میان عزاداران آب پخش کنند.^{۲۰}

ایلام

روزهای محرم در استان ایلام با یاد و خاطره رادمردانی همراه است که برای برآمدن واژگان

را فرامی‌خواند. این خانواده به «ملایه» یا بانوی نوحه‌خوان پول نذری می‌دهد.^{۲۲}

منابع:

۱. انوری، حسن. فرهنگ بزرگ سخن، جلد هشتم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۱، ص ۷۷۶
۲. مصاحب، غلامحسین. دایرةالمعارف فارسی، جلد دوم، بخش دوم، تهران، انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۷۸، ص ۳۰۱۶
۳. معین، محمد. فرهنگ فارسی، جلد چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۴۶۹۶
۴. انوری، همان کتاب، جلد چهارم، ص ۲۹۲۹
۵. عالم‌پوررجبی، مسعود. سیمای میراث فرهنگی آذربایجان شرقی، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۴۹
۶. روزنامه ایران، سال ۱۳، شماره ۲۸۴۰، ۲۷ دی ۱۳۸۶، ص ۱۱
۷. افشار (سیستانی)، ایرج. نگاهی به آذربایجان شرقی، جلد دوم، تهران، انتشارات راین، زمستان ۱۳۶۹، ص ۸۵۳
۸. حیدری، رضا. سیمای میراث فرهنگی آذربایجان غربی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، تابستان ۱۳۸۲، ص ۶۲
۹. رضایی، مالک. درآمدی بر سنت عزاداری ماه محرم در اردبیل، مجموعه مقالات نخستین همایش محرم و فرهنگ مردم ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹، صص ۱۴۹-۱۵۰
۱۰. افشار (سیستانی)، ایرج. میراث فرهنگی و گردشگری استان اردبیل، تهران، انتشارات قلم‌آشنا، ۱۳۸۳، ص ۲۲۶
۱۱. رضایی، همان کتاب، صص ۱۶۴-۱۶۱، ۱۵۲
۱۲. هنری، مرتضی. تعزیه در خور، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۱، ص ۲
۱۳. افشار (سیستانی)، ایرج. شناخت استان اصفهان، تهران، انتشارات هیرمند، ۱۳۷۸، صص ۴۰۶-۴۰۵
۱۴. وکیلیان، سیداحمد. نذر و نیاز در عاشورای حسینی، مجموعه مقالات سومین همایش محرم و فرهنگ مردم ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ص ۱۰۵
۱۵. همان کتاب، ص ۱۰۷
۱۶. هنری، همان کتاب، صص ۸-۹
۱۷. نظری داشلی برون، زلیخا و دیگران. مردم‌شناسی روستای ایبانه، تهران، سازمان میراث فرهنگی و گردشگری، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۵۰
۱۸. همان کتاب، صص ۳۹۹-۳۹۸
۱۹. امینیان، سیف‌الله. آیین‌ها و مراسم محرم در آران و بیدگل، مجموعه مقالات نخستین همایش محرم و فرهنگ مردم ایران، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹، ص ۷۴
۲۰. همان کتاب، صص ۸۴-۸۲
۲۱. افشار (سیستانی)، ایرج. ایلام و تمدن دیرینه آن، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، زمستان ۱۳۷۲، ص ۲۳۷
۲۲. ضمیر آمانگلدی. چاپینه (رسم سنتی محرم در ایلام)، مجموعه مقالات نخستین همایش محرم و فرهنگ مردم ایران، تهران سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۷۹، صص ۱۹۷، ۱۹۴-۱۹۲

هنر و ادبیات آینه

◀ در این شماره، کتاب «تذکره انجمن قدس» را که از نفیس‌ترین کتاب‌ها درباره‌ی امام زمان^E است معرفی کرده‌ایم. «انتظار به مثابه روشی راهبردی» و پیوند عاشورا و انتظار در اشعار فارسی از موضوعات دیگر این بخش است.

گفت‌وگو با دکتر «تاجبخش فناپیان» درباره‌ی تعزیه و معرفی کتاب «تراژدی و تعزیه» به تألیف ایشان از موضوعات گروه هنر است. در این شماره نیم‌نگاهی به موسیقی «تعزیه‌خوانی شهرستان تفرش» داشتیم و با استاد «هوشنگ جاوید» درباره‌ی موسیقی مذهبی و تأثیر آن در تقویت نظام اجتماعی گفت‌وگو کردیم.

گنجی نو یافته معرفی کتاب «تذکره انجمن قدس»

گروه ادبیات: «تذکره انجمن قدس» شامل مجموعه‌ی اشعار در مدح حضرت ولی عصر^E و بزرگداشت نیمه‌ی شعبان است. این مجموعه در حقیقت کارنامه‌ی ۴۰ ساله‌ی یک انجمن ادبی و دینی معتبر محسوب می‌شود که پیش و پس دوران مشروطه در حدود ۶۵ سال برقرار بوده است. «محمدعلی عبرت‌نائینی» تذکره انجمن قدس را اواخر دوره‌ی قاجار تألیف کرده و از این کتاب با نام‌های «مجموعه‌ی مقدس»، «تذکره قدس» هم یاد شده است. «میرزا محمدعلی بن عبدالخالق مصاحبی نائینی» متخلص به «عبرت» و ملقب به «عارف‌علی» که انسانی اهل علم، عرفان، هنر و ادبیات بود، در بخش نخست کتاب «مدینه‌الادب» که آخرین اثرش است، نوشته: «به تشویق یکی از دوستان تذکره‌ای نوشتیم، موسوم به انجمن قدس و آن ویژه‌ی شعرایی بود که در جشن میلاد ائمه اطهار که مؤسس آن مرحوم حاج میر سیدعلی تقوی اخوی بود، قصیده در تبریک و تهنیت می‌خواندند.»

انتشارات مسجد مقدس جمکران، یگانه نسخه خطی این مجموعه ارزشمند را با تصحیح و تکمیل دکتر «ابوالفضل مرادی» و با مقدمه‌ای از دکتر «حداد عادل» منتشر کرده است.

دکتر حداد عادل در مقدمه این کتاب آن را «گنجی نویافته» نامیده و گفته است: «انتشار این تذکره برای دو گروه مقتنم است که سزوار است از آن بهره‌جویند؛ نخست مداحان و مرثیه‌خوانان آن که باید این مجموعه را «گنجی نویافته» تلقی کنند و اشعار فصیح و بلیغ و بلندی را که در آن است، انتخاب کنند و در مجامع و محافل مذهبی بخوانند. بسیاری از اشعار این تذکره می‌تواند از لحاظ ادبی، الگوی مناسبی برای پایه و مایه شعر مذهبی محسوب شود. مقایسه این اشعار با بعضی از شعرهایی که امروزه در

محافل و مجالس دینی ما خوانده می‌شود، می‌تواند موجب آن شود که مداحان اهل بیت^E در انتخاب اشعاری که می‌خوانند، مشکل‌پسند و سخت‌گیر شوند و مدح و منقبت را در خور مقام ممدوح ارتقا دهند و مداحی را از آفت خطرناک عوام‌زدگی و عوام‌پسندی مصون بدارند.

گروه دیگری که باید از این گنجینه سود جویند، پژوهشگران تاریخ ادبیات اواخر دوران قاجارند. آنان اینک تذکره‌ای در اختیار دارند که چونان معدنی غنی بهترین اشعار شاعران یک دوره عمدتاً به فراموشی کشانده شده را در دست و دسترس آنها قرار می‌دهد.»

این کتاب با بیش از ۱۵۰۰ صفحه و بیش از ۱۸ هزار بیت، منبع ارزشمندی برای مقایسه اندیشه‌ها، مفاهیم و مضامین شعر مهدوی در دوره قاجار با اشعار پیش از آن و اشعاری که امروز شاعران درباره انتظار و امام زمان^E می‌سرایند، است.

دکتر ابوالفضل مرادی در مقدمه‌ای که ابتدای کتاب آمده، درباره اهمیت تذکره قدس و ضرورت احیای آن نوشته است: «اهمیت این مجموعه اشعار و ضرورت توجه جدی به نشر این گنجینه بسیار ارزشمند از چند جهت است:

(الف) این تذکره نخستین و شاید تنها تذکره‌ای است که به طور ویژه در سرگذشت شاعران مولودی‌سرایی حضرت ولی عصر^E نگاشته شده و مجموعه‌ای است بی‌نظیر از سروده‌هایی که در مدح حضرت قائم روحی له الفدا فراهم شده است. با توجه به اینکه اشعار در انجمنی خاص و در جشن نیمه شعبان ارائه می‌شده و تمام سرایندهگان هر ساله برای تجلیل از نیمه شعبان، اشعار خود را می‌سرودانند؛ منحصر به فرد بودن این اثر، ضرورت توجه به این تحقیق و پژوهش را برجسته می‌نماید.

(ب) تذکره انجمن قدس تنها مرجعی است که

در آن نام و یاد گروهی از شاعران مدیحه‌سرایی حضرت صاحب‌الزمان^E و اهل بیت^E نمونه‌های شعر و سرگذشت ایشان آمده است. از سوی دیگر منبعی ارزشمند در مطالعه گستره توجه شاعران به شعر آیینی و مدح اهل بیت^E به ویژه مقام شامخ ولی عصر^E است؛ همچنین گنجینه‌ای گرانها برای بررسی سیر تحولات شعری در نیمه دوم دوره قاجار به حساب می‌آید.

(ج) در این گنجینه گران قدر، نمونه‌های بسیار می‌توان یافت که تاکنون هیچ اثر و شعری از شاعران آن ابیات به طبع نرسیده است و حتی در مواردی نیز به چشم می‌خورد که شعر موجود در تذکره قدس در دیوان طبع شده شاعر نیز موجود نیست؛ به عنوان مثال:

در ذیل نام و شعر صفای صفاهانی غزلی در مدح امام جواد^E آورده شده است که در دیوان چاپ شده حکیم صفای صفاهانی، دیده نشد. مطلع غزل:

«گدای عشق ندارد ز ملک و مال غمی

به کنج میکده عشق هر گداست جمی»

(د) بنابر سنت مألوف و طریق معروف، رویکرد شاعران آیینی و مناقبی بیشتر به ذکر مصایب اهل بیت^E بوده است. شعر جشن و مولودی در سرور و شادی آل محمد^E بسیار نایاب است. این کتاب شاید بتواند کمبود را در این عرصه، هرچند بسیار ناچیز جبران کند.

(ه) این تذکره به بیان سرگذشت عده‌ای از علما و مراجع عالی‌قدر زمان که در سرودن شعر دستی داشته و به‌ویژه با این انجمن مرتبط بوده‌اند، پرداخته است. احیای این اثر بیانگر حضور ایشان در عرصه سیاسی اجتماعی آن دوره است.»

در مقدمه دکتر حداد عادل و دکتر ابوالفضل مرادی اطلاعات جذاب و ارزشمندی درباره بانی انجمن قدس و مؤلف کتاب مرحوم عبرت نائینی آمده است.

این اثر با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و به همت انتشارات مسجد مقدس جمکران در تابستان ۱۳۸۷ در ۲ جلد چاپ و منتشر شده و در دسترس محققان و محبان اهل بیت^E قرار گرفته است. ■





سیمای مهدی موعود در شعر شاعران عقیده

انتظار به مثابه روشی راهبردی

جذابیت ایجاد کرده است؛ تا جایی که کمتر کسی است که شعر «ای قلم سوزلرینده اثر یوخ»، «صفایی» که با نوای گرم «ابراهیم رهبر» اجرا شده است را نشنیده باشد.

■ خوشبختانه شعر موعود در سال‌های اخیر از زیرمجموعه‌های موفق شعر آیینی بوده است و نمونه‌های ارزشمندی از حیث ساختار و محتوا در همه گونه‌های شعری شاعران دیده می‌شود؛ البته هنوز منتقدان از کثرت اشعار صرفاً ستایشی و اشعاری با محتوای بسته که فقط جنبه روایی و اشاره تاریخی دارند، ناخرسندند؛ اما انصافاً نباید بسیاری از اشعار باشعور و عمیق که در آن از انتظار به مثابه یک روش راهبردی یاد شده و «مفهوم اعتراض» در آن با طنزی تلخ کوتاهی‌ها و ضعف‌های منتظران دروغین را به رخ می‌کشد و البته بسیاری اشعار عاطفی که در لایه‌های پنهان و زیرین شان سعی در تعمیق باورهای دینی دارند، نادیده گرفته شود.

■ خدا را شکر در حوزه اشعار آیینی، نمونه‌های ارزشمند کم نیست و به مدد اهل دل و با دلسوزی‌های استادان پیگیر، امروز شاعران پیر و جوان موفق به سرایش اشعار بسیار ارزشمندی شده‌اند؛ اما متأسفانه هنوز هم شاهد نمونه‌های ناموفقی هستیم که عجلانه چاپ می‌شوند یا در دسترس مداحان و علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. شوق وصال و خدمت به اهل بیت ^a را می‌توان درک کرد؛ اما همین نمونه‌ها هم با صرف دقت و وقت بیشتر و با صیرفی صبر و حوصله و آموزش و پرورش نزد استادان چیره‌دل و چیره‌فکر امکان بهتر و بهترین شدن را دارند و برای این موضوع هم باید کاری کرد. ■

بی‌نوشت:

* هر جا که سیاست تو حضور دارد.

کجا* سیاست تو، نیست فتنه دجال تاکنون فراز و فرودهای زیادی را طی کرده است. گروهی نظیر: ابومنصور (قطران) تبریزی ملقب به امام‌الشعراء (متوفی ق.)، ابوالفرج رونی (متوفی ۵۰۸ ق.)، حکیم انوری ایبوردی (متوفی ۵۸۵ ق.)، حکیم افضل‌الدین خاقانی شروانی معروف به حسان‌العجم (متوفی ۵۹۵ ق.)، حکیم نظامی گنجوی (متوفی ۶۱۴ ق.) و ابوالعطاء کمال‌الدین محمود (خواجو)، کرمانی (متوفی ۷۵۳ ق.) این مضمون ناب را دستاویزی برای ستایش ممدوحان خویش قرار داده‌اند و با قیاسی مع‌الفارق از طلا، مس ساخته‌اند و گروهی دیگر و گاهی همین شعرا در جایی دیگر و با نگاهی پیراسته گوشه دنج بی‌دنیایی، بر منصفه تبیین رسالت‌های جهانی حضرت ولی‌عصر^E و یادآوری وظایف و مسئولیت‌های مسلمانان در عصر غیبت، نوشته‌اند.

■ البته این تنها درباره اشعار فارسی مهدوی صادق نیست. موضوعات و گستره شعر مهدوی ترکی نیز طیف وسیعی از داستان ولادت حضرت، التجاء و طلب دیدار، تبیین رسالت‌های جهانی و جلوه‌های ولایت تکوینی حضرت و... را شامل می‌شود و گستره جغرافیایی آن از شعر فارسی هم بیشتر است؛ به طوری که امروز علاوه بر شاعران آذری در ایران شاعران ترک‌زبان دیگری در جمهوری آذربایجان، ترکیه، گرجستان، ترکمنستان و ترک‌های عراق درباره ساحت مقدس امام زمان^E شعر سروده‌اند؛ حتی در کشورهای اتحاد جماهیر شوروی نیز پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و پس از فروپاشی شوروی گرایش به سرودن شعر مهدوی دیده می‌شود.

■ در میان اشعار ترکی نیز نمونه‌های بسیار خوبی وجود دارد که علاوه بر ترک‌زبانان در میان همه علاقه‌مندان به ساحت مقدس اهل بیت ^a

■ **گروه ادبیات:** صرف‌نظر از اینکه در مرکز ذوق و عقیده‌مان قلمرو شعر آیینی را با چه شعاعی ترسیم کنیم و چیستی و چگونگی مضامین شعر آیینی را چگونه تعریف کنیم، آنچه هم‌اکنون از گفت‌وگوها، یادداشت‌ها و مقالات اهل نقد و نظر برمی‌آید، این است که گروهی از اهل فن، این دایره را آن‌چنان تنگ ترسیم می‌کنند که جز موضوعات دینی را دربرنمی‌گیرد و گروهی از استادان نیز آن‌چنان مسامحه می‌کنند که کمتر شعری را می‌توان یافت که موضع دینی نداشته باشد و شاید بعید نباشد که نوع نگرش به این موضوع به تعداد همه گفت‌وگوها، یادداشت‌ها و مقالات نوشته‌شده و نوشته‌نشده باشد که این خود از آسیب‌های شعر آیینی است.

■ این موضوع درباره زیرمجموعه‌های شعر آیینی هم صادق است؛ مثلاً درباره شعر موعود یا اشعار مهدوی نیز تقسیم‌بندی‌های متفاوتی در یادداشت‌ها و مقاله‌های استادان می‌بینیم که اگرچه هر یک حاوی مطالبی ارزشمند و خواندنی است، این گوناگونی و تنوع در تعریف و تقسیم و تجمیع مطالب، گاه انرژی‌ای را که باید صرف آموزش برای ارتقای کیفیت فرم و محتوای اشعار شود، برای به منصفه قبول نشانیدن این و آن تلف می‌کند؛ بنابراین همین‌جا از همه استادان عزیز تقاضا می‌کنیم، با همدلی و همراهی مشفقانه طرح نوی را در نحوه تعریف و تقسیم‌بندی این اشعار دراندازند تا زمینه مساعدی برای رفع نواقص موجود در این حوزه ارجمند ادبی و دینی مهیا شود.

■ توجه به موضوع مهدویت و امام‌غایب در شعر شاعران پارسی‌گو از اولین بار که در شعر «حسن عنصری بلخی (متوفی ۴۳۱ ق.)، در قصیده‌ای که در مدح سلطان غزنوی سروده بود و در آن حکومت سلطان غزنوی را علامت و نمونه‌ای از حکومت مهدی موعود معرفی کرده بود: «سیاست تو به گیتی، علامت مهدی است /



عاشورا انتظار

منصور رضایی آدریانی



یکی از بحث‌هایی که با کربلا و عاشورا ارتباط و پیوند عمیق دارد و در زبان و ادبیات فارسی و در شعر شاعران به شکل‌های گوناگون طرح شده است، بحث انتظار است.

انتظار و به دنبال آن قیام قائم^E، سپس بحث انتقام یکی از مسائلی است که در اشعار شاعران شیعی مذهب کمابیش به چشم می‌خورد.

ناصرخسرو قبادیانی یکی از قدیمی‌ترین شاعران شیعی مذهب در قرن پنجم هجری قمری است که در اشعار او می‌توان نمونه‌هایی از این باور را به طور آشکار دید؛ مثلاً در قصیده‌ای که با این مطلع شروع می‌شود:

گر خرد را بر سر هشیار خویش افسر کنی
سخت زود از چرخ گردان‌ای پسر، سر بر کنی
با تعصبات شدید دینی و شیعی خود نسبت به حضرت علی^A و عمر در بیت‌های پایانی این قصیده خطاب به خلیفه فاطمی مصر و شاید خطاب به امام زمان^E این گونه سروده است:

ای خداوند زمان و فخر آل مصطفی
چین تو را بنده شود گر تو برو پرچین کنی
جان اسکندر ز شادی سر به گردون بر، برد
وقت آن آمد که روز کین چو خاک کربلا
ای نبیره آن که ازو شد در جهان خیبر خبر
منظر لاعدای دین را بر زمین هامون کنی
دشمنان را درخور کردارشان بدهی به عدل
بندهای را هند بخشی، پیشکاری را طراز
آب دریا را گلاب ناب گردانی به عدل
خود نباید زان سپس لشکر تو را بر خلق دهر
هر دو گیتی ملک توست از عدل فردا جا سر بر
زین چنین بر زر و گوهر مدحت، ای حجت رواست
خنجر گلگونت را کی سر، سوی خاور کنی

قیصرت سجده کند گر روی زی قیصر کنی
گر تو نعل اسب خویش از تاج اسکندر کنی
آب را در دجله از خون عدو احمر کنی
دیر، برناید که تو بغداد را خیبر کنی
منظر خویش از فراز برج دو پیکر کنی
عدل باشد چون جزای خاک خاکستر کنی
کهتری را بر زمین خاوران، مهتر کنی
خاک صحرا را به بوی عنبر اذفر^A کنی
ور بیایدت از نجوم آسمان لشکر کنی
آنچه افروز از نکویی‌ها همان ایدر کنی
گر تو جان دوربین خویش را زیور کنی
(دیوان ناصرخسرو، ۱۳۸۴، ص ۴۵۴)

پس از وی نیز در اشعار قوامی رازی، سنایی غزنوی، شاه نعمت‌الله ولی، عطار نیشابوری، وصال شیرازی و... به نوعی با بحث انتظار و قیام منتقم آل محمد^S برخورد می‌کنیم.

ولی در اشعار شاعران معاصر این بحث را بسیار واضح‌تر و جدی‌تر شاهد هستیم:

کی شود مهدی بیاید یا حسین
کربلا را او گشاید یا حسین
کی شود با یالثارات الحسین
نهضتی بر پا نماید یا حسین

در ادامه نمونه‌ای امروزی‌تر و دلپسندتر از شعر مرثیه‌سرای توانای معاصر غلامرضا سازگار (میثم) را زینت‌بخش سطرهای پایانی سخن خود می‌سازیم:

امید دل چرا در جیب غم بردی سر خود را
چه شب‌هایی که همچون شمع سوزان تا سحر
کردی

بیای یوسف گمگشته مصر و لا مهدی
بیا با هم بگیریم از برای غربت جدت
بیا و در کنار جسم خونین برادر بین
بیا از جدّ خود بستان عموی شیرخوارت را
بیا مگذار تا جدّت به پیش خنده دشمن
بیا مگذار جدّت از فراز نیزه دشمن
بیا بنگر چگونه عمه مظلومهات زینب
بیا بنگر چگونه جدّ مظلوم تو در مقتل
بیا چشم‌تر و لب‌های خشک تشنگان را بین
بیا لطفی به «میثم» کن که تا جانش بود در تن
بیا بنما به عالم روی از گل بهتر خود را
نثار قبر زهرا اشک چشمان‌تر خود را
نشان شیعیان ده قبر زهرا مادر خود را
که شب بنهاد زیر گل، گل نیلوفر خود را
به زیر تازیانه عمه غم پرور خود را
که می‌نوشد به جای شیر خون حنجر خود را
بگیرد در بغل با گریه نش آبر خود را
ببیند زیر کعب و نیزه اشک دختر خود را
نهاده در بیابان لاله‌های پرپر خود را
به قاتل می‌دهد انگشت با انگشت خود را
که گم کردند در دشت بلا آب آور خود را

به پای جدّ مظلوم تو ریزد گوهر خود را ■
(نخل میثم ۳، ۱۳۸۳، ص ۴۹۳)

پی‌نوشت:

۱. برو = ایرو
۲. اذفر = خوشبو

منابع:

ناصرخسرو، دیوان اشعار، تصحیح مینوی، محقق، چاپ ششم، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۴
سازگار، غلامرضا، نخل میثم، جلد سوم، چاپ اول، انتشارات حق بین، قم، ۱۳۸۲

ما معتقدیم که عشق سر خواهد زد
بر پشت ستم کسی تیر خواهد زد

سوگند به هر چهار آیه نور
سوگند به زخم‌های سرشار غرور

آخر شب سرد ما سحر می‌گردد
آشوب جهان فتنه سر می‌گردد

چشمان زمین ز عشق تر می‌گردد
مهدی به میان شیعه برمی‌گردد

تفسیر بلند ذوالفقار است این مرد
انگار بهار در بهار است این مرد

با تیغ حسین در نیام آمده است
انگار علی به انتقام آمده است

ای سید سبزیپوش من یا مولا
ای مرد علم به دوش من یا مولا

برگرد هنوز بی‌قرارت هستند
یک عده عجب در انتظار هستند

آن مرد که بوی سبز باران می‌داد
آن پیر که روح بر جماران می‌داد

می‌گفت که عاقبت کسی می‌آید
از نسل علی دادرسی می‌آید

اما تو نیامدی بهارنم رفت
افسوس دگر پیر جمارانم رفت

طفلان نجیب بیشه‌ها شیر شدند
مردان غریب چپه‌ها پیر شدند

یک عده به ذکر توبه تطهیر شدند
یک عده ز دوریت زمین‌گیر شدند

برگرد که بر بهارمان می‌خندند
یک عده به انتظارمان می‌خندند

دستان سیاهی که به خون آلوده است
گویند که انتظارتان بیهوده است

افسوس کسی نیست بیا داد برس
ای صاحب ذوالفقار به فریاد برس

امواج دلت آبی دریای غریب
غربتکده‌ات کجاست مولای غریب

غربتکده‌ای که بوی دریا دارد
صد خاطره از غربت زهرا دارد

برگرد علی چشم به راه است هنوز
اسرار دلش در دل چاه است هنوز

آن چاه پر از ستاره را پیدا کن
آن سینه پاره‌پاره را پیدا کن

برگرد که بر بهارمان می‌خندند
یک عده به انتظارمان می‌خندند

منبع:

http://monji-fa.blogspot.com/2009/06/blog-post_6871.html

هنوز اول دبستان...

آن مرد
با اسب
در باران
نیامد...
و انتظار
-تهی از کی و کدام-
در چشم‌های خسته ما
برف گریه می‌کند.

سید عبدالحمید ضیایی

وقتی تمام خلق دم از یار می‌زنند
طبع ظهور شعر تو را دار می‌زنند

«این جمعه هم نیامده‌ای» یک کلیشه است!
قافیه‌ها که قرعه به تکرار می‌زنند

قافیه‌ها قرار نبود این چنین کنند
حرف از غروب رفتن دلدار می‌زنند

صحبت ز دلربایی یوسف که می‌شود
چوب حراج سردر بازار می‌زنند

در امتداد تابش خورشید و آسمان
این ابرهای فاصله دیوار می‌زنند

باب‌الجواد و من سر راحت نشستیم
چشمانمان به خاک رهت زار می‌زنند

اینجا نشستیم بکشی دست بر سرم
نقاره‌ها طلوع تو را جار می‌زنند

سیدمصطفی فهری

فی مدیحة القائم عجل الله فرجه

خراب کردند این قوم، ملک ایران را کجا رسد به مراد آن که باز گردانید در صفا چه زنی؟ راه راست چون پرسى؟ رسول گفت که «گر بوذر آگهی یابد شنیدم این و شگفتم که ناشنوده رموز نه آدمی است کسی که به سان گرگ و پلنگ مخوانش انسان کو خوی جانور دارد چرا به شیطان لعنت کند کسی که نمود^۱ نمک حرامی آن شوربخت بی‌مزه بین «و هل نجازی الا الکفور»^۲ در قرآن کفور اگر نبیدی کافری نبد زین است بسوخت دامن پیراهن آستین قبای به تیغ قهر بریند عقد صحبت را به پیش خصم نهادند خوان نعمت و ناز کجاست عاقله دور مهر و مه که کند کجاست قائمه خیر و مکرمت که دهد کجاست حجت یزدان^۳ که روز میلادش ایاه شهی که به دست تو بر نهاده خدای ز زیت دوده هاشم جملت افروزد در این مفازه^۴ خدا را رها کن از کف خویش خر مسیح لگدنز شده است و از مستی فرار کرده ز اصطبل و جسته از این باغ به نعل بندت گو تا کند لواشه^۵ حمار بیین ز صاعقه توپ و دود فتنه خصم بیین ز زلزله کفر، منهدم ارکان تو همچو یوسف و خیرالبشر به چاه و به غار موالیان تو آن‌گونه در مضیقستند اگر ستاره شود ابر و آسمان، دریا

به باد دادند آیین و دین و ایمان را ز کعبه روی و به دل پشت کرد قرآن را؟ ز مردمی که ندانند راه یزدان را ز راز سلمان خواهد بکشت سلمان را» ز روی چهل مسلمان کشد مسلمان را به خون بی‌گنهان تیز کرده دندان را که حق ز انس جدا کرده نام انسان را نهفته در بن هر مو، هزار شیطان را که بشکند به نمک خوارگی، نمکدان را بخوان و منشأ هر بد شمار، کفران را که اهل کفران دورند عفو و غفران را ز بس بر آتش عدوان زدند دامان را به سنگ غدر شکستند عهد و پیمان را به جای باده کشیدند خوان اخوان را به تازیانه، ادب آفتاب و کیوان را خورش ز مائده فضل، آل عمران را ربیع اول کرده است ماه شعبان را؟ ز عدل و داد فرستون^۶، ز قسط میزان را چراغ قیصر و قنديل کاخ ساسان را زمام آن شتر صعب کوه کوهان را فسار کنده و بگسسته بند پالان را بسوده سبزه و فرسوده شاخ بستان را به کفشگر گو بر فرق سگ زن، انبان را خراب و تیره، رواق شه خراسان را عمارتی که ستون است چار ارکان را گرفته تنگ به خویش این فضای^۷ میدان را که از عتا به گلستان خزند زندان را خموش که کند این کوه آتش افشان را؟

ادیب‌الممالک فراهانی / تذکره انجمن قدسی

پی‌نوشت:

۱. من: «به عمد»، ۲. آیه ۶۶ سوره حج، ۳. من: «ای آن»، ۴. فرستون: قیان، ترازو
۵. مفازه: بیابان بی‌آب و علف، ۶. من: «در این»، ۷. لواشه: دهان گیر اسب و حمار، ۸. من: «فراخ»

آغاز ابرها

در ساعت یک است به وقت نجف
کمی پس از دو
باران گرفت در کنار بقیع
درست ساعت سه طوفان شد
در کربلا
حالا به ساعت من
فقط کمی به لحظه موعود مانده است

علیرضا قزوه

عاقبت از غم هجران تو من می‌میرم
در تب اندوه سوزان تو من می‌میرم

خواب چشمان تو با یوسف دل گفتم دوش
گفت در گوشه زندان تو من می‌میرم

از سیه‌چاله تاریک زمین می‌ترسم
از شعاع رخ پنهان تو من می‌میرم

مرهمی نیست که بر زخم فراق تو زخم
چشم بر دیده احسان تو من می‌میرم

لااقل کاش که پیغام رسد آخر عمر
به وفاداری پیمان تو من می‌میرم

نوش‌داروی من از پرده برون‌گر نشوی
عن‌قریب از غم هجران تو من می‌میرم

امیر عیسی‌ملکی

به رنگ سپیده
اسبی بر فراز ابرها
بال گشوده است
اسبی به رنگ سپیده
و با یال افشان
شبهه بیداری سر می‌دهد

ثانیه‌ها
در پروازند
و زمین آخرین لحظه‌های
عمر سیاه خود را رقم می‌زند
و «مردی می‌آید
تا زنجیر خودمان را
بشکند»^{*}

رحیم زریان

پی‌نوشت:

* اقبال لاهوری: می‌رسد مردی که زنجیر غلامان بگسلد.

تعزیه سر بر آسمان و تراژدی نگاهی زمینی دارد

گفت‌وگو با تاجبخش فنائیان

هانیه خاکپور

دکتر تاجبخش فنائیان استاد دانشکده هنرهای زیباست و در حوزه‌های نویسندگی، کارگردانی، پژوهش و تألیف، حضوری پررنگ داشته است. وی به‌تازگی کتابی را با نام «تراژدی و تعزیه» تألیف کرده و در آن، ضمن مقایسه بین فرهنگ ایران و یونان، این دو گونه نمایشی را از چهار منظر ساختاری، فلسفی، موضوعی و شخصیتی بررسی و این اشتباه علمی که «تعزیه، تراژدی است» را رد کرده است. گفت‌وگویی با وی درباره این کتاب داشتیم.

در جشن‌های دیونیزوس به وجود می‌آید؛ اما ساختار تعزیه از نقالی و پرده‌خوانی اخذ شده و این دو یا ریشه در شاهنامه دارند یا تاریخ اسلام و بیشتر به مسائل مربوط به کربلا می‌پردازند. نوع نمایشی تعزیه هم به لحاظ ساختاری در دوره زندگی به وجود می‌آید و به نظر من مشتق از نقالی است؛ به این ترتیب که در نقالی، راوی یا نقال در قالب نقش‌های مختلف ظاهر می‌شود و قصه‌ای را به‌تنهایی روایت می‌کند که در تعزیه، نقش‌های مختلف بیرون می‌آید؛ یعنی چندین نفر به روی صحنه می‌روند و با همان قواعد نقالی یا پرده‌خوانی که نوعی نقالی مذهبی است، هر کسی نقش خود را ایفا می‌کند.

حبابا اگر بخواهیم برای تراژدی مابه‌ازایی در نمایش‌های ایرانی و آیین‌های ایرانی پیدا کنیم، چیزی وجود دارد؟
نداریم و دلیلی هم ندارد که داشته باشیم. تراژدی گونه‌ای نمایش است که خاستگاه، تعریف و ویژگی‌های خود را دارد، مربوط به یونان باستان است، در غرب هم ریشه دارد، همین‌طور پیش رفته و با مرور زمان نیز تغییراتی داشته است.

حبابا پس ما الان در نمایش ایرانی چیزی که بتوان نام آن را تراژدی گذاشت، نداریم؟
ممکن است نمایشنامه‌نویسی بر اساس قواعد و اصول تراژدی، نمایشنامه‌ای بنویسد؛ اما این نمایش روح ایرانی ندارد و اگر چه یک نمایش‌نامه‌نویس ایرانی این کار را کرده، حتماً باید از همه جنبه‌های فلسفی و ساختاری تراژدی یونانی تقلید کرده باشد. اصلاً ضرورتی ندارد و این اشتباه بزرگی است که بخواهیم تعزیه را به تراژدی ربط دهیم.

حبابا چرا این اتفاق افتاد؟
به دلیل احساس خودکمی‌بینی که در یک دوره تاریخی در ایرانی‌ها به وجود آمد و اینکه آنها در صورتی می‌توانستند خودشان را توجیه کنند که نسبتی با غرب پیدا کنند. این احساس خودکمی‌بینی و نداشتن اتکاء به نفس ملی باعث شده، یکی از مظاهر بزرگ نمایش ملی را که تعزیه است نیز

تعزیه به استقبال مرگ هم می‌رود؛ زیرا ترجیح می‌دهد، در مقابل ناامنی‌ها و بی‌عدالتی‌های موجود تا پای جان مبارزه کند و به همین دلیل به مفهوم شهادت می‌انجامد.

در واقع در تراژدی، مرگ انتخابی نیست، جبری است که بر قهرمان وارد می‌شود و قهرمان هیچ تمایلی نسبت به این امر ندارد؛ اما در تعزیه مرگ تحمیل نیست، خواست است؛ همچنان که امام حسین ^ع می‌گوید: «اگر قرار است اسلام با ریختن خون من زنده بماند، پس‌ای شمشیرها مرا در برگیرید.» مرگ را انتخاب می‌کند و از آن نمی‌گریزد؛ اما در تراژدی همواره گریزی هست و مرگ، قهرمان را تعقیب می‌کند؛ در نهایت هم او را دربر می‌گیرد.

حبابا آیا یکی از افتراقات دیگر تعزیه و تراژدی می‌تواند این باشد که تعزیه دارای وجوه الهی و روحانی است؛ اما در تراژدی، وجوه زمینی و مادی پررنگ است.

دقیقاً همین‌گونه است و در کتاب به‌تفصیل به این مسئله پرداخته شده که محور اندیشه این دو گونه نمایشی است. تعزیه سر بر آسمان دارد و تراژدی نگاهش بر زمین است. در تراژدی همه مناسبات، کشمکش‌ها و اختلافات بر سر مسائل زمینی است؛ اما در تعزیه، هدف قهرمان، آسمانی است و به همین دلیل است که قهرمان تعزیه به دنبال مرگ می‌رود و مرگ او شهادت است؛ نه نابودی.

ما در تعزیه برای مرگ قهرمان گریه نمی‌کنیم، بلکه برای وضعیت جهانی که قهرمان را کشته است، می‌گرییم؛ جهانی که آن قدر ترحم‌برانگیز است که قهرمان خودش را از بین می‌برد؛ و گرنه همان‌طور که حضرت زینب ^ع ادر کاخ یزید می‌گوید: «در کربلا هر چه دیدم، زیبایی بود.» آنچه در این حادثه گریه‌آور است، زشتی دنیا است؛ چنانچه انسان برای زیبایی که گریه نمی‌کند، برای زشتی گریه می‌کند.

حبابا به لحاظ تاریخی تراژدی قدیمی‌تر از تعزیه است. آیا می‌توان گفت تعزیه به‌نحوی به تراژدی نظر داشته است؟
هیچ ربطی ندارد. تراژدی از ۲۵۰۰ سال پیش

حبابا تعزیه و تراژدی را معرفی می‌کنید.
تراژدی از ۲۵۰۰ سال پیش در جشن‌های دیونیزوس به وجود می‌آید که در یونان برگزار و نمایشنامه‌هایی اجرا می‌شده است.

تراژدی و تعزیه دو گونه نمایشی متفاوت هستند که فقط در مواردی با هم اشتراک دارند؛ اما تفاوت‌های این دو به حدی است که این موضوع را که برخی تعزیه را تراژدی می‌دانند، رد می‌کنم و آن را اشتباهی علمی می‌دانم؛ از این بابت که تعزیه به لحاظ موضوعی، فلسفی، ساختار و متن متفاوت از تراژدی است و هر کدام از اینها قواعد و خواستگاه‌های ویژه خود را دارند.

در کتاب «تراژدی و تعزیه» شش جدول مختلف آورده شده و تفاوت‌های این دو گروه نمایشی را به لحاظ موضوع، فلسفه، ساختار و متن، همچنین در مورد تشبیه و تقلید و نیز درباره شخصیت ترسیم کرده و به‌تفصیل به تفاوت‌های میان این دو گونه پرداخته است.

حبابا چه چیز باعث شده، این اشتباه پیش بیاید که عده‌ای تراژدی و تعزیه را یکی بدانند؟

از آنجا که هر دوی این نمایش‌ها با حزن و اندوه به پایان می‌رسند، در هر دو، این اندوه ناشی از کشته‌شدن قهرمان قصه است و مسئله قتل و کشتار موجود است، این اشتباه را به وجود آورده که حتماً تعزیه هم نوعی تراژدی است؛ اما این اشتباه در اثر توجه نکردن به نکات افتراق این دو گونه نمایش به وجود آمده است؛ یعنی این دو وجه مشترک صرفاً نمی‌تواند باعث شود که ما نسبت به نکات افتراق آنها بی‌توجه باشیم. هر کدام از این نمایش‌ها شخصیت جداگانه‌ای دارد.

حبابا تفاوت‌های این دو بیشتر از کدام منظر است؟

فلسفه این دو گونه نمایشی که هر کدام اندیشه جداگانه‌ای را تعقیب می‌کنند، متفاوت است. در فلسفه تراژدی، قهرمان از مرگ می‌گریزد؛ یعنی مرگ برای او فاجعه است؛ در حالی که در تعزیه مرگ برای قهرمان رستگاری است و اتفاقاً قهرمان



دست کم بگیرند و احساس کردند، در صورتی می‌توانند تعزیه را بزرگ کنند که آن را به نحوی به تراژدی که یونانی و غربی است، نسبت دهند؛ در حالی که تعزیه از چنان قدرت و عظمت ساختاری و فلسفی برخوردار است که می‌تواند کاملاً یک وجه متفاوت نمایشی با همان قدرت و چه بسا بیشتر از تراژدی باشد؛ چه در ایران و چه در سایر نقاط جهان؛ همچنان که بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان تئاتر غرب مانند پیتر بروک و چلکوفسکی با دیدن نمایش تعزیه شگفت‌زده شدند و درباره آن مطالبی نوشتند. غربیان سعی می‌کنند، با درک قواعد نمایش تعزیه به نوعی نمایش مترقی برسند و شاید در آینده بر اساس جزئیات این گونه نمایشی قواعدی را تنظیم کنند و نظریاتی را عرضه کنند. به اعتقاد من ما باید پیش از آنها به این عمل دست بزنیم؛ زیرا در نقطه‌ای از جهان حضور داریم که تعزیه از آنجا برخاسته است.

حلیا پس تعزیه را می‌توان یک گونه نمایشی به حساب آورد که به لحاظ ساختار و محتوا و سایر جزئیات در برابر دیگر انواع نمایشی در دنیا حرفی برای گفتن دارد؟

تعزیه کاملاً ظرفیت جهانی دارد؛ البته ممکن است گاهی بد اجرا شود؛ همچنان که این اتفاق ممکن است برای سایر انواع نمایشی نیز بیفتد؛ اما اگر تعزیه خوب اجرا شود و از موسیقی، آواز، بازی، متن، لباس، آکسسوار و وسایل صحنه درست و کافی برخوردار باشد، چیزی از دیگر انواع نمایشی کم ندارد و بسیار باشکوه است. ■



معرفی کتاب «تراژدی و تعزیه»

تعزیه، تراژدی نیست

کیفیت آیین‌ها در دو منطقه جغرافیایی متفاوت است و مهم‌ترین وجه تفاوت این دو آیین در یکتاپرستی ایرانیان و چندخدایی یونانیان است.

مؤلف در انتهای این بخش از کتاب، جدول مقایسه فلسفی عرضه می‌کند و موارد زیر را به عنوان تفاوت‌های فلسفی تراژدی و تعزیه برمی‌شمرد:

- تعزیه کلی‌نگر است؛ اما تراژدی جزئی‌نگر است.
- در تعزیه، شیون و گریه و عزاداری به دلیل دوری از محبوب است؛ اما در تراژدی، اندوه مخاطبان به دلیل سرنوشتی است که بر قهرمان داستان تحمیل شده است.
- در تعزیه، انسان‌ها به خدا نزدیک می‌شوند و اوج می‌گیرند؛ اما در تراژدی، خدایان به انسان نزدیک می‌شوند و تنزل می‌کنند.
- تعزیه، وقایع مربوط به طبیعت را «تفسیر» می‌کند؛ اما تراژدی وقایع مربوط به طبیعت را «تقلید» می‌کند.
- تعزیه به اختیار انسان برای اعمالش می‌اندیشد؛ اما تراژدی به جبر تقدیر در کردار آدمی اعتقاد دارد.
- بخش دیگر این کتاب به مقایسه متن نمایشی در تراژدی و تعزیه می‌پردازد و با این مقدمه که متون نمایشی ویژگی‌های خود را دارد که نتیجه اهداف و خاستگاه‌های متفاوت‌اند، موارد زیر را در بیان تفاوت متون این دو گونه نمایشی برمی‌شمرد:
- در تعزیه اشقیای مدح اولیا را می‌گویند؛ اما در تراژدی، آنتاگونیست از پروتاگونیست همواره به‌بدی یاد می‌کند.
- تعزیه توصیف‌کننده است. تراژدی استدلال‌کننده است.
- تعزیه فرازمانی و مکانی است. تراژدی مبتنی بر زمان و مکانی معین است.
- در تعزیه انسان‌ها یا خوب مطلق‌اند یا بد مطلق. در تراژدی انسان‌ها خاکستری‌اند و واجد خوبی و بدی در عین حال هستند.
- تعزیه شبیه‌سازی می‌کند. تراژدی شخصیت‌پردازی می‌کند.
- در تعزیه تحول در شخصیت صورت نمی‌گیرد. در تراژدی تحول از قاعده‌های اصلی است.
- مؤلف کتاب همچنین به موارد افتراق دیگری در این باره اشاره می‌کند؛ سپس در بخش بعدی به مقایسه «شبیهِ» و «شخصیت» می‌پردازد و می‌گوید: «شبیهِ عنوانی است که تنها در نمایش تعزیه به کار می‌رود؛ ولی شخصیت، عضو اصلی انواع تئاترهای

گروه هنر: تاجبخش فنائیان، نویسنده، کارگردان، مدرس و پژوهشگر تئاتر به‌تازگی کتاب «تراژدی و تعزیه» را به بازار روانه کرده است. این کتاب در هشت بخش به مقایسه دو نوع نمایشی «تراژدی» و «تعزیه» و بیان تفاوت‌های آنها از چهار منظر ساختاری، فلسفی، موضوعی و شخصیتی پرداخته است.

کوشش وی در این کتاب برای نقض و ردّ جمله‌ای است که بسیار شنیده‌ایم، مبنی بر اینکه تعزیه تراژدی ایرانی است. او خود نیز در مقدمه کتاب به این نکته اشاره می‌کند که در پی پاسخ به این پرسش است که اصول ویژه و مستقل هر یک از گونه‌های نمایشی «تعزیه» و «تراژدی» چیست و نکات اشتراک و افتراق هر یک نسبت به دیگری چگونه است؟

فنائیان می‌گوید: «نمایش تعزیه ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود را دارد که آن را از تراژدی یونانی متمایز می‌کند.»

وی با بیان اینکه «حزن و اندوه نتیجه مشنرک هر دو گونه نمایشی است» ادامه می‌دهد: «مضمون هر دو گونه نمایشی به گذشته رجوع دارد؛ اما یکی بر «اسطوره» و تاریخ بنا شده و دیگری بر «اسوه» و تاریخ.»

در بخش مقایسه موضوعی از مهم‌ترین نکات افتراقی که بین تعزیه و تراژدی وجود دارد، می‌توان به این نکات اشاره کرد:

- تعزیه، عزاداری برای اولیای دین است. تراژدی، رقص بر گرد بزی است که قرار است قربانی شود.
 - تعزیه را نقل و روایت شکل می‌دهد؛ تراژدی را کردار و عمل.
 - در تعزیه، قهرمان مرگ را انتخاب می‌کند. در تراژدی، مرگ بر قهرمان تحمیل می‌شود.
 - در تعزیه، قهرمان از سرنوشت خویش آگاه است. در تراژدی، قهرمان از سرنوشت خویش بی‌خبر است.
 - در تعزیه، خیر مطلق در برابر شر مطلق قرار می‌گیرد. در تراژدی، خیر و شر درون یک نفر وجود دارد.
 - در تعزیه، قهرمان معصوم از خطاست. در تراژدی، قهرمان خطاکار است.
- بعد از ذکر نکات افتراق موضوعی میان تعزیه و تراژدی به این نتیجه می‌رسد که این هر دو به نحوی با آیین و مناسک جمعی مرتبط هستند؛ اما

موسیقی مذهبی در تقویت نظام اجتماعی مؤثر است

پرنده ستایش در ایران

گفت‌وگو با هوشنگ جاوید

امیر عیسی‌ملکی

«پرنده ستایش در ایران»، دفتر نخست یک مجموعه هشت جلدی درباره موسیقی مذهبی ایران است. «هوشنگ جاوید» پس از سال‌ها تحقیق و پژوهش و انجام دادن فعالیت‌های فرهنگی و مذهبی در حوزه طراحی، برنامه‌ریزی و حتی مدیریت اجرایی و محتوایی درباره جشنواره‌های موسیقی در ایران که شاید یکی از نخستین‌هایش طراحی و مدیریت جشنواره نی‌وازی کشور در سال ۱۳۷۰ باشد، این روزها بیش از پیش دغدغه معرفی صحیح موسیقی دینی-مذهبی را دارد. استاد جاوید معتقد است: «شکل‌ها و گونه‌آواها، ترانه‌ها، تصنیف‌ها و آهنگ‌هایی که در این دسته از موسیقی ایران جای دارد، قوی‌ترین و شورآفرین‌ترین جنبه‌های هنر ارتباط با عالم بالا را در خود دارند که بیانگر کوشش بی‌پایان انسان است برای بیان حقیقت حق و التیام آلام روح و رسیدن به آرامش با بهره‌گیری از توسل، توکل و یقین.» قرار بر این بود که این گفت‌وگو درباره کتاب «پرنده ستایش در ایران» باشد؛ اما چستی و چگونگی موسیقی مذهبی، حواشی آن و کارکردهای این نوع موسیقی هم در خلال گفت‌وگو طرح شد.

بااهمیت‌ترین مسائل در ایران است. این نوع از موسیقی ایران قوی‌ترین و شورآفرین‌ترین جنبه‌های هنر ارتباط با عالم بالا را در خود دارد و بیانگر کوشش بی‌پایان انسان برای بیان حقیقت حق و التیام آلام روح و رسیدن به آرامش با بهره‌گیری از توسل، توکل و یقین است؛ ضمن اینکه اصلاً پایگاه موسیقی ایران، آوازهای مذهبی است و گونه‌های مختلف موسیقی مذهبی تأثیر زیادی در ردیف و دستگاه‌های موسیقی ایرانی داشته‌اند.

حبابا خیلی جالب است. در جایی از دکتر فرامرز رفیع‌پور خوانده‌ام: «در بسیاری از مناطقی که هنوز آداب و رسوم و هنرهای سنتی کاملاً از بین نرفته، موسیقی‌هایی را می‌یابیم که دارای خصوصیات مثبت برای تقویت نظام اجتماعی هستند. مهم‌ترین موسیقی که تأثیر سازنده بر نظام اجتماعی دارد، موسیقی مذهبی ماست که بسیار پیشرفته و تکامل یافته است.» واقعاً این نوع از موسیقی

در تقویت نظام اجتماعی مؤثر است؟ البته که مؤثر است. اگر تأثیر نمی‌داشت جای شگفتی بود. در بررسی‌هایم در جنوب خراسان به ذکر «مدد» رسیدم و دیدم که پایه ذکرهای دیگری نظیر ذکر «بیمه‌شعبان» و ذکر «۱۲ امام» با کمی تغییرات ملودیک همان ذکر مدد است. بررسی‌ها نشان می‌دهد، شاخصی که در ذکر ۱۲ امام جنوب خراسان وجود دارد هم از لحاظ نت و هم از حیث شروع ملودی هم‌خوانی نزدیکی با ذکرهای طالشی و تربت‌جام دارد. این یعنی نزدیکی فرهنگ‌ها و از

حبابا وجه تسمیه کتاب «پرنده ستایش در ایران» چیست؟

در حقیقت این کتاب دفتر نخست از یک مجموعه هشت جلدی است که در آن مجموعه، گونه‌های مختلف موسیقی دینی و موسیقی مذهبی در قالب یک کار پژوهشی، معرفی می‌شود. در این مجموعه سعی کرده‌ام، به تعریف جدیدی از فرهنگ‌نامه‌نویسی شخصی دست یابم. من وقتی با کتاب‌ها و مقاله‌هایی درباره موسیقی مذهبی روبه‌رو شدم که در آن فقط به ۳-۴ مورد خاص از موسیقی مذهبی اشاره شده است و این‌طور تداعی می‌کند که فقط همین چندگونه از موسیقی وجود دارد و زمانی که دیدم هنوز در جامعه به تفاوت بین «ستایش» و «نیایش» توجه نمی‌شود، تصمیم گرفتم سلسله کتاب‌های پرنده ستایش در ایران را چاپ کنم و گوناگونی، تنوع و تعدد موسیقی دینی-مذهبی را یادآور شوم.

حبابا واقعاً چیزی به نام موسیقی دینی-مذهبی وجود دارد؟ موسیقی دینی-مذهبی چیست؟

موسیقی دینی-مذهبی آن چیزی است که موضوعات معنوی و دینی-مذهبی را با ساز، آواز و نغمه به شکلی درست و وزین بیان می‌کند؛ البته ما تاکنون از بازیابی، بازشناسی و برنامه‌ریزی درباره آن برای جامعه امروز و آینده غافل مانده‌ایم.

حبابا این نوع موسیقی واقعاً وجود خارجی دارد یا شما درصدد هستیید، آن را ایجاد و نظام‌مند کنید؟

موسیقی دینی و موسیقی مذهبی، یکی از

است که به شیوه غربی نگاشته می‌شوند.»

در آخرین بخش این کتاب نیز ساختار اجرایی تعزیه و تراژدی مقایسه شده و عوامل ساختاری هر نمایش از قبیل صحنه، بازی، حرکت، دکور، لباس، موسیقی، نور و وسایل ضروری به صورت جداگانه بررسی شده است.

جدول مقایسه‌ای انتهای این بخش به بیان تفاوت‌های «تشییه» و «تقلید» می‌پردازد که برخی از آنها عبارت‌اند از:

- در تشییه، تماشاگر، شروع، میانه و پایان داستان را می‌داند، در تقلید نمی‌داند.
- در تشییه، شبیه‌خوان به‌صراحت آگاهی از عاقبت داستان را اعلام می‌کند. در تقلید، بازیگر تظاهر می‌کند که از آنچه در لحظه بعد و در پایان داستان رخ می‌دهد، آگاه نیست.
- در تشییه، زمان و مکان در متن سیال است. در تقلید زمان و مکان تابع قانون‌های علت و معلول است.
- در تشییه تماشاگر از چرایی و چگونگی رخداد به هیجان می‌آید. در تقلید هیجان تماشاگر در نتیجه بروز رخداد است.
- تشییه به حماسه می‌پردازد. تقلید به حزن و اندوه نظر دارد.

■ تشییه از واقع‌نمایی اجتناب می‌کند. تقلید سعی در واقع‌نمایی دارد.

مؤلف در انتهای کتاب نتیجه‌گیری می‌کند، تعزیه و تراژدی، هر دو ریشه در آیین دارند و از قدمتی دیرینه برخوردارند. هر دو طالب اشک‌اند و اندوه، و از این طریق تزکیه و پالایش روح را هدف قرار داده‌اند؛ ولی هر یک از این دو گونه نمایشی سترگ، استوار بر «فلسفه»، «موضوع» و «اجرای متفاوتی است که ناگزیر نمایش متفاوتی از یکدیگر را فراهم می‌آورد.

مؤلف همچنین به این نکته اشاره می‌کند که تعزیه نه فقط از بابت «متن» به نقص‌ها و ضعف‌هایی دچار است که بر پایه آن، اهداف تاریخی و موضوعی و فلسفی این گونه نمایشی را پاسخ نمی‌دهد، بلکه گاه بر خلاف بنیان‌های فکری و معرفتی این گونه نمایشی عمل می‌کند؛ بدین نحو که این واقعیت نه حاصل اهداف و ساختار اجرایی که محصول دانش اندک و گاه انگیزه شاعرانی است که مقصود از اجرای نمایش تعزیه را نه انتقال دانش و افزایش ایمان که ستاندن اشک و گریاندن مخاطب قرار داده‌اند.

به نظر نگارنده، چنانچه شاعرانی نمایشنامه‌نویس یا نمایشنامه‌نویسانی شاعر، آشنا با قواعد کلی حاکم بر نمایش تعزیه به خلق متونی تازه بپردازند، می‌توان بر پیدایی گونه مستحکم و تأثیرگذاری از نمایش ایرانی امیدوار بود. کتاب «تراژدی و تعزیه» تألیف تاجبخش فنائیان را به‌تازگی انتشارات دانشگاه تهران منتشر کرده و در بازار کتاب موجود است. ■



حلیا یک مشکل و شاید اصلی ترین مشکل در این زمینه، همان موضوع «غنا» و مشکل تاریخی این قضیه است.

با وجود اینکه هیچ مراسم دولتی و غیردولتی‌ای برگزار نمی‌شود، مگر اینکه موسیقی یکی از ارکان آن است و تصور برپایی مراسم، جشن‌ها و حتی غیر جشن‌ها و جمع‌وجور کردن آنها برای ناظران کیفی مراسم ناممکن است، متأسفانه هنوز رودبایستی در رویارویی با این واقعیت که سرانجام تکلیف ما با موسیقی چیست، وضعیت خنده‌دار و گاه مضحکی را در مراسم به وجود می‌آورد؛ البته من فکر می‌کنم، درباره این موضوع کم‌کاری پژوهشگران بی‌تأثیر نبوده، آیا هیچ تلاشی برای گزارش دادن به مراجع درباره آنچه شما موسیقی مذهبی-

دینی نامیده‌اید، شده است؟

ما خودمان این کار را کرده‌ایم. من و آقای درویشی صحبت کرده‌ایم. خود ما هم نگران افراط و رعایت نکردن حدود شرعی درباره این موضوع هستیم؛ مثلاً یک شبیه‌خوان که قرار است زبان حالی را با یک زبان موسیقایی بیان کند، باید حدود و ثغور را رعایت کند و مراجع حق دارند، نگران این موضوع باشند که تحریرزدن و چه‌چه‌زدنی که غنا محسوب می‌شود، اصل موضوع را خدشه‌دار نکند. با چه‌چه و تحریر آنچنانی که خواننده‌های موسیقی‌های بزمی سر می‌دهند، معلوم است که موضوع کم و به غنا وارد می‌شود و این اصلاً نقض غرض است.

حلیا شما می‌گویید توضیحات لازم درباره این موضوع به علما و مراجع عظام داده شده،

این میراث فرهنگی-مذهبی باعث تقویت نظام اجتماعی می‌شود و چنین و چنان؛ پس چه چیزی تاکنون مانع از بهره‌برداری از این ظرفیت ارزشمند شده است؟

نبودن یک طرح جامع. مثلاً فرهنگستان هنر باید این کار را تاکنون انجام داده باشد که نداده است.

حلیا تنظیم یک طرح جامع در این حوزه یک کار مدیریتی است یا یک کار تخصصی و هنری؟ انجام دادن این کار را از استنادی مانند شما باید توقع داشته باشیم یا از مدیران سازمان‌های فرهنگی؟

مدیران سازمان باید از متخصصان کمک بگیرند و روی چنین طرحی کار کنند. در هر حوزه متخصصان می‌توانند در هیئت یک شورا آسیب‌های آن حوزه را شناسایی کنند، دلایل را تشخیص دهند و برای اعتلا و رشد آن حوزه فرهنگی-دینی برنامه‌ریزی کنند.

حسین^ع و آنچه درباره فرهنگ ترکمنی‌ها درباره آن کتاب گفتم، نزدیک به هفت سال است که من به همراه آقای «جورجانی» روی ترجمه متن کتاب کار کرده‌ایم و الان آماده چاپ است؛ ولی به دلیل نبودن حمایت‌های لازم نتوانستیم آن را چاپ کنیم. متأسفانه بعد از انقلاب درباره این موضوع از سه جهت به صدمات فرهنگی دچار شدیم؛ یکی اینکه برخی بزرگان به شدت درباره بعضی چیزها نفی فرهنگی کردند و در مقابل به مدح واردات فرهنگی دچار شدیم؛ مثلاً ادوات موسیقی خودمان را که در خدمت تبلیغات موسیقی مذهبی مان بود، نفی کردیم و سازهای بیگانه نظیر سازهای الکترونیک را ترویج کردیم.

یک لطمه دیگر هم تناقض در رأی، نظر و طرح بین سازمان‌های فرهنگی کشور است. صدا و سیما با ارشاد، ارشاد با میراث، میراث با هر دوی آنها، همه آنها با کانون فرهنگی و هنری مساجد و در کل همه و همه با هم مشکل دارند و در آراء، افکار و عملکردشان با هم هم‌سو نیستند.

این‌گونه مثال‌ها بسیار است.

برای نمونه بازیابی و بازشناسی ذکرها که اصلاً جزو آداب و آیین اصناف ایرانی نظیر سلمانی، آشپز و... بوده است، حتماً کارکردهای مفید اجتماعی هم دارد.

در فرهنگ آیینی ترکمن‌ها، رسم است که بزرگ خانواده از روی متن کتابی در طول ماه‌های رمضان و محرم، قصه زندگانی امام حسین^ع را نقل می‌کند و در حد توان قسمت‌های شعری را به حالت آواز می‌خواند و مفاهیم را برای مستمعان تشریح می‌کند. این یعنی فرهنگ‌سازی و شوخی نیست. این خود فرهنگ‌سازی است.

حلیا آیا تاکنون بهره‌برداری منطقی و مورد انتظار از این میراث فرهنگی و مذهبی شده است؟

خیر؛ چون ما با بنیاد واژه‌ای به نام موسیقی مخالفت می‌کنیم، نسبت به موسیقی مذهبی مان هم بی‌مهری می‌کنیم. درباره کتاب «زندگانی امام

خایه‌ها البته استاد، تصور برخی دوستان مسئول این است که درباره این میراث فرهنگی-دینی عراق می‌شود و کلاً بسیاری طرح‌ها توجیه اجرا و مقبولیت عمومی ندارند؟ آیا آنچه شما موسیقی دینی-مذهبی می‌نامید، برای مخاطب امروزی جذابیت دارد؟

البته که جذابیت دارد. یک مثال برایتان می‌زنم؛ روستایی به نام «توت» در یزد وجود دارد که پنج روز آخر ماه صفر نزدیک به ۳-۲ میلیون جمعیت را در خود جای می‌دهد. چون این روستا پایگاه شبیه‌خوانی استان یزد است، مردم در آنجا نذر می‌کنند و بانی برگزاری مجالس تعزیه می‌شوند. در آنجا یک هفته غذا رایگان است و صبح تا شب از سراسر ایران مردم به آنجا می‌روند.

شما فکر می‌کنید فقط پیرها به آنجا می‌روند؟ بروید و ببینید مردم با هزینه خودشان در آنجا چه کرده‌اند! جوان‌ها و نوجوان‌ها در خط اول تماشاگران این نمایش‌های شبیه‌خوانی هستند. جالب‌تر اینکه چون پیشکسوتان و میانسال‌های شبیه‌خوانی استان از میان رفته‌اند، آنها از اراک، قم و تفرش تعزیه‌خوان دعوت می‌کنند تا در «توت» برنامه اجرا کنند و این فقط یک نمونه است.

خایه‌ها این موضوع در ایام محرم و صفر تقریباً در سراسر کشور وجود دارد؛ اما آیا ما موسیقی مذهبی‌ای داریم که در سایر اوقات هم می‌توان آن را به انواع دیگر موسیقی‌ها ترجیح داد؟

من یک نمونه دیگر برای شما مثال می‌زنم. من یک پژوهشگر میدانی هستم و از هر چیزی که بگویند، نمونه‌ای برایتان می‌گویم و فیلم و صدای آن را نیز دارم. روستایی به نام «دولت‌آباد» در اصفهان هست که از حیث امکاناتی نظیر اینترنت، مجتمع‌های فرهنگی و... غنی است. در آنجا یک منطقه‌ای به نام «قلنگاه» وجود دارد که پنجشنبه‌ها و جمعه‌ها هنگام بعدازظهر شبیه‌خوان‌ها جمع می‌شوند و هر هفته یک شبیه‌خوانی را از ساعت سه بعدازظهر تا هنگام غروب آفتاب اجرا می‌کنند. بروید و ببینید که چه استقبال می‌شود.

در «کاشمر» جلوی «امامزاده حمزه» و «سیدمرتضی»، جمعه‌ها همین وضع وجود دارد. بروید و ببینید، جوان‌ها چه استقبال می‌کنند. مسئله این است که مسئولان نمی‌خواهند هزینه‌های لازم برای پشتیبانی از این فعالیت‌ها را تقبل کنند؛ وگرنه جذابیت و اقبال عمومی داشتن یا نداشتن بهانه است.

خایه‌ها گویا این نوع موسیقی که در ایران مورد بی‌مهری قرار گرفته، در دیگر جوامع اسلامی و شیعی به شدت مورد توجه بوده و در کشورهای نظیر هند، پاکستان و افغانستان

خیلی خوب به آن پرداخته می‌شود؟ دقیقاً همین‌طور است.

خایه‌ها چرا؟

برای اینکه آنها می‌دانند و با زبان جهان آشنا هستند. آنها مناسبات فرهنگی جهان را تشخیص می‌دهند. چون ما به موسیقی درست نگاه نکردیم و از واژه آن هراس داشتیم، موسیقی مذهبی ما از راه نفی و مدح فرهنگی صدمه خورده است. عمدتاً فکر می‌کنند، موسیقی مذهبی ما فقط نوحه، تعزیه و شبیه‌خوانی است؛ در حالی که من ۲۱ شاخه موسیقی پیدا کرده‌ام.



خایه‌ها ۲۱ گونه موسیقی مذهبی؟

بله؛ همه آنها را هم اعلام کرده‌ام؛ مثلاً نعت‌خوانی، ستایش و بیره پیامبر S به زبان‌های مختلف. الان در جهان هر جا مسلمان باشد، با هر زبانی، ستایش پیامبر S را با موسیقی خودشان می‌خوانند. این معجزه نیست؟ ما این همه نعت‌خوانی در ایران داشتیم؛ ولی اصلاً به آنها توجه نکرده‌ایم. فکر کنید یک نفر که ساکن ایتالیا است، بیاید در ایران و نعت پیامبر S را با زبان و موسیقی خودش بخواند؛ در این صورت ما به یک تبلیغ و زبان جهانی رسیده‌ایم یا خیر؟ من تا به حال برگزاری سه جشنواره را پیشنهاد داده‌ام؛ یکی همین «نعت‌خوانی» و دیگری «معراج‌نامه‌خوانی» است. ما در معراج‌نامه‌خوانی با همسایگان مجاور خودمان در حوزه خزر و خلیج فارس مشترکات خوبی داریم که متأسفانه دارد از بین می‌رود؛ البته آنها زنده نگه می‌دارند؛ مثلاً در حوزه اقیانوس هند خیلی به معراج‌خوانی توجه می‌شود.

آنها داستان معراج پیامبر S را با موسیقی خود بیان می‌کنند. به نظر شما این یک زبان جهانی نیست؟ به نظرم این جفا بزرگی است و ناجوانمردی است که ما هنرهایی را که نیاکان ما به‌سختی به وجود

آورده‌اند، نفی می‌کنیم و دوست نداریم که از آنها استفاده کنیم.

خایه‌ها این ۲۱ گونه موسیقی مذهبی را در مجموعه «پرنده ستایش در ایران» معرفی کرده‌اید؟ دفتر نخست به ذکر خوانی، نعت‌خوانی و چاووش خوانی اختصاص دارد و در جلدهای بعدی به سایر موارد می‌پردازم.

خایه‌ها آیا این کتاب از حیث مواردی که نام بردید، همه جغرافیای ایران را دربرمی‌گیرد؟

تقریباً؛ البته در بعضی موارد مثلاً درباره نعت‌خوانی در آذربایجان و جاهایی که زبانی خاص دارند نظیر لرستان وقتی به موضوع وارد می‌شویم با دریایی از مطالب و موضوعات روبه‌رو می‌شویم.

خایه‌ها این مجموعه محصول چند سال پژوهش و تحقیق است؟

در این سی و چند سالی که مشغول پژوهش هستیم، اطلاعات را ثبت کرده‌ام و حاصل آنها را هم اکنون دسته‌بندی و منتشر می‌کنم.

خایه‌ها کمی درباره محتوا و منطق تقسیم‌بندی فصول کتاب توضیح دهید.

این کتاب در فصل «ذکر خوانی» به تعریف ذکر از دیدگاه مکاتب عرفانی، فضیلت و اهمیت ذکر در ایران، انواع ذکر خوانی و آداب آن و موارد دیگر می‌پردازد.

در فصل دوم با نام «نعت‌خوانی»، اهمیت نعت، ذکر نام‌های پیامبر S در نعت و نعت‌خوانی نعت مصطفی، نعت نبی و... بررسی شده است. فصل سوم هم به «چاووش خوانی» اختصاص دارد و در آن مواردی نیز، چاووش در مستندات تاریخی، چاووش خوان و اهلیت او، لباس، وسایل و آداب چاووش خوانی و... آمده است.

خایه‌ها موضوع خاصی درباره کتاب هست که بخواهید مخاطبان خیمه آن را بدانند؟

امیدوارم کتاب را بخوانند و از آن بهره بگیرند و ضعف‌های مرا به من بگویند. من هرگز از نقد نترسیده‌ام و معتقدم، ممکن است که انسان خودش متوجه ضعف کارهایش نشود. خیلی سخت است که انسان خودش متوجه ضعف کارهایش بشود و نقد بیرونی خیلی مفید است. خیلی دوست داشتم در این کتاب نت‌نویسی‌هایی را که انجام داده بودیم، چاپ کنم؛ اما نشد.

خایه‌ها چرا؟

مسائلی پیش آمد که مانع از انجام کار شد؛ البته در نظر دارم که در جلد هشتم تمام نت‌نویسی‌ها و نکات فنی و تخصصی کار را به همراه بررسی‌های تطبیقی ارائه دهم. ■

موسیقی در تعزیه خوانی شهرستان تفرش

متین رضوانی پور

تفرش یکی از شهرستان‌های استان مرکزی است که با شهرستان‌های آشتیان، ساوه، اراک و قم هم‌جوار است. تکلم مردم تفرش به زبان فارسی است که در برخی روستاهای اطراف، به زبان ترکی هم مکالمه می‌شود.

جزئی جدانشدنی از زندگی مردم این شهر، تعزیه خوانی است که بیشترین هنرمندان این عرصه را در کشور به خود اختصاص داده و مکان اجرای تعزیه در این شهر (حسینیه چوبی) از قدمتی چند صدساله برخوردار است.

به مانند دیگر مناطق ایران، موسیقی موجود در تعزیه خوانی این شهرستان بر اساس موسیقی ردیف دستگاهی است که در ضبط‌های بازمانده از دهه‌های شصت و هفتاد، اجرای صحیح و اصیل تعزیه خوان‌ها را با رعایت همه اصول و قواعد خوانندگی و با قوت هرچه بیشتر شاهد هستیم.

الحن جدید و امروزی در سال‌های اخیر، جایگزین این نغمه‌ها و آواهای بکر و فاخر شده و راویان و مجریان با دانش و خوش الحان، شاهد جایگزینی جوانان ناآگاه و مادی‌گرا در این هنر شده‌اند.

استفاده از فرم‌های آوازی امروزی و الحانی مشابه نغمات اجرایی مداحان غرب‌زده جوان و کشش‌های بیش از حد و احساس‌گرایی در اجرای الحان از مهم‌ترین تحریفات به وجود آمده توسط آنهاست.

ورود اشعار محاوره‌ای و کم‌مایه و روضه خوانی‌های متداول در سال‌های اخیر - که مبتنی بر تعریف داستان و فاقد اشعار وزین است - نیز باعث نوع دیگری از تحریف در تعزیه خوانی این شهرستان و پایین آمدن سطح کیفی آن شده است.

بیان گریه آمیز، مبالغه در مظلومیت و فقدان روحیه حماسی و شهادت‌طلبی از سوی شهدای کربلا از مهم‌ترین ویژگی‌های مجریان این هنر در دوران اخیر شهرستان تفرش شده است.

حضور نوحه‌های جدید الهام گرفته از آهنگ‌های غربی به‌ویژه استانبولی باعث کمرنگ شدن نوحه خوانی اصیل در این مجالس شده و رنگ و لعاب دیگری بدان بخشیده است.

از مجالس متعدد تعزیه خوانی این شهرستان در سال‌های گذشته - که یکی در سال ۱۳۶۹ و بقیه در دهه ۸۰ اجرا شده‌اند - برای آشنایی با اجرای الحان هنرمندان این شهر به کارشناسی و نقد چند مجلس تعزیه می‌پردازیم.

مجلس شهادت حضرت علی اکبر ^a

این مجلس در سال ۱۳۶۹ اجرا شده و با یک پیش‌خوانی در آواز دشتی آغاز می‌شود.

در ادامه با اجرای نغماتی در دستگاه‌ها و آوازهای چهارگاه، شور (گوشه شهنواز)، ابوعطا، دشتی و افشاری روبه‌رو می‌شویم. در قسمت‌های دیگری از این مجلس نیز سه نمونه مصرع خوانی در دستگاه سه‌گاه و دستگاه شور و گوشه بختیاری دستگاه همایون اجرا شده است. در بخشی دیگر، شاهد اجرای یک نمونه از طفل خوانی در دستگاه شور هستیم که در انتها با نوحه‌ای در آواز دشتی مجلس پایان می‌یابد.



دستگاه فرود آمده و به علت تشابهی که این گوشه (شکسته) با آواز افشاری دارد، تعزیه خوان‌ها آن را افشاری می‌دانند و به اشتباه مقدمه‌ای قبل از آن در افشاری اجرا می‌کنند.

در ادامه، شاهد اجرای آوازها و دستگاه‌های افشاری، بیات ترک، ابوعطا، ماهور، چهارگاه، شور و دشتی در این مجلس هستیم.

در قسمت دیگری از این مجلس، نمونه‌ای از مصرع خوانی به همراه نقش مخالف در گوشه شهنواز دستگاه شور به اجرا درآمده است و با هم‌خوانی نوحه‌ای در آواز دشتی مجلس به پایان می‌رسد.

مجلس بازار شام

این مجلس با یک پیش‌خوانی در آواز افشاری آغاز می‌شود و در ادامه از دستگاه‌ها و آوازهای نوا، شور، سه‌گاه، همایون (گوشه شوشتری)، شور عرب - که در موسیقی عرب، صبا نام دارد - استفاده می‌شود و در قسمتی از آن شاهد نمونه‌ای هم‌خوانی در دستگاه شور (گوشه شهنواز) هستیم.

نوع اجرای تعزیه خوان‌های این مجلس، بیشتر برگرفته از الحان جدید و امروزی

مداحان جوان است و از تحریف‌های دیگری که شاهد آن هستیم، ابتدا ورود نوحه‌ای جدید، به سبک و سیاق آهنگ‌های موسیقی پاپ در این مجلس است که به طور کلی از فضای اصیل تعزیه وانی دور می‌شود و دیگر ورود اشعار و واژگان محاوره‌ای پرکاربرد در مداحی‌های امروزی است که حضور خوانندگان فاقد صلاحیت را که آموزش‌های لازم را نداشته‌اند، در اجرای این مجالس نشان می‌دهد.

مجلس شهادت حضرت امام حسین ^a

شروع این مجلس با یک پیش‌خوانی در آواز افشاری است که از لحاظ ریتم، وزن و اجرا به مانند نوحه است و در ادامه، دستگاه‌ها و آوازهای ماهور، شور (گوشه شهنواز)، همایون (گوشه شوشتری)، سه‌گاه، ابوعطا، بیات ترک، چهارگاه (گوشه حصار) و گوشه عراق به اجرا درآمده است.

در بخش‌هایی از این مجلس نیز شاهد اجرای دو نمونه از مصرع خوانی در دستگاه نوا و آواز بیات ترک هستیم که در بیشتر آنها نیز تأثیر الحان امروزی مشاهده می‌شود.

امیدواریم با مساعدت و تدابیر مسئولان محترم و همت و کار مضاعف هنرمندان به‌ویژه اهالی تعزیه شاهد آموزش و اجرای صحیح کلیه الحان مذهبی به‌ویژه تعزیه خوانی در ایران باشیم. ■

◀ به توفیق حق پرده دوم روایت عاشورا با نام «مُسلم، مسلمی، مسلم» تقدیم خوانندگان می‌شود؛ در این پرده به حرمت شرعی ترور از زبان مسلم بن عقیل مبتنی بر روایتی از پیامبر S اشاره شده است. «حجیت رویاها» مقاله‌ای است برای بررسی این موضوع که آیا «رویا» تکلیف یا حقوقی را ایجاد می‌کند یا نه؟

«لوازم عاشورا پژوهی» به باید و نبایدهای عاشورا پژوهی پرداخته که در ادامه پرونده کرسی عاشورا پژوهی در دانشگاه‌ها در شماره‌های قبلی است. پایان‌بخش این شماره گفت‌وگو با استاد «محمدعلی مجاهدی» در همین زمینه است. ■

«الایمان قید الفتک»*

پرده دوم: مُسلم، مُسلمی مُسلم

که حرمت ترور در اسلام را ارج می‌نهد

سیدغلامرضا هزاوه‌ای

این باور نیست که از هر وسیله‌ای می‌توان سود برد. به بیان دیگر نعمان که از طرفداران امویان و از والیان آنان است، در عین اینکه قدرت خود را از آنان دارد و ناگزیر بر مشروعیت خلافت یزید معترف است؛ اما برخورد شدیدتر با اطرافیان مسلم را معصیت می‌داند و از انجام دادن آن سر باز می‌زند. حال یزید و دستگاه اموی با چنین کسی چه می‌کند؟ بی‌معطلی پس از آنکه خبر این سخنان به یزید می‌رسد، عزل نعمان را در بردارد؛ چراکه در منطق یزید چنین کسی که در فرمان او چون وچرا کند و در برخورد با مخالفانش به هر دلیل تعلل کند، بی‌درنگ عزل خواهد شد.

یزید پس از عزل نعمان، با مشورت سرجون رومی عبیدالله بن زیاد را به جای او می‌نشانند. عبیدالله که تا پیش از این ولایت‌دار بصره است، پس از دریافت نامه یزید ابتدا در جمع مردم بصره سخنانی سراسر تهدید می‌راند و عازم کوفه می‌شود.

مسلم پس از رسیدن به کوفه بین ۱۲ تا ۱۸ هزار بیعت برای حسین بن علی ع می‌گیرد و به وی نامه می‌نویسد که به سرعت به کوفه بیاید. امام ع نیز ضمن حرکت به سمت کوفه برای بزرگان بصره نامه‌ای می‌نویسد و از آنان یاری می‌طلبد. پنج تن از سران قبایل بصره در این باره گرد هم می‌آیند و خبر آن به عبیدالله می‌رسد.

یکی از دلایل سخنان تند عبیدالله هنگام خروج از بصره این اتفاق بود. او می‌خواست پیش از عزیمت، کار بصره را یکسره کند و تا حدودی هم در این کار موفق بود. اگرچه برخی یاران امام از جمله، سه برادر یزید، عبدالله و عبیدالله هر سه پسر نبیظ، عامر بن مسلم بن عبیدی، مسلم مولی عامر بن مسلم، سیف بن مالک و ادهم بن امیه از بصره به او پیوستند، در مجموع بیشتر بصره در برابر طلب یاری امام ع سکوت اختیار کردند. عبیدالله هنگام خروج

مسلم به کوفه فرستاد و در آن نامه نوشت که اگر آنچه در نامه‌های کوفیان نوشته شده، راست باشد و مسلم آن را تأیید کند، به سوی ایشان خواهد رفت.

مسلم به کوفه رفت و در خانه مختار بن ابی‌عبید وارد شد. نامه امام ع را بر آنان خواند و آنان بسیار گریستند. پس از قرائت نامه، هر یک از جای برخاستند و کلماتی را به حمایت از حسین ع بر زبان راندند. نعمان بن بشیر حاکم کوفه از حضور مسلم در شهر و آمدوشد شیعیان بر وی اطلاع یافت. به مسجد بر بالای منبر رفت و پس از حمد و ثنای خدای گفت: «اما بعد! ای بندگان خدا از خدا بترسید و به سوی فتنه و تفرقه شتابان مباشید که سبب هلاک مردان و ریختن خون‌ها و غصب اموال می‌شود.» [همان، ص ۲۹۲۷]

نعمان که از جانب طبری مردی «دوستدار سلامت» معرفی شده است، در ادامه سخنانش گفته بود که اگر کسی به جنگ او نرود، با او جنگ نخواهد کرد، به آنان ناسزا نمی‌گوید و آنان را تحریک نمی‌کند؛ ولی در صورت شکستن بیعت با آنان خواهد جنگید. امویان حاضر در کوفه این موضع‌گیری نعمان را نشانه ضعف او دانسته و به او اعتراض کردند. آنان بر این باور بودند که وی با این سخنان نمی‌تواند از فتنه‌ای که به زعم ایشان در شرف وقوع بود، جلوگیری کند؛ از جمله این امویان عبدالله بن مسلم حضرمی بود که به نعمان چنین گفت و نعمان در پاسخ به او گفت: «اینکه در کار اطاعت خدا از جمله ضعیفان باشم، بهتر است از آنکه در معصیت وی از نیرومندان باشم.» [همان، ص ۲۹۲۸]

در اینجاست حاکم اموی با وجود آنکه بر بیعت‌شکنان با یزید زبان تهدید می‌گشاید و در عین آنکه در پس چنین تهدیدی ایمان خود را بر مشروعیت خلافت یزید، بازمی‌نمایاند؛ اما برای رسیدن به چنین هدفی بر

در روایات تاریخی است که حسین بن علی ع دو یا سه روز به پایان ماه رجب از مدینه خارج شد و روز سوم شعبان در حالی به مکه وارد شد که این آیه را می‌خواند: «فلما توجه تلقاء مدین قال عسی ربی ان یهدینی سواء السبیل»؛ «و چون سو روی مدین کرد، گفت: «شاید پروردگار مرا به میانه راه هدایت کند.»» و این آیه‌ای بود که وقتی موسی ع وارد مدین شد آن را قرائت کرد.

از طرفی مردم کوفه پس از اطلاع از مرگ معاویه، در خانه سلیمان بن صرد گرد هم آمدند و پس از سخنان فراوان به امام ع نوشتند: «به نام خدای رحمان رحیم، به حسین بن علی از سلیمان بن صرد و مسیب بن نجبه و رفاعه بن شداد و حبیب بن مظاهر و دیگر شیعیان وی، مؤمنان و مسلمانان کوفه.

درود بر تو باد که ما حمد خدایی می‌کنیم که جز او خدایی نیست؛ اما بعد... حمد خدای که دشمن جبار سخت سر تو را نابود کرد؛ دشمنی که بر این امت تاخت و خلافت آن را به ناحق گرفت و غنیمت آن را غصب کرد و به ناحق بر آن حکومت کرد و نیاکانش را کشت و اشارش را به جا نهاد و مال خدا را دستخوش جباران و توانگران امت کرد. لعنت خدا بر او باد چنان‌که نمود ملعون شد. اینک ما را امام نیست، بیا شاید خدا به وسیله تو ما را بر حق همدل کند. نعمان بن بشیر در قصر حکومت است ما به نماز جمعه او نمی‌رویم و به نماز عیدش حاضر نمی‌شویم و اگر خبر یابیم که سوی ما روان شده‌ای، بیرونش می‌کنیم و به شامش می‌فرستیم. ان‌شاءالله و السلام و رحمت خدا بر تو باد.» [جزیر طبری، ۱۳۸۵، ص ۲۹۲۳]

پس از این اولین نامه، نامه‌های فراوان دیگری با مضامین مشابه برای حضرتش ارسال شد و همگی او را به کوفه خواندند. امام حسین ع نیز نامه‌ای نوشت و آن را همراه

نعمان بن بشیر حاکم کوفه به مسجد رفت و گفت: «ای بندگان خدا از خدا بترسید و به سوی فتنه و تفرقه شتابان مباشید که سبب هلاک مردان و ریختن خون‌ها و غصب اموال می‌شود.»

عبیدالله هنگام خروج گفته از بصره گفته بود: «اگر بشنوم کسی سر مخالفت دارد، او را و سردسته‌اش را و دوستانش را می‌کنیم، نزدیک را به گناه دور می‌گیرم تا مطیع من شود و میان شما مخالف و منازعه‌گر نماند.»

گفته بود: «اگر بشنوم کسی سر مخالفت دارد، او را و سردسته‌اش را و دوستش را می‌کشم، نزدیک را به گناه دور می‌گیرم تا مطیع من شويد و میان شما مخالف و منازعه‌گر نماند.» [همان، ص ۲۹۳۱]

این سخنان والی اموی است که به صراحت اعتراف می‌کند که نه فقط مخالف را می‌کشد، بلکه دوستان و اطرافیان وی نیز از گزند حاکم در امان نیستند؛ در حالی که در اسلام نبوی و علوی مخالف تا زمانی که به شمشیر دست نبرده است؛ حتی سهمش از بیت‌المال نیز محفوظ است و حفظ جان و مال وی نیز به عهده حاکم است.

به هر ترتیب عبدالله با رویی بسته به کوفه وارد می‌شود؛ چرا که می‌داند شهر در دست طرفداران مسلم است و ممکن است حتی اجازه رفتن وی به دارالاماره را نیز ندهند؛ البته این سخنی است که اگرچه در تاریخ طبری بر آن تأکید شده، غلامحسین زرگری نژاد با آن موافقتی ندارد. وی معتقد است، نه فقط عدد ۱۲ هزار بیعت با مسلم غلوآمیز است، بلکه ماجرای مخفیانه واردشدن ابن زیاد نیز ساخته و پرداخته کوفیانی است که به دنبال توجیه نقض عهد خویش در تاریخ بودند.

عبدالله به دارالاماره می‌رسد. وقت نماز است. به مسجد می‌رود و در اولین خطابه‌اش با مردم کوفه چنین می‌گوید: «یزید به من گفته است که به هر آن کس از میان شما که از عطای خویش محروم ماند، عطایش را بدهم و نسبت به کسانی که مطیع و فرمانبردار باشند، نیکی کنم و با آنان که شنوا و مطیع باشند، نیکی کنم. با متمردان و کسانی که عصبان و ورزند، سخت‌گیری روا دارم... برای نیکوکاران شما همچون پدر خواهم بود و برای مردمان مطیع از میان شما، مانند برادر رفتار خواهم کرد. شمشیر و تازیانه من علیه کسانی به کار خواهد رفت که فرمان مرا نادیده انگارند و با عهدهم به مخالفت برخیزند؛ پس هر کدام از شما مراقب رفتار و کردار خویش باشد.» [زرگری نژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۵۰]

در این سخنان نیز ردپای منطق اموی را می‌توان دید. پدری کردن و مهربانی با مطیعان که در رفتار مستبدان عالم نیز وجود داشته و دارد. اینکه حاکمی با فرمانبردارانش مهربانی کند و آنان را از حقوقی ویژه بهره‌مند سازد، برای ادامه حیات حاکمیتش ناگزیر است؛ اما تفاوت اسلام اموی و نبوی در برخورد با متمردان و مخالفان حکومت رخ می‌نماید که عبدالله به صراحت به آنان وعده شمشیر و تازیانه می‌دهد.

هفته‌ای بر همین منوال می‌گذرد. عبدالله هر کجا سخن می‌گوید، زبان تهدید و ارعاب است. شیعیان وفادار به مسلم را تعقیب و دستگیر می‌کند و در جست‌وجوی مسلم است. پس از یک هفته شریک بن اعور بیمار می‌شود. عبدالله قصد می‌کند، از او عیادت کند که وی از بزرگان کوفه است. وقتی خبر می‌رسد که عبدالله به عیادت خواهد آمد، شریک که در خانه هانی و همراه با مسلم است، به مسلم پیشنهاد می‌دهد

که هنگام عیادت، ابن زیاد را به قتل برساند. شریک به مسلم می‌گوید که چون چنین کند می‌تواند به قصر برود و در انتظار حسین^ع باشد.

باید در نظر داشت که عبدالله از هر طریقی از صحنه خارج می‌شد، سرنوشت قیام امام حسین^ع دیگرگونه بود؛ به همین دلیل او بصره را رها می‌کند و به کوفه می‌آید تا اوضاع را به نفع یزید تغییر دهد. با حذف ابن زیاد از صحنه به نظر پیروزی امام^ع تضمین شده بود؛ در هر صورت عبدالله به عیادت می‌آید و شریک طبق قرار قبلی طلب آب می‌کند؛ به این معنا که فرصت برای ترور عبدالله فراهم است؛ اما مسلم اقدام نمی‌کند. شریک چند بار سخنش را تکرار می‌کند؛ اما اقدامی از طرف مسلم صورت نمی‌گیرد تا جایی که عبدالله شک و خداحافظی می‌کند. پس از بازگشت ابن زیاد، شریک و هانی به مسلم ایراد می‌کنند که چرا وی را ترور نکرد. مسلم پاسخ می‌دهد: «به دو سبب؛ یکی اینکه هانی خوش نداشت که در خانه او کشته شود، دیگر حدیثی که مردم از پیامبر خدا آورده‌اند که ایمان غافل‌گویی را روا نمی‌دارد و مؤمن به غافل‌گیری نمی‌کشد.» [جریر طبری، ۱۳۸۵، ص ۲۹۳۸]

هدفی آنچنان مقدس را وسیله‌ای اینچنین ناچیز نمی‌تواند توجیه کند. این منطق حسینی است و از آموزه‌های نبوی است که اجازه نمی‌دهد، ابن زیاد خونریزی که با حضورش در کوفه و جنایاتش تا عاشورا و کربلا یک‌تنه سرنوشت واقعه را عوض کرد، قصاص قبل از جنایت شود یا ناغافل و ناگهانی ترور گردد. به راستی اگر مسلم دست به چنین عملی می‌زد، شاید پیروزی پسر عمش قطعی می‌شد؛ اما به چه قیمتی؟ به قیمت زیر پا گذاردن اصولی که قرار بود، حسین^ع را احیا کند.

مسلم می‌توانست یک اصل را زیر پا گذارد و در مقابل حکومتی به رهبری حسین^ع تشکیل شود که بسیاری از سنت‌ها را احیا کند و بسیاری بدعت‌ها را براندازد؛ اما آیا چنین نقض‌غرضی آشکار، مجاز است؟ حفظ سنت‌ها با زیر پا گذاردن سنت یا برانداختن بدعت‌ها به یاری بدعت امکان‌پذیر است؟ حسین^ع که جای خود دارد؛ اما تربیت یافته او نیز می‌داند که اگر چنین کند، فرقی با یزید و زبردستانش نخواهد داشت. اگر قرار بود مسلم نیز همان کاری را کند که عبدالله می‌کرد، چه تفاوتی میان آن دو بود؟ آنان نیز با هر هدفی وسیله را توجیه می‌کردند و همواره اهداف شومشان را با اهدافی متعالی تزیین می‌ساختند و به اعتبار آن پا بر هر سنتی می‌نهادند و هر بدعتی را می‌پروراندند.

پس از این واقعه هانی و سپس مسلم دستگیر می‌شوند. جاسوسی جاسوسان و بی‌تعهدی و نقض عهد کوفیان که از گرد مسلم در چشم به‌هم‌زدنی پراکنده شدند، اسباب دستگیری و شهادت آن دو را فراهم کرد. شاید از توده مردم نتوان توقع داشت که در مواقع حساس تصمیمی درست بگیرند و آن را به اجرا

در آورند؛ به همین دلیل کوفیان به طور عام نمی‌توانند متهم اصلی این ماجرا و وقایع پس از آن باشند، بلکه باید مسئولیت سران قبایل را که نامه از طرف همه می‌نوشتند و در هنگامه فریاد سکوت اختیار کردند، بیش از عامه مردم دانست. این حکم البته درباره کسانی است که پیش از قبایلشان دست از یاری مسلم کشیدند و قبایل زیر فرمان خود را به سکوت یا همراهی با یزید فراخواندند و نه کسانی چون حبیب بن مظاهر که با کهنسالی به یاری امامش شتافت.

ساعات پایانی مسلم در دارالاماره بسی پرحادثه است. بیشترین نگرانی مسلم در لحظات پایانی آن است که حسین^ع در حال رسیدن به چنین کوفه‌ای است و اگرچه کوفیان خیانت کردند، وی خود را در این حادثه مقصر می‌دید که حسین^ع به اعتبار نامه او راهی کوفه شده است. مسلم حتی تلاش کرد، کسی را مأمور کند تا اوضاع جدید را به امام^ع گزارش دهد و او را از آمدن به کوفه منصرف سازد و اگرچه پیکی در این ارتباط به سوی امام روانه شد، به نتیجه مطلوب این عقیل نرسید.

مسلم پس از رسیدن به دارالاماره پس از مدتی جنگیدن تشنه است و در قصر کوزه آب خنکی می‌بیند و طلب آب می‌کند. مسلم بن عمرو به او می‌گوید: «می‌بینی خیلی خنک است. به خدا از آن یک قطره نخوای چشید تا در آتش جهنم آب جوشان بپوشی.»

ابن عقیل بدو گفت: «وای تو! کیستی؟» گفت: «من پسر کسی هستم که وقتی تو منکر حق بودی، آن را شناخته بود و وقتی با پیشوا دغلی می‌کردی، نیکخواه وی بود و وقتی عصبان و مخالفت می‌کردی، او شنوا و فرمانبر پیشوا بود، من مسلم بن عمرو باهلیم.» [همان، ص ۲۹۵۵]

مسلم بن عمرو شنوایی و فرمانبرداری از پیشوا را فضیلتی می‌داند که به پشتوانه آن، این اجازه را به خود می‌دهد که آب را از مسلم بن عقیل دریغ دارد و او را وعده جهنم دهد. بینش و بصیرتی که مسلم بن عقیل فاقد آن است؛ چرا که در برابر پیشوایانی چون یزید و ابن زیاد عصبان و مخالفت می‌کند. در پایان مسلم را به جرم چنین «انکار حقی» به بام دارالاماره می‌برند، گردن می‌زنند و پیکر بی‌جان را در میان کوچه رها می‌کنند. ■

پی‌نوشت

* یعنی، ترور در اسلام حرام است.

منابع

جریر طبری، محمد (۱۳۸۵). تاریخ طبری تاریخ الرسل والملوک، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات اساطیر
زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۸۶). نهضت امام حسین و قیام کربلا، تهران، انتشارات سمت
جعفریان، رسول (۱۳۸۳). تاریخ سیاسی اسلام (۲) تاریخ خلفا، قم، انتشارات دلیل ما

مسلم می‌توانست یک اصل را زیر پا گذارد و در مقابل حکومتی به رهبری حسین^ع تشکیل شود که بسیاری از سنت‌ها را احیا کند و بسیاری بدعت‌ها را براندازد؛ اما آیا چنین نقض‌غرضی آشکار، مجاز است؟ حفظ سنت‌ها با زیر پا گذاردن سنت یا برانداختن بدعت‌ها به یاری بدعت امکان‌پذیر است؟

بینش و بصیرتی که مسلم فاقد آن است چرا که در برابر پیشوایانی چون یزید و ابن زیاد عصبان و مخالفت می‌کند.





انسیه نوش آبادی

احاد توصیف شده است. این قبیل رؤیاها (آن هم در صورت تکرار) فقط از آن نظر که نشان می‌دهد، بیننده رؤیا محب اهل بیت^ع بود و به یاد ایشان است (با خواندن زیارات و ادعیه و...) ارزشمند است. اهمیت دادن بیش از حد و نامعقول به رؤیاها، ناشی از باورهای غلط نسبت به این امر، یکی از اشکالات عوامانه و علامت ضعف فکری است که موجب اتهام ما به خرافه‌پرستی و گاه کفر و ارتداد می‌شود. یکی از استادان دانشگاه بغداد در کتابی که درباره رؤیا منتشر کرده، می‌گوید: «شیعیان در بسیاری موارد، قبور امامزادگان و ائمه خود را از طریق رؤیا مشخص می‌کنند.» (رؤیا از نظر دین و روانشناسی، ص ۱۳۰)

به‌تازگی نیز آیة‌الله مکارم شیرازی برای مبارزه با همین خرافه‌سازی‌ها هشدار دادند و گفتند: «اخیراً با استناد به برخی خواب‌ها امامزاده‌سازی در بعضی جاها معمول شده است که مثلاً فلان امامزاده در فلان منطقه مدفون است یا اینکه نیاز به آب و غذا دارد و هر کسی با این امور مخالفت کند، به بلا گرفتار می‌شود. در مورد مسجد جمکران نیز بارها گفتیم که (جریان مربوط به شرافت آن) در بیداری اتفاق افتاده و در خواب نبوده است. در شرع اسلام این مطالب درست نیست و نمی‌شود، بر این اساس مطالبی اسلامی درست کرد. (سایت تحلیلی خبری عصر ایران، کد خبر ۱۰۰۹۴۶)

تبرئه کردن گناهکاران و حتی برخی مجرمین مشهور با رؤیاهایی که در آن ائمه^ع از ایشان به علت گریه بر امام حسین^ع حمایت کرده‌اند هم یکی از اقدامات نادرستی است که متأسفانه در مجالس مقدس سوگواری بر سالار شهیدان رواج دارد و بسیاری مداحان و حتی برخی سخنرانان در این زمینه نقش اساسی دارند. با ترویج این چیزها، مردم از واقعیات دینی فاصله می‌گیرند و غیر منطقی و نامعقول بار می‌آیند. سوختن بر امام حسین^ع وقتی در آخرت فایده‌بخش است که در دنیا موجب تحول انسان و بازگشت او به سوی خداوند شده باشد. این اصل و واقعیتی است که هیچ رؤیایی نمی‌تواند در آن خلل ایجاد کند.

به نیروی عقل و منطق و با مدد شرع می‌توان گفت که رؤیاها هیچ‌گونه حجیت حتی برای خود بیننده نیز ندارند و ما هیچ دستوری دال بر این مطلب نداریم، بلکه سفارش به بازگو نکردن رؤیاها نزد دیگران از سوی پیامبر^ص (مگر برای انسان‌های خاص) می‌تواند اشاره به مذمت باورهای غلط در این مورد داشته باشد.

ماهیت رؤیاها

آیا رؤیاها تجربیات واقعی روح ما و ملهم از خداوند، فرشتگان، ارواح و گاه شیاطین و... هستند یا اینکه هیچ ارتباطی بین رؤیاها و دنیای خارج از ذهن ما وجود ندارد و ما هر آنچه در رؤیا می‌بینیم، چیزی از وجود اسرارآمیز خود را تجربه می‌کنیم؟

می‌گوییم، ما قطع به صحت اخبار مربوط به این مسئله نداریم و این اخبار نیز از اخبار متواتر یا مستفیض نیستند که موجب علم شوند؛ البته آنچه ممکن است آن است که خداوند در مورد خاصی به پیامبرش قبلاً از طریق وحی اعلام کند که فلان مسئله را در خواب به تو خواهیم گفت و آنچه را لازم است، انجام دهی، در رؤیا به تو نشان می‌دهم. در اینجا قطع به صحت پیدا می‌کند؛ به علت آنکه قبلاً از مجرای وحی تأیید شده است؛ نه به این علت که در خواب دیده شده است. رؤیای حضرت ابراهیم^ع نیز بر همین توجیه حمل می‌شود؛ والا چگونه ممکن است حضرت ابراهیم^ع یقین پیدا کند که مأمور به قربانی کردن فرزندش شده است؟ (بحار، ج ۶۱، ص ۲۱۶)

هیچ رؤیایی نمی‌تواند همه دلیل برای صدور حکمی باشد؛ همچنین نمی‌تواند سندی دال بر ایمان یا کفر کسی باشد؛ حتی اگر رؤیای انسان برجسته‌ای باشند. دخالت صدها امر چون تغذیه، تفکر، تلقین، اعتقادات، مشاهدات روزانه، تخیلات، امیال و آرزوها و... در رؤیا باعث می‌شود که رؤیا کاملاً از اعتبار «واقعی بودن» ساقط شود، بلکه از طریق رؤیا نمی‌توان خود بیننده را شناخت؛ زیرا هر کسی رؤیایی دارد که کاملاً مطابق با منش و تفکر خود اوست.

روایت «من رانی» که دلالت بر شرافت دین پیامبر و اهل بیت^ع در رؤیا می‌کند، از سوی سیدمرتضی (ره) و شیخ مفید (ره) به عنوان ضعیف‌ترین اخبار

رؤیاها هر چه باشند، حجت (به معنای دلیل شرعی) نیستند؛ نه تکلیفی ایجاد و نه حقی را سلب می‌کنند. هر چند ممکن است از طریق رؤیا حقایقی کشف یا چیزی را در آینده پیش‌بینی کرد، به هیچ وجه صرف دیدن رؤیا، کسی مکلف به انجام دادن یا ترک کاری که در بیداری بر آن مکلف نیست نخواهد شد؛ مثلاً اگر کسی در خواب از طرف معصوم^ع به انجام کاری مأمور شود، در بیداری چیزی به عهده ندارد. علامه حلی در این باره می‌فرماید: «اگر در رؤیا مطلبی خلاف ظاهر بگویند، سزاوار نیست از آن تبعیت شود و اگر موافق شریعت چیزی بفرمایند، بهتر است بر طبق آن عمل شود؛ اما واجب نیست؛ زیرا زیارت امام^ع در رؤیا موجب وجوب اتباع در بیداری نمی‌شود. (بحار، ج ۶۱، ص ۲۳۸)

امام صادق^ع در این مورد می‌فرماید: «ان دین الله عزوجل اعز من ان یری فی النوم»؛ «دین خداوند برتر از آن است که در خواب دیده می‌شود.» (همان، ص ۲۲۷)

حتی رؤیای پیامبران^ع نیز که به اعتقاد برخی علمای شیعه همواره صادق بوده و الهام عینی و بلکه هم‌پایه وحی قلمداد شده، از نظر علامه مجلسی برای انبیاء^ع حجت‌آور نبوده و به‌تنهایی علت افعال ایشان قرار نمی‌گرفته است.

می‌فرماید: «اگر از ما سؤال کنند، نظر شما در مورد رؤیای انبیاء چیست و به چه علت به صحت آن حکم می‌کنید و آن را هم‌پایه وحی می‌دانید،

اگر به دیدگاه اول معتقد باشیم، باید ارزش طلایی رؤیایمان را بدانیم و برای دیدن رؤیای بد، صدقه بدهیم و به خدا پناه ببریم تا گرفتار تعبیر بد آن نشویم و برای دیدن رؤیای خوب، خدا را شکر کنیم و برای تحقق آن در دنیای بیداری منتظر بمانیم؛ اما اگر از طرفداران دیدگاه دوم هستیم، باید به فیلم‌های گرفته‌شده از روان خود در عالم رؤیا، خوب توجه کنیم تا به دور از خودفریبی‌های عالم بیداری و تزا و قانونمندی‌های مربوط به آن بتوانیم به شناخت بهتری از خویش برسیم.

مسلماً برای جانبداری یا رد و انکار هر یک از دو دیدگاه فوق باید دلایل محکم و مورد قبولی داشت تا متأثر از داستان‌سازی‌ها و تفکرات اثبات‌نشده هر یک از طرفین، قضاوت عجولانه صورت نگیرد؛ به‌ویژه که در تجربیات هر کدام از این دو مکتب فکری، گزارش‌های گاه مستند و مورد اطمینانی وجود دارد که نشان می‌دهد، در هر دو مورد کسانی که توانسته‌اند رؤیای خود را به‌خوبی و درستی تعبیر کنند، با عجابی واقعی روبه‌رو شده و بهره‌ای کافی برده‌اند؛ اما اشتباهات نیز در هر دو مورد وجود دارد که دلایل بسیاری چون خودفریبی، زیاده‌روی، عناد بی‌جا، ناواردی و... دارد که برای رفع این اشکالات لازم است دانش و اندیشه‌ی بیشتری را در اختیار گرفت.

زبان رؤیای

آنچه هر دو گروه در آن مشترک‌اند، اعتقاد به زبان سمبولیک (نمادین) رؤیاهاست؛ به این معنا که خواب‌ها با زبان سمبولیک با ما سخن می‌گویند؛ یعنی آنچه در رؤیا دیده می‌شود، سمبول و مظهر چیزی در بیداری است که مبر با تسلط بر علم تعبیر آن را کشف می‌کند؛ معلمی که منظور و معنای اصلی رؤیا را از دل سمبول‌ها و نمایش نمادین آن بیرون می‌کشد.

مصداق (جانشینان) سمبول‌ها در روش تعبیری گروه اول که ما نام آن را تعبیر سنتی می‌گذاریم، با سمبول‌های گروه دوم که داعیه‌ی تعبیر علمی (روانشناسی) دارند، در بسیاری موارد متفاوت و به‌ندرت با هم مشترک‌اند؛ مثلاً در تعبیر سنتی، مار سمبول دشمن و کوه، سمبول پادشاهی و بزرگی است؛ پس حمله‌ی مار نشانه‌ی تهدید دشمن و صعود از کوه نشانه‌ی صدارت یافتن است؛ اما در تعبیر علمی صعود از کوه علامت عزت‌نفس و حمله‌ی مار سمبول خشم از سرکوب میل جنسی (در مرد) است؛ بنابراین اولین قدم در این راه، فهم زبان سمبولیک است که اصلاً کار ساده‌ای نیست؛ به‌ویژه دانشی که صورت فرمولیک و کاربردی‌ای ندارد.

در روش تعبیر سنتی هم که کتاب‌های تعبیر‌خواب موجودند، در عمل کارایی ندارند؛ زیرا اولاً در این کتاب‌ها، سمبول‌ها به صورت کلی تعبیر شده و برای حالت‌های ترکیبی و متنوعی که در رؤیا دیده می‌شود، (جز در مواردی محدود) تعبیر ندارند

که طبیعتاً امکان چنین چیزی هم نیست. دوم اینکه بیشتر این کتاب‌ها مستند و صحیح هم نیستند و با هم متناقض‌اند. سوم اینکه سمبول‌های جدیدی را که به فرهنگ‌های جهان معاصر وارد شده‌اند، ندارند و در عوض محتوی برخی سمبول‌های بسیار قدیمی هستند که حتی نامشان هم برای ما آشنا نیست.

در روش تعبیر علمی نیز اثری که محتوی ترجمه‌ی زبان سمبولیک باشد، نیست و فقط مقیاس، همان رؤیای تعبیرشده‌ی صاحب‌نظران این رشته است که آنها نیز در بیشتر موارد یکدیگر را حمایت نمی‌کنند و رؤیایی که در مکتب فروید ممکن است تعبیری بنابر امیال جنسی داشته باشد، در مکتب یونگ سر از الهامات ربانی درمی‌آورد؛ بنابراین جز با مطالعه‌ی بسیار درباره‌ی رؤیای تعبیرشده و داشتن قدرت تشخیص در این مورد مهارتی حاصل نمی‌شود.

در روش سنتی نیز تسلط بر تفسیر قرآن و احادیث رسیده در زمینه‌ی تعبیر، بسیار سودمند است. هم‌اکنون نیز علمای حاذق با توجه به آیات شریفه تا حدودی بر تعبیر توانا هستند؛ مثلاً در مورد رؤیای دیدن کشتی یا سوارشدن بر آن به اعتبار آیه‌ی «و انجیناه من السفینة» به نجات یافتن از غم و گرفتاری تعبیر می‌کنند؛ همچنین به استناد آیه‌ی «واعصموا جبل الله جمیعاً» خواب ریسمان دیدن را بزرگی می‌دانند. علامه مجلسی (ره) می‌فرماید: «اگر کسی ریسمان دید، قوت بوده و مهتری و بزرگی است.»

به استناد آیه‌ی «انا جعلنا فی اعناقکم اغلالاً» نیز تعبیر غل و زنجیر را بد می‌دانند و می‌گویند: «اگر کسی غل و زنجیر ببیند، کفر است.» باز هم این تعبیرها نسبی است و برای همه یکسان نیست. دیدن زنجیر برای کسی که سازنده‌ی آن است، چنین معنایی نخواهد داشت، بلکه بازتاب مشاهدات روزانه است؛ پس باید در تعبیر همه‌ی این امور را در نظر گرفت. (اقتباس از تعبیر خواب علامه مجلسی، باب ۲۵)

در اینجا نکته‌ی دیگری هم وجود دارد و آن اینکه ممکن است در مورد یک رؤیا هر دو نوع تعبیر کاملاً درست باشند و یکدیگر را حمایت کنند؛ مثلاً در مورد تعبیر علمی غل و زنجیر بگوییم، حالت یأس و ناپسندی در انسان چیره بوده و در رؤیا به شکل غل و زنجیر (یا دستبند کنونی) نمایان شده است؛ زیرا زنجیر و دستبند از آلات زندان است که می‌تواند، سمبل یأس و نومیدی باشد و معلوم است که یأس و نومیدی مهم‌ترین ویژگی کفر است.

بررسی کیفیت رؤیای

رؤیای دو دسته‌اند؛ رؤیایی که علت جسمانی دارند و رؤیایی که از روح ما (یا به قول منکران روح، از فعالیت‌های ذهنی ما) سرچشمه می‌گیرند. با بررسی دقیق‌تر این دو دسته رؤیا تا اندازه‌ای بر فهم و تعبیر رؤیای توانا شده‌ایم و بهتر می‌توانیم بین دو دیدگاه موجود قضاوت کنیم تا نه به خرافه‌پرستی و نه به افراط در اعتقادات مذهبی متهم شویم؛ همچنین بتوانیم به دور از نگرانی‌های بیهوده و افکار

غیر منطقی با رؤیایمان برخورد کنیم.

رؤیای جسمانی

■ پاره‌ای از این رؤیای ناشی از تغذیه نامناسب‌اند و هیچ علتی برای تعبیر ندارند.

معروف است که مردی به علامه مجلسی مراجعه کرد و تعبیر رؤیایش را خواست. او در رؤیا شیر سفیدی دیده بود که مار سیاهی دور گردنش حلقه زده است. علامه در پاسخ او گفت: «گمانم دیشب پنیرو رب انار و خوردی.» مرد این گفته را تصدیق کرد. در روایات این دسته از رؤیای «خواب‌های پریشان» نامیده می‌شوند و آنها را از تعبیر منفی دانسته‌اند.

■ برخی از این رؤیایمان نیز معلول محسوسات جسمانی هستند؛ مثل رؤیای جست‌وجوی آب که متأثر از تشنگی در هنگام خواب است.

در این رؤیایمان، انسان همواره در جست‌وجوی آب است و تا زمانی که تشنگی‌اش در بیداری برطرف نشود، در رؤیا نیز از آب سیراب نمی‌شود یا همچنان سرگردان است و آب نمی‌یابد یا اگر می‌یابد، نمی‌تواند بنوشد و... در این مورد برخی مبرران گمان می‌کنند، انسان تشنه در رؤیا آب می‌نوشد و لذت می‌برد؛ حال آنکه این‌گونه رؤیایمان با احساس واقعی انسان هماهنگ هستند.

پرواضح است که این رؤیایمان در تعبیر سنتی جایی ندارند؛ اما با وجود آنچه به نظر می‌رسد، از درجه‌ی تعبیر علمی و بررسی ویژگی‌های شخصیتی رؤیابین کاملاً ساقط نیستند؛ زیرا هر کسی متناسب با اندیشه و شخصیت خود رؤیای تشنگی را می‌سازد. فروید معتقد است که تأثیرات حسی صرفاً به رؤیایمان جهت می‌دهند و همه‌ی علت برای پدیدآمدن نیستند. صدای زنگ جرس بر سر عده‌ای که خواب‌اند، برای هر کدام رؤیایی مناسب تفکر خودشان پدید می‌آورد. (رؤیا، ص ۸۹)

■ برخی رؤیایمان جسمانی ناشی از بیماری‌های ما هستند.

رؤیایمان پراضطراب مثل دیدن دزد یا آتش‌سوزی برای بیماران قلبی یا کسانی که فشار خون بالا دارند، طبیعی است. گاهی نیز رؤیا مربوط به مرضی است که هنوز در بیداری آشکار نشده؛ اما علت (میکروب، ویروس و...) آن در بدن وارد شده است و مشغول فعالیت است که ضمیر ناآگاه یا همان حس پنهانی ما آن را در رؤیا به شکل متناسبی به نمایش درمی‌آورد و با زبان نمادین به شعور آگاه ما شروع بیماری مربوط را اطلاع می‌دهد؛ مثل اینکه کسی به سرطان دچار شده؛ ولی از آن بی‌خبر باشد؛ سپس در رؤیا ببیند که در اتاق تاریک و وحشتناکی گرفتار شده است که کنایه از همان بیماری اوست.

منطقی نیست که ما چنین رؤیایی را رؤیای پیشگو بنامیم یا آن را الهامی از غیب بدانیم، بلکه ما از وجود آنچه هست، اطلاع یافته‌ایم؛ کما اینکه امکان دارد، اتفاق دور از انتظاری مسیر تحقق خارجی رؤیا را

تغییر دهد؛ مثل اینکه بیمار شفا یابد؛ بنابراین اگر معبر سنتی واقعاً در کار تعبیر خبره باشد، در تعبیر چنین رؤیایی خواهد گفت که به‌زودی بیماری برای بیننده رخ خواهد داد؛ اما چون تشخیص این چیزها از طریق رؤیا بسیار مشکل و بعید است و جز انسان‌های برگزیده‌ای چون حضرت یوسف علیه السلام و ابن‌سیرین از عهده آن برنمی‌آیند، برای رفع هرگونه محلی برای سوءاستفاده شیادان و رمالان بهتر است به‌کلی از آن صرف‌نظر کرد.

رؤیاهای روحی، روانی

■ رؤیاهایی که فروید آنها را بر اساس ارضای امیال سرکوب‌شده و آرزوهای برآورده‌نشده تفسیر و تحلیل می‌کند.

این رویاها فقط بخشی از رؤیاهای روحی را تشکیل می‌دهند و نمی‌توان برای همه رؤیاهای این نسخه را پیچید. از نظر فروید تعبیر رؤیا بر همان اصولی بنا شده که روانشناسی او بر آن متکی است. انسان می‌تواند امیال و آرزوهایی داشته باشد که در ضمیر ناآگاه او مخفی شده و انگیزه‌های برای رفتار و کردار او به شمار آید. این امیال و آرزوها ناآگاه خوانده شده؛ زیرا در بیداری از وجود آنها آگاهی نداریم، بلکه نیروی سانسورکننده بسیار قوی‌ای از ورود آنها به صحنه آگاهی جلوگیری می‌کند؛ زیرا بشر برای زندگی در جامعه مجبور است، برخی تمایلات خود را سرکوب کند یا به تأخیر بیندازد؛ با وجود این، این نیازها و تمایلات باید به‌گونه‌ای خود را از قید رها سازند؛ بنابراین به شکل دیگری به سطح بازمی‌گردند و خود را نشان می‌دهند. یکی از راه‌های رهاسازی این تمایلات رؤیاست. (خواب‌گذاری، ص ۱۵)

این فرضیه با وجود نکات برجسته‌ای که در روانکاوی و تعبیر رؤیا به دست می‌دهد، کمی مبهم و ناقص است. به اعتقاد فروید خودآگاه ما از این امیال و آرزوها به هر علت کذایی گریزان و بیزار است و گمان می‌کند، آنها را نابود ساخته است؛ در حالی که این امیال در ضمیر ناآگاه به زندگی مخفی و نیمه‌جان خود ادامه می‌دهند.

امیالی چون رابطه جنسی با محارم که مثال فروید است، آن‌قدر نزد ما زشت و ناپسند است که بعید است به خواست و اراده خودمان به آن میل پیدا کنیم. در این صورت باید پرسید که اگر تا این اندازه امیال مذکور، منفور ما هستند، چرا از ابتدا ذهن خود را به آن مایل می‌سازیم؟ آیا منطقی‌تر نیست که بگوییم، این امیال از همان ابتدا هم مورد میل ما نبودند، بلکه از خارج به ما تحمیل شده‌اند؟

بنا بر تفکر اسلامی شیطان با لطفی که ویژه وجود اجه است، می‌تواند در جسم و جان انسان نفوذ و او را وسوسه کند و در ضمیر آگاه او امیال و آرزوهای پست و گناه‌آلودی را دیکته کند که متعاقباً این وسوس متناسب با ایمان، آزادی و شخصیت انسان در جامعه با درجه‌ای از نفرت و ترس و حیا

روبه‌رو و کنار زده می‌شوند و در مرحله عمل وارد نمی‌شوند؛ اما در سرزمین رؤیا که تکلیف برداشته می‌شود و ترس از عقاب و کیفر و نگاه جامعه در میان نیست، این وسوسه‌های شیطانی جان می‌گیرد و لذت‌های کاذبی بر آن بار می‌شود. شاید به همین دلیل باشد که در شرع برخی رؤیاهای شیطان نسبت می‌دهند؛ همچنین در روایات بیشتر رؤیاهای دردناک و غم‌انگیز نیز به شیطان نسبت داده شده که هدفش نیز همان عواطف حاصل‌شده از رؤیاست؛ پس محلی از اعراب ندارند.

■ بعضی رؤیاهای روحی، ریشه در کودکی دارند و



جز با توجه به دوران کودکی، تفسیر و تحلیل نمی‌شوند.

بعضی رؤیاهای عجیب و غریبی که در نگاه سطحی کاملاً بی‌معنا به نظر می‌رسند، شباهت بسیاری با تصورات و تخیلات کودکان ما دارند. همان‌طور که ممکن است، امنیت کودکی در اثر تهدیدی از جانب پدر خدشه‌دار شود و کودک با تشویش خاطر تصور کند که پدر می‌خواهد او را بکشد.

این امکان نیز هست که این احساس ناامنی به‌دفعات در رؤیا به شکل‌های مختلفی ظاهر شود. یکی از شایع‌ترین اقسام رؤیاهای گرفتارشدن بیننده به مشکلی است که برای دیگران بی‌اهمیت است. چنین به نظر می‌رسد که انسان گرفتار بلایی شده و توقع کمک دارد؛ اما اطرافیان نسبت به او بی‌توجه و بی‌تفاوت‌اند. گاهی پدر و مادر هم در صحنه حضور دارند؛ ولی حمایتی نمی‌کنند. احساسی که خواب‌بیننده در این دسته از رؤیاهای دارد، با احساس ناامنی و ترس‌های غیر منطقی کودک انطباقی‌پذیر است. چه بسا کودکی از حضور مهمان غریبه‌ای در منزل معذب باشد یا از رفتن به جای شلوغ هراس داشته باشد؛ اما والدین و اطرافیان برای احساسات او ارزشی قائل نیستند و برای تأمین امنیت روانی کودک اقدامی نمی‌کنند.

معلوم است که اصرار برای تعبیر سنتی این‌گونه

رؤیاهای غیر منطقی است؛ اما تفسیر و تحلیل علمی آنها ضمن کمک به رفع ناهنجاری‌های روانی ما می‌تواند عبرتی در مسیر تربیت کودکان باشد.

■ دسته‌ای دیگر از رؤیاهای روحی نیز معلول عواطف و احساسات ما هستند.

رؤیای ازدواج همسر یا دیگری که معمولاً رؤیایی دردناک و شایع به‌ویژه بین زنان است، ممکن است هیچ معنایی جز نگرانی پنهان ما از خیانت همسر یا اغوی او توسط دیگری نداشته باشد؛ البته در صورت تکرار و ایجاد غم و اندوه در بیداری می‌تواند اخطار باشد و باید جدی گرفته شود؛ هرچند ممکن است تشویش زودگذر در نامزدی موجب این رؤیا شده باشد؛ زیرا در رؤیا به چیزهای بسیار کوچک نیز توجه می‌شود.

«رؤیا را می‌توان به میکروسکوپی تشبیه کرد که از داخل آن پدیده‌های مخفی روان قابل رؤیت باشند. یک رشته کوچک ترس یا آرزو در رؤیا بزرگ شده و با رشته‌های دیگر هم‌اندازه نشان داده می‌شود. ناراحتی مختصری نسبت به شخص ثالث ممکن است، به رؤیایی تبدیل شود که در متن آن شخص مذکور مریض و بستری شده و دیگر قادر به ناراحت‌کردن ما نیست. در این حال نمی‌توان گفت که خشم ما نسبت به این شخص این قدر شدید بوده که آرزوی مریض‌شدن وی را داشته باشیم. رؤیا اشاره و کنایه‌ای در مورد امیال یا هراس‌های مخفی و کنون ما در اختیار می‌گذارد؛ ولی کمیت این امیال را مشخص نمی‌کند.» (زبان از یاد رفته، ص ۲۱۸)

رؤیای مورد بحث می‌تواند بین همسران موافق نیز وجود داشته باشد. گاهی هم از این حیث که نگرانی‌های دیگران روی انسان تأثیر گذاشته باشد. ممکن است زنی به علت ترس از ازدواج مجدد پدر یا شوهر خواهرش از طریق قانده تداعی معانی، همسر خودش را ببیند که می‌خواهد ازدواج کند.

■ بخش دیگری از رؤیاهای روحی که دارای ارزش بیشتری در علم روانکاوی بوده، رؤیاهای عمیق‌تری هستند که صفات چیره و ضعف و قوت‌های واقعی ما را مشخص می‌کنند.

باید توجه داشت که رؤیایی با اهمیت‌تر است که تکرار می‌شود؛ و گرنه می‌تواند سطحی بوده و متأثر از امر گذرای باشد؛ اما رؤیاهای تکراری هیچ‌گاه سطحی و مقطعی نیستند. رؤیاهای تکراری از مهم‌ترین ناراحتی‌های انسان‌ها که در عمق وجودشان ریشه دارد، خبر می‌دهند.

برخی رؤیاهای تکراری، همگانی هستند و در انسان‌های بسیاری دیده می‌شوند. رؤیای پرواز از این قبیل است. این رؤیا در صورت تکرار در خود، نشانه قوت روحی و بزرگی و تسلط فرد است. موفقیت‌های لذت‌بخش ما نیز در رؤیا می‌تواند به شکل پرواز لذت‌بخش نمایان شود. ضعف در روابط اجتماعی نیز می‌تواند به شکل عجز از انجام کارهای معمولی که دیگران به راحتی انجام می‌دهند، در رؤیا ظاهر شود.

رؤیای شایع لخت‌بودن نیز اگر با احساس رنج‌آور شرم توأم باشد، در خور توجه است. این رؤیا با وجود تعبیر جنسی فریود، می‌تواند کاملاً بی‌ارتباط با امیال جنسی باشد. اریک فردم با نگاهی منطقی‌تر در این باره می‌گوید: «لخت‌بودن سمبول و نشانهٔ رک‌گویی است [گویا نسنجیده چیزی گفته و سپس از آن شرم‌منده شده‌ایم] یا اینکه لخت‌بودن برای نمایش اینکه شخص بدون هیچ‌گونه نقاب و تزویری ماهیت خود را نشان داده است، به کار رود. بدن لخت انسان ممکن است سمبل واقعیت وجودی او باشد و لباس مظهری از صفات و خصائل مردم‌پسند و اجتماعی او به شمار رود.» (زبان از یاد رفته، ص ۱۲۲)

کسی که در رؤیا خود را لخت می‌بیند، ممکن است از دیده‌شدن واقعیات درونی‌اش شرم یا از اینکه او را آن‌طور که هست نپذیرند، ترس داشته باشد.

رؤیاهای پیشگو

در نهایت نوبت به رؤیاهای شگفت‌انگیزی می‌رسد که هرچند به‌ندرت اتفاق می‌افتند، به صورتی دقیق از حوادث آینده خبر می‌دهند؛ بدون اینکه راهی برای اطلاع‌یافتن از آن حوادث در حال موجود باشد. بررسی علمی این رشته از رؤیاهای بهتر می‌تواند منشأ اصلی رؤیاهای مشخص کنند.

سؤال انگیزترین مسئله در رؤیاهای مربوط به قدرت پیش‌بینی برخی رؤیاهای از حوادث آینده است که شاید بتوان گفت، هر انسانی دست‌کم یک‌بار آن را تجربه کرده است؛ البته تجربهٔ رؤیای صادقه به آن صورتی که برای پیامبران^ع و اولیاء^ع اتفاق می‌افتد، برای هر کسی امکان‌پذیر نیست؛ اما تحقق عینی یا تعبیرشدهٔ بخشی از یک رؤیا اتفاق نادری نیست و نمی‌توان آن را نادیده گرفت.

پیش‌بینی دقیق حوادث آینده با کشف حقیقتی پنهان در حال یا گذشته در عامل رؤیا، امری شگفت‌انگیز و در عین حال واقعی است که بسیاری حساب و کتاب‌ها و قوانین مؤید و مورد قبول دانشمندان را بر هم می‌زند تا جایی که برخی را به سوی توجیه‌تراشی و گروهی را به سمت رد و انکار کلی سوق می‌دهد؛ زیرا شکست در این زمینه معنایی جز اثبات عقیدهٔ مخالف یعنی پذیرفتن اینکه برخی رؤیاهای ملهم از منابع مافوق بشری هستند، ندارد. برخی استدلال‌های موجود برای توجیه رؤیاهای پیشگو به این صورت است:

تصادفی بودن: بسیاری معبران غربی از جمله فریود معتقدند که تحقق این رؤیاهای کاملاً تصادفی است. فریود تحقق رؤیای کم‌نظیر حضرت یوسف^ع را نیز با این استدلال توجیه می‌کند که او رؤیای مذکور را -نعوذبالله- ناشی از میل باطنی آن حضرت به جاه‌طلبی و برتری‌جویی نسبت به برادران در همان اوان کودکی می‌داند که در رؤیا به شکل سمبولیک (سجدهٔ ماه و خورشید و ستارگان)

ظاهر شده و سپس (در بیداری) با نیروی همت و خودشناسی آن حضرت اتفاقاً به وقوع پیوسته است؛ کما اینکه امکان تحقق‌پذیرفتن آن نیز وجود داشته است.

ارسطو نیز از جمله کسانی است که برای همهٔ انواع رؤیاهای توجیه علمی می‌آورد و تسلیم اعتقاد به تأثیر ارادهٔ خداوند در رؤیاهای نمی‌شود. او می‌گوید طبیعی است که این‌گونه رؤیاهای تصادفی تلقی کنیم؛ چون در بیداری نیز گاه انسان چیزی را متذکر می‌شود و بعد وقوع آنچه را گفته است، می‌بیند. دلیلی نیست که چنین پدیده‌ای در خواب اتفاق نیفتد. قبول این نکته به ما نشان می‌دهد که چرا بسیاری رؤیاهای به وقوع نمی‌پیوندند؛ زیرا تصادفی بودن تابع هیچ‌یک از قوانین عمومی جهان نیست.

او همچنین برخی رؤیاهای را علت تحقق خودشان می‌داند و می‌گوید ما در روز اعمالی را انجام می‌دهیم و سپس همان اعمال را در رؤیا می‌بینیم؛ یعنی ارتکاب به آن اعمال در بیداری راه را برای انجام‌دادن همان اعمال در رؤیا باز کرده است. این اتفاق در جهت عکس نیز می‌تواند صورت بگیرد؛ یعنی انجام‌دادن کارها در رؤیا می‌تواند راه را برای انجام‌دادن همان کارها در بیداری باز و هموار سازد. (اقتباس از زبان از یاد رفته، ص ۱۶۰)

حدسیات دقیق: برخی روانکاوان نیز رؤیاهای حاوی پیشگویی را حدسیات درست نفس‌بیننده می‌دانند که بر اساس اطلاعات و هوش و عقل وی در خواب به دست آمده است. «در همهٔ اعصار گذشته تصور اینکه رؤیاهای قدرت پیشگویی دارند، وجود داشته است؛ ولی این پیشگویی‌ها چیزی جز بلوغ و کمال افکار و عقاید ناآگاه ما نیستند که در خواب ابراز شده است.» (همان، ص ۱۸۴).

اریک فروم در مورد رؤیای شگفت‌انگیز پادشاه مصر (اینکه هفت گاو لاغر، هفت گاو چاق را خوردند) می‌گوید: «گزارش تورات این رؤیا را پیشگویی خداوند تلقی می‌کند که به انسان نشان داده شده است؛ ولی رؤیای فرعون را از نقطه نظر روان‌شناسی نیز می‌توان مورد مطالعه قرار داد. فرعون ممکن است اطلاعاتی دربارهٔ شرایط کشت و زرع زمین در ۱۴ سال آینده در دست داشته؛ ولی چون اطلاعات مزبور جنبهٔ اشراق داشته است، فقط در شرایط خواب و رؤیا در اختیار او قرار گرفته است؛ در هر حال رؤیا را به هر نحو که تعبیر کنیم، جنبهٔ نظری و حدس خواهد داشت.

منظور ما صرفاً نقل گزارش تورات بود که مانند بسیاری از منابع شرقی، رؤیا را پیغامی از طرف خداوند برای انسان تلقی می‌کند.» (همان، ص ۱۵۰)

نظریهٔ دیگر نیز نظر مستر «دن» است. او معتقد است: «آینده، با همهٔ حوادثش فراروی ما همانند گذشته در پشت سر ما موجود است و ما می‌توانیم در خواب به آینده نگاه کنیم؛ همچنان که به گذشته

می‌نگریم و رؤیا آمیخته‌ای از حوادث گذشته و آینده است و اگر ما بخواهیم، می‌توانیم آینده را با آن ببینیم؛ مانند کسی که از نردبانی بالا برود و چشم به پله‌های پایینی دوخته و اگر بخواهد برگردد و به بالا نگاه کند، پله‌های بالایی را نیز می‌بیند.» (الاحلام بین العلم و العقیده، ص ۱۵۶)

پاسخ و بررسی

این توجیهاات به حدی ضعیف و غیر منطقی هستند که به توضیح و استدلال نیازی ندارند. ممکن است گاهی رؤیایی تصادفی در بیداری محقق شود؛ اما نه با همهٔ جزئیاتش و آن هم به کرات؛ در ضمن حضرت یوسف^ع اگر دارای حب ریاست و بزرگی بود، چرا با اختیار خود به بردگی تن داد؛ حال آنکه می‌توانست ماهیت خود را افشا کند و با بزرگی و پیروزی نزد پدر بازگردد و از برادران انتقام بگیرد.

در مورد حدس و گمان‌بودن رؤیاهای پیشگو نیز روشن است که رؤیاهای سرنوشت‌سازی چون رؤیای فرعون مصر بسیار برتر از آن‌اند که با این قبیل دلایل معتبر شوند. ممکن است انسان در خواب بتواند دقیق‌تر از بیداری حدس‌هایی بزند؛ مانند برخی کشفیات علمی دانشمندان در عالم رؤیا؛ اما باید مسئلهٔ مربوط را بیننده به لحاظ عقلانی بتواند حدس بزند. پادشاه مصر چگونه می‌توانست تا ۱۴ سال آینده را پیش‌بینی کند؟ آن هم به صورت هفت سال سرسبزی و هفت سال خشکسالی؛ از دنیای کنونی ما با این همه امکانات و ابزار هوشناسی و زمین‌شناسی امکان چنین پیش‌بینی‌ای در دست نیست.

نظر عجیب و غریب مستر دن نیز موجب تناقض و محال است. ما نمی‌توانیم در آن واحد هم در حال زندگی کنیم و هم در آینده باشیم تا بتوانیم آن را در رؤیا ببینیم؛ بنابراین باید بپذیریم که بعضی رؤیاهای از جانب خداوند است و به بشر الهام شده است. گاهی ارادهٔ خداوند بر این است که از طریق رؤیا به بنده‌اش چیزی را تفهیم کند.

نادیده‌گرفتن حقیقت این دسته از رؤیاهای از سوی روانکاوان و متفکران، موجب ضعف اعتماد مردم نسبت به کل نظریاتشان خواهد شد؛ بنابراین بهتر است همچون یونگ بگویند: «خواب‌های پیشگو پیام خداوندی هستند، حاکی از وقوع حادثه‌ای در آینده که هنوز ظرفیت پیدا نکرده و بنابراین با به کار بستن دستورات و تشریفات، شاید بتوان از وقوع آن جلوگیری کرد.» (خواب‌دیدن، ص ۳۰)

در شرع ما هر جا سخن از تعبیر به‌کار رفته مربوط به همین رؤیاهاست. در حدیث نبوی آمده است که: «الرویا ثلاثه: رؤیا بشری من الله و رؤیا مما يحدث به الرجل نفسه و رؤیا من تحزین الشیطان» «رؤیا بر سه گونه است: بشارت الهی [رؤیاهای صادقه]، آنچه از خود انسان سرچشمه می‌گیرد، رؤیایی که از شیطان است.» (بحار ۱۸۱/۵۸ و ۱۹۱) ■

لوازم عاشوراپژوهی

گفت و گو با محمد اسماعیل عبداللهی

ملیحه پرمغان

محمد اسماعیل عبداللهی، طلبة سطح ۳ حوزه علمیه مشهد و دانشجوی دوره کارشناسی ارشد رشته تخصصی کلام اسلامی است. وی همچنین استاد سطح یک حوزه علمیه مشهد است. عبداللهی دارای رتبه‌های برتر پژوهشی در سطح استانی و کشوری از جمله پژوهشگر برتر کشوری در کنگره عاشوراپژوهی در سال ۱۳۸۷ (رتبه اول)، نویسنده بیش از ۶۰ مقاله در زمینه‌های فلسفه، کلام، فرهنگی و اجتماعی است و مسئول واحد مقالات علمی مدرسه عالی نواب مشهد، عضو هیئت تحریریه فصلنامه علمی پژوهشی رحیق، علمی ترویجی نسیم تبلیغ، ماهنامه پژوهشی کلید پژوهش و مؤسس نشریه علمی پژوهشی کلام اسلامی و... است. گفت‌وگوی خیمه با این پژوهشگر و استاد حوزه را درباره عاشوراپژوهی و آسیب‌های عزاداری در ذیل بخوانید.

خیمه: نظر شما در مورد دوره‌هایی که شبیه به دوره‌های سفیران هدایت حوزه علمیه قم است یا همایش‌هایی مثل مبلغان در زمینه عاشوراپژوهی چیست؟

این دوره‌ها اگر روشمند و با اهداف مشخص باشند و البته درست اجرا شوند، چه به لحاظ محتوایی و چه ساختاری خوب است و مفید واقع می‌شود؛ اما با وجود اینکه باید از این قبیل کارها شود، فکر می‌کنم باید کار اساسی‌تری نیز شکل بگیرد. با یک یا چند دوره نمی‌شود عاشوراپژوه تریبیت و تقویت کرد. شاهد این مطلب دوره‌هایی است که در برخی نهادهای فرهنگی برگزار می‌شود.

پیشنهاد می‌شود دست‌کم گرایش خاصی با هر نامی مثلاً مبلغ عاشورایی یا تربیت عاشوراپژوه ایجاد شود؛ البته پذیرش دانشجو در این دوره‌ها نیز باید با شرایط ویژه‌ای انجام شود و با سرمایه‌گذاری و استفاده درست از این نیروها از تخصص آنها در آینده استفاده شود.

درست است که با توجه به گستردگی علوم، نیازها و مسائل، امروز نمی‌توان کسی را تربیت کرد که دارای همه علوم و متخصص همه فنون باشد؛ اما شبیه آنچه سفیران هدایت به طور متمرکزتر انجام می‌دهند، می‌توان کارهایی صورت داد. سفیران به هدف تربیت مبلغ شکل گرفته است. ما نیز می‌خواهیم پژوهشگر تربیت کنیم؛ آن‌هم فقط در حوزه عاشورا.

معنای این مطلب آن است که این کاری تخصصی و علمی است که بسیار سخت و البته ضروری به نظر می‌رسد.

خیمه: به نظر تان چه آسیب‌هایی در حال حاضر متوجه شیوه‌های تبلیغی عاشورایی است؟

در قضیه عاشورا ما با ۲ نوع ادبیات روبه‌رو هستیم؛ ادبیات عمومی که شامل نوحه‌سرایی، عزاداری و ...

تخصص‌های علمی مورد نیاز عبارت‌اند از: الف) باید تاریخ اسلام را در حد خوب بدانند.

ب) مسلط به ادبیات عرب باشد.

ج) تفسیر و روش‌های تفسیری

د) حدیث‌شناسی

ه) رجال و درایه در حد مناسب

و) آشنا به اصول جامعه‌شناسی و روان‌شناسی به‌ویژه اینکه برای به دست آوردن اصول تجربه‌های تاریخی و عملی کردن آن بر جامعه دینی خودمان نیاز جدی دارد.

خیمه: برای پژوهش در عرصه عاشورا و فرهنگ عاشورا چه پیش‌نیازی لازم است؟

الف) نیازمند مدیریت متمرکز در این پژوهش هستیم.

امروز شاهدیم که نهادهای فرهنگی متفاوتی تحقیق و پژوهش‌هایی در این زمینه دارند و چه بسا سفارشی هم کار می‌شود.

این موازی‌کاری به جایی نمی‌رسد و عملاً نتیجه‌ای هم دربر ندارد. نتیجه‌اش همین آسیب‌های عزاداری است که سازمان‌های متعددی شعار تحقیق و پژوهش و البته همایش‌ها و کنفرانس‌ها را دارند؛ ولی در عمل هیچ کاری انجام نشد و نتیجه آن پژوهش‌ها و نشست‌ها در متن جامعه رسوخ نکرد. در حقیقت مشکلی را حل نکرد. پژوهش باید بتواند مشکلی از مشکلات جامعه را برطرف کند یا اینکه یک چالش علمی را از دانشی خاص بررسی کند و پاسخ بگوید.

ب) بعد از اینکه مدیریت و متولی امر متمرکز شود، به نظر می‌رسد نیازمند پژوهشکده ویژه عاشوراپژوهی هستیم.

این کارها تا حدی شروع شده، ولی باید سرمایه‌گذاری بیشتری صورت گیرد تا آن پژوهشکده بتواند پاسخگوی کامل نیازها باشد.

خیمه: تعریف شما از یک عاشوراپژوه چیست؟

برای پاسخ به این سؤال لازم است، مقدمه‌ای بیان شود. وقتی می‌گوییم پژوهش و تحقیق، آنچه به ذهن می‌رسد، جست‌وجو و تتبع است. بدیهی است انسان تا نسبت به مسئله یا چیزی احساس نقص و کمبود نکند و نسبت به این احساس نیاز، معرفت پیدا نکند، به دنبال آن نمی‌رود. زمانی که آن نقص را در وجودش حس و درک کرد، به دنبال چسبتهی آن نقص می‌رود که در زبان محققان به نیازسنجی تعبیر می‌شود.

پژوهشگر عرصه دین که نسبت به نهضت عاشورا، لوازم و پیامدهای آن شناخت دارد، امروز بیش از دیگران خطر امحاء فرهنگ معنوی عاشورا را در بین شیعیان درک می‌کند. مقابله دشمنان، تحریف تاریخ عاشورا، القای نادرست مفاهیم و محتوای عاشورا، شبهات و ... از مواردی است که پژوهشگر را نسبت به تتبع و جست‌وجوی بیشتر وادار می‌کند.

با لحاظ این مقدمه می‌توانیم بگوییم، عاشوراپژوه یعنی کسی که در حوزه نهضت و فرهنگ عاشورا برای کشف واقعیت‌ها و منطبق کردن اندیشه با واقعیت به تحقیق و پژوهش می‌پردازد.

خیمه: تخصص‌ها و گرایش‌های خاص علمی مورد نیاز عاشوراپژوهی از نظر شما چیست؟

اگر منظور تان از سؤال این است که کسی که می‌خواهد عاشوراپژوه شود، چه تخصص‌ها و گرایش‌هایی باید داشته باشد، پاسخ این است که عاشوراپژوه برای پژوهش روشمند و هدفمند خود نیازمند مهارت‌ها و گرایش‌های علمی است. مهارت‌ها شامل:

الف) روش تحقیق؛ چراکه عاشوراپژوه به معنای واقعی کلمه باید پژوهشگر باشد.

ب) منبع‌شناسی، اصول منبع‌شناسی، چگونگی استفاده از متون تاریخی و منابع مرجع و ...

پیشنهاد می‌شود حداقل گرایش خاصی با هر نامی مثلاً مبلغ عاشورایی یا تربیت عاشوراپژوه ایجاد شود.

آسیب‌ها و تحریف‌های عمومی و علمی عاشورا الان حقیقتاً به عنوان یک مشکل و مسئله ضروری پژوهش مطرح است و متولیان امر باید این مسئله را حل کنند.

انتشارات خیمه منتشر کرد:

ثارالله

روایتی ساده و روان از تاریخ، زندگی و مقتل امام حسین a

موسوعه مقتل سیدالشهدا a

شامل ۱۷ مقاله از مورخین معتبر قرن سوم تا دهم هجری قمری

عاشورا نامه

مجموعه پنج جلدی درباره حیات و قیام امام حسین a

پدر، پسر، روح القدس

تجلی عشق علوی و شور حسینی
در آثار شاعران و نویسندگان مسیحی



است که شاید بتوان مهم‌ترین انگیزه و داعی این کار را تأسیس چنین رشته‌ای نام برد؛ اما گرایش‌هایی که می‌توان برای آن طرح کرد:

۱. تاریخ‌نگاری عاشورا
۲. حدیث‌پژوهی عاشورا
۳. تحریف‌شناسی عاشورا
۴. روش‌شناسی تبلیغ عاشورا
۵. تربیت عاشوراپژوهی که بتواند با استفاده از فضای روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه صدر اسلام برای مسائل موجود در جامعه دینی، راهبرد عرضه کند. (گرچه شاید به نحو میان‌رشته‌ای یا به‌گونه‌ای زیرمجموعه سایر گرایش‌ها طرح شود).

خایما پس موضوعاتی مثل تبلیغ عاشورا،

زیارت عاشورا، منبر، خطابه، مرثیه و مداحی می‌تواند جزو زیرمجموعه‌هایی باشند که در

قالب بحث عاشوراپژوهی بگنجند؟

از آن نظر که پژوهشگر بخواهد زوایای مختلف زیارت عاشورا یا نقش منبر و خطابه را در طرح و گسترش اندیشه عاشورایی و ... طرح کند، بله؛ اما اینها می‌تواند زیرمجموعه گرایش عام‌تری طرح شود؛ مثلاً «منبر و خطابه» و «مرثیه و مداحی»، زیرمجموعه گرایش چهارم که گفتم، قرار می‌گیرد.

خایما اگر قرار باشد چنین رشته‌ای ایجاد شود،

کدام ارگان، سازمان یا نهاد مناسب‌ترین مکان برای برگزاری آن خواهد بود؟

آسیب‌ها و تحریف‌های عمومی و علمی عاشورا الان به‌راستی به عنوان مشکل و مسئله ضروری پژوهش طرح می‌شود و متولیان امر باید این مسئله را حل کنند.

نباید گذاشت این مسئله به فرهنگ تبدیل شود. اگر این اتفاق بیفتد، اصلاح آن نیازمند خون‌دادن و شهیددادن است؛ بنابراین چون عاشورا از مسائل دین و مربوط به حوزه دین است، طبیعتاً متولی آن بهتر است نهادی برخاسته از حوزه علمیه باشد که البته باید از طرف حکومت سرمایه‌گذاری شود. شاید سازمان تبلیغات اسلامی مناسب‌ترین نهاد باشد.

خایما نظر شما در مورد برگزاری کلاس‌های

مداحی به شیوه‌های مرسوم چیست؟

متأسفانه ما امروز شاهد چند نمونه آسیب‌های عزاداری در بعد اندیشه و مبانی فکری، در بعد گفتار و نوشتار و در بعد رفتار. این آسیب‌ها به هر شکلی به ادبیات عاشورا وارد می‌شود؛ حال چه به صورت خودآگاه که دشمنان سرمایه‌گذاری کرده‌اند و چه ناخودآگاه حاصل غفلت و نادانی هستند. ■

می‌شود و ادبیات علمی که در واقع نگاه علمی و تحلیلی به مسائل نهضت عاشورا دارد. در این ادبیات به دست آوردن اصول و قواعد کلی، کاربردی کردن آن و عبرت‌گیری از تاریخ طرح می‌شود.

باید بگوییم، متأسفانه در هر دو نوع ادبیات، ما با آسیب‌هایی روبه‌رو هستیم. همه تلاش مردان بزرگی چون میرزا حسن نوری، مرتضی مطهری و محمدمهدی شمس‌الدین و ... اصلاح ادبیات علمی عاشورا بوده که امروز این آسیب‌ها چه در محتوی و چه ساختار با نقش و صورت دیگری به عرصه فرهنگ عاشورا وارد شده است.

مبلغان ما در عرصه تبلیغ فرهنگ عظیم عاشورا مدل ندارند. به لحاظ روشی باید مبلغ بتواند روشی را در تبلیغ خود انتخاب کند که با کمترین هزینه بیشترین فایده را کسب کند. فرقی نمی‌کند قالب تبلیغ او منبر باشد، کنفرانس باشد یا کاری از سنخ هنرهای تجسمی، آیینی و ...

شاید بتوان روش تبلیغی چهره‌به‌چهره و حضور فیزیکی در میان گروه‌های کوچک و حتی فردی به‌ویژه در محیط‌ها و مراکز جمعی اعم از مدرسه، دانشگاه، مساجد و کانون‌ها، سالن‌های ورزشی و اردوها و ... را پیشنهاد کرد.

به لحاظ محتوایی نیز تعداد اندکی از مبلغان با مشکل روبه‌رویند و این البته شاید به علت ضعف بنیه علمی باشد؛ چراکه منابع مورد اعتماد و مستند در دسترس آنها نیست. رفع این کمبودها در درجه اول از وظایف عاشوراپژوه است. پژوهشگر عرصه عاشورا می‌تواند ضمن آسیب‌شناسی روش‌های تبلیغ بهترین مدل تبلیغی را شناسایی و معرفی کند.

او باید با استفاده از ظرفیت غنی علمی در عرصه تاریخ اسلام، بهترین محتوای علمی را در اختیار مبلغان قرار دهد که البته اینها بخشی از وظایف عاشوراپژوه است.

خایما راه‌اندازی یک رشته دانشگاهی به عنوان

رشته عاشوراپژوهی ضروری است؟ تعریف شما از این رشته چیست و چه گرایش‌هایی

می‌تواند داشته باشد؟

با توجه به آنچه گفته شد، در تأسیس آن تردیدی وجود ندارد. فقط این مطلب را هم یادآوری می‌کنم که اگر یزیدیان آن زمان به خطا و گناه نابخشودنی قتل جسمانی امام حسین a و یارانشان دچار شدند، امروز نیز یزیدیان زمان ما و حاکمان جور به دنبال قتل آثار معنوی و فرهنگی حادثه عظیم عاشورا هستند؛ نتیجه اینکه اگر آن روز امام حسین a، عباس a، مسلم، عون، جعفر، رقیه h، زینب h و ... را همراه خود داشت، امروز هم امام زمان ما و نیز اعتلای فرهنگ ناب عاشورا نیازمند عباس‌ها و زینب‌ها و ... هستند و البته که تربیت اینها نیازمند ظرفیت‌سازی، فرهنگ‌سازی و تشویق

شیوه‌های تبلیغی عاشورا

گفت‌وگو با دکتر محمدعلی مجاهدی

گروه اندیشه: پیش از این درباره ضرورت «مهندسی مجدد هیئت‌های مذهبی»، لزوم صبرفی و عیارسنجی آیین عزاداری و سوگواری و ملزومات فهم راهبردی و هدایتگر حکمت ادامه این شعایر مذهبی و فرهنگی مطالبی داشته‌ایم و بحث درباره دانشگاه امام حسین ^ع و رشته عاشوراپژوهی را در شماره ۴۶، آبان ماه ۱۳۸۷ آغاز کرده بودیم. پرسش و پاسخ زیر با استاد «محمدعلی مجاهدی» ادامه این موضوع و پیش‌درآمد پرونده ویژه‌ی درباره موضوع یادشده است که در شماره‌های آینده به استحضار خواهد رسید.

این دوره‌ها، مدارک تحصیلی دانشگاهی اعطا می‌کنند، توانسته‌اند خلأ محسوس و ملموس فعلی در حوزه‌های علمیه را تا حدی پر کنند و با موفقیت همراه بوده‌اند.

حلیا چه آسیبی را در حال حاضر متوجه شیوه‌های تبلیغی عاشورا می‌دانید؟

این آسیب‌ها عبارت‌اند از: ناآشنایی مبلغان با شعرهای ارزشی و هدفمند عاشورایی و تأثیرگذاری شگرف آنها در اذهان عمومی که به جای این آثار معمولاً از اشعار بدون پیام صدارت‌زایی و نخبه‌انداز می‌شود، نبود اشراف کامل به تاریخ واقعی عاشورا، ناآگاهی کامل از تحریفات عاشورا، ناآشنایی لازم با قرآنت‌های مختلف فرهنگ عاشورا و حضور آنها در آثار منثور و منظوم عاشورایی و نگاه آسیب‌شناسانه به آنان برای نشان دادن نقاط ضعف و قوت هر یک از آنها؛ وابستگی مالی و نیاز آنان به متولیان مجالس عزاداری و... ناآگاهی از علل تاریخی و اجتماعی قیام عاشورا و ناتوانی از پاسخ‌دادن به پرسش‌هایی از این قبیل که چگونه می‌شود، بی‌درنگ پس از رحلت رسول گرامی اسلام ^ص ماجرای شوم سقیفه رخ می‌دهد؟ امام علی ^ع خانه‌نشین می‌شود؟ امام حسن ^ع با پراکنده شدن یاران از اطراف خود روبه‌رو می‌شود؟ و در نهایت شهادت مظلومانه امام حسین ^ع و در تقیه به سر بردن سایر ائمه ^ع با چه عوامل ریشه‌ای مرتبط بوده‌اند.

حلیا اگر قرار باشد، چنین رشته‌ای ایجاد شود، کدام ارگان، سازمان یا نهاد مناسب‌ترین مکان برای برگزاری آن خواهد بود؟

به نظر می‌رسد، مناسب‌ترین نهادی که می‌تواند متولی این مهم باشد، معاونت امور آموزشی و تبلیغی حوزه علمیه قم است.

حلیا نظر شما در مورد برگزاری کلاس‌های مداحی به شیوه‌های مرسوم چیست؟

برگزاری کلاس‌های مداحی به شیوه‌های مرسوم هنگامی مورد تأیید است که کادر آموزشی این کلاس‌ها از انسان‌های بصیر، خبیر و مجرب انتخاب شده باشند و آشنایی کامل با ادب عاشورایی داشته باشند؛ البته در حال حاضر کانون شاعران و مداحان در هر استان متولی این گونه امورند و به لحاظ اساسنامه مصوب، وظیفه نظارتی و صدور مجوز این گونه کلاس‌ها را برعهده دارند. ■

شبهاتی که در مورد فرازی از متن این زیارت وجود دارد؛ همچنین مقلدپژوهی و قیام‌شناسی عاشورا تغییر یابد، به واقعیت نزدیک‌تر است؛ دیگر اینکه باید به منبر و خطابه و مداحی به عنوان ابزار تبلیغ نگریسته شود؛ نه زیرمجموعه‌های عاشوراپژوهی.

حلیا آیا تا به حال دوره‌ای برای تربیت عاشوراپژوه برگزار شده؟ و آیا به نظر شما این کار ضرورت دارد؟ سابقه تاریخی این کار از نظر شما چیست؟

شاید با عنوان «دوره ویژه تربیت عاشوراپژوهی» برگزار نشده باشد؛ ولی از موضوعات فراوانی که در نشست‌های علمی و کارشناسی درباره واقعه عاشورا تاکنون طرح شده و می‌شود، می‌توان دیدگاه‌های اهل فن را در این مورد دریافت؛ چون کیان فرهنگی و معنوی انقلاب اسلامی ایران مدیون فرهنگ گران سنگ عاشورایی است، مسلماً پرداختن به این مهم ضرورت دارد.



حلیا نظر شما در مورد دوره‌هایی شبیه «سفیران هدایت» حوزه علمیه قم یا همایش‌هایی مانند مبلغان چیست؟

با دوره‌های آموزشی و تخصصی سفیران هدایت آشنایی دارم و چندی است همکاری خود را با هیئت علمی این مرکز آغاز کرده‌ام. شاید بسیاری متولیان امور فرهنگی ما با شنیدن عنوان دهان‌پرکنی چون دانشکده و دانشگاه از همان آغاز مخالفت ضمنی خود را ابراز کنند؛ ولی عنوانی همانند دوره آموزشی و تخصصی یا آموزشکده یا پژوهشکده کمتر حساسیت‌برانگیز است و باید برای تربیت عاشوراپژوهان از همین عناوین استفاده کرد.

دوره سفیران هدایت و سایر دوره‌های مشابه که بر اساس موافقت وزارت علوم به دانش‌آموختگان

حلیا تعریف شما از یک عاشوراپژوه چیست؟

از نظر اینجانب عاشوراپژوهی مقوله‌ای چندبعدی است و عاشوراپژوهان بیشتر بر اساس تخصصی که دارند، به یک یا دو وجه آن عنایت دارند. یک عاشوراپژوه تمام‌عیار پژوهشگری است که رخداد شگرف و بی‌نظیر عاشورا را بتواند به‌گونه‌ای علمی و شایسته از لحاظ تاریخی، اجتماعی، جامعه‌شناختی و عرف حاکم بر جامعه اسلامی آن روز تجزیه و تحلیل کند و در قلمرو شعر و ادب عاشورایی (و نه ادب عاشورا) به شکل موفق حضور داشته باشد.

حلیا تخصص‌ها و گرایش‌های علمی مورد نیاز برای عاشوراپژوه؟

تاریخ اسلام به‌ویژه سده‌های آغازین هجری، رفتارشناسی و جامعه‌شناختی و تعصبات قومی و نژادی در مقطع تاریخی سده اول بر ضوابط مقتل‌نگاری و نقد مقاتل، نگاه آسیب‌شناسانه به ماجرای تاریخ عاشورا و معرفی مطالب گزافه، خرافه، محرف و غیر واقعی، آشنایی با مورخان اسلامی به‌ویژه مورخان و واقعه‌نگاران سده‌های آغازین هجری با تحقیق گسترده درباره آثار منظوم و منثور عاشورایی خطی که در کتابخانه‌های ممالک اسلامی به‌ویژه ایران به وفور یافت می‌شوند و معرفی آنها به دانش‌پژوهان به تجزیه و تحلیل شاکله حکومتی بنی‌امیه به‌ویژه معاویه و یزید و رمز‌پیروزی ظاهری آنان در انحراف اذهان عمومی، پژوهش در خطبه‌های امام حسین ^ع، حضرت زینب ^ع، امام زین‌العابدین ^ع، ام‌کلتوم ^ع، حضرت سکنیه ^ع و رجزهای عاشورایی اصحاب امام ^ع در روز عاشورا و استخراج فهرستی از علل و عواملی که به‌درستی قیام امام حسین ^ع را تبیین می‌کند و...

یک عاشوراپژوه واقعی باید از عهده حل و فصل مقوله‌های تاریخی، مقتل‌نگاری، جامعه‌شناسی و ترفندهای حکومتی بنی‌امیه برآید و در این زمینه‌ها و موضوعات مرتبط با آن آگاهی‌های به‌نسبت کاملی داشته باشد.

حلیا آیا موضوعاتی همچون تبلیغ عاشورا، زیارت عاشورا، منبر و خطابه، مرثیه و مداحی و... نیز می‌تواند از جمله زیرمجموعه‌های چنین رشته‌ای باشد؟

اگر مقوله‌های یادشده به‌عنوانی از قبیل شیوه‌های مؤثر در تبلیغ و معرفی فرهنگ عاشورا به تجزیه و تحلیل علمی و فنی زیارت عاشورا و پاسخ به



◀ در این بخش دکتر امیر دبیری مهر در گفت‌وگو با خیمه، صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را به عنوان رسانه دینی آسیب‌شناسی کرده؛ سپس دکتر علی دارابی در مقاله‌ای انتظارات، ملاحظات و وظایف رسانه ملی را در تعامل دین و رسانه بیان نموده و در ادامه پرویز فارس‌سیجانی درباره موضوع تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای دینی فارسی‌زبان و سیاست‌های رسانه ملی برای جذب مخاطب بیشتر سخن گفته است. ■

رسانه دینی نمی‌تواند

مبلغ آموزه‌های ناسازگار با روح دین باشد

گفت‌وگو با دکتر امیر دبیری مهر

فرزانه نراکتی

امیر دبیری مهر را بیشتر به عنوان کارشناس - مجری مسلط و قوی برنامه‌های سیاسی رادیو گفت‌وگو می‌شناسند. او از سال ۱۳۷۴ که به عنوان خبرنگار و سردبیر خبر به صدا و سیما وارد شد، در معاونت‌های سیاسی و برون‌مرزی این سازمان خدمت کرد و تا کنون در زمینه‌های مختلفی فعالیت کرده است. دبیری مهر مدیر خبر شبکه جهانی سحر، مشاور معاون ارتباطات و امور بین‌الملل، مشاور قائم مقام سازمان صدا و سیما، دبیر شورای ایرانیان خارج از کشور صدا و سیما و دبیر شورای عالی کارشناسان رادیو بوده است. او هم‌اکنون مشاور سیاسی مدیر مسئول روزنامه تهران امروز است. این دانش‌جوی سال آخر دکتری جامعه‌شناسی سیاسی معتقد است که سطحی‌نگری به دین چه از سوی برنامه‌ساز و چه مخاطب، رسانه دینی را تضعیف می‌کند و از تصمیم‌سازی که مانع طرح پرسش در حوزه اندیشه‌های دینی روز در رسانه می‌شوند، انتقاد می‌کند. او هنر مدیران رسانه ملی را در این می‌داند که تحمیل سلیقه اقلیت‌های صاحب نفوذ را بر رسانه ملی مانع شوند که لزوماً دیدگاه آنها منطبق با خواست مردم نیست. دبیری مهر با وجود نگاه انتقادی به وضعیت موجود به تحقق رسانه دینی تأثیرگذار و جذاب با پیوند هنر و دین امیدوار است.

خیمه به عنوان کسی که بیشتر عمر حرفه‌ای خود را در صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران سپری کرده، تعریف خود را از رسانه دینی بگوید. اصولاً رسانه چه ویژگی‌هایی باید داشته باشد تا آن را رسانه‌ای دینی بخوانیم؟

ما صفت دینی را در حوزه‌های مختلف یدک می‌کشیم؛ حکومت دینی، جامعه دینی، هنر دینی، علوم دینی و رسانه دینی؛ ولی چنان‌که باید و نیاز است، درباره این صفت بحث و گفت‌وگو نکرده‌ایم. رسانه‌ها (از کتاب و مجلات تا تلویزیون‌های ماهواره‌ای) را با شاخص دین به سه دسته می‌توان تقسیم کرد:

■ رسانه‌های دین‌مدار که برای تبلیغ، ترویج و تکریم ارزش‌های دینی دغدغه دارند که در دنیای امروز از نظر تعداد در کمترین میزان‌اند.
■ رسانه‌های دین‌ستیز که در موضع ستیز و خصومت با ادیان و آموزه‌های دینی هستند که اینها هم در کمترین مقدارند.

■ رسانه‌های دین‌گریز یا رسانه‌های سکولار؛ یعنی رسانه‌هایی که دین مسئله آنها نیست؛ چه در موضع حمایت و چه در موضع خصومت. این رسانه‌ها از کنار دین بی‌تفاوت می‌گذرند؛ البته اگر بخواهیم پیامدهای موضع این رسانه‌ها را به دین بررسی کنیم، شاید تأثیر مخرب این رسانه‌ها بر دینداری، بیش از رسانه‌های دین‌ستیز باشد. این رسانه‌ها در جهان کنونی ما متأسفانه در بیشترین مقدارند.

در تعریف دسته اول رسانه‌ها که موضوع سؤال شماست، می‌توان گفت، رسانه‌های دین‌مدار به رعایت ظواهر شریعت و احکام دینی پایبند هستند. مرزها و چارچوب‌های دینی را تعریف و در آن چارچوب فعالیت می‌کنند. در پخش موسیقی، انتشار عکس‌ها، انتخاب مقالات و نشر ایده‌ها، هنجارهای دینی را رعایت می‌کنند. این رسانه‌ها هویت خود را در تقابل با رسانه‌های دین‌ستیز تعریف می‌کنند؛ بدین شکل که از هر آنچه در رسانه‌های دین‌ستیز هست، دوری می‌جویند و بر هر آنچه نیست،

پافشاری می‌کنند. رسانه‌های دین‌مدار مروج باورهای دینی هستند. آنها وظیفه خود را تحکیم عقاید دینی مخاطبان خود می‌دانند و همان نقشی که متکلمان در سنت مدرسی در تمدن اسلامی و سنت اسکولاتیک در تمدن مسیحی داشتند؛ یعنی نقش مدافع حریم عقاید و باورهای مسلمانان را بازی می‌کنند. در تعریف دیگری از رسانه‌های دین‌مدار باید گفت، رسانه‌هایی هستند که ترویج و تحکیم ارزش‌های دینی را وجهه همت خود قرار می‌دهند. نه اینکه نسبت به شریعت بی‌اعتنا باشند؛ اما در آن متوقف نمی‌مانند و ارزش‌های اساسی دین مثلاً ارزش صداقت، مروت پاکدامنی و عفاف و... را شناسایی می‌کنند و جهت‌گیری، برنامه‌ریزی و تولیدات رسانه‌ای آنان برای تحکیم این ارزش‌هاست. این رسانه‌ها بیش از آنکه در قید و بند حفظ ظواهر شرعی باشند، هدفشان را ترویج این ارزش‌ها قرار می‌دهند. برخی تولیدات تلویزیون کشور همسایه ما ترکیه، هدف خود را این‌طور تعریف کرده و آن‌قدر

رسانه‌های دین‌مدار بیش از آنکه در قید و بند حفظ ظواهر شرعی باشند، هدفشان را ترویج این ارزش‌ها قرار می‌دهند.

اگر رسانه‌ای با عنوان دین در عرصه قدرت، جلع استبداد باشد، رسانه دینی نیست؛ چون این کار با توحید و وحدانیت خداوند در تضاد است.

هم موفق بوده‌اند که سیمای جمهوری اسلامی ما هم خود را بی‌نیاز از آنها نمی‌داند و از تولیدات آنها استفاده می‌کند؛ هر چند از نظر فقهی و شرعی ایراداتی به این دسته تولیدات وارد است.

نکته بعدی این است که رسانه‌های دینی از دین تصویری انتزاعی و دست‌نایافتنی ارائه نمی‌دهند، بلکه دین قدسی و دین موجود در جامعه را در کنار هم قرار می‌دهند و ضمن احترام به دین پاک و مقدس، رفتارهای دینی جامعه را هم به عنوان دین در نظر می‌گیرند؛ البته آن‌گاه با رویکرد انتقادی هم می‌شود، به برنامه‌های آن نگاه کرد؛ چون با عرف و سنت‌های مردم ترکیب شده است و نقد رفتارهای دینی ممنوع نمی‌شود؛ زیرا بین دین خالص و ظهورات و تعینات دینی می‌توان تفاوت قائل شد.

به طور کلی، رسانه دینی در جامعه شیعه ایرانی، رسانه‌ای است که اصول دین نه به صورت شعاری، بلکه عمیقاً در فکر و عمل دست‌اندرکاران، برنامه‌سازان و مدیران آن نهادینه شده باشد. هدف این رسانه هم شرح و بسط این اصول اساسی دین باشد.

اگر رسانه‌ای با عنوان دین در عرصه قدرت، مبلغ استبداد باشد، رسانه دینی نیست؛ چون این کار با توحید و وحدانیت خداوند در تضاد است و به عبارتی استبداد هم‌طراز شرک است یا اگر ثروت و مصرف‌زدگی را به عنوان ارزش مطلق تبلیغ کند و قناعت را واپس‌گرایی بداند، رسانه‌ای دینی نیست؛ حتی اگر همه ظواهر شرعی را هم رعایت کرده باشد. آموزه‌های دینی را در رسانه دینی باید از ظواهر به لایه‌های درونی‌تر سرایت داد.

حجاب با این اوصاف، صدا و سیما را تا چه حد رسانه‌ای دینی می‌دانید؟

رادیو و تلویزیون جمهوری اسلامی ایران، بی‌تردید دنبال این است که در کسوت رسانه دینی قرار گیرد؛ اولاً چون مخاطب اصلی او جامعه‌ای دینی است. ثانیاً برای اینکه زیر نظر ولی فقیه است که شأن دینی دارد. این دو دلیل کفایت می‌کند، برای اینکه رادیو، تلویزیون ما رسانه‌ای دینی باشد؛ ولی اینکه چقدر موفق بوده و این مسیری که می‌رود، وافی به مقصود است یا نه، جای بحث دارد.

واقعیت این است که عملکرد صدا و سیما ما کاملاً منطبق با رسانه دینی در نوع ایده‌آل نبوده است و بر همین اساس همواره رهبری این رسانه را به حرکت به سوی رسانه دینی رهنمون کرده است. در سپهر رسانه‌ای دنیا هیچ مجموعه‌ای از نظر وسعت، نیروی انسانی و امکانات، مشابه رسانه ملی ما وجود ندارد. این طرح نو پس از انقلاب اسلامی تعریف شده و چون کار نو، دشوار است، در عملکردش به نقایص و ضعف‌های بسیاری دچار بوده که مهم‌ترین آن، سطحی‌نگری به رسانه دینی و دین‌مدار است.

این نقص به همه کسانی که در فرایند برنامه‌سازی دخیل بوده‌اند؛ از مدیران گرفته تا برنامه‌سازان و حتی گاهی به مخاطب برمی‌گردد؛ چون بخشی از هویت رسانه را مخاطب می‌سازد و ذائقه او در تولیدات رسانه نقش قطعی دارد. رادیو، تلویزیون ما در سطحی‌نگری به دین، گاهی دنباله‌روی مخاطب خود شده است و گاهی متأثر از نخبان جامعه دینی؛ مثلاً بارها گفته شده که نمایش اقامه نماز نباید به عنوان تبلیغ دینی استفاده شود؛ اما هنوز هم کسانی معتقدند، باید نماز خواندن در سربال‌های ما نمایش داده شود، من معتقد نشان دادن اینکه شخصیت محبوب و موفق سربال نمازخوان است، به هنر نیاز دارد. آیا این را باید حتماً با نمایش او بر سر سجاده نشان داد؟

مفاهیم دینی در تار و پود رادیو، تلویزیون ما عمق پیدا نکرده است. در مورد مسیر و جهت‌گیری آن در کل می‌توان امیدوار بود؛ اما روند و شتاب کار راضی‌کننده نیست. در بخش نظریه‌پردازی و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت و شاخص‌های پیشرفت، آن‌چنان که باید و شاید کاری انجام نمی‌شود.

یک علت این است که رادیو، تلویزیون وابسته به آنتن است، عوامل آن به روزمرگی دچار می‌شوند و از نگاه عمیق غفلت می‌کنند. صدا و سیما ما هم با وجود داشتن مرکز پژوهش‌ها و دانشکده‌ها و... در عمل به این روزمرگی‌ها دچار شده است. اگر هم در بخش‌هایی نظریه‌پردازی می‌کنند و با نخبان جلسه می‌گذارند؛ چون از نظر سازمانی و ساختاری به انفعال دچار هستند، دیدگاه‌ها و نظریه‌ها و جلسات کارشناسی در آنتن کمتر خود را نشان می‌دهد.

نکته بعدی محدودیت‌های پیرامونی است که برای این سازمان تعریف می‌شود. در اینجا باید از سازمان دفاع کرد. در بسیاری حوزه‌ها، عوامل پیرامونی و بیرونی، تحمل ورود رادیو، تلویزیون به این عرصه‌ها را ندارد و در نتیجه رسانه دچار خودسانسوری می‌شود؛ در حالی که رادیو، تلویزیون ظرفیت ورود به بسیاری مباحث را دارد.

حدود دو سال پیش بحث مهمی در حوزه معرفت دینی در کشور ما طرح شد. رابطه قرآن و تجارب نبوی که یکی از روشنفکران دینی طرح و منتشر کرده بود و دیالوگی دینی را میان عالمان دین و او به وجود آورد. در آن برهه، رادیو، تلویزیون تمایل داشت به این موضوع ورود پیدا کند؛ اما این واهمه هم وجود داشت که نکند با ورود به این مسئله به آن دامن بزنیم و نتوانیم به شبهات آن به شکل مناسبی پاسخ بدهیم و آب به آسیاب شبهه دینی و کلامی وارد شده بریزیم. با وجود این نگرانی، ما در رادیو گفت‌وگو به این بحث وارد شدیم و نتیجه مثبتی هم گرفتیم؛ هرچند متأسفانه رویکرد این رادیو هم از سال ۸۷ تغییر کرد و همان رویکرد واهمه از طرح این مسائل و پیروی از روزمرگی بر آن حاکم شد و هنوز هم استمرار پیدا کرده است.

در این زمینه مهم این است که هدف رسانه همیشه پاسخ گفتن به پرسش‌ها نیست، بلکه گاهی فقط دعوت مخاطب به تفکر و تأمل است. نفس تفکر از آموزه‌های قطعی دینی است. اگر اعتقاد بر این باشد که دین از حکماتی برخوردار است، از آنجا که این پیش‌فرض مبتنی بر دانش و احتجاج است، نباید از سؤال ترسید. نمونه این رفتار را در سیره ائمه ^ع هم می‌بینید که هیچ واهمه‌ای از طرح شبهه و سؤال نداشتند و حتی بزرگان دینی مثل شیخ طوسی، شیخ مفید، کلینی، مقدس اردبیلی، طبرسی و... هم اهل بحث‌های اندیشه‌ای در مباحث اصولی بودند. در پس مقدس‌نمایی برخی تصمیم‌سازان در کشور یک واقعیت تلخ وجود دارد و آن، این است که آنها هنوز در درونی‌ترین لایه‌های وجود خود به محکمت دینی شک دارند یا دست‌کم یقین پیدا نکرده‌اند؛ یعنی به تعبیر حضرت امیر ^ع ایمان آنها از زبان به قلب و مغز آنها سرایت نکرده است.

این نگاه در رسانه‌های دینی از طرح شبهات ترس دارد و وقتی شبهه‌ای طرح می‌شود، راحت از کنار آن می‌گذرد تا به آن دامن نزنند؛ در حالی که این نحوه رویارویی با مختصات رسانه دینی کاملاً در تضاد است. چنین رسانه‌ای دینی نیست.

حجاب با وجود حساسیت ویژه‌ای که در انتخاب مدیران و تصمیم‌سازان صدا و سیما وجود دارد و مراحل مختلف گزینش و تأیید صلاحیت برنامه‌سازان، چرا این نگاه محافظه‌کارانه بر رسانه ملی حاکم شده که از طرح شبهات جامعه مخاطبان ترس دارند؟

این ضعف است. با اینکه این قدر دغدغه وجود دارد که کسانی در این رسانه تصمیم‌گیر باشند که باورهای دینی محکم همراه با آگاهی و روشن‌بینی داشته باشند، هنوز وضعیت مطلوب حاصل نشده و این البته مختص رسانه ملی نیست، در دیگر دستگاه‌ها هم این نقیصه وجود دارد. در افق رسانه ملی که الهام‌گرفته از بیانات رهبری است، آمده که صدا و سیما باید به تعمیق دینداری روشن‌بینانه بپردازد؛ اما از سیستمی که خودش واجد این دینداری نیست، چنین انتظاری بعید است؛ البته این به معنای انکار وجود نیروهای مخلص و آگاه و دانشمند در رسانه نیست، بلکه منظور جریان عمومی تصمیم‌گیر و تصمیم‌ساز است.

نکته دیگر این است که وقتی می‌گوییم، جامعه مخاطبان در واقع با دو نوع مخاطب روبه‌رویم؛ یک مخاطبی که در بیشترین مقدار است و یگانه کانال ارتباطی‌اش با رسانه، شماره تلفن ۱۶۲ (شماره واحد ارتباطات مردمی صدا و سیما) است. دوم مخاطبی که بسیار کم است؛ اما صاحب قدرت و نفوذ است و از راه‌های متعددی می‌تواند دیدگاه‌های خودش را به رادیو، تلویزیون و حتی دیگر رسانه‌ها تحمیل کند.

هنر رسانه ملی باید این باشد که خلأهای این ارتباط را پر کند. مجاری جدیدی برای دریافت نظریات آن مخاطبان بیشتر در سازمان تعبیه کند یا حتی با هوش ارتباطی بفهمد، جامعه چه می‌خواهد و بتواند ذائقه عمومی را تشخیص دهد و از سوی دیگر از اینکه خواست و سلیقه تعداد اندکی صاحب نفوذ بر رسانه حاکم شود و آنها خود را نماینده جامعه جلوه دهند، جلوگیری کند.

من متقدم، رسانه در یک سال اخیر در بخش خبر و برنامه‌های سیاسی به هیچ وجه ملی نبوده، بلکه بیشتر سخنگوی طیف و جریانی بوده و بیشتر از آنکه رسانه نظام جمهوری اسلامی باشد، رسانه گروهی در درون دولت بوده است. اگر چنین شود، رسانه به بحران اعتماد دچار می‌شود و بیشتر نماینده تعداد اندک صاحب قدرت خواهد بود تا اکثر مخاطبان؛ در حالی که مشروعیت رسانه در گرو اعتماد عموم مردم است؛ نه تعداد اندکی صاحب نفوذ و قدرت.

کمدی ماجرا این است که این تعداد اندک با تغییر منافعیان به سرعت دیدگاه خود را عوض می‌کنند و رسانه می‌ماند و بحران اعتماد ملی. حضرت علی^ع هم قریب به این مضمون به فرماندارانشان می‌گویند که تخم مرغ‌ها پتان را در سید تعداد اندک نخبه نگذارید؛ چون این طور نمی‌شود حکومت‌داری کرد، بلکه در سید توده‌ها و اکثر مردم بگذارید که باثبات ترند. رسانه دینی هم باید چنین کند.

حاجیا کاهش مخاطب رسانه ملی و روی آوردن مردم به ماهواره و اینترنت، برای مدیران صدا و سیما روشن کرده که برنامه‌های رسانه ملی برای مخاطب جذابیت کافی ندارد. از سویی، مدیریت و مالکیت این رسانه هم به گونه‌ای است که آن را به بعضی غیرحرفه‌ای‌ها پاسخگو می‌کند.

بحث تعداد اندک بانفوذ هم که شما فرمودید، این را تأیید می‌کند. با توجه به این مسئله ساختاری رسانه ملی ما، آیا چشم‌انداز روشنی برای جلب رضایت مخاطب، بخش برنامه‌های دینی و اداره حرفه‌ای رسانه ملی وجود دارد؟

پاسخ در یک کلمه، قطعاً مثبت است. اگر نبود ما اکنون با هم گفت‌وگو نمی‌کردیم و دیگران در این باره فکر و تلاش نمی‌کردند؛ حتی کسانی که رویکرد انتقادی به صدا و سیما دارند، کاملاً امیدوار هستند و معتقدند که این الگو باید تحقق پیدا کند. انتقادهای صریح امثال من هم از سر دلسوزی و برای کمک به این نهادی است که متعلق به مردم است. همان طور که در حوزه سیاسی کشور هم این اصلاح باید اتفاق بیفتد؛ یعنی می‌توان و باید یک حکومت مدرن کارآمد و پاسخگو ایجاد کرد که دینی هم باشد.

اندیشه سیاسی امام (ره) هم همین بود. رسانه

دینی هم می‌تواند تأثیرگذار و جذاب و موفق باشد و باید به این سمت حرکت کرد؛ البته پاسخ این سؤال بستگی به تصویر ما از دین هم دارد. اگر ما دین را رحمانی، زیبا، سهل‌گیر که بر شأن و کرامت انسان تأکید می‌کند، بدانیم، رسانه دینی چرا نباید جذاب باشد؟ اگر نسبت هنر و دین را سازگار ببینیم و عناصر هنر، معنویت و لطافت را وجه مشترک رسانه و دین بدانیم، چرا نباید رسانه دینی موفق داشته باشیم؟ اما اگر چهره‌های خشن از دین داشته باشیم و نتوانیم پیوندی بین هنر و دین برقرار کنیم، چنان که برخی این‌گونه هستند، این برداشت از دین نمی‌تواند نسبتی با رسانه داشته باشد. در این نگاه رسانه شرّ لازمی است که بر ما تحمیل شده؛ نه فرصت و نعمتی که از طریق آن می‌توان از دین دفاع و ارزش‌های دینی را تبلیغ کرد.

همین نگاه اکنون در مورد موسیقی وجود دارد. آنچه مسئله موسیقی و دین را به مسئله حل‌نشده‌ای در جامعه ما تبدیل کرده، نگاه انتزاعی به موسیقی است. کسانی که با هنر، جامعه و دین آشنا هستند، می‌دانند که گاهی موسیقی مناسبی چقدر می‌تواند در خدمت اهداف دینی باشد. مثل موسیقی فیلم محمد رسول الله^ص که هر کس آن را بشنود، در یک لحظه همه سیره پیامبر^ص برایش مرور می‌شود. به جز موسیقی چه چیزی می‌تواند این کار را انجام دهد؟ موسیقی امری انتزاعی نیست که فارغ از زمینه بشود روی آن قضاوت کرد یا به‌اصلاح موسیقی کانتکستی context نیست که بدون تکست text فهم‌پذیر باشد؛ اما از آنجا که در این عرصه کم‌کار شده و شهامت اظهارنظر در مورد آن وجود نداشته، هنوز به نوعی سردرگمی دچار هستیم و نتوانسته‌ایم از این ابزار به‌خوبی در تبلیغ دین استفاده کنیم؛ بنابراین یکی از موانع موفقیت رسانه دینی، روشن‌نشدن نسبت دین و بسیاری محصولات هنری از جمله موسیقی از نظر تئوریک است.

حاجیا شاید رسانه دینی در کشور ما نوپا باشد؛ اما بحث‌های آن چندان نوپا نیست. در تاریخ علم رسانه، متخصصان بسیاری روی این مباحث کار کرده‌اند و اکنون رادیو، تلویزیون‌های سکولار تجربی از همه جنبه‌های هنری و جذاب رسانه برای ارسال پیام خود به مخاطب استفاده می‌کنند. چرا این مسائل در رادیو، تلویزیون دینی حل‌ناشدنی باقی مانده؟ آیا وجه حرفه‌ای برنامه‌سازی رسانه‌ای، متأثر از وجه دینی است؟

در این تردید نکنید! دین در ذات خودش چارچوب‌ساز است و تقوا هم یعنی همین. هر جا که دین هست، چارچوب هم هست و در حوزه رسانه دینی هم این چارچوب‌ها را داریم؛ اما باید تلاش شود که این چارچوب‌ها حد و مرزهای دین باشد؛ نه حد و

مرزهای سلیقه‌ای، قومی-قبیله‌ای، سیاسی-جنحی و حزبی ما به نام دین.

گاهی چارچوب‌هایی عرضه می‌کنیم و چون نمی‌توانیم از نام خودش یعنی حزب، قومیت، عرف و... استفاده کنیم، به نام دین به آن برچسب می‌زنیم که تقدس و احترام بگیرد. این معضل بزرگ فرهنگی و اجتماعی ماست. بعضی می‌خواهند تجارب ناشی از زندگی خانوادگی خود و دین شناسنامه‌ای‌شان را در قالب آموزه‌های مسلم دینی در رسانه تبلیغ کنند. گاهی در سریال‌ها هم این اتفاقات می‌افتد و فهم کارگردان از دین فهمی است که از پدر و مادرش به او ارث رسیده؛ در حالی که شاید هیچ نسبتی با دین نداشته باشد و تصور می‌کند، رد دیدگاه او رد دین است؛ در حالی که در واقع تأیید دین است.

نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که چارچوب‌داشتن، برای رسانه لزوماً تهدید نیست و جاذبه‌های رسانه دینی را کم نمی‌کند؛ حتی گاهی می‌تواند جزو مزیت‌های آن باشد؛ مثلاً یکی از دغدغه‌های والدین در همه دنیا نگرانی از نمایش بی‌بندوباری جنسی و ولنگاری اخلاقی در رسانه‌هاست. تجربه ما نشان می‌دهد که برای ایرانیان خارج از کشور، پاک‌بودن شبکه‌های جام‌جم، مزیت است.

حاجیا به نظر شما راه حلی که رسانه ما می‌تواند برای عبور از این اعمال نظرهای سلیقه‌ای و رسیدن به چارچوب‌های اصیل دینی پیش بگیرد، چیست؟

رسانه ما دو راه دارد؛ یکی اینکه مدیران، دست‌اندرکاران و برنامه‌ریزان رسانه دینی باید به‌راستی دین‌دار و آگاه به دین باشند و به اقتضای حاکمیت نظام دینی به دینداری تظاهر نکنند. دین مثل تخصص‌های دنیوی نیست که انسان بتواند بین خودش و آن مرز بگذارد. دین در تار و پود نگاه انسان و در کلام و حتی صورت او دیده می‌شود. دین با روح و روان انسان آمیخته می‌شود؛ به همین دلیل مدیران رسانه دینی، هم باید عاشق دین باشند و هم آن را خوب بشناسند. به تعبیری دائم در حال تفقه و دین‌شناسی باشند.

دوم اینکه با مراجع دینی (از جمله مراجع تقلید، محققان و استادان معارف چه آنها که درون دین هستند و چه آنها که از بیرون آن را مطالعه می‌کنند) به طور روزمره ارتباط تنگاتنگ داشته و از یافته‌ها و حاصل کار آنها استفاده کند؛ البته زندگی در فضای دینداری زندگی آرام و بی‌حاشیه‌ای نیست. مؤمن هم از درون و هم از بیرون دائم در حال مجاهدت است؛ برای همین تلاش برای تأسیس و هدایت رسانه دینی نیز کار سهلی نیست. نباید از آن ترسید. باید کار و نظریه‌پردازی را شروع کرد و به کمک و توجه خداوند متعال امیدوار بود. ■

رادیو، تلویزیون ما در سطحی‌نگری به دین، گاهی دنباله‌روی مخاطب خود نشده است و گاهی متأثر از نخبگان جامعه دینی.

رسانه ملی و بایسته‌های دینی

دکتر علی دارابی*

[...] رسانه در جوامع اسلامی و به‌ویژه جمهوری اسلامی مفهومی فراتر از ابزاری ارتباطی را داراست؛ کارکرد رسانه‌ها در این گونه جوامع به دلیل ارزش‌ها و هنجارهای دینی حاکم، از یکسو و نوع ارتباط آنها با منابع پیام و حتی نوع پیامی که منتقل می‌کنند، از سوی دیگر با سایر جوامع متفاوت است. [...] شاخص‌های رسانه دینی در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان چنین برشمرد:

۱. فراتر از یک ابزار ارتباطی با توجه به منبع پیام و نوع پیام (اسلام)
۲. مشروعیت به واسطه منشأ دینی
۳. بهترین ابزار برای:
- ۳.۱. امر به معروف و نهی از منکر
- ۳.۲. انتقال ارزش‌های دینی از نسلی به نسل دیگر
- ۳.۳. تقویت وحدت ملی و دینی
۴. اخلاقی بودن
۵. رعایت ضوابط دینی و اخلاقی در آموزش، اطلاع‌رسانی و پر کردن اوقات فراغت [...]

رویکردهای طرح‌شده

در باب تعامل دین و رسانه در غرب

قدمت بحث تعامل «دین» و «رسانه» و استفاده از رادیو در دنیای مسیحیت به سال ۱۹۲۰ میلادی بر می‌گردد که اونجلیست‌ها به منظور رساندن پیام کلیسا به درون خانه‌ها از این رسانه صوتی استفاده کردند. از آن زمان همواره بین کلیسا و اصحاب رسانه مباحثی وجود داشته؛ اما با ورود رسانه‌های تصویری و قدرت فزاینده و تأثیرات تخریبی آنها بر فرهنگ دینی، دغدغه‌ها نسبت به تعامل دین و رسانه افزایش یافت.

عمده تأملات در مورد رابطه دین و رسانه نیز در این عقیده ریشه دارد که احتمالاً وسایل ارتباطی مدرن با قراردادن خود در درون دین، در حال دگرگون کردن ماهیت آن هستند؛ یعنی بر اثر فرایند رسانه‌ای‌کردن، ابزار و فرایندهای ارتباطی در حال دگرگون کردن دین هستند؛ زیرا این ظرفیت را دارند که بخش‌هایی از آن را دوباره سازماندهی و جایگزین کنند.

در سایه این تعامل، شش نظریه مهم ذیل طرح شده است:

۱. رویکرد تضادگرا

طرفداران این رویکرد بر این اعتقادند، دین نهادی سنتی است که به توزیع معرفت می‌پردازد و

باید به آن مثل سایر نهادهای سنتی نگریسته شود؛ اما رسانه مفهوم مدرنی است که دارای کارکردهای کاملاً جدید است و با دین تباین دارد. در این رویکرد، رسانه در دنیای جدید رقیب دین است و می‌کوشد جای دین را بگیرد.

۲. رویکرد ذات‌گرا یا ابزارانگاره

در رویکرد ذات‌گرا یا ابزارانگاره که در دوران نوسازی، متفکرانی چون ترنر آن را به کار گرفته‌اند، رسانه به عنوان ابزاری برای مدرن کردن و نوسازی جامعه تلقی می‌شود.

این رویکرد معتقد است که دین و رسانه دو امر جدا هستند و هریک کار خود را می‌کنند؛ به همین دلیل تا مدت‌ها نه عالمان دین و نه پژوهشگران دین جایگاه ارزشمندی برای مطالعه پدیده‌های رسانه‌ای و به‌طور کلی پدیده‌های مرتبط با آن قائل نبودند. [...]

۳. رویکرد نودات‌گرایی

رویکرد نودات‌گرایی که از اواخر قرن بیستم با عبارت مشهور مارشال مک‌لوهان آغاز شد، می‌گوید: «رسانه خود پیام است.» و این جمله در واقع نقدی بر ابزارگرایی سنتی نسبت به رسانه است. رسانه دیگر مجرای کانال یا میانجی نیست؛ بلکه خود حاوی ذاتی است که می‌تواند جهان نمادینی را خلق کند. رویکرد نودات‌گرایی رسانه می‌گوید که رسانه نمی‌تواند دین را تعریف کند؛ چراکه خود تصویرساز است و نماد می‌آفریند و این به نوعی سکولار کردن امری قدسی است.

در واقع رسانه به دلیل آنکه نمادهای دینی را پایین می‌آورد و نمایشی می‌کند، خود حاوی وجهی سکولار است. به جز آن، رسانه در جهان معاصر مروج نوعی فرهنگ نمایش‌سالاری است که در نتیجه آن، فرهنگ بصری در جوامع، سلطه بیشتری یافته است. [...]

۴. رویکرد کارکردگرای

در رویکرد کارکردگرا که از دهه ۱۹۴۰ تا ۱۹۷۰ حاکم بود، نوعی تعامل بین رسانه و دین به وجود می‌آید. دین می‌تواند کارکردی برای رسانه داشته باشد و آن فراهم کردن محتوا، ارزش‌ها و نمادهاست و در مقابل رسانه نیز به تبلیغ دین و گسترش پیام آن کمک می‌کند؛ بنابراین دیدگاه کارکردگرایانه تلاش می‌کند که به سازشی مسالمت‌آمیز میان رسانه و دین برسد و نقش تفکیک‌شده‌ای برای هر یک داشته باشد. به وجود آمدن همین دیدگاه سبب

شد که بحثی با عنوان کلیسای الکترونیکی در سال ۱۹۴۰ صورت گیرد و طی آن مبلغان کلیسایی به استودیوها آمدند و به اجرای برنامه‌های تلویزیونی و تبلیغات مذهبی مشغول شدند؛ حتی شبکه‌های دینی راه انداختند و به معرفی رسالت مذهبی خود پرداختند. در واقع نوعی دیدگاه کارکردگرایانه را میان این دو حوزه برقرار کردند.

۵. رویکرد فرهنگ‌گرا

در دیدگاه فرهنگ‌گرا، رسانه دیگر ابزار نیست، بلکه رسانه در اینجا از معانی مشترکی استفاده می‌کند که ضرورتاً دین نیست و در واقع حوزه فرهنگ است؛ بنابراین طی آن، نوعی استقلال رسانه از دین به وجود می‌آید. در واقع بحث‌ها کم‌کم به این سمت می‌رود که رسانه می‌تواند حتی نقش میانجی‌گری را به جای دین در جوامع معاصر ایفا کند.

۶. رویکرد نمادگرایی

در رویکرد نمادگرایی خلاق، تولید و گردش خلاق نمادها، هم در عرصه دینی ممکن است و هم در عرصه رسانه‌ای؛ گرچه نقش دین می‌تواند در به دست آوردن تصورات، بنیانی‌تر و قوی‌تر باشد. رسانه‌ها قابلیت‌های متفاوتی دارند که دین در بهره‌برداری از نمادسازی‌های هر کدام از رسانه‌ها می‌تواند با مخاطبان ارتباط برقرار کند و مخاطبان می‌توانند از واسطه‌های رسانه‌ای در بهره‌برداری از محتوای دینی سود جویند. باید به این قابلیت‌ها توجه دوباره‌ای داشت تا بتوان مراتب مختلفی از پیام دین را انتقال داد؛ مثلاً هیچ‌گاه تلویزیون و سینما که خاصیت بصری بودن در آنها پررنگ است، نمی‌توانند مفاهیم عرفانی را انتقال دهند؛ زیرا ذهنی‌بودن این مفاهیم، جزء جدایی‌ناپذیر آن است. باید از هر رسانه‌ای در حد توان آن انتظار انتقال پیام دینی داشت و همه چیز را معطوف به یک قالب رسانه‌ای ندانست.

در نهایت و با توجه به اینکه این نظریات در جوامع غربی طرح شده و هر یک به رسالت رسانه در این جوامع اشاره دارند، باید یادآور شد، هیچ‌کدام از این نظریات قابلیت توضیح تعامل دین و رسانه را در جوامع اسلامی ندارند و استاد به آنها راهگشا نخواهد بود؛ بنابراین ضرورت دارد، برای تعامل دین و رسانه الگوی بومی و با توجه به متغیرهایی چون مقتضیات دین و جوامع اسلامی، قانون اساسی و دیدگاه‌های حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری طراحی و عملیاتی شود.



رویکردها و دیدگاه‌های طرح‌شده

در باب دین و رسانه در جمهوری اسلامی ایران

در باب طرح مباحث دینی در رسانه ملی جمهوری اسلامی دیدگاه‌های مختلفی طرح شده است که در اینجا و برای دستیابی و تکیه به یک مدل مطلوب (دیدگاه تعاملی) تلاش شده تا این دیدگاه‌ها در چهار قالب انتقادی، تبیینی، ارشادی و تعاملی نقد و بررسی شوند.

۱. دیدگاه انتقادی

۱.۱. ضعف در طرح مباحث دینی در رسانه ملی طرفداران این رویکرد بر این اعتقادند که رسانه ملی در نمایش دین‌داری حقیقی ناتوان بوده است؛ البته این منتقدان از مؤلفه‌های دین‌داری حقیقی سخنی نمی‌گویند و اینکه چگونه این مؤلفه‌ها را باید در رسانه ملی عملیاتی کرد، صحبتی به میان نمی‌آورند.

۱.۲. ضرورت وجود شبکه مستقل رادیو-تلویزیونی برای حوزه علمیه و روحانیت این مسئله را برخی بزرگان حوزه علمیه قم در گذشته و حال طرح کرده‌اند. این دیدگاه همچنین بر این باور است که وقتی بالغ بر ۲۹۷ شبکه مذهبی و دینی در شبکه‌های ماهواره‌ای در دنیا وجود دارد، چرا از ۱۱۰ شبکه رسانه ملی که به ۳۲ زبان فراملی برنامه تولید و پخش می‌کنند، چند شبکه به مسائل دینی نباید اختصاص یابد و چرا اصولاً نباید حوزه علمیه به عنوان متولی معارف دینی، شبکه مستقل از این میزان شبکه‌های رادیو-تلویزیونی داشته باشد؟ [...]

۲. دیدگاه تبیینی

در اینجا دو رویکرد وجود دارد که ضرورت دارد، به نوعی تبیین شود.

۲.۱. استقلال رسانه در طرح مباحث دینی با توجه به کوتاهی حوزه علمیه در نظریه‌پردازی در باب چگونگی تعامل دین و رسانه [...]. این رویکرد با نقد کم‌کاری حوزه‌های علمیه و روحانیان درباره نظریه‌پردازی، پاسخگویی به شبهات و پرسش‌ها، نسبت مستقیمی میان توانایی و کارآمدی مراکز دینی در پاسخگویی و حضور تأثیرگذار آنها در رسانه قائل است. به بیان دیگر هر میزان که حوزه‌های علمیه و مراکز دینی بتوانند با نظریه‌پردازی و تأمین نیازهای رسانه همراه شوند، به همان میزان حضور و تأثیر آنها بیشتر خواهد بود.

۲.۲. تفکیک کارکرد رسانه از دین

رویکرد دوم نیز بر این اعتقاد است که رسانه مسئولیت نشر و اشاعه آثار دینی را ندارد. رسانه، حوزه علمیه و مسجد نیست. روحانیان و مراکز علمی باید وظایف خود را انجام دهند و آنان متولی این کار هستند و وظیفه رسانه، اطلاع‌رسانی و پرکردن اوقات فراغت، فرهنگ‌سازی و آموزش است. سهم مباحث دینی هم مشخص است و نباید رسانه به جای مسجد و منبر عمل کند.

۳. دیدگاه ارشادی

۳.۱. نحوه عرضه و طرح مباحث دینی در رسانه ملی برخی بزرگان نظام رویه کنونی حضور روحانیان، نحوه طرح مباحث دینی در رسانه (سخنرانی‌های عمومی از طریق منبر) و [تک‌گویی یا مونولوگ] را که فاقد ارتباط دو یا چند جانبه سخنران با مخاطبان است، غیر علمی، کم‌تأثیر و کم‌خاصیت می‌دانند.

برای نمونه مقام معظم رهبری در یکی از دیدارهای خود با رئیس و معاونان سازمان صدا و سیما در همین باره فرموده‌اند: «... تمایل عموم به فیلم و سریال است. من بالاترش را می‌خواهم بگویم، تأثیرگذاری هم متعلق به فیلم و سریال است؛ یعنی اگر فرض کنیم، تمایل عمومی هم نباشد شما باید تبلیغ غیر مستقیم کنید» [...]

حال با توجه به این مسئله در نحوه طرح مباحث دینی در رسانه ملی چه تغییراتی باید صورت گیرد؟ ۳.۲. لزوم حاکمیت عقلانیت در حوزه معارف دینی در رسانه

این رویکرد بر این باور است که باید عقلانیت در حوزه معارف دینی در رسانه به جای احساس حاکم شود و بر این اساس مباحثی‌ها و سینه‌زنی‌ها به شدت کاهش یابد تا رسانه بتواند تأثیرگذار باشد. برخی بزرگان معتقد به این رویکرد بر این باورند که باید حوزه رادیو را از تلویزیون تفکیک کرد. باید در تلویزیون و در قالب‌های همچون فیلم و سریال، برنامه‌های نمایشی و مسابقات مباحث دینی را طرح کرد. آنها همچنین ضبط و پخش برنامه‌های ۵ تا ۱۰ دقیقه‌ای مذهبی از مراجع و بزرگان دینی در سالیان اخیر را الگوی موفق برای انتقال آموزه‌های دینی بر می‌شمارند.

۴. دیدگاه تعاملی

در اینجا و بعد از بیان این دیدگاه‌ها نسبت به تقویت رسانه دین‌محور و حرکت به سوی آن در مورد تعامل مراکز، مؤسسات، حوزه‌های علمیه و

رسانه ملی، ما با سه وضعیت روبه‌رو هستیم:

■ به دلیل وضعیت حاکم بر رسانه ملی و به‌ویژه لغزندگی برخی مقولات هنری، ما خود را از این مقولات کنار بکشیم.

■ به سطح فعلی از تعامل و پیوند رسانه و دین قانع باشیم و در حدی که ضرورت دارد، همکاری کنیم و صرفاً به صورت دستوری و طرح‌نگرانی‌ها و دغدغه‌ها، رسانه ملی را برای رعایت موازین اسلامی راهنمایی و در نهایت ملزم کنیم.

■ با توجه به میانی نظری رسانه‌ای و دینی مورد نظر به سوی تقویت رسانه دین‌محور حرکت کنیم و از ظرفیت ویژه این ابزار ارتباطی برای گسترش ارزش‌ها و هنجارهای دین اسلام بهره‌برداری کنیم و بر همه مراحل از تولید تا پخش، نظارت و همه فرایندهای آن را هدایت کنیم.

حال با توجه به دیدگاه‌های طرح‌شده و این سه وضعیت و تأکید بر اینکه این سه دیدگاه هر یک به‌تنهایی نقص دارند، به تشریح این دیدگاه تعاملی که می‌تواند پیوند رسانه و دین را محکم‌تر سازد، می‌پردازیم.

دیدگاه تعاملی که درصدد تقویت بعد دینی رسانه ملی است و ما باید درصدد عملیاتی‌سازی آن باشیم، مبانی معرفتی-شناختی خود را از پنج محور ذیل می‌گیرد:

۴.۱. اسلام و تبلیغ دینی

دین اسلام، آیین و شریعتی «الهی»، «جهانی» و «ابدی» است و آمده تا رابطه بین «ذات باری تعالی»، «پیروان خود» و «جهان» را تبیین و تنظیم کند. چنین دینی برای تحقق آموزه‌های خود، ماهیتاً باید تبلیغی نیز باشد و از همه ظرفیت‌ها برای گسترش خود بهره‌گیری کند تا مفاهیم و پیام‌های وحیانی آن به همه انسان‌ها برای همیشه و در همه جا برسد و اتمام حجت محقق شود. [...]

۴.۲. مقتضیات زندگی در یک نظام اسلامی

یکی دیگر از حوزه‌هایی که رسانه ملی در برنامه‌های خود باید به آن توجه کند، مقتضیات حضور در نظامی اسلامی است. مطابق با اصل دوم قانون اساسی، جمهوری اسلامی، نظامی است بر پایه ایمان به:

۱. خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او.
۲. وحی الهی و نقش بنیادی آن در بیان قوانین.

۳. معاد و نقش سازنده آن در سیر تکاملی انسان به سوی خدا.

۴. عدل خدا در خلقت و تشریع

۵. امامت و رهبری مستمر و نقش اساسی آن در تداوم انقلاب اسلام

۶. کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسئولیت او در برابر خدا که از راه:

■ اجتهاد مستمر فقهای جامع‌الشرایط بر اساس کتاب و سنت معصومین^a

■ استفاده از علوم و فنون و تجارب پیشرفته بشری و تلاش در پیشبرد آنها

■ نفی هرگونه ستمگری و ستم‌کشی و سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

■ قسط و عدل و استقلال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و هم‌بستگی ملی را تأمین می‌کند.

۴.۳. قانون اساسی

طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، رسانه‌ها نه فقط می‌توانند که باید در انجام‌دادن وظایف تخصصی خویش به رسالت‌های دینی، اخلاقی و انقلابی خویش پایبند باشند.

در مقدمه قانون اساسی که در حقیقت عهده‌دار بیان پایه‌های فکری آن است، با عنوان «وسائل ارتباط جمعی» آمده است: «وسائل ارتباط جمعی (راديو-تلویزیون) بایستی در جهت تکاملی انقلاب اسلامی در خدمت اشاعه فرهنگ اسلامی قرار گیرد و در این زمینه از برخورد سالم اندیشه‌های متفاوت بهره‌جوید و از اشاعه و ترویج خصلت‌های تخریبی و ضد اسلامی جداً پرهیز کنید.» [...]

۴.۴. قانون اداره صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران

برای مثال ماده ۹ قانون «اساس‌نامه سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۶۲/۷/۲۷ تأکید می‌کند:

«هدف اصلی سازمان به عنوان یک دانشگاه عمومی نشر فرهنگ اسلامی، ایجاد محیط مساعد برای تزکیه و تعلیم انسان و رشد فضائل اخلاقی و شتاب‌بخشیدن به حرکت تکاملی انقلاب اسلامی در سراسر جهان می‌باشد. این هدف‌ها در چارچوب برنامه‌های ارشادی، آموزشی، خبری و تفریحی تأمین می‌گردد. مشروح هدف‌ها و برنامه‌های سازمان در زمینه‌های گوناگون در قانون خط مشی و اصول برنامه‌های سازمان، مصوب مجلس شورای اسلامی ذکر شده است.» [...]

۴.۵. نگاه و تأکیدات امام (ره) و مقام معظم رهبری

الف) حضرت امام (ره) و رسانه دین‌محور
فرمایش‌های حضرت امام خمینی (ره) را درباره رادیو و تلویزیون می‌توان به سه دسته کلی تقسیم‌بندی کرد: البته ذکر این نکته لازم است که در این تقسیم‌بندی وجه چیره در نظر گرفته شده است؛ بنابراین وجود هم‌پوشانی اجتناب‌ناپذیر است:

۱. رویکرد انتقادی در سال‌های قبل از انقلاب اسلامی ایران
حضرت امام (ره) در این مقطع با همان رویکرد ظلم‌ستیزی و استبدادستیزی به رادیو و تلویزیون توجه می‌کنند.

از این حیث این رسانه‌ها ابزاری استعماری در دست استبداد پهلوی است که به مثابه تزریق

فساد در کالبد جامعه و به‌ویژه جوانان و زنان عمل می‌کند.

حضرت امام (ره) با درک این معنا و بر مبنای اهمیت این رسانه‌ها تلویحاً ضرورت وجود رسانه‌ای دینی را نیز متذکر می‌شوند. [...]

۲. رویکرد مقایسه‌ای در نخستین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی

در این معنا رویکرد حضرت امام (ره) معنایی مقایسه‌ای بین رسانه دینی و رسانه طاغوتی را شکل می‌دهد. شاید بتوان این‌گونه فرمایش‌ها را معرفی حدود و ثنور دینی و غیر دینی بودن سازمان رسانه‌ای تلقی کرد؛ چه اینکه وجود یک رسانه در حکومت دینی با معیارهای دینی باید سنجیده شود؛ نه معیارهای محیطی [...]. نکات مهمی را که در این فرمایش امام (ره) بیان شده، می‌توان این‌گونه جمع‌بندی کرد:

■ لزوم تربیت‌محور بودن رسانه دینی و نه شخصیت‌محور بودن آن

■ لزوم ارتقای رسانه دینی به عنوان ابزار تفکر و نه ابزاری برای غفلت مردم

■ تأکید بر اینکه دست‌اندرکاران رسانه دینی باید از دین‌مداران جامعه باشند و نه از دین‌بازان ریاکار

■ رسانه دینی و لزوم عرضه غذای روح آدمی در برنامه‌ها در فرآیندی تدریجی

۳. رویکرد تجویزی بعد از ثبات انقلاب اسلامی
این رویکرد ناظر به جنبه‌ای است که امام (ره) را در جایگاه ولایت فقیه و یگانه مرجع تصمیم‌گیر در مورد ریاست سازمان صدا و سیما قرار می‌دهد؛ بر این اساس به طور غیر مستقیم و با تفویض اختیار،



هدایت و راهبری رادیو و تلویزیون را بر عهده می‌گیرد؛ بنابراین در وهله اول به مسئولان و سپس به دست‌اندرکاران سازمان صدا و سیما موضوعات و مسائلی را برای برنامه‌ریزی ابلاغ می‌کند که می‌توان آن را در سه حوزه برجسته کرد:

۳،۱ رعایت مقوله آزادی بیان در چارچوب دین و دعوت از مخالفان برای آشکارسازی امر حق [...]

۳،۲ لزوم خدمت رسانه به مردم هم‌سو با تأکید بر بعد تربیت‌گرایی آن [...]

۳،۳ توجه به ساختار دینی در فرهنگ‌سازی جامعه [...]

ب) مقام معظم رهبری و تعامل دین و رسانه عمده دیدگاه‌های مقام معظم رهبری در باب دین و رسانه ملی را می‌توان در سه حوزه ذیل دسته‌بندی کرد.

۱. ارشادی

۱،۱ لزوم توجه ویژه صدا و سیما به هدف‌های اسلام و انقلاب [...]

۲،۱ ضرورت آگاهی‌بخشی به قشر زنان در برابر تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام

۳،۱ تأکید بر ترویج فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر برای مقابله با شیخون فرهنگی دشمن

۴،۱ ارائه نمایش و موسیقی مناسب در سازمان صدا و سیما با در نظر گرفتن هویت اسلامی - ایرانی [...]

۵،۱ لزوم ارائه برنامه‌های کاملاً غنی و فاخر

۶،۱ ضرورت ارتقای معرفت و ایمان مردم و پرهیز از قشری‌گری و برخورد‌های احساسی [...]

۲. تبیینی

۲،۱ کار فرهنگی در جهان خارج به عنوان رسالتی سنگین و پر فضیلت [...]

۲،۲ انعکاس و بازگویی تحریف ارزش‌های دینی از سوی رسانه‌ها و مجامع غربی و جهانی [...]

۲،۳ یادآوری ارزش‌های انقلاب اسلامی

۳. انتقادی

۳،۱ ضرورت رهایی جامعه از فرهنگ منحط غرب و ضد اسلامی به‌ویژه مصرف‌گرایی

۳،۲ تأثیر فرهنگ‌های اروپایی در متزلزل شدن بنیان خانواده و کوتاهی رسانه در این زمینه

۳،۳ فرهنگ غرب مانع رشد و شکوفایی و احیای شخصیت واقعی زن مسلمان

۳،۴ نفی الگوپذیری از غرب برای دفاع از حقوق زن به‌ویژه در فیلم‌ها و سریال‌های تلویزیونی رسانه ملی و دین در حوزه عمل

در تعامل دین و رسانه با مشکلات و معضلاتی روبرو هستیم که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود.

۱. بی‌توجهی و ضعف در حوزه تئوری و نظریه‌پردازی در باب تعامل دین و رسانه و مصرف‌کننده‌بودن

نظریه‌های غربی [...]

۲. ابهام (برداشت ناصواب از دین) در ارزش‌های

دینی و اخلاقی و فقدان تعریفی واحد از آنها [...] ۳. مشکلات و معضلات اداری و اجرایی

مقررات و قوانین اداری - اجرایی را می‌توان با یک سیستم منظم اداری به اجرا گذاشت؛ ولی ارزش‌ها و هنجارهای دینی و اخلاقی اصولاً از این راه تحقق‌پذیر نیست.

دین در ماهیت خود با اخبار و الزام‌های بیرونی هم‌ساز نیست و رسانه‌ها باید دارای اخلاق، آگاهی، آزادی و اختیار باشند.

معضل دیگر در جامعه ما ناهماهنگی میان دستگاه‌های مختلف اجرایی کشور است که این مسئله، خود برای رسانه ملی مشکل‌آفرین شده است؛ مثلاً نبود اسناد بالادستی در حوزه موسیقی که به تأیید حوزه یا مجلس و شورای انقلاب فرهنگی رسیده باشد، منشأ انتقادات مداوم و گرفتاری‌ها برای رسانه ملی شده است.

پراکندگی در سیستم اجرایی و تصمیم‌گیری به تناقض در سیاست‌ها و تصمیم‌گیری‌ها می‌انجامد و برنامه‌ها را به اختلال دچار می‌کند؛ بنابراین ضرورت دارد، مرکز عالی و توانمندی برای سامان‌بخشیدن و منظم کردن این سیاست‌ها تشکیل شود تا بتواند در عرصه‌ای این‌چنین پیچیده به امور نظم بخشد.

انتقادات، ملاحظات و وظایف رسانه ملی

در تعامل دین و رسانه

۱. ملاحظات رسانه ملی در طرح مباحث دینی چه ملاحظاتی باید در طرح مباحث دینی در رسانه مد نظر باشد؟

۱،۱. اعتدالی دین، اشاعه فرهنگ اسلامی و ارزش‌های دینی حاکم بر جامعه برای نمونه قانون اساسی رسانه ملی را به رعایت موازین اسلامی مکلف و تأکید می‌کند که آزادی رسانه‌ها تا جایی پذیرفته می‌شود که در چارچوب مورد قبول شرعی باشد.

۱،۲. اعتقاد جدی و اهتمام بایستة مسئولان و برنامه‌سازان به طرح مباحث دینی در برنامه‌ها ضمن توجه به محتوای برنامه‌ها

نکته مهمی که در فرهنگ‌سازی جامعه باید مدنظر باشد، توجه به ساختار دینی است. طبعاً در ساختار و سازمانی که انسان‌ها (به سبب عناد یا ناآگاهی) به جایگاه معنایی دین در رسانه توجه ندارند، حداکثر اتفاقی که می‌افتد، این است که رسانه (در اینجا رادیو و تلویزیون) به اشکال صوری دین در قالب رسانه روی می‌آورد و از پرداختن به نظام‌های فکری و معناشناختی در حوزه تعامل دین و رسانه در رسانه دینی توجه نمی‌کند.

در صورتی می‌توان رسانه‌های دینی را در تربیت

جامعه مد نظر قرار داد که معتقدان و متعهدان به اسلام و انقلاب در آن فعالیت کنند: «الآن شما موظفید که همه این کسانی که در این کارها هستند و رأس کار هستند، در تلویزیون - البته بنگاه بزرگی است - مراقبت کنید که یک اشخاص متعهد باشند به اسلام و معتقد به جمهوری اسلامی باشند و بدانند که جمهوری اسلامی یعنی چه. محتوایش باید اسلامی باشد. باید آنها را در رأس کارها قرار بدهید در سرتاسر ایران.»

۱،۳. پرهیز از عوام‌گرایی در طرح مباحث دینی

۱،۴. تأکید بر عقلانیت در طرح مباحث دینی

۱،۵. افزایش هم‌گرایی و هم‌دلی بین تشیع و تسنن برای تقویت پاره‌فرهنگ‌ها به منظور فراگیری فرهنگ دینی و ملی

۱،۶. اجتناب از اشاعه افکار و اندیشه‌های تجدیدنظر طلبانه و نیز متحجرانه و واپسگرا در طرح مباحث دینی

۱،۷. رعایت زبان رسانه و تفکیک تلویزیون از رادیو در برنامه‌سازی و تولید برنامه‌ها و به‌ویژه برنامه‌های دینی

۲. وظایف دست‌اندرکاران رسانه ملی نسبت به طرح دین در رسانه

۲،۱. تشکیل اتاق فکر از صاحب‌نظران حوزه و رسانه برای سوره‌یابی (مسئله‌یابی) و نحوه کاربست مؤلفه‌های دینی در برنامه‌های رسانه

۲،۲. تهیه بانک اطلاعات از کارشناسان فاضل و صاحب‌نظر در حوزه دین و آگاه به رسانه

۲،۳. تولید ادبیات دینی مورد نیاز رسانه

۲،۴. تعریف و ارزیابی سهم رسانه در تولید، برنامه‌سازی و اشاعه آموزه‌های دینی در قالب برنامه سالیانه

۲،۵. تخصیص بودجه و اعتبار مناسب برای تولید برنامه‌های معرفت محور

۲،۶. دبیرخانه دائمی در مرکز پژوهش‌های اسلامی قم ضمن ارزیابی فعالیت‌های علمی - پژوهشی در حوزه تعامل دین و رسانه، این کار را با جدیت دنبال کند. تأکید و برجسته‌سازی در بیان معارف دینی در قالب‌های هنری همچون فیلم، سریال و ...

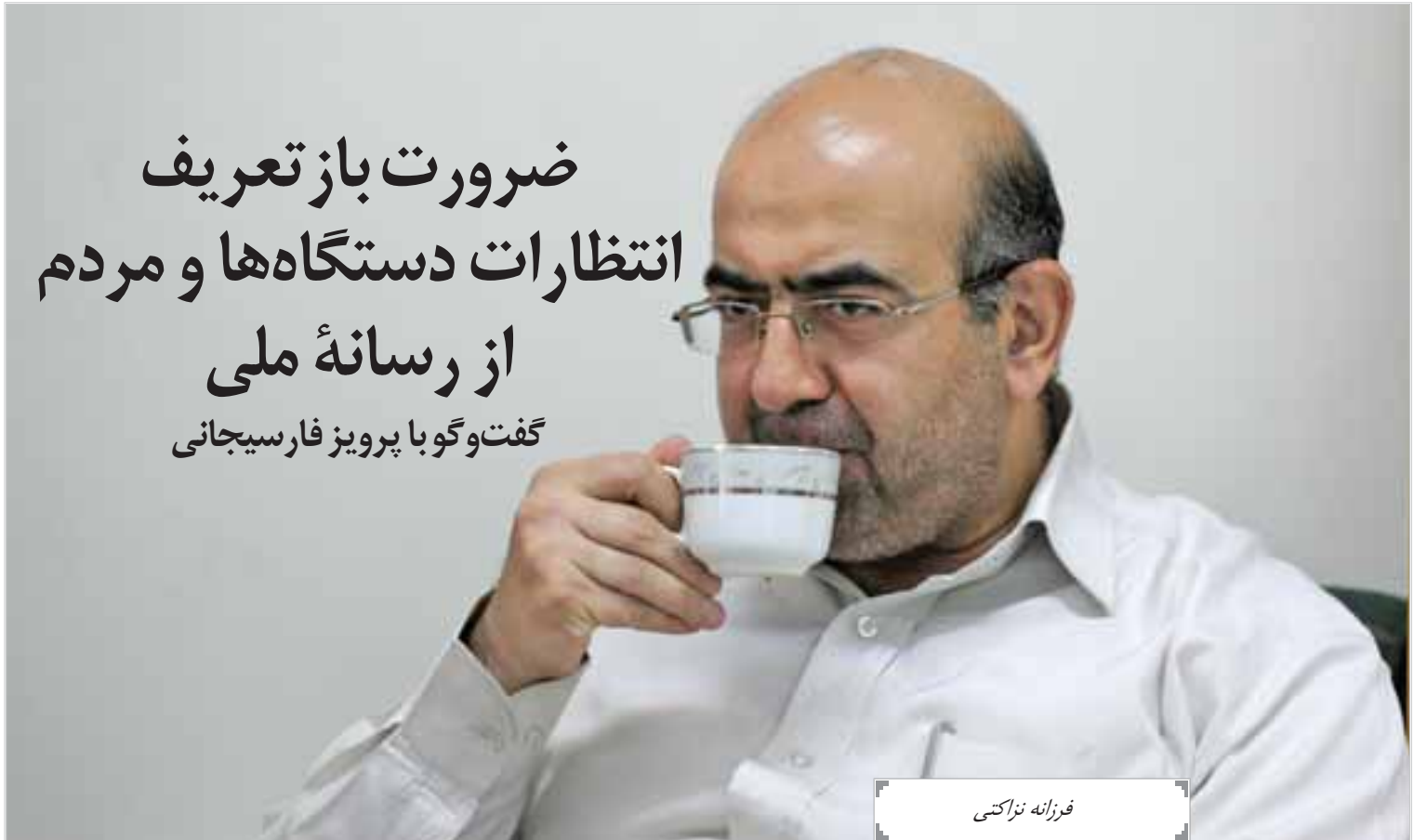
۲،۷. دفتر همکاری رسانه با حوزه با مشارکت و همراهی و هدایت جدی مراجع یک ضرورت است.

۲،۸. تجلیل شایسته از آثار و پدیدآورندگان و برنامه‌سازان معارفی با...

۲،۹. در دانشکده صدا و سیما پایان‌نامه‌ها و رساله‌های مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری به این سمت هدایت شوند و مراکز پژوهش‌های همگروهی قم یا مرکز تحقیقات سازمان، ضمن حمایت مالی از این پایان‌نامه‌ها در نشر آن اقدام کنند. ■

* قائم مقام سازمان صدا و سیما

ضرورت باز تعریف انتظارات دستگاه‌ها و مردم از رسانه ملی گفت‌وگو با پرویز فارسیجانی



فرزانه نزاکتی

عکس: حسین ایتانو

دبیر شورای معارف سیما در گفت‌وگو با خیمه با تأکید بر لزوم ظرفیت‌شناسی رسانه ملی، انتظار مردم و مسئولان از رسانه ملی را بیش از حد وظایف و مأموریت‌های آن دانست. پرویز فارسیجانی گفت: «حجم مأموریت‌های واگذار شده به صدا و سیما زیاد است و باید رسانه‌های همکار در انجام‌دادن بخشی از این وظایف با جدیت وارد شوند.» او راه‌اندازی شبکه‌های ماهواره‌ای دینی هم‌سو با اهداف و ارزش‌های انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره) و رهبری، تأسیس و گسترش «شبکه‌های مستقل مجازی» در حوزه مستند، ورزش، فیلم و سریال و کودک و نوجوان و «شبکه‌های پخش مجازی» را راهکارهایی برای جذب دوباره مخاطبان رسانه ملی با سلاقی مختلف عنوان کرد.

هیچ جای دنیا رهبر نظام به این میزان به رسانه توجه ندارد. در کنار مخاطبان ما، مراجع بزرگوار، علماء، نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی با حساسیت‌هایی که روی این مجموعه دارند، آن را رصد می‌کنند. در چنین رسانه ملی‌ای باید دین را عرضه کنیم.

خیمه شما به درستی به لزوم ظرفیت‌شناسی رسانه اشاره کردید. برای فعالیت رسانه‌ای موفق، ما به جز شناخت مخاطب، محیط و رقبا باید به ظرفیت آن رسانه هم اشراف داشته باشیم؛ مثلاً بدانیم آن رسانه تا چه حد جای برنامه‌های تبلیغی است. آیا انتظاری که در حال حاضر از رسانه ملی در جامعه ما وجود دارد، انتظار واقع‌بینانه‌ای است؟

این انتظار گاهی بیش از حد و ظرفیت رسانه است. شاید ناآشنایی با این ظرفیت‌ها یا کم‌کاری دستگاه‌های هنری، فرهنگی و تبلیغی ما در این بخش است که بار رسانه را سنگین می‌کند. از نظری هم توانمندی رسانه در اثرگذاری در جامعه سبب شده که دستگاه‌های دیگر احساس کنند، چون صدا و سیما توانمندترین مجموعه رسانه دینی است، باید همیشه پیشگام باشد و بار تبلیغی و دینی بیشتری نسبت به دستگاه‌های دیگر به دوش بکشد که به

رسانه ملی یا صدا و سیما در کشور ما از رادیو و تلویزیون‌های دنیا ممتاز می‌شود. آنها عمدتاً در همان دو هدف خودشان را مصرف می‌کنند و از این رسانه برای غفلت‌زدایی بهره نمی‌برند؛ حتی در نگاه منتقدان، همه این ترفندها برای این است که جامعه را به غفلت وادارند تا بگذارند حاکمان منویات خود را آرامش دنبال کنند.

آیا این جعبه شیشه‌ای و رادیو می‌تواند به مخاطبی که آن را نمی‌بیند و نمی‌داند چطور این رسانه را استفاده کند، در چه سن و حال و هوایی است، در کجای این کشور است و چه سلیقه‌ای دارد، پیام دینی ابلاغ کند؟ مقام معظم رهبری مأموریت اصلی رسانه را مدیریت فکری و فرهنگی جامعه می‌داند؛ اما ما باید به خوبی رسانه را ظرفیت‌شناسی کنیم، مخاطب خود را در جامعه ایرانی خوب بشناسیم و از طرفی باید بدانیم، چه پیام‌هایی را با چه ساختارهایی و چه شیوه‌ای ابلاغ کنیم؛ در نهایت ببینیم این اثرگذاری در طیف مخاطبان انجام شده است یا نه. این مأموریت، کار جدیدی است که در رسانه ملی ما شروع شده است. کار بسیار دشواری هم هست؛ چرا که ما مدلی در دنیا نداریم.

این رسانه در کشور ما مدیریت ویژه‌ای دارد که زیر نظر مقام عظمای ولایت فقیه اداره می‌شود. در

خیمه تعریف شما از رسانه دینی چیست. آیا می‌توان صدا و سیما را رسانه‌ای دینی خواند؟

اگر بپذیریم که رسانه ابزاری است که با توجه به ظرفیت و کارکردش می‌تواند در خدمت اهداف ما قرار گیرد، ابزارهایی مثل سینما و رادیو و تلویزیون می‌توانند از نظر ظرفیت برای پرداخت به موضوعات دینی بررسی شوند. این بحث کارشناسی بسیار مهمی است و نظریات مختلفی هم در این موضوع بیان شده؛ اما به‌اجمال می‌توان گفت که رادیو و تلویزیون می‌تواند از جنبه‌های مختلف و به اندازه ظرفیت خود به موضوع دین بپردازد و پیام دینی را به مخاطبان خود ابلاغ کند.

کارکردهایی که در دنیای غرب برای رادیو و تلویزیون تعریف کرده‌اند، بیشتر تفریح و سرگرمی و در نهایت اطلاع‌رسانی و تبلیغات است؛ اما ما می‌توانیم بگوییم که استفاده مضاعف‌سومی هم از این ابزار داریم و آن بهره‌گیری از مفاهیم قدسی و دینی و معنوی در رسانه است.

حضرت امام (ره) تعبیر «دانشگاه عمومی» را برای رسانه به کار برده‌اند که هم می‌تواند در آن تفریح و سرگرمی باشد، هم اطلاع‌رسانی و تبلیغات و هم بحث مهم تأثیرگذاری معنوی؛ بدین ترتیب

از آنجا که صدا و سیما توانمندترین مجموعه رسانه دینی است، دستگاه‌های دیگر انتظار دارند که این رسانه بار تبلیغی و دینی بیشتری نسبت به دستگاه‌های دیگر به دوش بکشد که به نظر من دیدگاه درستی نیست.

مردادماه ۱۳۸۹ / شماره ۶۷

رسانه

نظر من دیدگاه درستی نیست. بهتر است که رسانه در حد توان و مأموریت خود با رعایت اعتدال بتواند مأموریت‌ها و اهداف خود را انجام دهد و دستگاه‌های دیگر هم به سهم خود کمک کنند.

از سوی دیگر، ما در دنیایی زندگی می‌کنیم که رسانه‌های مختلف دیجیتالی به شکل‌های مختلف عرض اندام می‌کنند و مخاطب خودشان را هم دارند. اینترنت، انواع نرم‌افزارهای دیجیتال، ماهواره و شبکه‌های کابلی داخل کشور می‌توانند ابزارهای خوبی باشند و کارکردهای خودشان را داشته باشند. این درست نیست که بگوییم همه اینها رقیب رسانه ملی هستند. انتظارات از رسانه ملی باید بر اساس مأموریت‌ها، اهداف و شرایط و مقتضیات جدید بازتعریف شود.

خلیا یعنی رسانه‌های دیگر همکاری کنند و بخشی از بار تبلیغات دینی را که بر دوش صدا و سیما گذاشته شده، به دوش بکشند. درست است.

خلیا بحث به جای خوبی رسید. اتفاقاً می‌خواستیم پیروسم، نظر شما راجع به شبکه‌های تلویزیونی ماهواره‌ای که در حوزه دین شروع به فعالیت کرده‌اند، مانند شبکه «ولایت» که ۱۳ رجب افتتاح شد یا شبکه «امام حسین (ع)» که مدتی است فعالیت می‌کند، چیست؟

چند نوع شبکه دینی در خارج از کشور داریم. بخشی از آنها از ادیان غیر ابراهیمی هستند که با زبان‌های مختلف برنامه پخش می‌کنند. آنها نتوانستند در کشور ما مخاطبان جدی به دست آورند؛ مثل شبکه‌هایی که در مورد بودیسم و شنتوئیسم و بهائیت و... فعالیت می‌کنند.

بخشی هم مبلغ ادیان ابراهیمی هستند؛ مثل زرتشت و یهودیت و مسیحیت که آنها هم به زبان‌های مختلف برنامه‌هایی دارند؛ فارسی و عربی و انگلیسی و... بخشی هم در حوزه اسلام هستند که بعضی‌شان به برادران اهل سنت مربوط می‌شوند و بعضی از آنها به وهابیت و سلفی‌گری برمی‌گردند. بخشی از آنها هم که به تازگی خوب رشد کرده‌اند، در حوزه تشیع و ترویج دین اهل بیت^ع هستند.

در حوزه مسیحیت شبکه‌های مختلف به زبان فارسی مثل «مجتبی‌وی» و «نجات‌وی» و... فعالانه کار می‌کنند که جامعه فارسی‌زبان و ایرانی را به سمت خود بکشند. بیشتر اینها به صورت مستقیم تبلیغ دینی می‌کنند؛ اما بعضی هم از ابزارهای دیگر مانند فیلم و سریال و انیمیشن و مستند استفاده می‌کنند.

در حوزه اسلام، تهدید جدی از طرف شبکه‌هایی است که وهابیت و سلفی‌گری راه انداخته‌اند؛ مثل شبکه «نور» که به زبان فارسی است و صریح و

بی‌پرده علیه تشیع و انقلاب اسلامی ایران فعالیت می‌کند. این شبکه با پشتوانه کشورهای خارجی -گناه اسلامی و غیر اسلامی- به طور جدی فعال است.

ورود شبکه‌های ماهواره‌ای از طرف تشیع در همه جهان اسلام مبارک و میمون است؛ ولی باید حساب‌شده باشد. متأسفانه بعضی شبکه‌ها هماهنگ با اهداف و منش حضرت امام (ره) و مقام معظم رهبری عمل نمی‌کنند؛ مثل شبکه «سلام» که شبکه‌ای شیعی است؛ ولی با افراطی‌گری از وحدت غفلت می‌کند. من فکر می‌کنم شبکه‌هایی مثل «سلام» اصلاً ساخته و پرداخته دشمنان اسلام است و پشتوانه آن با چند واسطه به بیگانه‌ها برمی‌گردد.

طبق یکی از تحقیقات محرمانه، انگلیسی‌ها دو گونه با تشیع مبارزه می‌کنند؛ یکی به صورت مستقیم و یکی هم از درون خود تشیع با افراطی‌گری. مشابه این کار را در حوزه تسنن انجام داده‌اند و با القاعده و طالبان چهره مخوف و خشنی از اسلام ایجاد کردند که مردم جهان فکر کنند، اسلام دینی خشونت‌زاست؛ در حالی که این ترفندی استکباری است.

خلیا حامی مالی شبکه «سلام» کیست؟ و برنامه‌هایش کجا تولید می‌شود؟

گویا از کارشناسان دینی‌ای که در عراق، لبنان و ایران ساکن هستند، استفاده می‌کنند. مسئول آن طلبه‌ای ایرانی است؛ ولی تحلیل برنامه‌های آنها بیانگر این است که خواسته یا ناخواسته با پشتوانه بیگانه و دشمنان مدیریت می‌شوند و ابزاری برای ستیز با شیعه از درون شیعه شده‌اند.

برایند این افراطی‌گری هم این است که به جای اینکه هر روز مشتریان بیشتری داشته باشند، مخاطبان‌شان را از دست داده‌اند و به لحاظ اهداف هم متأسفانه با ابتدای کار شبکه فاصله بسیاری پیدا کرده‌اند. بسیاری از بزرگان که با آنان همکاری داشته‌اند هم به دلیل افراط‌پاشان در حوزه سیاسی و دینی با این شبکه قطع ارتباط کرده‌اند.

در مقابل، شبکه‌هایی مثل «الولایه» و «امام حسین (ع)» و «ثامن» و «هل بیت» و... شبکه‌های بسیار خوبی هستند. خوشحالم که این دغدغه ایجاد شده که از ابزار رسانه تصویری مثل تلویزیون برای تبلیغ پیام تشیع در دنیا بهینه استفاده می‌شود.

طبق نظرسنجی که از طریق مرکز تحقیقات صدا و سیما در کشور انجام دادیم، یکی از اولویت‌های آشنایی با دین برای جوانان کشور ما تلویزیون است؛ یعنی کتاب، دوم و کارشناس، سوم است. این نشان می‌دهد که جوانان ما با برنامه‌های بصری بهتر پیام دینی را دریافت می‌کنند و اثرگذاری در این حوزه بیشتر است.

خلیا آیا این شبکه‌های ماهواره‌ای که برنامه‌های دینی تولید و پخش می‌کنند، نیازمند هماهنگی

با صدا و سیما یا وزارت ارشاد و... هستند؟ برای پشتیبانی و تقویت کارشان با ما ارتباط دارند. ما هم تجارب و محصولاتمان را در اختیارشان می‌گذاریم.

خلیا برای تأسیس‌شان چطور؟

نه؛ چون داخلی نیست. برای تأسیس به مجوز از داخل نیاز ندارند. مرکز پخش همه آنها خارج از ایران است و طبقاً نیازمندی رعایت قوانین آن کشورهاست؛ ولی از نظر پشتیبانی برنامه‌ای، محتوایی و سیاست‌گذاری با ما ارتباط دارند. ما هم با کمال میل در حد توانمان و با رعایت ملاحظات نظام و رسانه با آنها همکاری می‌کنیم.

خلیا بعضی کارشناسان رسانه و ارتباطات معتقدند که بهتر است رسانه دینی از رسانه ملی جدا باشد که دین متأثر از سیاست و دولت نباشد. با توجه به اینکه شاهد تأسیس شبکه‌های ماهواره‌ای دینی هستیم، آیا می‌توانیم چشم‌اندازی از جداسدن رسانه دینی از دولتی داشته باشیم و تأسیس این شبکه‌ها را مقدمه این امر تلقی کنیم؟

بین ظاهر رسانه با اهداف پنهانی آن تفاوت هست. همه شبکه‌های حرفه‌ای دنیا حتی آنها که به‌ظاهر هیچ بحث دینی‌ای پخش نمی‌کنند، با سیاست و راهبردی پنهانی برای تعارض با دین یا تأیید و تبلیغ غیر مستقیم دین عمل می‌کنند.

من فکر می‌کنم هیچ شبکه‌ای را در دنیا پیدا نمی‌کنید که نخواهد خود را در مسائل دینی حلال یا به صورت غیر مستقیم یا مستقیم بی‌اثر بداند؛ علت آن هم این است که مدیریت رسانه با انسان است و انسان با هر طرز تفکری هرچه باشد، باور و اعتقادی دارد که به رده‌های مختلف آن شبکه منتقل می‌شود.

آخرین لایه آن تهیه‌کننده است؛ مگر می‌شود تهیه‌کننده، برنامه‌ای بسازد که عقل و تدبیر و روح و جانش در آن دیده نشود؛ اما باید بین برنامه‌ای که پیام مستقیم دینی می‌دهد، با آنکه پیام غیر مستقیم می‌دهد، تفاوت قائل شد. تأکید مقام معظم رهبری در حکم اخیری که به مهندس ضرغامی داد، بر این بود که در حوزه دینی از روش‌ها و قالب‌های غیر مستقیم استفاده شود؛ اما حتی بخش تبلیغ مستقیم دین را هم نمی‌شود از رسانه ملی حذف کرد. این بی‌توجهی به فطرت انسان‌هاست.

اصلاً مجال است که ما در حوزه دینی نخواهیم کاری کنیم. وجود شبکه‌هایی که در تبلیغ بودیسم و مدیتریشن و... هستند، نشان می‌دهد که در خارج از کشور هم به همین نتیجه رسیده‌اند. مخاطب بسیاری مواقع حاضر است، برای شبکه‌های خصوصی و کارتی هزینه پرداخت کند؛ اما برای نیاز معنوی‌اش

در حوزه اسلام، تهدید جدی از طرف شبکه‌هایی است که وهابیت و سلفی‌گری راه انداخته‌اند؛ مثل شبکه «نور» که به زبان فارسی است و صریح و بی‌پرده علیه تشیع و انقلاب اسلامی ایران فعالیت می‌کند.

مسئول شبکه «سلام» طلبه‌ای ایرانی است؛ ولی تحلیل برنامه‌های آن بیانگر این است که خواسته یا ناخواسته با پشتوانه بیگانه و دشمنان مدیریت می‌شوند و ابزاری برای ستیز با شیعه از درون شیعه شدند.



عکس: حسین ایهانلو

پاسخ دریافت کند.

قبل از انقلاب رادیو و تلویزیون ملی ایران بود. اکنون هم بسیاری کشورهای اسلامی شبکه خنثی دینی دارند که یا نسبت به دین بی تفاوتند یا حدود شرعی را رعایت نمی کنند؛ اما آنها توانسته اند اثرگذار باشند و اهداف و آرمان های اسلامی را برآورده کنند. خود مردم اصرار دارند که حتی برنامه های مستقیم مثل دعای ندبه، روضه خوانی در ایام محرم، سخنرانی و قرآن در ماه مبارک رمضان پخش شود.

این دو با سؤال شما در تعارض است؛ یعنی حتی کشورهای سکولار هم نمی توانند پیام دینی نداشته باشند و قطعاً در میان مدت و بلندمدت به یک ریزش جدی مخاطب خواهند رسید. اگر شبکه ای رقیب آنها شود و حوزه دینی را با شکل مطلوبی عرضه کند، قطعاً بدانند که مخاطبانش بیشتر از آن شبکه سکولار و خنثی خواهد شد.

سؤال: معنی سؤال من این نبود که نباید رسانه دینی وجود داشته باشد.

نه؛ می خواهم بگویم که تفکیک این دو، این طور که شما گفتید، اصلاً نشدنی است؛ فقط شیوه ها گوناگون اند که ممکن است قالب مستقیم گویی داشته باشند یا غیر مستقیم گویی. پیدا کردن شیوه مناسب، همان نظر مقام معظم رهبری است و ما هم دنبال توفیق در همین موضوع هستیم.

سؤال: گفته شما قبول که جامعه ای که بیشتر مردم آن دیندار هستند، مسلماً نیازمند رسانه دینی برای اطلاع رسانی، تبلیغ و جذب مخاطب است؛ اما همان طور که می دانید مخاطب رسانه ملی ما ناهمگون

است و از آنجا که ما رادیو و تلویزیون خصوصی در کشور نداریم، رسانه ملی آن دسته از مخاطبانی را که کمتر خواستار دیدن برنامه های دینی و قرار گرفتن در معرض تبلیغات دینی هستند، از دست می دهد.

نظر کارشناسان هم این است که می شود رسانه های خصوصی دینی از جمله رادیو و تلویزیون های بسیار قوی داشت که مخاطب خاص خود را هم داشته باشند؛ منتها آن رسانه ای که اسمش رسانه ملی است، به نحو جامع تری ساماندهی شود و مخاطب بیشتری را پوشش دهد.

این هم نظری کارشناسانه است؛ یعنی حتی رسانه ملی می تواند حدود دینی را رعایت کند؛ اما وظیفه تبلیغ دینی اش را به رسانه های همکار که حالت خصوصی دارند، واگذار کند؛ به این ترتیب، مخاطبی که علاقه مند به مباحث دینی است، می تواند خودش به سراغ آنها برود.

بله؛ این شدنی است؛ اما با تأکید دوباره بر اینکه هیچ رسانه ای، از جمله رسانه ملی نمی تواند از تبلیغ دینی، چه مستقیم یا غیر مستقیم عاری باشد؛ اما معتقدم که باید از همه ظرفیت های ارتباطی و رسانه ای روز بهره ببریم. تلویزیون های ماهواره ای نیز فرصتی است که نباید از آن غافل باشیم؛ اما این موضوع حتماً باید کارشناسی شود و ابعاد و جوانب آن سنجیده شود.

به نظرم در مجلس شورای اسلامی و شورای عالی انقلاب فرهنگی باید به طور ویژه به این موضوع پرداخته شود؛ به ویژه که در حال حاضر، حجم مأموریت های واگذار شده به رسانه ملی به

قدری بالاست که کار بسیار سخت و دشوار شده است. این مأموریت ها می تواند با تدبیری مثل واگذاری برخی مسئولیت ها به رسانه های همکار توزیع و تعدیل شود.

برای این کار، با همین قانون فعلی، به این تدبیر رسیده ایم که «شبکه های مستقل مجازی» داشته باشیم؛ مثلاً در حوزه مستند، شبکه ای تأسیس کرده ایم که البته فعلاً فقط در تهران دریافت می شود؛ اما به زودی در کل کشور پخش می شود که برنامه مستند مثل مستندهای علمی، طبیعت و... پخش می کند.

سؤال: شبکه تلویزیونی؟
شبکه تلویزیونی مستند.

سؤال: الان راه اندازی شده است؟

بله؛ در تهران راه اندازی شده و ۲۴ ساعته برنامه پخش می کند؛ البته یک بخش آن تکرار است. شبکه ورزش هم به زودی راه اندازی خواهد شد و ورزش های مختلف را صبح تا شب پخش می کند و شبکه های مخصوص برنامه کودک و نوجوان و فیلم و سریال هم در اولویت هستند که ان شاء الله به زودی اگر بودجه اش از طرف دولت یا مجلس پرداخت شود، انجام شدنی است.

برخی «شبکه های پخش مجازی» هم خواهیم داشت که مخاطب در بعضی مناسبت ها مثل تابستان می تواند در طول شبانه روز از بین پنج شبکه ملی، هر لحظه از روز یک سریال یا مستند را ببیند؛ یعنی فقط با تغییر کانال این امر ممکن است. اینها تلاش هایی در ارائه برنامه های تفریحی و سالم، برای جذب مخاطبی است که نمی خواهد در معرض پیام های تبلیغی مستقیم دینی قرار بگیرد. ■

تأسیس شبکه های مثل «الولایه» و «امام حسین (ع)» و «ناهن» و «اهل بیت» و... نشان می دهد که این دغدغه ایجاد شده که از ابزار رسانه تصویری مثل تلویزیون برای تبلیغ پیام تشیع در دنیا استفاده بهینه شود.

فرم نظر سنجی

نام:.....

نام خانوادگی:.....

۱. جنسیت: مرد زن

۲. سن:

۳. گروه شغلی: دانشجو کارمند کارشناس مدیر پژوهشگر

۴. تحصیلات:

۵. سابقه و نحوه آشنایی شما با مجله چگونه است؟

۶. نحوه مطالعه مجله: به طور پیوسته به طور اتفاقی

۷. شما انتخاب کدام زمینه تخصصی را به مجله پیشنهاد می کنید؟

الف) عوام گرایی و خردورزی در دین به ویژه در مناسک عاشورایی

ب) تبیین اهداف قیام عاشورا

ج) پرداختن به مسائل و موضوعات مربوط به گروه های فعال در مناسک عاشورایی (هیئت ها، مداحان، منبری ها و...)

د) هر سه مورد

ه) موارد پیشنهادی دیگر:.....

۸. به نظر شما خیمه میان نشریات دیگر چه جایگاهی می تواند داشته باشد؟

خوب متوسط ضعیف نمی دانم

۹. در چه مواردی از مجله استفاده کرده اید؟

مطالعه عمومی مطالعه تخصصی پژوهش های علمی پژوهش های موردی

۱۰. حجم مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار زیاد زیاد کافی کم

۱۱. تنوع عناوین و موضوع مقالات چگونه است؟

عالی خوب مناسب کم

۱۲. سطح علمی مقالات مجله از نظر شما چگونه است؟

بسیار تخصصی تخصصی معمولی غیر معمولی بسیار پایین

۱۳. سطح کاربردی مقالات را چگونه ارزیابی می کنید؟

کاملاً مفید مفید در برخی موارد مفید بی فایده کاملاً بی فایده

۱۴. جای چه مطالبی را در خیمه خالی می بینید؟

۱۵. سبک نوشتاری و ویرایش مطالب چگونه است؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۶. خیمه را در پرداختن به مسائل و موضوعات روز تا چه حد موفق می دانید؟

بسیار موفق موفق متوسط ضعیف

۱۷. تیرها و سوتیترهای انتخابی تا چه حد در تصمیم شما برای خواندن مطالب مؤثر هستند؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۱۸. صفحه آرایی مجله را چگونه ارزیابی می کنید؟

بسیار خوب خوب متوسط ضعیف

۱۹. طرح روی جلد تا چه حد در رساندن پیام مجله به مخاطب مؤثر بوده است؟

بسیار زیاد زیاد کم بسیار کم

۲۰. نظر شما در مورد قیمت مجله چیست؟ (هر شماره ۸۵۰ تومان)

بسیار گران گران متناسب ارزان

۲۱. به نظر شما کدام فاصله زمانی برای انتشار، مناسب است؟

فصلنامه ماهنامه دو هفته نامه هفته نامه

۲۲. مجله خیمه را چگونه تهیه می کنید؟

خرید از کیوسک اشتراک کتابخانه و اتاق های مطالعه سازمان تبلیغات

۲۳. به نظر شما آیا ضرورتی برای انتشار نشریه ای با شرایط و ویژگی های مجله خیمه وجود دارد؟

بسیار ضروری است ضروری است موازی کاری است نیازی نیست شاید با تغییر شرایط انتشار، ضرورت آن احساس شود

۲۴. بهترین طرح جلد از نظر شما: شماره..... بهترین طرح صفحه از نظر شما: صفحه..... شماره.....

بهترین مقاله از نظر شما: صفحه..... شماره..... بهترین تیتر از نظر شما: صفحه..... شماره.....



پست جواب قبول

نیازی به چسباندن تمبر ندارد
هزینه پست بر اساس قرارداد شماره ۳۷-۳۷۱۸۴ پرداخت
شده است.

صندوق پستی: تهران، ۱۹۴۱-۱۵۸۱۵

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

فرم اشتراک

هزینه اشتراک ماهیانه حین

ما به عاشقان سیدالشهدا اعتماد داریم



پست سفارشی



پست هادی

شماره ۶ شماره ۷۵۰۰۰ ریال

شماره ۶ شماره ۵۱۰۰۰ ریال

شماره ۱۲ شماره ۱۵۶۰۰۰ ریال

شماره ۱۲ شماره ۱۰۲۰۰۰ ریال

مبلغ اشتراک را مطابق جدول بالا به شماره حساب سبیا (بانک ملی) **۰۱۰۱۲۸۹۰۰۴۰۰۱** به نام مرتضی وافی، قابل پرداخت در کلیه شعب سراسر کشور واریز نمایید. فرم اشتراک را دقیقاً تکمیل نموده، و به همراه اصل رسید بانکی برای ما ارسال نمایید.

تلفن دفتر تهران: ۰۲۱-۸۸۹۳۴۹۷۰

تلفن دفتر قم: ۰۴-۷۷۵۱۴۲۳-۲۵۱

مشخصات فرستنده: نام و نام خانوادگی:

استان:

شهرستان:

آدرس دقیق پستی:

.....

.....

تلفن:

کد / صندوق پستی:

شماره و تاریخ قبض واریزی: